



۴/۶۰۰ زش

۵/۱

DICTIONARY

of the

AVESTA

I

By:

E. Bahrami

Editor:

F. Joneydi



تاسیس ۱۳۷۶
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



۲۱

فرهنگ واژه‌های اوستائی

برای فرهنگ‌کا
دکتر شمس‌فرهنگ‌های دیگر

دست‌نویس

۱. بهاری

فرهنگ واژه‌های اوستائی دفتر نخست

احسان بهرامی

ویراستار: فریدون جنیدی

حروفچینی: طلوع، ذوقی، گورش، کامپوزر، ادیک، امید فردوسی

صفحه‌آرایی: شرکت کامپوزر

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: ۲۰۰۰

صحافی: آذین

شمار: ۳۰۰۰ دفتر

چاپ نخست: ۱۳۶۹

به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان

نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز، روبروی پارک لاله، خیابان جلالیه

شماره ۱۰ ساختمان گیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

فریدون جنیدی

در «دینکرت» یکی از نامه‌ها که به دبیره پهلوی برجای مانده است و گزیده‌ای از اوستای باستان است، پرسش‌های فراوان است که پرسنده از دانا می‌پرسد و یکی از آن نوشته‌ها چنین است که: چرا دین (اوستا، نمازهای دینی) را به آوازی ناآشنا و نهفته اوستا نام گوئیم! ^۱ و این سخن نشان می‌دهد که در همان هنگام نیز زبان اوستائی برای گویندگان پهلوی، زبانی نهفته و دور بوده است، چنانکه ایرانیان آن را به درستی در نمی‌یافته‌اند، و انبوه نامه‌ها که بزبان پهلوی بر اوستا نگاشته می‌شد، همه از برای گزارش واژه‌های دور از زبان و سخنان دور از اندیشه مردمان بود. و برخی از همین گزارش‌ها که به «زند» نامبردار بود هنوز در دسترس ما هست، و از برخی بخش‌های اوستا که با ستیزه روزگار از میان رفت گزیده‌ها و نوشته‌های پراکنده در دفترهای پهلوی برجای مانده است، چنانکه نامه «بندش» از روی یکی از نسک‌های اوستای کهن بنام «دامدات نسک» فراهم آمده است. ^۲

در بسی از نوشته‌های پهلوی این سخن دیده می‌شود: پت دین گویت: به دین گوید، یا در نوشته‌های دینی چنین آمده است... و نویسندگان نوشته‌های پهلوی با این سخن، به گفتار ویژه خویش اندر می‌شدند و چنان می‌نماید که همه این گفتارها از نوشته‌های کهن اوستا، یا از آن بیست و یک نسک اوستا که امروز پنج نسک آن را در دست داریم، به زبان پهلوی در آمده است.

۱ دستویس ک ۴۳ بخش دوم از انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز. رویه ۲۷

۲ بندش: بن دهش، ریشه دهش خداوندی. ریشه آفرینش ایزدی
دامدات: دام دات، دادن و دهش و آفرینش ایزدی دامان یا جانوران.

انبوه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان اوستائی از دیدگاه توده مردمان، زبانی نهفته بوده است، دبیران و نویسندگان و دینیاران، همه آن زبان را به خوبی می‌آموخته‌اند، چنانکه به خوبی آنرا ترجمه یا گزارش می‌کرده‌اند، و دفتر کوچکی که بنام «خورتک اپستاک» یا خرده اوستا از نوشته‌های «آتورپات ماراسپندان»^۱ برجای مانده است، به خوبی باز می‌نماید که آن دانای هژیر هنگام خویش، تا چه اندازه بدان زبان چیر بوده است، که در گزیده خویش، به زبان اوستائی چنین گفتارهای ویژه آورده است که نوشته او، از دیگر بخش‌های اوستای نو که شاید یک‌هزار سال پیش از او نوشته شده است، باز شناخته نمی‌شود و دگرگونی‌ها تنها در واژه‌ها روی داده است. چنانکه در آن واژه‌های نو جای واژه‌های کهن را گرفته است!

پس از اسلام نیز این رشته زنجیر پاره نشد و تا آنجا که در توان اندک موبدان برجای مانده بود، نامه‌ها به دبیره پهلوی و اوستائی و گاهگاه به گزارش دوباره دفترهای زند، از پهلوی به فارسی دری نوشته می‌شد^۲ و موبدان به دربار خلیفگان رفت و آمد داشتند و در گفت و شنوهای دینی، دیدگاه‌های خویش را در میان می‌نهادند و پیروزی یکی از آنان بر شخصی بنام «گجستک ابالیش»^۳ در گزارش دبیران دربار برجای مانده است:

انبوه نوشته‌ها و دفترهای پهلوی پس از اسلام که برخی از آن‌ها بسی بزرگ و درخور سنجش با کارهای بزرگ فرهنگی دیگر دوران اسلامی است، چونان بندهش، دینکرت، گزیده‌های زاتسپرم، نامه‌های منوشچهر... نشانه پویانی فرهنگ به‌دینان و یآوری آنان به جنبش فرهنگی ایران است.

از سویی نباید چنین انگاشت که این دستاوردها تنها ویژه موبدان زرتشتی بوده است. گنج‌نپشته‌های بزرگ ایرانی چونان گنج‌نپشته بزرگ بخارا که پورسینا بدان دست یافت، هنوز سرشار از دفترهای پهلوی و اوستا بوده است. زیرا که در زمانی اندک از سده سوم تا هنگام پورسینا چندان دانشمند و اندیشمند در «وَرذردان»^۴ نبوده‌اند که چنان گنج‌نپشته

۱ آتورپات مانسپندان، یاماراسپندان چنین اندیشیده بود که خواندن همه اوستا در بیست و یک نسک کاری است که برای توده مردمان دشوار می‌نماید. پس برای آسان کردن دین، بخشی چند از «گاناها» و بخشی چند از یشت‌ها و دیگر نسک‌های بایسته به هم آمیخت و شهد سخن خویش را نیز بر آن ریخت و دفتری خرد، چنان فراهم آورد که همگان را خواندن آن خوار و آسان باشد، و همین دفتر هنوز نیز در دست مردمان بازمانده و اوستا و نمازهای بایسته از روی آن خوانده می‌شود.

۲ گزارش یا تفسیر اوستا به پهلوی را زند. و گزارش تفسیر پهلوی به فارسی را یازند می‌خوانند. گاهگاه در دفترهای یازند دیده‌ام که متنی فارسی را به دین دبیره نوشته‌اند و آنگاه آنرا نیز به پهلوی گزارش کرده‌اند، و ندیدم که کسی نامی بر چنین گزارش و تفسیر نوشته‌ها باشد.

۳ بیشتر گزارندگان این نوشته ابالیش را فارسی شده عبدالله آورده‌اند و دوست فرزانه چراغعلی اعظمی سنگسری با پژوهشی درخور و گسترده آنرا با پیشوند ۱۰۰۰ بالش یا بالندگی که نابالنده و پست را می‌رساند بشمار آورده، بنگرید به نامه فرهنگ ایران دفتر سوم. رویه‌های ۱۲۵ تا ۱۳۳ چاپ بنیاد نیشابور ۱۳۶۸

بزرگ را فراهم آورند، تا کسی چون پورسینا را به شگفتی افکند، و بیگمان در آن گنج، نوشته های پیشین نیز برجای بوده است!

ترجمه چند بخش از شاهنامه که آزاد مرد خراسان، فردوسی ایران آنها را از روی نوشته های پهلوی به فارسی دری درآورده است^۱ و نیز آگاهی دیگر نویسندگان ایرانی چون ابوریحان بیرونی، مسعودی تبریزی^۲ و ثعالبی... از زبان پهلوی، بویژه سهروردی که بیگمان از روی نوشته های پهلوی، و کهن تر از پهلوی برداشت کرده است نشان می دهد که دیگر ایرانیان نیز از این میدان چندان دور نبوده اند و پرتو تابناک آن گاهگاه برچهره آن بزرگمردان و بر دفتر ایشان افتاده است و بدان، فروغ و جان و نیرو داده است.

بسی از نسک های اوستا و بویژه اوستاهای بایسته که موبدان را برای انجام آئین های دینی به کار می آمده هم اکنون در دست هست و برخی از این دست نوشته ها نمونه ای از زیباترین شاهکارهای نگارش دبیره اوستائی است و نشان می دهد که نویسنده چه اندازه در این کار آزمایش داشته تا بدین پایه از زیبایی نگارش رسیده باشد.^۳

پارسیان هند که بازماندگان خراسانیان گریخته به هندوستان اند، پس چند سده ماندن در آن دیار، دفتر ودین و آئین را از دست دادند، و چون چنین شد در سال ۸۴۷ یزدگردی پیکی به نام نریمان هوشنگ را روانه مرز نیاکان کردند، تا او بنگرد که آیا هنوز در ایران زرتشتیان می زیند و اگر چنین است از آنان دین و آئین بیاموزد و به هندوستان باز گردد، و هنگامی که او با نامه ایرانیان به هند بازگشت، ایرانیان در آن نامه از بزرگان پارسی هند درخواست کردند که «برای یاد گرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم مذهبی،

۴ ورز رود: ورا رود که امروز «ماوراءالنهر»ش می خوانند.

۱ ترجمه فردوسی از نوشته بزرگمهر بوختکان که به گمان من یکی از بزرگترین شاهکارهای گزیده نویسی جهان است که از گستردگی و ژرفای شگفت برخوردار می باشد، درستترین ترجمه فارسی از این نوشته پهلوی، و چون ترجمه آن، ترجمان فرزانه را به رنج افکنده است، پس از پایان گرفتن آن می فرماید:

سپاس از خداوند خورشید و ماه که رستم ز بوذر جمهر و ز شاه

کارنامه اردشیر بابکان که اکنون به ویژه پهلوی در دست است و بانسکی که در دست فردوسی بوده است کمی دگرگونگی دارد داستان ماتیگان شترنگ و پیدا شدن شطرنج و نیواردشیر (نرد) نیز اکنون بدبیره پهلوی در دست که در شاهنامه نیز آمده است و چنین نوشته های اندک که به پهلوی برجای مانده نشان می دهد که برخی از بخش های شاهنامه از روی متن های پهلوی به فارسی ترجمه شده است.

۲ هم اکنون یک دفتر اوستای، بایسته در گنج نیست بنیاد نیشابور هست که به یاری فرزانه سهراب آذریان در یکی از خانه های کهن یزد پیدا شده و به بنیاد پیشکش شده است و نیمی از این دفتر که نویسنده آن شهردان پوربهرام، مرزبان، فریدون، وهرام، رستم، بندارپور شهردان است به زیباترین روی به نگارش در آمده است، چنانکه آنرا می توان با اوستاهای دوره ساسانیان سنجید و برابر کرد.

همراه این اوستا یک ویشتاسپ یشت نیز پیدا شده که اروپائیان را گمان بر آنست که این یشت از جهان گم شده است. این یشت نیز در بنیاد نیشابور است تا کی بتوان آنرا به چاپ رساند!

دو هیریدانا بیابند و خط پهلوی بیاموزند و شایست نشایست بدانند، در راه خشکان نزدیک است از قندهار تا سیستان نزدیک است و از سیستان تا یزد از این بیم نیست.^۱ از آن سال تا سال ۱۱۳۷ یزد گردی بیست و دو پیک از هندوستان به ایران آمدند و با آموزش‌های پیاپی به هندوستان باز گشتند...

اینجا بود که موبدان و هیریدان دانایان هند سر رشته اوستا خوانی و اوستا دانی را در دست گرفتند و کانون فرهنگی خویش را فروزان کردند، تا آنکه در سال ۱۷۵۸ میلادی انگتیل دوپرون فرانسوی رهسپار هندوستان شد و در شهر «سورات» اوستا را از روی گفتار «دستورداوب» یکی از موبدان پارسی نوشت و با ترجمه آن در سال ۱۷۷۱ به چاپ رساند و در اینجا اروپائیان را گمان براین افتاده است که اوستا در این سال‌ها بر دست آن فرانسوی (کشف) گردیده است!

اگر گوهری کانی، چون گوگرد یا آهن برای نخستین بار از سنگ و کان بدرآورده شود، می‌توان از پیدایی آن سخن گفت، و در چنین رویداد آن مردمان که زودتر بدان گوهر دست یابند، از دیدگاه دانش پیشرفته‌تر به شمار می‌آیند. چنانکه بسی از این گوهرها، چند هزار سال پیش بردست ایرانیان از دل سنگ بدرآمده و به جهانیان پیشکش شده است!

چنین کشور، در جهان دارای فرهنگی برتر است که با چشم کنجکاو و رای پژوهنده، پرده‌های پوشاننده زمان و زمین را یکایک می‌گشاید و رازهای نهفته را یکایک باز می‌نماید! کشورهای دیگر، اگر از راه بهره‌وری از اندیشه‌های جهانی، پس از چندی همان پدیده‌ها را بیاموزند و دریابند، شاگرد و بهره‌ور اندیشه‌ایان به شمار می‌آیند، و اگر همان پدیده‌ها را خود، پس از چند سده، یا چند هزاره دریابند، چند سده یا چند هزاره در کاروان دانش جهانی از اینان دیرتر و دورتر و پس مانده ترند.

اکنون می‌باید که دآوری کرد که در رهنوردی دراز آهنگ کاروان دانش جهانیان که در آن، اندیشه‌ها به یکدیگر می‌پیوندند، سخن و جامه و داستان و پندار و انگاره و نشانه و نماد پدید می‌آورد، و در این رهگذر به نگاشتن اندیشه‌ها می‌پردازد، و دفتر و دیوان و شمار و آمار پیدا می‌شود،... تا بدانجا که دفتری گرمی و بی‌مانند، چون اوستا پدید می‌آید و هزاران سال بر جان و روان پیروان خود در ایرانزمین و هندوستان می‌گذرد... اگر در جهان، قاره‌ای پیدا شود که تازه به همه چیز رسیده، و همه چیز را از همه جا به زور شمشیر و نیرنگ فراهم آورده... مردمانش و دانایانش به دفتر اندیشه و اندریافت چند هزار ساله

۱ نگاه کنید به: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. نوشته موبد فرزانه اردشیر آذرگشسب، رویه ۹۷- و نیز نویسنده در رویه ۹۵ و ۹۶ باز می‌نماید که خان بهادر بهمن جی پتکل فهرستی از این نامه فراهم آورده است که ۲۲ نامه را از سال ۸۴۷ یزد گردی تا سال ۱۱۳۷ یزد گردی (۱۱۴۷ خورشیدی) در بر می‌گیرد.

ایران بر بخورند و گمان برند که آن را «کشف» کرده اند، به آنان چه می‌شاید گفت؟^۱ انبوهی از نویسندگان و پژوهندگان ایرانی این زمان، که در هر کار چشم به دست و گوش به فرمان اروپائیان دارند چنین گمان می‌کنند که ایرانیان، در آموزش اوستا، وامدار پژوهندگان اروپایی‌اند، باز آنکه چون نیک‌بنگرم، اروپا و دستگاه دانش و پژوهش جهان، در آموزش اوستا وامدار ایرانیان‌اند.

پس از انکتیل دوپرون، بورنف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به سانسکریت که بردست دستور نریوسنگ پارسی انجام گرفته بود دست یافت و در سال ۱۸۳۳ هات نخست یسنارا به یاری آن با یادداشتهای فراوان به چاپ رسانید و بگفته اروپائیان اوستا شناسی از آن هنگام پایه علمی به خود گرفت:

اکنون اروپا خویش را کانون اوستاخوانی و اوستاشناسی میداند و دانشمندان آن دیار هر گاه که بایسته می‌بینند از آزمایش‌های خویش در آموختن سانسکریت نام می‌برند که در پرتو آن اوستا نیز بازشناخته می‌شود!!

پس باید دید که آنان زبان سانسکریت را چگونه آموختند!

ایرانیان به خوبی دریاد دارند که پزشک نامی ایران برزویه با سرمایه‌ای فراوان از سوی انوشیروان به هندوستان رفت و در کار شناسایی داروهای گیاهی هندی رنج برد و نامه‌ای به نام «پنجاتنتر» را که به زبان سانسکریت در گنج نپشت پادشاه هند بود در همانجا خواند و ترجمه کرد و آن ترجمه را با نام کلیلک و دمنک به ایران آورد و آنگاه که در زمان خلیفگان بر دست روزه پارسی (ابن مقفع) به زبان تازی ترجمه گردید، با زبان تازی ره به اروپا گشود و بدینسان اروپائیان نخستین بار به کوشش همه جانبه ایرانیان به یک نامه سانسکریت دست یافتند!^۱

پس از آنکه نصراله منشی به فرمان سامانیان ترجمه آن دفتر به تازی را که برجای مانده بود به فارسی بازگرداند و سده‌ها در دست بود. از آنجا که خواندن آن که سخت به تازی آمیخته بود خوانندگان فارسی زبان را بویژه در هندوستان دشوار می‌آمد و.

مصطفی خالقداد ایرانی به فرمان اکبر شاه آنرا از روی نوشته سانسکریت دوباره به فارسی ساده در آورد که بنام پنجاکیانه یا پنج داستان، که همان کلیلک و دمنک باشد برگرداند. پس از اسلام دانشمند فرزانه ایران ابوریحان همراه با لشگر خونخوار محمود به

۱ اروپائیان به همین روی، رشته همه داستانهای نمادین (سمبلیک) را که در جامه زندگی جانوران نوشته شد، از هندوستان می‌دانند، و باز آنکه در پیشگفتار «نقش جانوران در سخن سعدی» نشان دادم که داستانهای کلیله و دمنه تا چه اندازه از داستانهای کهن ایرانی در شاهنامه و نمونه‌های بازمانده، سفدی برخوردار شده است و نیز از آن داستانها که رنگ «هندی نو» دارد، دیگر داستانها از زمانی سخن می‌گوید که هندیان با ایرانیان یکجا می‌زیستند و باری در آن هنگام همگان ایرانی بودند

هندوستان رفت و محمودیان را چشم به گنج‌های زر و گوهر هند بود و ابوریحان را گوش به سخنان گوهر آمیز بر همان آن سامان و همگان می‌دانند که با آنکه بر همانان از آموختن زبان سانسکریت به دیگران خود داری می‌کنند. در نگاه و سخن و رفتار ابوریحان ما چه دیدند که پی به اندیشه پاکش بردند و دروازه‌های شهر بزرگ سانسکریت را بر رویش گشودند و او را تا کرانه‌های دور اندیشه نیاکان خویش ره نمودند!

ابوریحان از هندوستان با دفتر بزرگ و پر از شگفتی مال الهند باز گشت و محمودیان با تکه‌های زر و گوهر که از تندیس‌های بتکده سومات به یغما برده بودند.^۱ سخن از مصطفی خالقداد رفت. همو ترجمان جوگ باشست بزرگترین دفتر اندیشه هند است.

دیگر رهنورد بزرگ ایرانی در جهان اندیشه هندوستان میرغیاث‌الدین علی قزوینی است که دفتر بزرگ مهابهارات را به فارسی درآورد که آنرا شاهنامه هندوستان می‌خوانند.

دیگر نویسنده و ترجمان ایرانی داراشکوه خواهرزاده آصف‌خان تهرانی است که دست به کار بزرگ ترجمه اوپانیشادها به زبان فارسی زد^۲ و همین نامه بزرگ است که بزرگترین آموزگار اروپائیان در زبان سانسکریت بشمار می‌رود و آنان نخستین بار با این کتاب از زبان سانسکریت آگاه گردیدند... و با این کتاب به زبان سانسکریت ره بردند و دیگر دفترهای بیشمار ایرانیان که ترجمه از سانسکریت بود در این راه پر شگفتی رهنمای آنان بود.

و اکنون فرزندان آنان را گمان بر این افتاده است که: «زبان اوستائی دستور ندارد، ما به یاری دستور زبان سانسکریت پی به دستور زبان اوستائی برده ایم!»^۱ فرزندان آن نیاکان فرزانه که جهان را به تیغ خامه خویش گشوده بودند و بر فراز ابرهای اندیشه، در آسمان بیکرانه دانش پرواز می‌کردند، و به همه سوی جهان، دانش و فرهنگ و دفتر و دیوان گسیل داشتند و جهانیان از پس گذشت هزاره‌ها هنوز وامدار کوشش و بینش آنان‌اند... فرزندان آن نیاکان، اگر چندی دست بر روی دست گذارند و چشم به دهان دیگران دوزند... شایسته چنین سخنان و سزاوار چنین داورها و در خور چنین سرشکستگی،

۱ برای آگاهی بیشتر از کارهای فرهنگی ابوریحان در هند و ۱۶ دفتر دیگر که درباره فرهنگ آنان گردآورد، بنگرید به پیشگفتار نویسنده بر «خود آموز سانسکریت نوشته سید محمدعلی داعی‌الاسلام» چاپ دانش ۱۳۶۱ در همان پیشگفتار فهرستی شگفت از کارهای همه ایرانیان در زمینه زبان سانسکریت آورده‌ام.

۲ بیشتر این کتابها که نام بردیم به کوشش استاد بزرگوار محمد رضا جلالی نائینی در ایران به چاپ رسید. و با گزارش و واژه‌نامه و فهرست‌های بایسته به چاپ رسیده، بویژه اوپانیشاد را در ۱۳۹۴ صفحه با دو پیشگفتار فارسی و انگلیسی به یاری استاد فیلسوف بزرگ امروز هندوستان شادروان دکتر تاراجند در تهران به چاپ رسانیدند.

هستند!

جوانان ایران برپای خیزید! و گردو غبار روزگار ستم جهانخواران را از سروروی و چشم و گوش خویش بپردازید و باور کنید که خون آن نیاکان در رگهای شما روان است و مغز و اندیشه و اندریافت شما بازمانده و یادگار آن بزرگان است!

برپای خیزید و فرهنگ خویش را بازشناسید و جایگاه خویش و کشور خویش را در جهان باز یابید و ارزش دستاوردهای بیشمار فرهنگی پدران و مادران خویش را در پهنه میدان فرهنگ جهانی بازبینید و در این زمان که هیاهویی خفیف، از جنبش آبخیزهای ژرفای دریای جان ایرانیان بگوش می‌رسد، و از همه سو جنبش‌های فرهنگی تازه را پدیدار می‌آورد... در این زمان که بیش از هر زمان جان ایران را نیاز بیداری و آگاهی فرا گرفته است، در این زمین که پیش از هر زمین دیگر کانون فروزش فرهنگ جهان بوده، در این سرزمین که اکنون نیز کانون و میانه جهان است... سربلند دارید و به رهاوردهای گذشته خویش بیالید و پای بر ستیخ دماوند بگذارید و از آنجا بنگرید که نیاکانتان چگونه با فروتنی و آزاد منشی، جهانیان را به زیر بال گسترده سیمرخ دانش و هنر و فرهنگ خویش آوردند و به جهانیان راه‌های بهتر زیستن، و با آزمون به اندیشه دیگران نگرستن را آموختند!

این زمان زرین را، که همه‌ی نهفته بیداری جان ایرانیان، نرم نرمک آشکار می‌شود از دست مدهید!

این تپش، تپش دل فرهنگ ایران است، آنرا دریابید!

این دم، دم گرم جان نیاکان است آنرا فرو برید!

اگر باید چنین کنیم نخستین کار، بایسته در زمینه پژوهش زبانهای ایرانی، شناختن نخستین سنگ‌های پی ساختمان است و برای دستیابی بدین، می‌باید که به واژه‌های کهن ایرانی دست یافت. پس می‌باید که این فرهنگ یکی از باورهای استوار برای جنبش فرهنگی ایران بشمار رود، و شگفتا که پیش از بهمن ۵۷ گزارنده این فرهنگ احسان بهرامی سالها، دفتر را به دست گرفته و به این در و آن در می‌رفت تا راهی برای چاپ آن بیابد. و همه سازمانهای فرهنگی! آن زمان پاسخ سرد به وی می‌دادند و برخی از آنان نام اوستا را به گوش نشنیده بودند... و یکی از نشانه‌های یک همبستگی نیرومند ملی در جنبشی که جان ایرانیان را در این هنگام، فرا گرفته، امروز آشکار می‌شود، که می‌بینیم کاری که در همه آن زمان دراز، به انجام نرسید، امروز فرجام می‌یابد!

اوستا:

امروز زبانی را که دفترهای پیشین ایران بدان نوشته می‌شود زبان اوستایی می‌خوانیم و این واژه خود در نوشته‌های اوستا به چشم نمی‌خورد که در نوشته‌های پهلوی به گونه آپستاک

دیده می‌شود.

درباره این واژه سخنان فراوانی گفته شد. آن چه بهتر از همه است اینست که گروهی اوستا را از ریشه وید گرفته‌اند که دانش باشد و گروهی دیگر نیز آنرا از ویستی که آن نیز دانش و آگاهی است می‌دانند.

این دوریشه یابی به گمان نگارنده دور از خود واژه است زیرا که اوستا در گونه کهن‌تر زبان پهلوی اپستاک بوده و با «و» آغاز نمی‌شده است، باز آنکه اگر چنین نیز بیندیشیم این واژه بایبشوند «ا» معنی بی‌دانشی، یا ناآگاهی را بخود می‌گیرد.

و از سویی چون این واژه در نوشته‌های پهلوی آمده، می‌باید معنی پهلوی آنرا بدست آورد و ریشه یابی کهن‌تر از آن چنانکه با دگرگونی وات سنگین‌تر «پ» به وات سبک‌تر «و» درست نمی‌نماید.

در این بی‌گمانیم که اسکندر گجستک چون به دژنپشت ایران رسید، از روی نادانی و کینه‌وری ورشک آن گنجینه بزرگ جهانی را که بر روی دوازده هزار پوست گاو به دبیره زرین نوشته بودند بسوخت و خاکستر کرد و به دریا ریخت...

ایرانیان چند سده از دفتر و نوشته خویش دور بودند، مگر گروهی اندک که آن دفترها را در خانه پنهان و نهفته می‌داشتند!

و از آن هنگام تا زمان پادشاهی بلاش اشکانی، چهار سده ایرانیان را دفتر و دیوانی نبود. تا آنکه بلاش بفرمود تا دفترهای پراکند و پنهان را که در دست برخی موبدان و دیران بازمانده بود گرد آوردند.

از سرتاسر ایران تنها بیست و یک نسک^۱ پیدا شد و چون آن همه را در یکجا گرد آوردند، دیدند که سه گونه گفتار است. چند دفتر گاسانهک یا سروده‌هایی چون گاتاها چند دفتر مانتریک که نمازها و آفرین‌ها و یادهای بایسته در آئین‌ها را در برمی‌گیرد و چند دفتر داتیک که داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانون‌های کشور بزرگ باستانی که باز می‌نماید!

چون خواستند که آن نسک‌ها را به دبیره پهلوی بنویسند برخوردند که واک‌های ویژه آن زبان ناآشنا را نمی‌توان با این دبیره نوشت... آنگاه فرزانه‌گاه فراهم نشستند و از روی دبیره پهلوی دبیره‌ای بر ساختند که دارای ۴۴ نگاره بود و همه آواهای شگفت آن زبان

۱ نسک: دفتر؛ کتاب که مرعب آن را نسخه می‌گویند

نهمترا بدان توان گفت ۱!

اینجا معنی اوستا یا آپستاک روشن می‌شود.

چهارسده مردمان ایران دفترهای دانایان پیشین را ناپیدا می‌دیدند و در پی پستاک پهلوی گونه‌ای دیگر از رویه‌ها پستاک پهلوی است که در فارسی آنرا «پیدا» می‌خوانیم و اوستا بر روی هم «آ + پیدا = ناپیدا» معنی می‌دهد، و چون نامی را که چهارسده بر زبان و روان مردمان ایران شهر گذشته بود نمی‌توانستند دیگر کرد، همان نام بر آن دفترها ماند و با دگرگونگی از پهلوی به فارسی به گونه «اوستا» درآمد و بهترین گواه این سخن نیز همان گفتار دینکرت است که به گونه ناآشنا و نهفته اوستا نام از آن یاد کرده است!

چون ایرانیان چهار سده از گرامی‌ترین یادگارهای نیاکان خویش بدور مانده بودند، همه آن نسک‌ها را به گونه فرمان دین پذیرا گشتند و سر بر فرمان نیاکان نهادن را با جان و دل خواستند، و چون پیامبر ایرانی زرتشت بود، همه آن نوشته‌ها را از زرتشت خواندند و اوستا نام نامه دینی ایرانیان را به خود ویژه کرد. باز آنکه امروز روشن می‌شود که اوستا نامی کهن نیست و نامی است که ایرانیان در زمان گم‌بوده و ناپیدا بودن آن دفترها بر آن نهاده بودند و بجز بخشی از آن که «گائها» بوده باشد هیچ نسک دیگرش از زرتشت نمی‌باشد و به دین زرتشتی پیوند ندارد. مگر آنکه همه آنها، تراوش اندیشه ایرانیان در زمان‌های دور و دراز زندگی و فرهنگ ایرانی است. برخی از این کتابها پس از زرتشت نوشته شد. و برای آنکه آنرا در دید زرتشتیان به راست به شمار آورند. در هر بخش آن پرشش و پاسخی میان زرتشت و اهورا مزدا آورده‌اند و چون پاسخ از سوی اهورا مزدا داده می‌شود پس کار کردن بدان، خویشکاری هر زرتشتی گرویده ۲ است!

برخی از آنها چرن و ندیداد، ویشتهادیدگاه‌های کهن ایرانی و پیش از جدایی هندوان از ایران است که پس از زرتشت با شیوه تازه (اوستای نو) نوشته شده.

هندیان زبان کهن خویش سانسکریت را «سمز کرته بهاشا» می‌نامند که زبان ویراسته شده و زبان به شده و خوب شده معنی می‌دهد، و چون دستور آن زبان بر زبان اوستا نیز دستور می‌راند، نشان می‌دهد که در زمانی دور، هنگامی که هنوز هندوان و ایرانیان در

۱ بسی از پژوهندگان دریای اوستا کوشش دارند که بازسازی دبیره‌دین را به پایان دوران ساسانی برسانند، تا بدین سان نیز زخمی بر فرهنگ توانمند ایرانی زده، باشند و آنرا کم گسترتر نشان دهند. باز آنکه بر هر خردمند که این سخن می‌شنود از آفتاب روشن‌تر است که اگر ۲۱ نسک اوستا را که در زمان بلاش اشکانی گرد آورده‌اند، تا پایان ساسانیان تا همان دبیره کهن نگاه داشته باشند، پس می‌باید که نمونه‌ای از آن دبیره نیز بازمانده باشد به‌ویژه در گفتار ابن ندیم که از گفته روز به پاری آورده است.

دیگر آنکه اگر اپستاک را پیدا کردند و می‌بایست که آنرا بخوانند، پس دبیره را نیز در همان گاه پدید آوردند. و بدینسان زمان پیدائی این دبیره شش سده به پیش‌تر باز می‌گردد.

۲ گرویده‌ها ایمان

ایرانویج می زیسته اند، ایرانیان کهن برای نگارش دفترهای خویش زبانی ویراسته بجز از زبانی که بر زبان مردمان روان است، آراسته بوده اند و آن همین زبان است که امروز سه گونه گویش آن را در سانسکریت، اوستا و فارسی هخامنشی باز می یابیم.

پس بهتر آن می بود که ما نیز این زبان را زبان فرهنگی کهن ایران بنامیم، اما چون از آن زمان که اسکندر گجسته دوازده هزار دفتر دانایان پیشین ایران را سوزانده است. بیست و دو سده بیش می گذرد، و در این بیست و دو سده همواره این نسک ها با همین نام خوانده شده است نمی توان آنها دگرگون کرد... مانیز می باید که آنها اوستا بنامیم، شاید که همین نام، همواره یاد آور کار زشت تباہکاران تاریخ باشد!

درباره این دفتر

احسان بهرامی گزارنده این دفتر از بیست و چهار سال پیش آغاز به کار آن کرده بود. و چون در آغاز کار بنیاد نیشابور، اندیشیدم که می باید فرهنگی از واژه های اوستائی فراهم آوریم و بهتر آنست که این فرهنگ ترجمه فرهنگ کانگا باشد که گام نخست را پشت سر یک ایرانی نژاده گذاشته باشیم لذا موبد فرزانه رستم شهزادی سخن را در میان نهادم که با یاری وی و موبدان فرزانه اردشیر آذرکشسب و فیروز آذرکشسب این کار را بیاغازیم. وی به من گفت که این کار چندی پیش انجام شده و یک دفتر از آن را نزد ایشان بود به من نمود و گوشزد کرد که همین کار، با ویرایش و نگرشی تازه، ترا به هدف می رساند. و نیاز به دوباره کاری نیست!

دفتر را گرفتم و ناشکیبا و بی آرام به خانه بردم و بررسی کردم... اما سالها گذشت تا احسان بهرامی را بیابم و درباره آن با وی سخن گویم.

او از پیشامدهای نابهنجار دست از شهر شسته و به کشاورزی روی آورده بود و هیچکس آگاهی او را نداشت! تا آنکه پس از چند سال جستجو دست روزگار او را به گونه ای که در اندیشه ام نمی گنجید به من رساند. بیدرنگ کار را آغاز کردیم و از آن زمان هفت سال می گذرد که از کار ویرایش، حروفچینی های شش گانه، صفحه آرائی و ویرایش نادرستی های چاپی، و نگرش دوباره آن پرداخته ایم. و بیگمان چاپ این فرهنگ از آغاز کار چاپ در ایران تا کنون دشوارتر از همه کارهای چاپی بوده زیرا که افزون بر دین دبیره و گاه دبیره پهلوی و سانسکریت، در هر برگ آن چهار گونه حروفچینی داریم که هر گروه آن جداگانه چیده شده و بریده شده و در جای خود چسبانده شده است و برخی از برگهای این دفتر هست که از ۷۵ تکه جداگانه سرهم شده باشد و اکنون اینچنین ساده به چشم نگرنده می آید! کار حروفچینی این فرهنگ نیز بسیار فنی بود و بویژه آوانویسی های فارسی و لاتین آن که با نشانه (آکسان) های بیشمار کسی را می خواست که تحصیلات

بالاخر از لیسانس ادبیات داشته باشد و در اینکارا، گرمائیک نویسنده و پژوهشگر ارمن و سرپرست بخش پژوهش‌های ارمنی بنیاد چون کار را ناگزیر دید با همه گرفتاری‌های خویش به یآوری ما برخاست که اگر نگرش تیز و دلسوزی همه جانبه‌ی وی در کار نمی‌بود، این بخش از فرهنگ با نادرستی‌های فراوان به دست خواننده می‌رسید.

نگرش او تا بدانجا بود که گاهگاه لغزش‌هایی را که کمابیش در یک کار بزرگ روی می‌دهد (و آوانویسی‌های مرا نیز در بر می‌گرفت) با دیده‌ی تیزنگر درمی‌یافت و مرا نیز آگاه می‌کرد. همو بود که بخش فهرست انگلیسی را نیز در دفتر چهارم نگریست و در کار آن یآوری پس ارزنده کرد.

احسان بهرامی که در آغاز نمی‌دانست این کار از دیدگاه فن چاپ تا چه اندازه فنی و دشوار است گاهگاه برمی‌افروخت و نیازمند بود که من با آرامش و لبخند و امید، آتش وی را که سالها در اندوه چاپ فرهنگ هر زمان تندتر می‌شد، فروبنشانم. خوشبختانه فروتنی و دید دانشمندانه‌ی وی، یاور خوبی در ویرایش فرهنگ بود، و در هر دیدار، بررسی انبوه واژه‌های تازه و نگرش و ویرایش دیگر بایسته بود و هربار، با گفت و گو و شنیدن سخنان من با من همراهی می‌شد.

کار فهرست برداری که بیش از یکصد هزار فیش داشت چشم راست آن یار نازنین را بیمار کرد چنانکه برای درمان و کارد پزشکی به کشور دانمارک رفت و هنوز نیز کار درمانش به پایان نرسیده است که فرهنگ از پس ۲۴ سال به چاپ می‌رسد.

سنبجش این فرهنگ

هیچ کار بزرگ از نادرستی و لغزش برکنار نیست و من خود بخوبی می‌دانم که اگر یکبار دیگر این فرهنگ را بازنگرم ده‌ها لغزش چاپی و ویرایشی و شاید لغزش در گفتار یا هر لغزش دیگر در آن بیابم.

بنابراین از استادان خردمند و خوانندگان فرزانه که به چنین لغزش‌ها برمی‌خورند خواهش دارم که آن نادرستی را از فرهنگ بپیرایند و برمن نیز ببخشایند که کاری را که انجام آن درخور چند گروه دانشی و فنی بوده است و تا کنون در ایران مانند نداشته است به تنهایی انجام داده‌ام و یاور من یکی دو دوست وفادار بوده‌اند که هر کدام گاهگاه دست مرا گرفته‌اند.

پس این فرهنگ با نگرش ایرانیان می‌باید که پیراسته‌تر و آراسته‌تر گردد و در آینده به گونه‌ای بهتر از این به دست ایرانیان رسد.

چراغ راه من در این کار بزرگ این اندیشه بوده است که ما ایرانیان را نمی‌شاید که پشت سر اروپائیان گام برداریم و بهتر همان است که گام نخست را برپایه‌ای گذاریم که بر دست یک ایرانی دیگر بنیاد شده، دستوری از خانواده‌ی دستوران که اوستا را از

پدران و نیاکان خویش آموخته و چشم‌پر دست دیگران ندوخته است، ... و این کار به یآوری خداوند پیروزگر به انجام رسید... و آینده هنوز از آن‌ها است، و رهروان این راه دراز آهنگ خود دانند که گام‌ها را یکایک چگونه بردارند و کمی‌ها و کاستی‌ها را چگونه بپیرایند و این اندازه گفتار را برای آگاهی دوستان از یورش‌ها و نقدهای پیروان اروپائیان به این فرهنگ بسنده می‌دانم!

ما تا نودوپنج درصد کار را به انجام رسانیدیم، یاران پنج درس دیگر را به فرجام رسانند! به یاری یزدان کار را آغاز کردیم، اما یک چنین فرهنگ با چنین ویژگیهای فنی در هنگامی که بهای کاغذ یکباره به بالا رفت بی‌پشتیبانی سرمایه‌بدریغ به چاپ نمی‌رسید.

به خواست خداوند در آن هنگام هرمز دسروشیان فرزانه آزاده‌ای را که می‌خواست به نامگانه مادر خویش دست به کارهای فرهنگی زند و بنیادی برای چاپ نوشته‌هایی پیرامون فرهنگ ایران فراهم آورد، با بنیاد نیشابور آشنا ساخت و نمونه کارهای فرهنگی را که در این بنیاد به چاپ می‌رسید در راستای اندیشه خویش یافت. اما دریغ که در همان روزگار فرزندان جوان فرهیخته‌اندیشمندش که نشانه‌های یک نبوغ بزرگ را از دوران کودکی در کارهای خویش نشان می‌داد، و پله‌های دانش و بینش را با استواری زیر گام می‌نهاد و می‌رفت که یکی از بزرگترین چهره‌های دانش جهانی شود، در دیاری دیگر از جهان برفت و سایه‌ای از اندوه بر چهره پدر و مادر و آشنایان خویش افکند...

هرمز دسروشیان بسیار زود به خود آمد و آن بنیاد را که می‌خواست بنام مادر بنیان نهد به نام فرزند بنا نهاد و با بزرگواری همه هزینه‌های چاپ این فرهنگ را پذیرا گشت، اما کار ایشان چنان بود که بیشتر زمان‌ها در کشوری دیگر به سر می‌برد و نگرشی ویژه و فرهنگی، و سرمایه‌ای بیدریغ را بایسته می‌کرد که هر دم به یاری‌ها بشتابد.

پس از چند سال دوست فرزانه دانشمند علی آیت‌اللهی موسوی که از خاندان دانش و فرهنگ کرمان‌اند به نمایندگی ایشان به یاری‌ها شتافتند، و چنان با آغوش باز همه کارها را پذیرا گشتند و هر زمان که بایسته بود بیدرنگ دست‌ها را گرفتند، که کار چاپ و فرهنگ از لیتوگرافی تا پایان صحافی در زمانی کمتر از چهارماه به انجام رسید، و آنانکه به کار چاپ، با دستگاه‌های موجود در ایران آشنایی دارند، خود دانند که این نیز یکی از شگفتی‌های کار ما است.

آفرین یاد

اینک که کار چاپ به پایان می‌رسد، با دلی سرشار از مهر و زبانی پر از آفرین به همه یاران که به گونه‌ای در کار این دفتر یار ما بوده‌اند ستایش و آفرین درود می‌فرستیم، به: شادروان دستور کائگی بزرگ نویسنده فرهنگ کائگا که با دریافت یک فرمان تاریخی

بزرگ از روان نیاکان، دست به کار فرهنگ اوستای خویش زد
استاد پورداود که نویسنده این دفتر را در خانه خویش پذیرا شد و اوستا را به او آموخت
احسان بهرامی گزارنده فرهنگ که با شور و التهاب کار فرهنگ را بیست و چهار سال
دنبال کرد.

دکتر بهرامشاه غریب شاهی که در ویرایش کار انگلیسی این فرهنگ ما را راهنمایی
کرد

۱. گرمایک پژوهشگر تیزنگر ارمن که از یاوریش یاد کردم
فرزند فرزانه‌ام پارسا دانشمند که در یافتن برخی متون یاور من بود.
همه حروفچینان این فرهنگ که در درازنای چندسال هر یک به گونه‌ای یاور ما بوده‌اند
خسروهادیان و منیژه فرهنگی برای شکیبائی فراوان در کار صفحه آرائی فرهنگ مسلم
حدادی مدیر و کارکنان لیتوگرافی فیلم گرافیک برای سرپرستی کار لیتوگرافی و دل دادن
و به سامان رساندن آن، بگونه‌ای که از کارایشان به نام همکاری فرهنگی می‌توان یاد کرد
عباس موقتیان مدیر و کارکنان چاپ ۲۰۰۰ که انبوه فرم‌های فرهنگ را به سامان رساندند.
اصغر آزادی نجیب برای فراهم آوردن کاغذ ضرب و گالینگور جلد، چنانکه گویی همه
اینکارها را برای خود انجام می‌دهد.

اصغر عبداللہی مدیر و کارکنان صحافی آذین که بهره کوشش هفت ساله ما را در
جامه‌ای زیبا آراستند.

دوست گرامی علی اکبر خرمشاهی که بخشی بزرگ از کار این فرهنگ، زیر چراغی
فراهم آمد که ایشان روشن کرده بودند. و سرانجام دوست فرزانه محسن وثوقی که در همه
کارها از لیتوگرافی تا صحافی با نگرش و دل بندی ویژه یارویاور بنیاد بوده‌اند.
دوست فرزانه ارجمند علی آیت‌اللہی موسوی که بی‌یاری ایشان بدین زودیه‌ها کار
فرهنگ به پایان نمی‌رسید.

فرزانگان هرمز دسروشیان و مریخ مزدائی پدر و مادر داغیده آن جوان ناکام که به
جای اشک و آه فرهنگ و دانش پیشکش ایرانیان کرده‌اند.
خدایشان یار باد و بهره کارنیکشان به جهانیان رساد.
با درود و آفرین ویژه به روان و فروهر آن جوان ناکام سون سروشیان که رفتنش نیز
برای بازماندگان نشانه‌های نیک برجای می‌گذارد.

فریدون جنیدی

اورمزد روز وامردادماه ۱۳۶۹ خورشیدی

شاد و دلکش شمس صبح جان نوره
کچھ نہیں شب تار یک بیان ہو



شاد و دل نمرن نمر و شہان

راهنمای فرهنگ

نشانه های فارسی و لاتین که در این دفتر در برابر دبیره اوستائی آمده.

a	آ	ا
ā	آ	ا
i	ای (کوتاه)	ا
ī	ای (بلند)	ا
e	ا کوتاه نزدیک به ا	ا
ē	ئی (بلند)	ا
e	ا	ا
ē	آ کشیده	ا
o	ا - ث	ا
ō	او - ثو (کشیده)	ا
u	او کوتاه	ا
ū	او کشیده	ا
āw	آو	ا
ah	آز (گی)	ا
k	ک	ا
g	گ	ا
x	خ	ا
ṣ, xv	خو	ا
ç	غ	ا
j	ج	ا
t	ت	ا
θ	ث	ا
t	ت	ا
d	د	ا
δ	ذ	ا
p	پ	ا
b	ب	ا
f	ف	ا

w	و (میان دولب)	»
v	و (میان لب و دندان)	ک
v	و (در آغاز)	پا
an	ان (گ)	ز
an	ان (گ)	سج
n	ن	ر
n	ن	ی
m	م	6
y	ی (آغاز)	۳۳
y	ی (میان)	د
r	ر	ر
s	س	د
š	ش	و
š	ش (مشدد)	پیش
ž	ژ	د
h	ه	س

در آوانویسی های فارسی «او» ی کوتاه، با «او» ی بلند و نیز «ای» کوتاه با «ای» بلند یکسان آمده، اما در آوانویسی های لاتین هر یک نشانه خود را دارد.

جملات انگلیسی فرهنگ، همان است که دستور کانگا آورده و چون یکصد سال پیش از این نوشته شده برخی نقطه گذاری ها در آن، همسان فرهنگ های پیشرفته جهان نیست. و برای این کاستی، پوزش مارا بپذیرید!

آوردن متن انگلیسی در این فرهنگ بیشتر بدان روی است که دانشجویان پارسی هند بتوانند از آن بهره ببرند، چنانکه نیز از کار پارسیان هند بهره مند شدیم. شاید که همراهی متن انگلیسی با فارسی، کمک به آموزش فارسی به آن پارسیان دور از دیار بکند که بفرمان جهانخواران انگلیسی از سخن گفتن به زبان مادری خویش محروم شدند!

پس از واژه ها شماره ای دو گانه آمده است که نخستین آن، واژه را از دیدگاه دستوری باز می نماید شماره سمت راست اول شخص یا دوم شخص و جز آن را باز می گوید و شماره سمت چپ گویای حالت دستوری واژه است. این حالات بدین سان شماره گرفته اند: ۱- کنایی ۲- مفعولی (رائی) ۳- آلت (بائی) ۴- برائی ۵- ازی ۶- وابستگی (اضافه) ۷- دری ۸- ندا.

پس اگر واژه ای به شماره ۷/۱ آمده باشد نشان می دهد که آن واژه اول شخص در حال

دری است: در کوه و شماره ۲/۱ کوه را

پس از آن شماره ای دیگر آمده که همراه با نامی از یکی از بخش های اوستا است مانند
یسنا ۸ و ۱۰ که نشان می دهد آن واژه از هات هشتم و بند دهم آن، است

یشت ها به شماره نشان داده شده اند، و شماره ها چنین است:

۱- هرمزدیشت ۲- هفتن یشت ۳- اردیبهشت یشت ۴- خرداد ... ۵- آبان ۶- خورشید
۷- ماه ۸- تشر ۹- درواسپ ۱۰- مهر ۱۱- سروش ۱۲- رشن ۱۳- فروردین ۱۴- بهرام ۱۵-
رام ۱۶- دین ۱۷- ارت ۱۸- اشتاد ۱۹- زامیاد ۲۰- هوم ۲۱- وند

پس شماره ای چون یشت ۷- ۲/۴ بند دوم از فقره چهارم خورشید یشت را باز می نماید
که جایگاه آن واژه است.

نرینه، مادینه، کماسه در برابر مؤنث، مذکر، خنثی

برای آن واژه ها که معانی دیگر از فرهنگ های دار مستترو نولد که و پورداود و
دیگران آمده در داخل کمانک یاد آوری کرده ایم.

راهنمای این دفتر

۱	۲
۱۹۷	۳
۲۳۵	۴
۲۵۸	۵
۲۶۲	۶
۳۲۳	۷
۳۳۷	۸
۳۴۰	۹
۳۴۴	۱۰
۳۸۷	۱۱
۴۱۱	۱۲
۴۴۴	۱۳
۴۸۵	۱۴
۴۹۱	۱۵
۵۱۹	۱۶

مرد دانا و دانا را

aipi-dvānar: misty ; cloudy, rainy . **دودو-دودو-دودو**
 آثیپی دوان تر: ابری، مه‌آلود، بارانی.
 ۶/۱ پشت ۱۱ و ۴.

aipiparéna: **دودو-دودو-دودو-دودو**
 See: **دودو-دودو-دودو** نک آثیپی پرن

aipivañhu: name of an illustrious personage of the
 family of KaiKhosru, son of KaiKobad; **دودو-دودو-دودو-دودو**
 آثیپی ونگهو: نام یک کس نامور از خاندان کیخسرو پورکیقباد.
 ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۳۲.

aipišūta: with omissions, with negligence; incorrectly.
دودو-دودو-دودو-دودو (دودو)
 آثیپی شوت: با کوتاهی، با سستی، با نادراستی، فراموشی.
 ۱/۱ پسنا ۱۳ و ۵

api-débāvayat: **دودو-دودو-دودو-دودو**
 See: **دودو-دودو-دودو** نک آثیپی دباویت

aipya: danger on the way
دودو-دودو-دودو-دودو (دودو)
 آثیپی: ترس راه و بیم راه، آسیب راه **دودو-دودو-دودو** ۶/۳ پشت ۱۱ و ۵.

aipyaena, aipyayana: : going about; coming-secretly.
دودو-دودو-دودو-دودو (دودو)
 (D.) آثیپی یئن: گردنده، راه سوا کردن، پنهانی آمدن.
دودو-دودو-دودو-دودو ۶/۱ پشت ۲ و ۴

مِدَدَس دِدَدَس (دِدَدَس)

aipyūxša: with needless additions.

with blunders. (Haug) آئیپیوخذ: بی جا گفتن، افزون گویی

با لغزش سخن گفتن، بی جاگویی: مِدَدَس دِدَدَس ۱/۱۰ یسنا ۱۹ و ۵.

مِدَدَس، مِدَدَس، مِدَدَس

aiwi, aibi, aibi: prefix. high up, above, near.

آئیوی، آئیبی

پیشوند: هر سه واژه به معنی: بالا، بر، بلند، نزدیک مِدَدَس (دِمَدَس) وند ۵ و ۲.

مِدَدَس - طَمَدَس وند ۵ و ۲۴ مِدَدَس - قَمَدَس یشت ۱۰ و ۹۵. همچنین چم های

دیگری نیز دارد. مانند: فراوانی، بسیار، درباره، درپیرامون مِدَدَس - مِدَدَس مِدَدَس

مِدَدَس - مِدَدَس یشت ۱۰ و ۴۸ مِدَدَس - مِدَدَس وند ۸ و ۱۶ مِدَدَس وند

۲ و ۳ مِدَدَس - مِدَدَس مویسپرد ۹ و ۳ مِدَدَس - مِدَدَس مِدَدَس یسنا ۴۳

۷ و ۰ مِدَدَس - مِدَدَس وند ۶ و ۳۲.

مِدَدَس - مِدَدَس (مِدَدَس)

aibi-gairya: holding, choosing

آئیبی گشیزی: گیرنده، برگزیننده، نگهدارنده. مِدَدَس - مِدَدَس (مِدَدَس) یسنا

۱۱ و ۱۲.

مِدَدَس - مِدَدَس (مِدَدَس)

aibi-gaya: watching our life.

آئیبی گئی: نگهبان زندگی، نگهدارنده زندگی. مِدَدَس - مِدَدَس (مِدَدَس) گاه فرونشستن

آفتاب تانیمه شب مِدَدَس ۲/۱ یسنا ۲ و ۰ مِدَدَس (مِدَدَس) یسنا ۴ و ۱ و ۰ مِدَدَس

۱/۸ یسنا ۱ و ۲.

مِدَدَس - مِدَدَس (مِدَدَس)

aibi-gara: praising, singing.

مددك - معك (عصمك) . (۱۸۸)

[illegible]

• 1922

مد دل - مد غل مد ص مد ل (مد ا)

آبیبی جَوتَر: ستاینده، کسیکه کرامی می‌دارد. **دود و بَد دَلا** ص ۱۸۱ و سپرد ۲ و ۵.
دود و بَد دَلا ص ۱۴ و ۱۰. **دود و بَد دَلا** ص ۱۴ و ۸/۱ و ۲/۱ در
آفرینگان رپی‌تون، و پشت ۳ و **دود و بَد دَلا** ص ۱۳/۳ یسنا ۳۵ و ۲.

(10) $\frac{d}{dx} \ln x = \frac{1}{x}$

آئیبی جرتی : سرود، نیایش، آواز نیایش، مدرن سلاطین م ۶۷، ۲/۱ یسنا ۶ و ۷۱ یسنا ۰۶، مدرن سلاطین م ۶۷، ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۱۱۰ یسنا ۶۷۰ = آوای آب، شرشر آب.

See:

آئیسی درشتا
دولت و اہمیت
دولت و دولت

مدد درج - (مدد) دوہ ص مد . (سے ۱۰)

آغی بی بئیریشْت: یاری کننده ترین، سود بخش ترین، دور رس (دور رس هم ۲/۱۶ یسنا ۱۵ و ۰۲ یسنا ۵۱ و ۰۱ پورداود: شایان تر، برازنده تر

عدد, صمد (١٠١)

airita: going, wandering, loitering.

آئیریت: آواره، سرگردان، بیهوده گذران گاه: **دوداوم ج** ۱/۱ وندیداد ۱۳ و ۴۸.

دوداوم ج . (د-۰۲)

airima: reclusion, seclusion, quiet.

آئیریم: آرام، گوشه‌نشینی، کناره‌گیری **دوداوم ج** ۷/۱ وند ۹ و ۳۳ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸.

دوداوم د .

airimaiti: reclusion, segregation;

آئیریمئیتی: آرامی، گوشه‌گیری، کناره‌گیری. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸.

دوداوم د - **دوداوم د** . (دوداوم د)

airime-anhad: sitting atrest;

آئیریم آنه‌د: آرام نشستن - آرمیدن - آرام بودن. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸.

دوداوم د . (دوداوم د)

airišta: not wounded

آئیریشْت: ناریش، بی‌زخم. **د** = بی. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸.

دوداوم د . (دوداوم د)

airīriča: not empty; full, sufficient, healthy;

uncorrupted; آئیریریچ: پر، تهی نشده، ناتهی، تندرست. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸. **دوداوم د** ۶/۱ وند ۱۴ و ۰۶ ۰۳۵ ۰۱۶ ۰۸.

دوداوم د .

airya: of noble birth, respectable; Arian;

آئیری: آرونده، آزاده، ارجمند، شکوهمند.

آریایی، آریا، ایرانی، دور، ۱/۱ یشت ۸ و ۹. دور، دور، ۱/۳ یشت ۵ و ۶۳.
دور، دور، ۱/۳ و ۸ و ۹. دور، دور، ۱/۳ یشت ۴ و ۸ و ۹. دور، دور، ۶
۳/۶ و ۱۹. یشت ۵ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۱۰.

دور (دور) . دور (دور)

airyana: Arian, Iran; Aryan, Iranian

آئیرین: آری، ایران، آریایی، ایرانی. دور، دور، ۲/۱ یشت ۱۸ و ۵
دور، دور، ۶ و ۱۳ = ایرانیو، ۲/۱ یشت ۱ و ۳. دور، دور، ۳.۶ = (دور) = فر
ایران ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. دور، دور، ۲/۲ و ۲ و ۲۱ یشت ۱ و ۲۱. یشت
۵ و ۱۷. ۱۰۴. یشت ۱۵ و ۲.

دور (دور) . دور (دور)

airyaman: (1) the angel presiding over peace and happiness. (2) the prayer Airyaman. (3) giving happiness and peace of mind. (4) a servitor;

آئیریمَن: ۱- نام فرشته نگهبان، آشتی و دوستی و شادی و خوشبختی ۲- آریا من نام
موبدی است. ۳- خوشبختی دهنده و آرامش دهنده از اندیشه ۴- نوکر، خدمتکار
دور، دور، ۱/۱ و ۲۲ و ۹. دور، دور، ۱۵. دور، دور، ۱/۱ و ۲۰ و ۱۱
۱۲، یسنا ۵۴ و دور، دور، ۱/۱۵ یشت ۳ و ۲ دور، دور، ۳/۱۰ یسنا ۳۲
و ۱.

دور (دور) . دور (دور)

airyava: the youngest son of king Fridoon; Iraj.

آئیریو: ایرج کوچکترین پسر فریدون شاه
دور، دور، دور، ۶/۱. یشت ۱۳ و ۱۳.

دور (دور) - دور (دور) . دور (دور) + دور (دور)

airyōšayana: the Aryan seat of empire

آئیریوشین: آریایی آشیانه، جایگاه شاه ایرانیان، پایتخت ایرانیان آریانشین،

مَدَكِه، مَدَكِه (۳ مَدَكِه) (۱ - ۱۰)
aiwi-xarénāñh: over glorious.
آثیوی خورَنَنگَه: پرشکوه، بسیار درخشان، مَدَكِه (۳ مَدَكِه) ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸/۲
2-name of an illustrious personage.
۲- و همچنین نام یک کس نامور است، مَدَكِه، مَدَكِه (۳ مَدَكِه) ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷/۲

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-khshuitan: residence, lodging;

آشیوی - خَشُوئیتَن، خانه واگذاری، خانه کرایه‌ای مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۴/۱۳۵ وند

۰۳۳۰۲۵ و ۲

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-xšōiθna: ' : beautiful, handsome.

آشیوی خَشُوئیتَن: زیبا، خوشگل مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۱/۱ وند ۳ و ۲۴

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-gāiti: approach.

آشیوی گائیتی: نزدیکی، دسترسی مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۲/۱ وند ۹ و ۶ وند ۷ و ۹ مَدَکَی

۷/۱ وند ۸ و ۴

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-gāma: winter ; year;

آشیوی گام: زمستان، سال، گذشت یک زمستان = یک سال مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۷/۱ وند ۵ و ۱۰

۴۲ وند ۱۵ و ۴۵ مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۶/۳ وند ۲ و ۴۱، پشت ۹ و ۱۰ پشت ۱۵ و ۱۲

پشت ۱۹ و ۲۹

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-žžāra: overflow (of waters).

آشیوی غژار: لبریز، لبالب، پر، مالا مال، مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۲/۱۶ پشت ۸ و ۷۲

مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی، مَدَکَی (مَدَکَی - مَدَکَی)

aiwi-zū: a species of dog, a dog just come to life(sp.);

a puppy;

آشیوی زو:

یک جور سگ، سگ تازه بدنیا آمده، توله سگ مَدَکَد - مَدَکَی، مَدَکَی ۱/۱۳۵ وند ۵ و ۳۲

مدرک و - کئی دود (کد-۰۱)

aiwi-zūzuya: offering prayers;

آثیوی زووی: زمزمه در نیایش، یاری خواهند

کئی دود ۶/۳ یسنا ۸ و ۴۰

مدرک و - صمد د (صمد-۰۱)

aiwi-tačina: running;

آثیوی تچین: دوان، گریزان مدرک، صمد د ۶/۱۴ یشت ۱۴ و ۱۱۰

مدرک و - م تارا (م تارا)

aiwi-tara: far ; distant;

آثیوی تر: بسیار دور، دوری مدرک م تارا ۵/۱۷ یشت ۱۴ و ۱۰۴

مدرک و - م (سانسکریت)

aiwiti: proximity;

آثیوی تی: نزدیکی، همسایگی. مدرک و م ۵/۱۹ یشت ۱۹ و ۶۰

مدرک و - م (سانسکریت)

aiwitū: round about, near;

آثیوی تو: نزدیک، دسترس، پیرامون، مدرک و م ۱۲ و ۲۵، یشت ۱۹ و ۶۶ و ۵ و ۹۷

مدرک و - م (م تارا)

aiwi-ōura: powerful, triumphant;

آثیوی ثور: نیرومند، پیروز مدرک و م ۱/۱ یشت ۵ و ۱۵ مدرک و م ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۳

۴ و ۱۳ مدرک و م ۱/۳ یسنا ۴ و ۶ و ۱۵ مدرک و م ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۰

یشت ۱۳ و ۲۵ مدرک و م ۲۲ و ۲۰ یشت ۱۳ و ۱۵۶ مدرک و م ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۰

۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۲۰

د دکه دی ددی . (د دکه دی) .
 aiwi-ōyō: far from;
 آئیویث یو: دور از، د دکه دی ددی - د دی د دی .
 وند ۱۸ و ۱۷ . ۲۵

د دکه دی - د دی د دی . (د دکه دی)
 aiwi-daṣyu: of surrounding countries;
 آئیوی دخیو: پیرامون کشور، د دی د دی - د دی د دی . ۲/۱ یش ۱۰ و ۱۴۴

د دکه دی - د دی د دی - د دی د دی . (د دکه دی) . ۲ - د دی د دی -
 aiwi-dātō-taršti: terrific, dreadful;
 آئیوی داتو ترشتی: ترسناک
 هراسناک، بسیار ترسناک د دی د دی - د دی د دی ۶/۱ یش ۸ و ۲۱ . ۲۷

د دکه دی - د دی د دی . (د دی د دی)
 aiwidāna: horse-clothing, the armour for horse;
 آئیوی دانا: جل اسب، زین و برگ اسب .

د دکه دی - د دی د دی . (د دی د دی)
 aiwi-déréšta: strong, powerful, manifest.
 آئیوی دیرشت: بسیار درشت، نیرومند، خوش‌نما .
 ۳/۳ یش ۱۳ و ۱۴۶ . د دکه دی - د دی د دی - د دی د دی .

د دکه دی - د دی د دی . (د دی د دی - ۱)
 aiwi-druxta: (1) broken, unfulfilled,
 DEFRAUDED : (2) falsehood; defrauding, deceit;
 آئیوی دروخنت: (۱) شکسته، تاه‌شده، گول خورده،
 (۲) سخن دروغ، گول، فریب، نیرنگ و دی د دی . ۱/۱ وند ۴ و ۵ . ۱۰ یش ۱۰ و
 ۱۷ و دی د دی ۲/۱۶ یش ۱۰ و ۱۰۵، وند ۴ و ۵۴ . ۵۵

د دکه - وادی م . (وادیا-۱)

aiwi-druxti: deceit, fraud; trickery;

آشیوی دروختی: فریب، نیرنگ، گول، کلاهبرداری، ددکه - وادی م .

د دکه - دد م . (دس-۲۰)

aiwi-δāiti: mandate;

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶ .

آشیوی ذاتیتی: فرمان، دستور

د دکه - دد م . (ددکه، دس)

aiwi-δāta: clothing, a garment;

آشیوی ذات: رخت، جامه، زیرپوش.

د دکه - دد م . (دس)

aiwi-napti: moisture, perspiration;

آشیوی نپتی: نمناک، خیس خوی تن (عرق) ددکه - دد م ۶ ۲/۱ وند ۷ و ۱۳

و ۱۴ .

د دکه - دد م . (دس)

aiwi-nasant: coming (for help);

آشیوی نَسنت (بیاری) آینده ددکه - دد م ۶ ۲/۱۶ یسنا ۷۱ و ۳ .

د دکه - دد م . (دس)

aiwi-niti: leading or carrying about;

آشیوی نیتی: راهنما، برنده، گرداننده ددکه - دد م ۶ ۳/۱ وند ۸ و ۱۶

و ۱۷ و ۱۸ .

د دکه - دد م . (دس)

aiwi-wanti: (1) vomit; (2) enraged;

آشیوی واننتی: (۱) غسیان، برگرد خوراکی از گلو (۲) خشمگین، پی‌ورز. **د د ک ه و . و ا س د س م**
۲/۱ وند ۷ و ۱۴۰۱۳ (و ا س د + م و = و ا س د س م و) (و ا س د + م و = م و = و ا س د س م و)

د د ک ه و . و ا س د ا س د و . (و ا س د ا)

aiwi-varaiti: raining; flowing of (waters).

آشیوی ورنثیتی: بارنده، ریزنده، روان (از باران، آب) **و ا س د ا س د و** و ۳/۱ وند ۴۱۰۶
آب روان.

د د ک ه و . و ا س د { و د س و س } . (و ا س د - ا)

aiwi-vanyañh: more smiting or triumphant;

آشیوی ورنینگه: زنده‌تر، پیروز‌مندتر، (دشمن زدا)

د د ک ه و . و ا س د { و د س و س } ۱/۱ یشت ۵ و ۳۴ و ۵۷ یشت ۸ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۷۷.

د د ک ه و . و ا س د { ا س } . (و ا س د ا)

aiwi-varéna: covering

آشیوی ورن: پوشاننده

جامه، رخت **د د ک ه و . و ا س د { ا س }** ۳ و ۲ وند ۷ و ۱۱، وند ۴۵ و ۴۶ وند ۶ و ۵۱.

د د ک ه و . و ا س د و س م (ا س د) . (و ا س د و س م ا س د)

aiwi-vastra: covered with garments clothed;

آشیوی وستر: جامه پوشیده، رخت پوشیده

د د ک ه و . و ا س د { ا س } . (و ا س د ا س د)

aiwi-varént: raining;

آشیوی ورنث: باران، بارنده، باران ریزنده.

د د ک ه و . و ا س د و س و . (و ا س د ا)

aiwi-vasti: explanation; declaring publicly;

آشیوی وستی: سخنرانی، آگاهاننده، سخنران گروه مردم. **د د ک ه و . و ا س د و س و**

د د و س د م ۴ و ۳ ۴/۱ و سپرد ۹ و ۳.

بد دکه و - وادد دد (صلاد) .

aiwi-sravana: hearing; putting faith in;

آئیوی سَروَن : شنونده، استوان، باور دارنده، بد دکه و - وادد دد (صلاد) . ۱/۱ وند
۰۴۰ و ۳

بد دکه و - وادد (د) (د) .

aiwi-srūθ réma: the time of darkness;

آئیوی سَروثرِم : گاه فرونشستن آفتاب آغاز تاریکی شب تانیمه شب، شامگاه بد دکه و وادد (د) (د)،
۱ و ۲ یسنا ۶ و بد دکه و - وادد (د) (د) ۶ و ۴/۱ یسنا ۱ و ۶ . یسنا ۳ و ۸ بد دکه و - وادد (د) (د)
۴/۱ یسنا ۱ و ۲ . بد دکه و وادد (د) (د) ۶ و

بد دکه و - ویدد دد (د) .

aiwi-šayana: ruling; having a seat;

آئیوی شَین : آشیان دارنده، جادارنده (دارنده جایی در پشت گردونه)
یشت ۱۰ و ۷۷ . بد دکه و - ویدد دد (د) .

بد دکه و - ویدد دد (د) .

aiwi-šāstar: one who sits (on horseback)

آئیوی شَستَر : سوارکار، کسیکه روی اسب می‌نشیند . سواره
بد دکه و - ویدد دد (د) ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ .

بد دکه و - ویدد (د) .

aiwi-šāč: following; (د) .

آئیوی شَاج : آینه، زیر بد دکه و ویدد (د) ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱ .

بد دکه و - ویدد (د) .

aiwi-ṡaréθa: fit for drinking (water);

آئیوی خَورث : شایسته آشامنده، خوردنی (آب) درخور آشامیدن
بد دکه و - ویدد (د) ۱/۱ وند ۶ و ۳۲ . ۳۵ . ۳۷ . ۴۱ .

د د ک د و و م م د ل د . (د د ک د و - م م م ل د - ا .)

aiwi-štāra: spread; diffusion;

آئیوی‌شتار: گسترده، پهن، پخش، ریزش، د د ک د و و م م د ل د - ۳ و ۲ و ۱ و ۱۱ و ۱۸ . ۲۰

د د ک د و و م م د . (م م م د)

aiwišti: a teacher; an instructor;

آئیویشتی: (۱) آموزگار، استاد، یاددهنده.

۲- نگهبانی، نگهداری

بازرسی، بازدید، د د ک د و و م م د و ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۴، د د ک د و و م م د و ۱۳/۴ پشت ۱۳ و ۶۷

د د ک د و و م م د د م د . (د - ا - ا)

aiwiš-huti: expressing the Homa juice;

آئیویشهوئی: فشارنده شیرۀ هوم، د د ک د و و م م د د م د و و د د م د و ۴/۱ و یسپرد ۹ و ۳.

د د ک د و و م م د د م د . (د د ک د و + م م م د و - ا - ا)

aiwyāwñhā: girding the Kushti (the sacred thread):

a waistband; a girdle;

آئیویا‌ونگها:

کمر بند کشتی، کمر بند دینی، رشته ورجاوند دینی که از ۷۲ رشته پشم بره سفید در ۶ دسته بافته می‌شود و هر زرتشتی استوان آن رشته را باید همیشه روی سدره بسته باشد.

د د ک د و و م م د د م د و ۱۶/۲ و ۱۸ و ۹.

د د ک د و و م م د د م د . (د د ک د و + م م م د و - ا - ا)

aiwyāwñhana: the kushti; the sacred thread ; a

girdle;

آئیویا‌ونگه‌ن: کشتی، رشته ورجاوند دینی:

کمر بند دینی، د د ک د و و م م د د م د و ۱۶/۲ یسنا ۹ و ۲۶ پشت ۱ و ۱۷.

دوکده دوسدس داند ۲۰ (دوکده - دس دس - ۰۱)

aiwyāwñhana: the fibres of the date tree used for binding the Barsam in the yasna ceremony by the officiating priest;

آشیویا و نځهن (۲): نام سه رشته بندیکه از الیاف درخت خرما در آیین یسنا خوانی و نیایش در آدریان و بدور یکدسته برسم پیچیده می‌شود.

دوکده دوسدس دس داند (دس دس - ۰)

aiwyāxštar; an overseer; a guardian;

آشیویا خشتَر: سرور، نگهبان، دیده‌ور و دوکده دوسدس دس داند ۱۰/۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۵، یشت ۱۰۳ و ۱۰. دوکده دوسدس دس داند ۱۰۳/۱۰ یشت ۲ و ۱۰۳ و ۱۰. دوکده دوسدس دس داند ۱۰/۱۰ یشت ۱ و ۱۸/۱۹.

دوکده دوسدس دس داند (دس دس - ۰)

aiwyāxštara: watching; looking over;

آشیویا خشتَر: دیده‌وری کننده، نگهبانی کننده، دوکده دوسدس دس داند ۴/۱۰ یسنا، ۱۳ و ۳.

دوکده دوسدس داند (دوکده - دس دس - ۰۱)

aiwyāma: approaching; coming for help;

آشیویام: دستگیری کننده، بیاری رسنده، کمک کننده، دوکده دوسدس داند ۳ و ۶ یسنا ۲۶ و ۳. یشت ۱۳ و ۸۲. یشت ۱۹ و ۱۵. دوکده دوسدس داند ۳ و ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ویسپرد ۳ و ۵.

دوکده دوسدس داند (دس دس - ۰۲)

aiwyāwāñh: protection, support, aid;

آشیویا و نځه: نگهداری، سرپرستی، دستگیری، یاری، کمک، همراهی.

دوکده دوسدس داند ۳/۱۰ یسنا ۵۵ و ۳.

مددکک، دجی = آب‌ها. نک مددش. See:

auruna: savage : مدد(د)د از (سانسکریت)
savage : آثورون: بیگانه، بیابانی، دشتی
مدد(د)د ۶/۱۳ یشت ۱۴ و ۲۳ مدد(د)د ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۹
مدد(د)د ۲/۲۰ یشت ۸ و ۳۶

مدد(د)د

auvuša: white ; red ; crimson;

آثو ووش: سفید، سرخ، خاکی‌رنگ (کرم) مدد(د)د ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۱ مدد(د)د
۲/۱ یشت ۴ و ۵۰ یشت ۸ و ۵۸ مدد(د)د ۶/۱۰۶ یشت ۸ و ۱۸ و ۲۰ مدد(د)د
۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۳۶ مدد(د)د ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷، یشت ۱۰ و ۶۸ مدد(د)د
۱/۳ یشت ۵ و ۷

مدد(د)د - رسی. (مدد(د)د - رسی.)

auruša-bāzu: white-armed;

آثوروش بازو: سفید بازو، و مدد(د)د. مدد(د)د - رسی. دجی
= زن سفید بازو ۶/۱ یشت ۲۲ و ۹

مدد(د)د مدد(د)د. (مدد(د)د + مدد(د)د.)

auruśāspa: (the warrior) of the white horse;

آثوروشاسپ: سفید اسب (جنگاور) سفید اسب
مدد(د)د مدد(د)د ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۰۲

مدد(د)د. (مدد(د)د - ۰۲)

aurva: renowned; illustrious; exalted; valiant;

آثورو: نامدار، نامور، دلاور، پیشرفته، با آوازه، مدد(د)د ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴ یسنا
۱۰ و ۴ مدد(د)د ۶/۱۳ یشت ۱۰ و ۱۰۳ یشت ۱۵ و ۱۶ یسنا ۹ و ۵ مدد(د)د ۸/۱

یشت ۲۵ و ۵۷. **مدرادریم** ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت ۱۹ و ۷۲. **مدرادریم** ۶/۳
یشت ۱۵ و ۵۷. **مدرادریم** ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. **مدرادریم** ۲/۱۶۴۶۴ یشت ۱۵
و ۵۷.

مدرادریم . (مدر-۲-۱)

aurvant: (1) quick; agile, active, strong;

آئورَوَنت: (۱) چاپک، چالاک، تیز، کارآ، نیرومند **مدرادریم** ۱/۱ یشت ۵ و ۷
مدرادریم ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۳. یشت ۱۵ و ۱۳۱. **مدرادریم** ۲/۳ یشت ۱۰ و
۷۲.

(۲) اسب

مدرادریم ۱/۳ یشت ۵۷ و ۲۷. **مدرادریم** ۲/۳ یشت ۲۲ و ۲۲. **مدرادریم** ۶/۳
یشت ۱۱ و ۲.

(۳) جنگاور، جنگ جو **مدرادریم** ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۹. **مدرادریم** ۱/۳ یشت ۵
و ۱۳۲.

(۴) ستیغ الوند، کوه الوند که در پائین همدان است. **مدرادریم** ۱/۳ یشت ۱۹ و ۳.

مدرادریم - (مدر-۲-۱)

aurvatō-dérézi-taka: (a horse) going at a fast and steady
pace;

آئورَوَنتو دِریزی تَک

(اسب) تندرو یکنواخت دونده **مدرادریم** ۶/۳ یشت ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

مدرادریم - (مدر-۲-۱)

مدرادریم - (مدر-۲-۱)

aurvatō-saene-kaofa: strong and high-humped (a camel);

آئورَوَنتو سَین کَاف:

(شتر) نیرومند بزرگ کوهان. **مدرادریم** = نیرومند **مدرادریم** = بلند **مدرادریم**

= برجستگی، کوه، بلندی، برآمدگی، کوهان. **مدرادریم** ۶/۳ یشت ۲۲ و ۳. وند

۱۰ و ۱۶.

د داورسج - د داسپ . (د داورسج - د داسپ)

aurvat-aspa: swift-horsed,

آشوروت آسپ: تیزاسب داورسج - داسپ ۱/۱۱ یشت ۱۹ و ۵۱ داورسج - داسپ ۱/۱۶ یشت ۱۰ و ۹ یشت ۶ و ۱۰ داورسج - داسپ ۲/۱۶ یشت ۲ و ۵ و ۲ یشت ۲ و ۲ یشت ۵ و ۷۲ داورسج - داسپ ۱/۱۶ یشت ۲۳ و ۶ داورسج - داسپ ۲/۱۶ یشت ۱۶ و ۴ یشت ۱۲ و ۳۴ داورسج - داسپ ۴/۱ یشت ۶۸ و ۲۲ داورسج - داسپ ۶/۱۳ یشت ۲۴ و ۲۲ یشت ۱۰ و ۱۳ داورسج - داسپ ۸/۱۳ یشت ۶۵ و ۱۳ داورسج - داسپ ۸/۱۳ یشت ۲۱ و ۵.

2- Lohraspe (father of Kai Gushtaspa).

۲- لوروت اسپ = لهراسب که پدر کی گشتاسب بوده است. داورسج - داسپ ۲/۱۶ یشت ۵ و ۱۰۳ یشت ۱۹ و ۸۷ داورسج - داسپ ۶/۱۳ یشت ۱۷ و ۵۰.

د داورسج - داسپ . (داسپ = نا + داورسج = دوست)

aurvaŋa: an enemy ; a foe;

آشوروت: نادوست، دشمن، همپستار داورسج - داسپ ۵/۱۳ یشت ۵ و ۲۴ داورسج - داسپ ۵/۳ یشت ۶۸ و ۱۳ داورسج - داسپ ۶/۳ یشت ۵۷ و ۲۶ یشت ۱۰ و ۱۱ یشت ۹۷ و ۱۳ داورسج - داسپ ۶/۳ یشت ۲۴ و ۱۹.

د داورسج - داسپ . (د داورسج - داسپ)

aurvasāra: the adversary of Kavihusravah (KaiKhosru).

آشوروت: بلند شاخ پاژنام افراسیاب نام دشمن و همپستار کیخسرو داورسج - داسپ ۱/۱۱ یشت ۱۵ و ۳۱.

د داسپ - داسپ .

aeiŋa: snow.

آئیشا: برف داسپ - داسپ ۷/۳ یشت ۲۲ و ۲۵.

د داسپ - داسپ (داسپ = داسپ = داسپ)

aeaxa: sickness ; pestilence.

آ اَخ: بیماری، ناتوانی، بیماری واکیردار. مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

aeiby, aeibish: for them ;

آ ای بیو آ ای بیش: به اینها، به آنها.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

aezaxa: name of a mountain;

آ اَزَخ: نام یک کوه مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

aezañh: wish , desire;

آ اَزَنگَه: آرزو، خواهش مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

۰۸۲

aeta: = it

در انگلیسی

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

this ; that;

آ اِت: این، آن.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

مد ۶/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

۶/۱ یشت ۵ و ۹۳. مدقم مدقم مدقم ۶/۱ و ۴ و ۵۰. ۵۴. وند
 ۵ و ۹. مدقم مدقم مدقم ۷/۱ و ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۷ و ۵۷. وند ۸ و ۸۱. یسنا ۱۹ و
 ۶. یشت ۱۳ و ۲۰. مدقم مدقم مدقم ۶/۲ و ۱۳ و ۴۱. مدقم مدقم ۱/۲ و ۲ و ۳۶. ۲۸
 ۳۹. مدقم مدقم مدقم ۱/۳ و ۱۳ و ۴۵ و ۴/۱. مدقم مدقم مدقم ۲/۳ و ۲ و ۸ و ۱۳۰. ۱۱ وند
 ۹ و ۳۹. یسنا ۷۱ و ۱۱. مدقم مدقم مدقم ۳ و ۲ و ۱۹. مدقم مدقم مدقم (سبع) ۲/۳
 وند ۷ و ۱۳. ۱۴. مدقم مدقم مدقم (و) ۲/۳ و ۷ و ۱۰. ۱۱. مدقم مدقم مدقم ۲/۲ وند
 ۱۸ و ۲۸. مدقم مدقم مدقم وند ۶ و ۴۶. مدقم مدقم مدقم ۲/۳. و یسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۲۲ و ۱۴.
 مدقم مدقم مدقم وند ۳ و ۴. مدقم مدقم مدقم مدقم ۶/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۷ و ۵۱.
 مدقم مدقم مدقم مدقم ۶/۳ وند ۶ و ۷۶ و ۷۷. مدقم مدقم مدقم مدقم ۶/۳ وند ۴ و
 ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱. مدقم مدقم مدقم مدقم ۶/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۷ و ۵۹
 وند ۹ و ۲۹. مدقم مدقم مدقم مدقم ۷/۳ وند ۲ و ۳۹ وند ۴۱ و ۷. وند ۵۰ و ۵۶. ۵۷.

(مدقم مدقم - ا)

aeta a: there, in that place

آ اَتَد: آنجا، در آنجا مدقم مدقم مدقم وند ۳ و ۱۸ وند ۵ و ۱۲ وند ۱۰ و ۱.
 مدقم مدقم مدقم مدقم وند ۵ و ۴۵. وند ۱۵ و ۴۹. ۵۰.
 ۲- سس: مدقم مدقم مدقم برای
 مدقم مدقم مدقم مدقم مدقم وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴.

مدقم مدقم مدقم (ا - ا)

aetava: name of an illustrious personage;

آ اَتَو: نام کسی با آواره مدقم مدقم مدقم ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

(مدقم مدقم - ا)

مدقم مدقم مدقم (ا - ا)

aetavant: : such, so

آ اَتَوَنَت: ایدون، چنین مدقم مدقم مدقم ۲/۱ وند ۶ و ۲۹. ۳۱. ۳۴. مدقم مدقم مدقم
 ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۷.

(مدقم مدقم - ا)

مدقم مدقم مدقم (ا - ا)

و ۰۳۳ وند ۳۶ و ۰۷۲ و ۰۳۹ و ۰۲۱ و ۰۲۴ و ۰۲۷ وند ۳۰

aetenōiś: (meaning unsettled). though (Dar.)
 آ اتنوْ عیش: دارمستتر: هرچند، با اینکه، مگر اینکه

aeOra: education, learning;
آ اثر: آموزنده فرهنگ، ادب آموزنده. پورداود: آموزش

aēra-paiti: master of learning; an instructor;
آثر پښتني: هربد، استاد، آموزگار، آموزاننده.

aeOrya: one who receives instruction; a disciple;
 آثری : شاگرد، پیرو. ددق (دورم) ۲/۲ پشت ۱۰ و ۱۱۶. ددق (دورم) ۳۶/۶ یسنا
 ۲۶ و ۰۸ یسنا ۶۸ و ۱۲. پورداود: آموزگار، هیرید

aenañh: (1) revenge, injury, insult, sin;
 آِنَنْه كينه، آزار، زيان، آسيب، گناه **دوسو** ۴/۱۱ ييسا ۳۲ و ۱۶ ييسا ۴۶ و
 ۷ ييسا ۶۵ و ۱۱ **دوسو** ۶/۱ ييسا ۳۱ و ۱۳.
 (2) a revengeful, cruel person; a sinner;

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ . (دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ)

aevō-dāta: the only created;

آ او و دات: تنها آفریده شده، آفریده شده ویژه دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۶/۱ یشت ۷ و ۵.
دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۲/۱۶ و یسپرد ۲ و ۱۲.

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ . one step; one foot;

one step; one foot;

آ او و پاد: یک پا، یک گام

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۲/۱۶ یشت ۱۸ و ۴.

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ . (دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ)

aevō-mahya: in the course of one month;

آ او و مَهی: یک ماهه، دوره یک ماهگی (زن آستن - یک ماهه) دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۶/۱
۲/۱ و ۵ و ۴۵.

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ . (دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ)

aevō-sarēdō-fyaešta: name of a person

آ او و سَرَدُو فِیئِشَت

نام کسی دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

دَدَ دَرِجَ . (دَدَ دَرِجَ)

aetna: fire-wood fuel;

آ اِئِم

هیزم، هیمه، چوب سوختنی دَدَ دَرِجَ ۱/۱ (۲/۱) و ۸ و ۷ دَدَ دَرِجَ ۲/۱۶ و ۲۱ و ۲۷ و ۱۴ و ۵۵ یسنا ۹ دَدَ دَرِجَ ۷/۱۴ یسنا ۶۲ و ۲ دَدَ دَرِجَ ۳/۱ و ۲۸ و ۲۲ دَدَ دَرِجَ ۲/۳ یسنا ۷ و ۲ دَدَ دَرِجَ ۳ و ۲ و ۵ و ۲ و ۱۴ و ۷ دَدَ دَرِجَ ۲/۳ یسنا ۴ و ۱ یسنا ۲۲ و ۳ و یسپرد ۱۱ و ۵ دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ ۵/۳ و ۱۶ و ۱۱ دَدَ دَرِجَ ۶/۳ و ۱۹ و ۴۰۲۴.

دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ . (دَدَ دَرِجَ - دَدَ دَرِجَ)

ע. ט. פ. ע. - א. א. (פ. ט. - א. א.)

آاش : کامیاب ، بکام .

۲- آرزو - خواهش

مدفوع و ۶۴ ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۰۱۳ مدفوع و ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۰۴

מחזור א. 2.

آش: یکہء سنجش درازا = یک ارش مدوم و $\frac{1}{2}$ واسطہ = یک ارش درازا .

See: مد و صاع مد، مد صاع مد (۳) . نک مد و صاع مد .

מחצית עמ . (ישי.א.)

آ اِسَس: خواهش، آرزو. مدد مدد مدد ۱/۳ پيسنا ۵۳ و ۹.

مد فاعل وفعله ص د . (مفعول)

آشیشْت: بسیار خواهان، آرزو کننده تر، آرمان کننده.

مدد و مساعی - (المدد و مساعی) (مدد و مساعی) (المدد و مساعی)

آ اَشُو در اَجَنگَه : بدرازی یک ارش

מדוע נקרא שם זה. (משא 10)

aešma: wrath; آیشم خشم، تندخویی

مدرج ۶۱ - ۱/۱ یسنا ۲۳ و امدج ۶۶/۱ ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۲.

2- the demon of wrath; opponent of sraosha:

۲- اندریافت خشم، در برابر سروش، که اندریافت نرمی و مهربانی است.

۱/۱ یسنا ۴/۱ و ۷.

مدرج ۶۱ - وندای صمد . (مدرج ۶۶ - وندای ۱۰۱)

aešmō-karšta: produced by wrath.

آیشمؤکرشت: نتیجه خشم، بهره خشم، آنچه که هوده از خشم و تندخویی بدست بیاید

مدرج ۶۱ - وندای صمد ۶/۱۳۵ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

مدرج ۶۱ - وندای صمد . (مدرج ۶۶ - وندای ۱۰۱)

aešmō-drūta: rushing with wrath;

آیشمؤدروت: با خشم بیورش کردن

مدرج ۶۱ - وندای صمد ۶/۱۳۵ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

مدرج ۶۱ - وندای صمد . (مدرج ۶۶ - وندای ۱۰۱)

aešmō-varéd: increasing wrath;

آیشمؤورید: خشم افزا مدرج ۶۱ - وندای صمد ۶/۳۶ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

مدرج ۶۱ - وندای صمد .

aoiymatastura: name of an illustrious personage;

آ ائیغ متستور: نام یک کس نامور

مدرج ۶۱ - وندای صمد ۶/۱۳۵ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

سایراشد .

aoifra: a particular kind of evil; indigestion;

آ افر: یک جور زشتی ویژه، گوناوی از ناخوشی مدرج ۶۱ - وندای صمد ۶/۲۶۹

یشت ۱۳ و ۱۰۴.

اوستا: «اوروتا»

aourvata: perfection (J); kindness, favor (Har.);
sacred vow(mi); valiant (D.);

آ اُشوروت: مهربانی، دوستی، پیمان ورجاوند، دلیری (اوروتا) ۲/۱

اوستا: «اوستا» - «اوستا»

aostō-nāman: of the spoken name; invoked by his name;

آ اُخت نامن: بنام خوانده شده

بنام خودش خوانده (اوستا) ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۳ یسنا ۶ و ۲ یسنا ۲۰ و
۰۱ و یسپرد ۱۶ و ۱۰ (اوستا) ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۳۰ و ۵۴ یسنا ۸ و ۱۱ و ۱۲
۲ و ۶ (اوستا) ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۰۵ و یسپرد ۵ و ۹ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۲۲ و ۲۷

اوستا: «اوغان»

aoganh: strenght support, aid. gladness(M.);

اُگنَه: نیرومند، پشتیبانی، یاری، خرسندی، خوشبختی

اوستا ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰

اوستا: «اوغازداستما»

aogazdastéma: most supporting or helping;

آ اُگزدستیم: باورترین، پشتیبان‌ترین (اوغازداستما) ۱/۳ و ۷ و ۲۶ و ۲۷

اوستا: «اوغار»

aogar: strength; support. aid.

آ اُگر: نیرو، پشتیبانی، نگهداری، یاری، کمک.

اوستا: «اوغماچا»

aogēmaečā

آ اُگمَدَچا

See: ۱۰-۲ نک

نام کتابی است، و

See: **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو**

See: **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو**

اوژدو (اوژدو + اوژدو) (اوژدو - اوژدو)

aoj: to call ; to name;

آج: نامیدن، خواندن، بنام خواستن **اوژدو** ۳/۱ وند ۱۳ و ۲۰۲ و ۴۰۴ و ۷۰۶
 پشت ۸ و ۵۱ **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو** ۵۰ و ۱۱ **اوژدو** ۳/۱ پشت ۲۴ و ۱۱
اوژدو ۱/۱ یسنا ۸۰۴۳ **اوژدو** ۱/۱ وند ۲ و ۱۰ وند ۱۸ و ۳ (و **اوژدو**)
اوژدو ۱/۱ پشت ۲۲ و ۴۲ **اوژدو** ۱/۱ پشت ۱۷ و ۱۷

اوژدو (اوژدو)

aojañh; strength ; power;

آجَنَه: نیرو، زور، **اوژدو** ۱/۱ پشت ۱۹ و ۶۸ یسنا ۳۰ و ۳ **اوژدو** ۲/۱ پشت
 ۸ و ۲۴ پشت ۱۰ و ۲۳ یسنا ۱۷ و ۹ **اوژدو** ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۸ پشت ۱۳ و
 پشت ۱۰ و ۱۷۶ **اوژدو** ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۰ پشت ۸ و ۵۵ **اوژدو** **اوژدو** یسنا
 ۵۰ و ۳ **اوژدو** ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۳۴ **اوژدو** ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۰ یسنا ۲۲ و ۹

اوژدو (اوژدو)

aojañha: strong , powerful;

آجَنَه: نیرومند، زورمند، تواناء **اوژدو** ۲/۱ پشت ۱۰ و ۱۴۰

aojayeni:

اوژدو

See: **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو**

اوژدو **اوژدو** **اوژدو** **اوژدو**

aojōñhvāt: powerful, strong;

آجُونَهَوَت

سے لے کر ۔ (ماہنامہ)

آ اُحیٰ : تنومند ، نیرومند ، ستبر .

مذہب کے لئے - (مذہب و مصلحت) - (مذہب و مصلحت) - (مذہب و مصلحت)

aojō-rāmišta: in the enjoyment of the greatest strength;
أَحْمَدُ، أَمَشْتَبَ: بهره‌مند از نیروی بسیار

مدخلات و مد . (مادہ - ۰۲)

آ اُجَيَ : زورمند ، نیرومند تر مدی ۴۳۳۳۳۳۳۳ ۷/۳۴ یسنا ۴۶ و ۱۲ .

مذکورہ (۰۲ - ۰۳)

آ اُت : سرد ، سرما .

مجموعه ۱-۲۰ = باد سرد وند ۲ و ۰۵. یشت ۱۰ و ۵ یشت ۱۲ و ۲۳ مجموع ۴۶۴

Cold = ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ مرداد مع ۶ صفر مع ۱۳/۵ یشت ۱۳ و ۸۹ مرداد مع
= سرما . مرداد مع ۶ ۱/۱ یسنا ۰۵۹ یشت ۱۵ و ۱۶ . مرداد مع ۱۹۶

See: မုဒုံ နှင့် မုဒုံ .

مدى الحاشية . (مدى - ٠)

aoOra: a shoe;

آ ائَر: موزه، پاپوش (کفش)

سطله ائد ۲/۲ پشت ۰۶۴ و ۰۷۸ سطله ائد ۳/۳ و ۰۶ و ۰۲۷

سطله ائد «سطله» (سطله ائد)

aoOravana: a stocking.

آ ائَرَوَن: جوراب، پاپیج، پاپوش.

سطله ائد ۸ و ۰۲۳

سطله ائد «سطله» (سطله ائد)

aodéréščā: basm's (M.); they push back (Har.); evil;

wickedness; (D.).

آ ائِرَشچا: هم آغوشی.

آنان پس بزنند: بد، بدی، بدکاری. پورداود: سرما

aoša:

سطله ائد «سطله» (سطله ائد)

water; a large volume of water; the basin of the river

tigris(D.)

آ ائ: آب، آب بسیار

دامنه رودخانه تیکره سطله ائد ۷/۳ و ۰۱ و ۰۲۰ پشت ۰۱۲ و ۰۱۸

سطله ائد «سطله»

aonya: Tin

آ ائنی = ارزیر = قلع. وند ۰۸ و ۰۸۶ و ۰۹۶

سطله ائد «سطله» See: سطله ائد «سطله»

سطله ائد «سطله» (سطله ائد)

aora: AVARA': lower, nether;

آ اَر: نپائین، پست سطله ائد و ۰۲ و ۰۴۰ پشت ۰۵ و ۰۶۲ و ۰۴۷ سطله ائد «سطله» یسنا

۰۷ و ۰۵۳

aošaitē:

سطله ائد «سطله»

آ ائشیت See: (سطله ائد «سطله»)

ندکس ندوس . (ندکس)

aošānh:

(ندکس ندوس = م = هوش)

آشنه: مرگ، ناخوشی، بیماری

ندکس ۲/۱ وند ۱۹ و ۳ و ۴۶ یسنا ۴۳ و ۱ و ۱۰ و ۱۱ - ندکس ندوس .

ندکس ندوس «ندکس» . (ندکس ندوس)

aošānhvant: (1) perishable, mortal;

آشنهونت مردنی، نابودشدنی، تباهشدنی ندکس ندوس ۱/۱ وند ۲ و ۶ .

ندکس ندوس ۱/۱ وند ۲ و ۶ ندکس ندوس درک درسد م. ۱۳/۶ وند ۴ و ۵۰ .

2. deadly; murderous;

۵۲. ۵۱

۲- کشنده، مرگ‌آور ندکس ندکس (ندکس ندوس ندکس) = کشنده‌تر، مرگ‌آورتر،

۱/۱ وند ۱۳ و ۷۲. ۷۳

ندکس ندکس م .

aošanta: converse ye (D.) you.

آشننت: روی سختم با شما است، ترا یادآور می‌شوم .

ندکس ندکس م .

aošante: may destroy.

آشننت: نابود شود، بمیرد .

ندکس م .

aošta: (1) thigh. (2) the lip;

آشت: (۱) ران، (۲) لب، لبه ندکس م وند ۷ و ۵۹ .

ندکس ندکس .

aošnara: name of an illustrious personage; the coun-
seller of Kavi Usa.

آشنر:

نام کسی نامور که رایزن کیکاوس بوده است . ندکس ندکس ۱/۱ یشت ۲۳ و ۲ ندکس (ندکس)

مدريد (۱۱) (مستور)

= روان بد ، منش بد دوس وید وید = بدتر ، تباہ کارتر دوس وید وید = بدترین ، تبہ
 کارترین دو ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵ یسنا ۴۷ و ۰۴ یشت ۱۰ و ۲۹ دوس وید وید ۱/۳
 یسنا ۳۲ و ۵ دوس وید وید ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۵ دوس وید وید ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۰۴ دوس وید وید ۲/۳
 ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۹ دوس وید ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۴ دوس وید ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۰۱ یسنا
 ۳۲ و ۵ وند ۱۹ و ۰۴ دوس وید ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۰۵ دوس وید ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۰۳ یسنا ۴۳
 و ۰۵ یسنا ۵۹ و ۰۳۱ دوس وید ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۰۱۲ دوس وید وید ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱ یسنا
 ۴۳ و ۱۱ دوس وید وید ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۲۶ دوس وید ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۰۶ دوس وید ۲/۱
 ۱/۱ یسنا ۵۹ و ۰۳۱ دوس وید وید ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۰۴ دوس وید وید ۲/۱ وند ۳ و ۰۳۵
 یسنا ۳۳ و ۰۴ دوس وید وید ۴/۱ وند ۵ و ۰۶۲ دوس وید وید ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۰۱۵
دوس وید وید ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱۳ دوس وید وید ۱/۲ وند ۷ و ۰۷۰ دوس وید وید
 ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۴ دوس وید وید ۵/۳ وند ۱۴ و ۰۱۷ دوس وید وید ۶/۳ وند

مدريد (۲) (مخبر)

آک: چنگک، چنگک ماهی گیری، چنگال، مدومد ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

מדינת ישראל • (ממשל)

۲/۱ وند ۱۵ و ۱۳.۱۳ و ۴۳.

دود و دایه . (۰۹۰۰)

akana: a hook, a bent handle; a stirrup; aquiver;

[illegible]

آکيڏَ : نام کسی نامور دود و دود ۱۳۵۵/۶ يشت ۱۳ و ۱۲۷.

وند ۱۹ و ۱۳ و ۱۶. مدد و مدد ۲۵/۱ و ۱۹ و ۹.

مد و ج۹ درسد . (مد و ج۱-۰۱)

آکویا: بد ، غم ، اندوه ، پادافره کارهای زشت . مرد مرد ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۸ .
یورداود : بد ، زشت

همه را نگهبانی کردن، همه را نگاه کردن در دو کلاس $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ بهشت ۱۳ و ۵۹.
 ۶۰ در دو کلاس $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ بهشت ۱ و ۱۹ در دو کلاس $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ بهشت ۳/۱ و ۵۸ و ۴.

ašrya: 1- (purifying) from the head;

2- first sized; of the first quality

آغری

۱- سراپا (پاک کننده): ۲- کالای دست نخست، از جورگرانیها، سروخوب کالا. **یج (۶)**

۲/۱ وند ۷ و ۴۱. ۴۳. **یج (۶)** ۶/۱ وند ۹ و ۳۷.

añuha:

ند و د س د

See: **نگ ند و د س د**.

آنگوه:

ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)

añuharéstāta: not eating; starving;

آنگهوه‌رستات: خوراک نخوردن، گرسنه، خوراک نخورده **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۲/۱ وند

۴ و ۴۹.

ند و د س د (۶) و د س د (۶)

añunī: the mistress of a family: a house-wife;

آنگوهی: کدبانو، خانم **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۲ و یسنا ۳۲ و ۱۱.

ند و د س د (۶) و د س د (۶)

añra: decreasing; narrowing, destroying;

آنگر: کاهنده، تباہ‌کننده، نابودکننده **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** = اهریمن

AHRIMAN: the destroying spirit; the invisible destroyer;

۲- اهریمن: گناه‌مینو، روان ویرانگر و کاهنده.

ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) ۱/۱ وند ۱ و ۲ وند ۴ تا ۱۳ وند ۱۵ و ۱۶ و ۱۹ وند ۱ و ۸۰۶ یسنا

۵۷ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۴۴ و ۴۶ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۱۳ و ۲۱ وند ۱۳ و ۸.

ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) ۲/۱ وند ۱۰ و ۵ وند ۱۳ و ۵ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۲.

ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) ۵/۱ وند ۱۹ و ۱۲ و ۱۲ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۳

۱۰ و ۱۶ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۸/۱ وند ۱ و ۱۰ و ۱۳ وند ۱۹ و ۳ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۱/۱

یسنا ۲۰۴۴ **ند و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶) و د س د (۶)** ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.

sinful, evil; Ahriman-like

= گناهکار، بد، اهریمن وار.

وابسته به اهریمن مدون ۶. مدون در ۳/۶ وند ۳ و ۱۰. وند ۲۲ و ۱۶ و ۱۲.

آنکرو مَئینِی: اهریمن، روان نابودگر.

۱/۶ وند ۱۹ و ۸۰

آنکه عیثی : نادرست ، واهی ، پوچ ، پنداری ، دروغ ، نیست .

بدون تردید ۲/۱ و ۵ و ۱۶ و ۱۷ یشت ۱۹ و ۳۳.

añhaoṣṣma: not drying, not decaying, Free from drought
 اَنْهَوْشْمَنْ : ناخشکېدنې .

رها از خشکسالی، تروتازه م د و س د ی ۶۴ ۱۲ / ۱ یشت ۱۹ و ۳۲ م د و س د ی ۶۴

۲/۲ یسنا ۹ و ۴ . یشت ۱۷ و ۱۶ .

añhā: conscience;

آنکھا : بستگی خانوادگی

پیوستگی تبار: ۳۵، د، دد ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.

د-۳۵۰ (د ۵۰ = هستی)

añhu: the world ; the corporeal world;

آنکھو: جهان هستی، جهان استومند = مدھم (دھم)، دھوس، دھوس، دھام مدھوس

= فردوس ، بهشت ، بهترین جهان ، جهان مینوی .

ددم دوسه مدم = بدترین جهان ، دوزخ = hell

دوسه دوسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰ یسنا ۲۸ و ۱۱ دوسه ۶ ۲/۱ وند ۲ و ۲۲ وند ۵ و

۵۲ یسنا ۱۹ و ۲ دوسه ۳ ۴/۱ وند ۲۴ و ۰۲ وند ۹ و ۴۴ وند ۱۳ و ۰۸ یشت ۵۱۰ و

یشت ۵ و ۰۱ یشت ۸ و ۱۵ یسنا ۵۵ و ۰۲ دوسه ۴ ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ وند ۴۰ و ۰۲

دوسه دوسه دوسه دوسه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۶ دوسه دوسه ۴/۱۳۵ دوسه ۴

۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ وند ۷ و ۵۲ وند ۱۹ و ۳۱ دوسه دوسه ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ وند

۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ یسنا ۴۳ و ۰۳ یسنا ۴۸ و ۰۲ یشت ۱۰ و ۱۳۷ دوسه دوسه ۱/۱ وند

۴ و ۵۰ و ۵۱ وند ۱۹ و ۲۷ و ۲۹ یسنا ۱۹ و ۰۶ یشت ۱۰ و ۱۴۴ دوسه دوسه ۷/۱ وند

۱/۹ دوسه دوسه دوسه ۷/۱ یشت ۶ و ۰۳ دوسه ۷/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ دوسه دوسه ۴/۲ یسنا

۳۵ و ۳ دوسه دوسه دوسه دوسه ۶/۲ دوسه دوسه ۶/۲ یسنا ۲۸ و ۰۲ دوسه دوسه ۷/۲

ویسپرد ۱۱ و ۰۷ دوسه دوسه ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲ دوسه دوسه ۷/۲ یسنا ۵۱ و ۹ دوسه ۶

یسنا ۳۱ و ۱۹ یسنا ۲۴ و ۰۲ دوسه دوسه ۱/۱ وند ۱ و ۰۱ وند ۳ و ۰۳۳ وند ۵ و ۰۴

دوسه ۶ ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴ دوسه دوسه = زندگی = life

دوسه دوسه یشت ۱۰ و ۰۹۳ یسنا ۵۷ و ۲۵ دوسه دوسه دوسه = جان ، کان ، نیروی

زیست ، = spirit vitality دوسه ۲۶ دوسه یسنا ۲۶ و ۰۴ یشت ۱۳ و ۱۴۹

دوسه دوسه دوسه = سرور ، دارا و دارایی دوسه دوسه ۱/۱ وند ۲ و ۴۳ ویسپرد ۱۶ و ۰۳

دوسه ۶ ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۰۶ دوسه دوسه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۱ دوسه دوسه ۲/۱ و ویسپرد ۲ و

۰۴ یسنا ۱۹ و ۱۲ یسنا ۲۷ و ۰۱ یشت ۱۳ و ۹۲ دوسه دوسه دوسه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱

دوسه دوسه کسب .

añhu-wa: mastery, authority;

آنکھوئو: جیره‌گی ، استادی ، توانایی . دوسه دوسه کسب ۲/۱۲۶ یشت ۸ و ۰۱

دوسه دوسه دوسه . (دوسه دوسه)

añhuya: sway , mastery;

آنکھوئو: فرمانروا ، دارای نیروی گزینش . دوسه دوسه دوسه ۲/۱۳۵ یسنا ۳ و ۴ دوسه دوسه

۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ دوسه دوسه = دل ، کانون ، آگاهی درونی دوسه دوسه ۴ ۵/۱

ویسپرد ۱۴ و ۰۲ یشت ۱۰ و ۹ دوسه دوسه ۴ ۵/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ دوسه دوسه ۴

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

añhuyāite: seemly; fit for; aright;

آنگه‌ویا‌ئیت: سزاوار باد، برخوردار باد، شایسته باد.

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

añhuyu: name of an illustrious personage.

آنگه‌ویو: نام کسی نامور 𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

añhvā: life, soul;

آنگه‌وا: جان، روان

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰۰ 𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 ۲/۱ وند ۵ و ۲۱ وند

۱۸ و ۱۹.

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

añhvāñh: he who has lived or existed;

آنگه‌وانگه: باشنده، کسیکه زنده است. (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 + 𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 + 𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

۳/۶ یسنا ۶۵ و ۶.

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

ačaetar: a punisher;

آچیترا: کفر دهنده، پادافره دهنده 𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶.

See:

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

See:

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀

𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀 (𐬀𐬢𐬥𐬭𐬀𐬢𐬥𐬀𐬢𐬥𐬀)

ačištā-vérézyañh: the worst deed;

آژهو: یک گونه از بیماری، بدخویی، بیماری روانی مدله مدس (دس) ۱۳/۶ وند ۲۰ و ۳ وند
۶ و ۰۹ مدله مدس (دس) ۱۴/۸ وند ۲۰ و ۰۷

مدله د (مدیج)

آژی: ازدها، مار؛ aži: a dragon, a snake;

مدله د ۲ مد ۱/۱ یشت ۵ و ۹۰ مدله د ۲ مد ۱/۲ وند ۱ و ۰۳ مدله د ۳ مد ۲/۲ یسنا
۱۱ و ۰۱ یشت ۱۹ و ۰۴ مدله د ۳ مد ۱/۶ یسنا ۹ و ۰۳ مدله د ۳ مد ۱/۳ وند ۱۸ و
۰۶ مدله د ۳ مد ۱/۶ وند ۱۴ و ۰۵ و ۱۸ و ۰۷ مدله د ۳ مد ۱/۶ = ازدهای نیش -
زننده = ضحاک تازی: (Zohāk) مدله د ۳ مد ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۴ مدله د ۳ مد ۱/۶
یشت ۱۹ و ۰۲ یشت ۵ و ۲۹ یشت ۱۵ و ۱۹ مدله د ۳ مد ۱/۶ وند ۲/۱۶ یسنا ۹ و ۸
یسنا ۹ و ۰۸ یشت ۵ و ۳۴ یشت ۰۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۴ مدله د ۳ مد ۱/۶ وند ۱۹ یشت ۱۹
و ۰۴ مدله د ۳ مد ۱/۶ وند ۱ و ۰۱ مدله د ۳ مد ۱/۶ وند ۸ یشت ۱۹ و ۰۵

مدله د - وند د (مدیج)

aži-karšta: (the evil) done by the serpent;

آژی گزشت: ازدها نهاد، ازدها کردار، بدکردار مدله د وند د (دس) ۱۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۱

مدله د - م د (مدیج)

aži-čīōra: of the brood of the snake;

آژی چیتر: مارنژاد، مار سرشت، جوجه مار. مدله د م د (دس) ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱
مدله د م د (دس) ۳/۶ یشت ۳ و ۱۰ مدله د م د (دس) ۸/۳ یشت ۳ و ۰۸ مدله د -
۲ مدله د م د (دس) ۲/۱ یشت ۳ و ۱۵ مدله د م د (دس) ۶/۶

مدله د (مدیج)

aživāka: the pain caused by snake bite;

آژی واک: درد مارزدگی: مدله د م د (دس) ۱۳/۶ وند ۲۰ و ۰۳ وند ۶ و ۰۹ مدله د م د (دس) ۱۳/۶
۸/۱ وند ۲۰ و ۰۷

az: to tie, to tighten;

آز: مانند پسوند در پایان واژه می‌آید و بستن و گره‌زدن را می‌رساند.

ni-ā-az:

نی آ-آز - نیاز.

(1) to gird tightly.

نی آ آاز = نیاز.

(2) indigence.

(۱) استوار بستن، گم‌بستن. (۲) نیاز

در سید و دود { ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۷۰۳۰ } و در سید و دود { ۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۷.

دک ۰۳

az: (1) lead astray; to drive away.

آز (۱) از راه بدر کردن. گمراه کردن در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۵ و ۳۷ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۸ و ۷۶ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۸ و ۶۸ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۸ و ۱۲ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۳ و ۳۷ } یسنا ۴۸ و ۱۰۰ در سید و دود { ۳/۱۰ یشت ۲/۱ و ۸۶.

(2) to drive (as a carriage); راندن (مانند ارابه)

(3) to put to flight. گریزانیدن در سید و دود { ۳/۱۰ یشت ۹ و ۳۰.

(4) to set free, to deliver. آزاد کردن، رها کردن.

در سید و دود { ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۸ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۱.

(5) to go astray. گمراه شدن، سرگردان شدن.

(6) to shed (tears). (اشک) ریختن، روان کردن.

دود - دک .

ava-az: to lead astray : to steal off(a cattle).

آوا آاز: گمراه کردن، آواره کردن، دزدیدن (گله) در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۱۸ و ۱۲.

دود - دک .

upa-az: to drive away or back;

اوپا آاز: دور کردن، پس راندن.

در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۳۶ و ۰۳ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۶۰ } در سید و دود { ۳/۱۰ وند ۶۲.

مدی (ع) و ولد .

azarémya: not angering; unrestricted (J.M.).

uninterrupted(sp.); (voice) not faltering or weak (Har.).

آزرمی: آزرده نشونده، خشمناک نشونده، ناگزیر نشونده، درمانده نشونده

مکری (۶ و ۵) = ماسم ۱/۱ فرگرد ۱ و ۱.

مکری (۶ و ۵) = ماسم . (مکری-۱)

azarémsa: not growing old (D.);

آزرمس: م + مکری (۶ و ۵) = ماسم .

پیرنشونده، کهنه نشونده، نفرساینده مکری (۶ و ۵) ۱/۱ یشت ۴۵.

مکری (۶ و ۵) = ماسم . (مکری-۱)

azaréšyant: not growing old;

آزیشین: پیرنشو مکری (۶ و ۵) = ماسم ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹.

مکری (۶ و ۵) = ماسم . (مکری-۱)

azāta: unborn;

آزات: نزاده، نزائیده

مکری (۶ و ۵) = ماسم ۶/۳ و پسر ۷. یسنا ۲۴ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۷ مکری (۶ و ۵) = ماسم ۶/۳ یسنا

۶ و ۶۵. یشت ۵ و ۴۲ و ۱۹ و ۲۲.

azi: productive(M.); saliva(D.);

مکری .

آزی: ترجمه میلز = بارآور، سودمند. آزی: ترجمه دار مستتر = سخ، آب دهن.

پورداود: خدو با آب دهان

مکری (۶ و ۵) = ماسم . (مکری-۱)

azinavant; well-armed; epithet of Tahmures.

آزینونت: زیناوند، با جنگ افزار، بازنم تهمورس

مکری (۶ و ۵) = ماسم ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ مکری (۶ و ۵) = ماسم ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۲۸.

مکری = مکری . (مکری-۱)

آزدا = گفتن. پورداود: بدرستی، آگاه.
 ازدّا: to tell;

۱. بدی . بدی . بدی . (بدی ۰۰)
 azdē:azdé,azdi: a bone; skeleton (of bones);
 آزَد، آزَدی: استخوان، استخوان بندی (اسکلت) بدی بدی ۲/۳ و ۶۹ بدی بدی
 ۲/۳ و ۴ و ۵۰ و ۵۱. پسنا ۵۵ و بدی بدی ۳/۳۰ پسنا ۳۷ و ۳.
 2- the body;
 (۲) تن، اندام. حس.

مدی (مدی-۳)

azra: a field ; grazing ground;
آزر: کشتزار، چراگاه.

مدی ری - وسیع د . (وسد - ۰۲)

azrō-dai i: rushed into the field; seeking after prey;
آزرو دَ ئیڤی: بمیدان یورش کرد.
شکار کننده، کاوشر *کاوشر* (او یورش می‌کند) - وید ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵.

· ୨୧୩ · ୭୧୩

ang, ank: to board , to twist; آنک، انگ:
خم کردن ، پیچاندن ، مانده ها : **دو دوا . دو دودا . دو دودو . دو دودو**

د سید محمد رفیع

انکس: نام کسی نامور و معروف شخصیت۔ - معجم المورد صفحہ ۶/۲ پشت ۱۳ و ۱۲۴۔

ۛۛۛۛۛ

انکو: دستبند، انگو، میبند، پابند (زیور) anku: bracelet ; anklets:

دییور- ریدامدایک {پب- (لدد-۱)

anku-paesemna: adorned with bracelets or anklets;

آنکوپیئسمَن: با دستبند آرایش کرده و یا با میبند یا پابند آراسته.

دییور- ریدامدایک ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰.

دییوق دوسم-

angušta: a toe

انگوشَت: انگشت.

دییوق دوسم ۲/۲۵ و ۸ و ۷۰ و ۹ و ۲۵ دییوق دوسم ۳/۲۵ و ۳ و ۸ و

۷۱ و ۷۰ و ۹ و ۲۵ دییوق دوسم ۶ ۲/۳ و ۸ و ۷۱ و ۹ و ۲۶.

دییوق انس- (دییوق)

angrā: evil; vice: angry zeal;

آنگرا بد، آک، کشش خشم، خشم آکین دییوق دوسم ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰.

دییوق

anā: to straiten ; to decrease; to torment;

آن: آواره کردن، گمراه کردن، زیان زدن، رنج دادن

سختی دادن، ماندها: یوکی دوسم ددوآند، دییوق انس، ددو، دییوق

دییوقم (۱).

anč: to go , to walk;

آنچ: رفتن، گردش کردن، گام برداشتن. دییوق انس ددو، دییوقم

فرانس- دییوقم

fra-anč: to go forward;

فرآنچ: پیش رفتن، فرارفتن. مانده: انس دییوقم

د یچم د ۰۲ - ۰۲

anč: to bend ; to throw off

آنچ: خم کردن، تا کردن، دور کردن، پرت کردن.

د یچم د ۰۳ - ۰۳

ni-ā-anč: to throw down;

نی آ آنچ: افکندن، به پائین انداختن.

مانده: د یچم د ۰۳ - ۰۳.

د یچم د ۰۴ - ۰۴

anj: to be soiled, to pollute.

آنچ: خاکی بودن، چرک بودن، ناسپاسی کردن، ناگرامی شمردن.

د یچم د ۰۵ - ۰۵

anta: (1) end. (2) fringe, border;

آنت: (۱) پایان (۲) ریشه‌دار، چتر، کناره، لبه: د یچم د ۰۵ - ۰۵ و د یچم د ۰۵ - ۰۵

د یچم د ۰۶ - ۰۶

antara: interior

آنترا: اندر، درون د یچم د ۰۶ - ۰۶ و د یچم د ۰۶ - ۰۶ و د یچم د ۰۶ - ۰۶ و د یچم د ۰۶ - ۰۶

۰۴ - ۰۴ و د یچم د ۰۶ - ۰۶ و د یچم د ۰۶ - ۰۶ و د یچم د ۰۶ - ۰۶

د یچم د ۰۷ - ۰۷

antaré: (1) in , into , between;

آنترا: در، درون، میان، اندر د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷

بشت ۱۰ و ۱۴۴ - د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷ و د یچم د ۰۷ - ۰۷

2- among, into ; in the midst of;

د یوم د (۱) - ۶ س س ۳ د . (۶ س ۳ د)

antaré-māwñha: the moon within; the day before

the new moon; the new moon; the days after the new moon;

آنتَرِ ماوَنگَهَ : (ادبی) در میان ماه

یک روز پیش از ماه نو . ماه نو ، یک روز پس از ماه نو ، روز نخست ماه .

د یوم د (۱) - ۶ س س ۳ د ۲/۱ یش ۷ و ۴ . یسنا ۲ و ۸ د یوم د (۱) - ۶ س س ۳ د ۱ و ۴

یسنا ۱ و ۸ . یسنا ۳ و ۱۰ د یوم د (۱) - ۶ س س ۳ د ۳ و ۲ یش ۷ و ۴ .

د یوم د (۱) و د م د . (دوم د)

antaréšta: standing between (the earth and heavens)

آنتَرِ شَت : در میان ایستنده

د یوم د (۱) و د م د ۲/۳ یش ۱۳ و ۱۵۳ .

د یوم ۶ د .

antéma: at the furthest end. (Lit.) inner most

آنتِمَ : دورترین پایان ، درونی‌ترین . د یوم ۶ د ۲/۳ وند ۷ و ۱۱ .

د یوم .

and: to be blind, to blind; to obstruct the light.

آندَ : کور بودن ، کور کردن ، جلوگیری از روشنایی کردن .

د یوم د (۱) . (د یوم)

andā: blind;

آندا : کور ، نابینا

د یوم ۲ د ۱/۳ یش ۵ و ۹۳ .

د م د (۱) و د یوم . (م د د (۱))

antaurvayant: not tormenting-doing harm;

آنتا ورو یَنتَ : رنج نکنده ، آزار نکنده ، کیفر ندهنده .

مدمد (دودودیدید) . مدمد (دودید) ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۰.

مدمد (د- لیل) . (مدم + لیل) .

atanu-péréθa: not sinful, righteous;

آتَنو پَرَث: بی‌گناه، درست، بی‌گناهی، درستی مدمد (د- لیل) (مدم + لیل) .

۱۸ و ۶۲.

مدمد (د- گج) . (مدم + د- گج) .

atanu-māθra: not incarnate with Manthra (Holy words);

not keeping the bodying control of manthra;

آتَنو مَانَثَر: تن فرمان. یا با واژه سپنتایی مانته‌ره تن خود را بفرمان درآورنده.

atāra: this of the two. مدمد (د-).

آتار: از این دو، یکی از این دو مدمد (د-). ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴.

مدمد . (د- د-).

at-θus, thereupon, consequently;

آت: بنابراین، بدینسان، بی‌گمان، اینچنین.

اسحر، آری مدمد یسنا ۱۱ و ۹. یسنا ۲۸ و ۱۰. یسنا ۴۴ و ۱۶. یسنا ۴۵ و ۱۶. یشت ۱۰ و ۶۰.

و ۴۶ مدمد مدمد مدمد، یسنا ۱۶ و ۱۰ مدمد مدمد مدمد، یسنا ۲۹ و ۹. یسنا

۳۰ و ۴۰. یسنا ۴۹ و ۳۲ مدمد یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷ و ۵ مدمد یسنا ۳۵ و ۳۰.

مدمد - (د- دودیدید) . مدمد مدمد مدمد.

at-fravaxšyā-hāiti: the chapter at Fravakhshya

(Yasna 45)

آتَفَرَوَخْشَی هائیتی: بخش ۴۵ یسنا بنام فروش هائیتی.

مدمد - (د- دودیدید) . مدمد مدمد مدمد، یسنا ۲/۱ و ۴۵ و ۱۲.

مدمد - مدمد - مدمد مدمد مدمد.

at-māyavā-hāiti: the chapter at mā yava haiti (Yasna 49)

یشت ۸ و ۳۳ و ند ۱۹ و ۶۹ یسنا ۱۰ و ۱۱. **دک** (دس) یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۴۶ و ۱۶.

دک اندک

aθrant: (food) dressed by putting on fire. (athar);

آثرنت: روی آتش پخته شده، روی آتش فراهم شونده.

۲- آمیخته، بهم خورده. 2- mixed (sp.); Kneaded (J 8 D.)

دو

ad: to eat;

آد: خوردن

دو دس (دس)

adant: not giving.

آدنت: ندهنده.

دو دس ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

adā: there upon, then;

دو دس - ۱

آدا: بدینسان، بدین روش، سپس دو دس یسنا ۲۹ و ۲.

دو دس - ۲ (دس)

adā: deed

آدا: ادا، کنش، کردار.

دو دس ۳/۳ یسنا ۴۸ و دو دس ۷/۳ یسنا ۴۰ و ۱.

دو دس - ۳ (دس)

adā: gift, charity;

آدا: ارمغان، دهش، دستگیری.

دو دس ۳/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

دو دس (دو دس) (دس + دس)

adaevayasna: not a worshipper of the devils or idols;

an adorer of Ahura Mazda;

آدئویسن:

دیوناپرست، بت‌ناپرست، اهورامزداپرست دو دس (دو دس) یسنا ۶/۳ و ند ۱۸ و ۶۲.

adéréta: not honouring or heading;
(ادیرتا + م - د - ۰۲)

adéréta: not honouring or heading;

آدیرت: گرامی ندارند، ارج نگذارنده، روی نیارنده.

adérétō-tkaeša: not heading the mandates of the
(ادیرتا + م - د - ۰۲)

adérétō-tkaeša: not heading the mandates of the

religion;

آدیرتوتگیش: ناپاور به داددین، ناستوان به دستوردین

بی‌دین. (۱/۱) (۱/۳) وند ۱۶ و ۱۸ وند ۱۷ و ۱۱.

adē: below, down;
(دوی + م - د - ۰۲)

adē: below, down;

آد: زیر، پائین

دو = زیر، پائین.

adruj: not lying; not deceiving;
(ادرو + م - د - ۰۲)

adruj: not lying; not deceiving;

آدروچ: دروغ نگوینده، نغریبنده. (۶/۳) یشت ۱۰ و ۸۰.

adrujyant: not telling a lie, not cheating;
(ادرو + م - د - ۰۲)

adrujyant: not telling a lie, not cheating;

آدروجینت: دروغ نگوینده، گول نزننده، فریب ندهنده.

دروکنتا دروچوم (۶/۱) یسنا ۳۱ و ۱۵.

advaeša: harmless, not tormenting;
(ادوا + م - د - ۰۲)

advaeša: harmless, not tormenting;

آدواش: بی‌زبان، بی‌آزار، بی‌آسیب. (۱/۱) یسنا ۲۹ و ۳.

advanh: doubtlessness; indubitable truths;
(ادوان + م - د - ۰۲)

advanh: doubtlessness; indubitable truths;

آذونگه: بی‌کمان، بی‌لغزش و در سه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲.

دع د.

aḏa: here, then, thereupon;

آذ: اینجا، سپس، بدینسان دع د ۴/۱ وند ۳ و ۳۳ دع د وند ۴۷ و ۴۷ یسنا ۲۳ و ۲.

دع دد (دع دد)

aḏairi: under; below.

آذئیری: زیر، پائین.

دع دد: دع دد وند ۸ و ۶۹ وند ۹ و ۲۴ دع دد وند ۸ و ۷۰ وند ۹ و ۲۴ دع دد وند ۱۷ و ۵۵.

دع دد - کد (کد)

aḏairi-zéma: under the ground;

آذئیری زِم: زیر زمین دع دد کد ۱/۳ یسنا ۸ و ۴۸.

دع دد - دد (دد)

aḏairi-daxyo: of lower or nether countries;

آذئیری دخی: پائین کشور. دع دد دد ۲/۱۶ یسنا ۱۰ و ۱۴۴.

دع دد (دس و دس)

aḏaoya: undeceivable;

آذ آئی: فریب‌برندار، گول‌نخور. دع دد و دد دع دد ۱/۱۳ یسنا ۱۰ و ۷۲ یسنا ۱۲ و ۱.

دع دد (دس و دس)

aḏaoyamna: undeceiveable; one who is not deceived;

آذ آیمَن: فریب‌نخوردنی، فریب‌نخورنده، کسیکه فریب‌نخورد. دع دد ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲۴ یسنا ۲۷ و ۴۶ دع دد ۸/۱۶ یسنا ۱۰ و ۳۱.

ندد مدطو، دپ - بن (اسم.ر.) (بن (اسم.ر.))

aḍaoyō-xaratu: possessing an undeceivable intellect;

آذ اُیو خَرَتو: دارنده خرد فریب‌ناپذیر، هوشیار مدد مدطو، بن (اسم.ر.) ۱/۱۴ یشت ۱۲

و ۱۰

ندد مد بن و یخ ند، د مد و ص دم ند (بن و یخ - و ۱۰)

See: بن بن و یخ - و ۱۰ -

ندد مد اُند .

aḍara: lower, nether;

آذَر: پائین‌تر، زیرین‌تر.

2- below

۲- وزش (با نسیم ۶، مد ۶ = باد وزان.)

واسم ۶، مد ۶ ۲/۱۶ و یسپرد ۲ و ۲۲ مد ۶ (اسم.ر.) ۵/۱۴ و ند ۱۴ و ۷.

واسم مد ۶، مد ۶ ۶/۱۴ و یسپرد ۲ و ۲۲.

ندد مد اُند - و نسیم ند (و نسیم ند - و ۲)

aḍara-dāta: with the prayer fixed for this nether

world

آذَر دات: نیایش برای جهان زیرین (مادی).

ندد مد دد د (و مد - و مد)

aḍavi: (1) not deceiving

آذوی: فریب‌ندهنده. مد ۶ ۱/۱۴ یشت ۱۴/۱ یشت ۱۵ و ۱۴۳.

(2) the prayer offered with a sincere heart;

۲- نیایش با بی‌ریایی و از ته دل ۶، مد ۶ ۱/۱۴ یشت ۱۱ و ۲.

ندد مد دم د (مد)

aḍāiti: does not give(SP.,M.); eats does not take part

(D.);

آذائیتی: نمی‌دهد (اشپیکل، میلز). نمی‌خورد (دار مستقر). نمی‌دهد (دار مستقر)

بد-۹.

aḍka: mantle;

آذک: شل زنانه، پوشاک.

بد-۹ ۶۴۹ ۲/۱ پشت ۵ و ۱۲۶.

بد-که-۱۰.

aḍwan: way, road, space;

آذون: جاده، راه، کام. بد-که-۱۰ ۲/۱۶ وند ۲ و ۱۰ وند ۱۴ و ۱۸ وند ۲۶ و ۳۴.

پشت ۸ و ۲۳. پشت ۱۲ و ۳ و در بد-۱۰ ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۱۳. یسنا ۴۴ و ۳ و بد-که-۱۰ ۲/۳ پشت ۱۳ و ۵۸.

بد-۱-۱.

an (1): a prefix: implying, negation, privation;

آن (۱): واژه پیشوند است برای "نه" کردن و ناپایا کردن واژه‌ها بکار می‌رود مانند: نا

بد-۲ (۲)

an (2): to breathe, to live;

آن (۲): دم زدن، زیستن. بد-۲ = س-۲ = س-۳.

بد-۱-۱.

ana (1): on

آن: (۱) = روی، بالای بد-۱-۱ وند ۱۸ و ۲۶.

بد-۲ (۲)

ana (2): a prefix: implying, negation, privation;

آن (۲): پیشوند است برای ناپایا و "نه" کردن بکار می‌رود مانند (نه - نا - بی)

بد-۳-۱.

ana (3): with this;

آن (۳): با این. See: بد-۳ نک

מגדל - שש (6) חדרים . (חדש - שש).

anaipi-pāremna: not atoning;

آنتیپی پارمن : تلافی نکننده، پادافره ندهنده. مرد و زن و بچه و پسر ۴/۱ و پسر ۸ و ۱۰۷ و ۱۴ و ۱۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

anairya: un Arian, Foreigner

آنئیزی : نا آریا ، بیگانه

[illegible]

۲/۳ وند ۱ و ۱۸ اسفند (۱۳۰۵) و در کتب ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۸.

مجلس المدینہ منورہ، لاہور (۲۰۲۲ء)

anaiwi nixta: not gnawed; not nibbled

آنتی‌بی غن‌یخت: نه‌جویده، نکوبیده، ریز و خرد نشده 0.0001 ± 0.0001 وند ۷ و 0.33 ± 0.29 وند ۸ و ۳۷.

مدد، کمال - وادعہ مد۔ (۱-۳-۱-۵)

anaiwi-druxta: undeceived

آنثوی ذروخت : نغریفته ، گول نخورده - هر دوسه - واریه ۱/۱۱ یشت ۵۱۰.

بد { بد دكدو - وادى ص د . (بد - ا - وادى - ا .)

anaiwi-druxti: guilelessness; simplicity;

آنثیوی دروختی: بی فریبی، بی ریایی، بی دغلی، سادگی **دردم و کوه و اردم** ۳/۱۱ یسنا ۰۱۱ و ۶۵

مد ۱۰۰ و کسود - فایده دوم (۱۰۰) (فایده سوم (۱۰۰))

anaiwi-wastra:having stripped off clothing

آنشوی و ستر : بی جامه ، بی پوشاک . مدد دگر . یاد دوم آمد وند ۷ و ۱۰ .

ند دد دکه و - واد (ند دد) . (ند - ۱ - دد دکه و - واد (ند دد))

anaiwi-warant: not raining

آنئیوی ورننت : بی باران نبارنده، ند دد دکه و . واد (ند دد) وند ۶ و ۵۰ .

ند دد دکه و - واد (ند دد) . (ند دد دکه و - واد (ند دد))

anaiwi-sravana: not hearing or heeding;

آنئیوی سرون : نشنونده، نشنیده گیرنده، بی فکر (بی اعتنا)

ند دد دکه و . واد (ند دد) ۱/۱ وند ۳ و ۴۰ .

ند دد دکه و - واد (ند دد) .

anaiwiš-xareθa: (water) unfit to drink; : آنئیویش خورث :

نیاشامیدنی، نه خوردنی، ناشایست برای آشام . واد (ند دد) ۳ و ۱/۱ وند

۶ و ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ .

ند دد دکه و دد واد (ند دد) . (ند - ۱ - واد (ند دد))

anaiwyāsta: (1) ungirded, not girded up the loins;

آنئیویاست : کمر نبسته، رشته کشتی بروی لنگ نبسته . بی زنا

2- not put on the shirt and sacred thread;

۲- پیراهن سفید زیر بنام سدره نپوشیده و کشتی نبسته (کشتی = ۷۲ رشته پشم سفید)

3- not experienced-studied; : ناآزموده، ناآموخته .

آموزش ندیده . واد (ند دد) ۱/۱ وند ۱۸ و ۴۰ . واد (ند دد) دد دکه و دد واد

۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴ . ۵۸ .

ند دد دکه و دد واد (ند دد) . (ند - ۱ - واد (ند دد))

anaiwyāsti: without sexual intercourse;

آنئیویاستی : بی آمیزش، بی هم خوابگی . واد (ند دد) ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۱ . ۳۱ .

ند دد دد واد (ند دد) . (ند دد واد (ند دد))

anaeša: unsuccessful, disappointed, unwilling;

آنَش: ناکام، ناامید، ناخواستار، بی‌احساس **مردم** ۱/۱۲ یسنا ۲۶ و **مردم** ۴/۶ یسنا ۲۹ و ۰۹ و ۸ و ۱۰۰-۱۰۳.

مردم نام و س.

anaočaňh: hate(H.,M.); imperishable (SP.J.); silence(H.)

آن‌چَنگَه: (بیزاری)(هارلز و میلز): تباہ‌نشدنی (اشپیکل، یوستی): آرامش (هوگ).
مردم ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵.

anaoša: undying; (مردم و س.)

آنَش: انوشه، بی‌مرگ، نمیرنده، جاودان

مردم ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

مردم - س (مردم و س.)

ana-xaréa: not fit for food(Lit.); (place)not fit for

cultivation; barren; آن‌خَوَرَت: نخوردنی.

ناشایسته برای خوردن، ناشایسته برای کشاورزی، بایر **مردم** ۲/۲۸ و ۱۰ و ۱۸.

مردم (مردم و س.)

anaŕa: endless; boundless;

آن‌ر: بی‌پایان، بی‌مرز، بی‌کران. **مردم** ۱/۱۴ یشت ۸ و ۴۸ **مردم** (مردم و س.)

= فروغ بی‌پایان که برابر است با روز سی‌ام از ماه روز انارام یا انیران **مردم** (مردم و س.)

۱/۳ و ۲ و ۴۰ **مردم** (مردم و س.) ۲/۳ و ۱۹ و ۳۵ یسنا ۱۶ و ۰۶ یشت ۱۲ و ۳۵

مردم (مردم و س.) ۰۶ **مردم** (مردم و س.) **مردم** (مردم و س.) ۷/۳ یشت ۲۲ و ۱۵

مردم (مردم و س.) **مردم** (مردم و س.) = تاریکی بی‌پایان یا بی‌مرز ۷/۳ یشت ۲۲ و ۳۳.

مردم و س (مردم و س.)

anazavaxtéma: least straitened by oppressions(M.);

most sinless(SP.,J.); most sincere (D.);

آنَوَختِمَ : کسیکه با شکنجه از راه راست دور نشود، بی‌گناhtترین، دوست‌ترین.

انازانت . (نیز - ۰۲ کیچو ند)

anazāta: unborn; yet to come hereafter.

آنزانت : نزاده و نیامده نیز کیچو ند ۴/۱ و ند ۲۱ و ۰۱.

اناپیشوت . (ند و ل و یچو ند)

anapišūta: (recited) without omissions; without

negligence(SP.); correctly (Hau); آنپیشوت :

بدون لغزش، بی‌درنگ، با رسائی ند و ل و یچو ند ۲/۱ و یسپرد ۱۳ و ۲ ند و ل و یچو ند

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵ ند و ل و یچو ند ۷/۳ و یسپرد ۱۵ و ۲ ند و ل و یچو ند ۲/۳ و یسپرد

۱۳ و ۲ ند و ل و یچو ند ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۰۵.

اناپیوخدا . (ند و ل و یچو ند)

anapyūxḁa: (recited) without additions; without blunders;

آنپیوخدا : (ازبر) بی‌لغزش، بی‌بند آمدن زبان، بی‌اینکه‌گوش بهم بخورد ند و ل و یچو ند

۲/۱ و یسپرد ۱۳ و ۲ ند و ل و یچو ند ۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵ ند و ل و یچو ند ۷/۱ و یسپرد

۱۵ و ۲ ند و ل و یچو ند ۳ و ۲ و یسپرد ند و ل و یچو ند ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۰۵.

انافشما . (ند و ل و یچو ند)

anafšmā: unmeasured verse; prose composition;

آنفشما : نبشته بی‌آهنگ، سروده‌ناپیموده، نوشته‌های ساده.

ند و ل و یچو ند ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷.

انابداتا . (ند - ۰۱ - ۰۱ - ۰۱ - ۰۱)

anabdātā: defeated of one's desire; without putting on

sacred shirt(D.); آنبداتا : ناکام،

نومید، آرزو باخته. بدون پیراهن و رجاوند دینی (سدره) ند و ل و یچو ند ۱/۱ و ند ۱۸ و

۵۴ - ۵۸ ند و ل و یچو ند ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۰۵.

بد ۱-د - مان ۱-د . (مان ۱-د - ۱)

ana-mana: devoted; the same ; alike.

آن من: پیرو، همانند، یکسان، یکجور. بد ۱-د - مان ۱-د ۴/۱ یشت ۵ و ۸.

بد ۱-د مان ۱-د (مان ۱-د - ۱)

anamaždika: having no mercy.

آنمژدیک: بی‌گذشت، بی‌مهر، نامهربان. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

بد ۱-د - (ان ۱-د - ۱)

anaréta: void of truthfulness virtue; going astray from rectitude;

آنرک: ناپرهیزگار.

دور از راستی، نادرست بد ۱-د - (ان ۱-د - ۱) ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

بد ۱-د - (ان ۱-د - ۱)

anaréθa: contray to the prescribed rule, improper.

آنرک: ستیزه و دشمنی با دات. ناشایستگی.

بد ۱-د - (ان ۱-د - ۱) ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۳.

بد ۱-د در ۱-د (ان ۱-د - ۱)

anavaruruxti: innocence; truthfulness;

آنوروروختی: بی‌گناهی، درستی بد ۱-د + در ۱-د + (ان ۱-د - ۱) در ۱-د (ان ۱-د - ۱)

۶/۱ یسنا ۷۰، ۳ و ۲ و ۹ بد ۱-د در ۱-د (ان ۱-د - ۱) در ۱-د.

بد ۱-د در ۱-د در ۱-د (ان ۱-د - ۱) در ۱-د (ان ۱-د - ۱)

anavañhabadéma: not sleeping

آنونگهبین: بی‌خواب بد ۱-د در ۱-د در ۱-د (ان ۱-د - ۱) ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۶. یشت ۱۰ و ۱۰۳.

بد ۱-د در ۱-د (ان ۱-د - ۱) در ۱-د (ان ۱-د - ۱)

anaša: not ground (as corn);

آنشا : نسائیده، آسیاب نشده (مانند دانه) ۳ و ۶ و ۷ و ۳۵.

ند دسج ند ررب .

anašavan: not honest-holy-truth-SPEAKING:

آنشَوَن : ناپاک، نادرت در راستی و گفتار و پرهیز. ند دسج ند ررب ۱/۱ و ۵ و ۳۵.
۳۸ و ۹ و ۵۲ و ۵۶. یشت ۱۰ و ۱۳۸. ند دسج ند ررب یشت ۳ و ۱۰۵. ند دسج ند ررب یشت ۶
۲/۱ و ۴ و ۴۹. ند دسج ند ررب یشت ۱/۳ و ۱۶ و ۱۸. و ۱۷ و ۱۱. ند دسج ند ررب یشت ۶
۶/۳ یشت ۱۰۵ و ۱۳.

(ند - دسج)

ند دسج دم ند .

anašita: not prosperous

آنشیت : ناخوشبخت، بدبخت. ند دسج دم ند یشت ۱/۳ و ۱۰ و ۳۸.

(ند دسج دم ند)

ند دسج دسج .

anahuna: acknowledging no lord or master;

آنهون : نافرمان، سرپیچی‌کننده

ند دسج دسج + دسج دسج دسج ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵. ند دسج دسج دسج ۴ و ۱۰ و ۲.

ند دسج دسج دسج .

anāirita: hair-wax ; uncleanness;

آنائیریت : چرک موی، ناپاکی، پلشت. ند دسج دسج دسج دسج ۵/۳ و ۱۴ و ۷.

ند دسج دسج دسج - وچ دسج دسج .

anāxrviḍa-dōiṠra: (1) with smiling face and eyes;

(2) to hard-angry; (3) with untrembling eyes (D.);

آناخر ویذ دُویتر: (۱) با چشمان و چهره نیشخند آمیز، خیره.

۲- سخن خشمناک = دسج دسج = سخت خشمناک شدن ۳- خشم آلود با چشم خیره کردن،

(دارمستتر) ند دسج دسج دسج - وچ دسج دسج ۸/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

آناخشت، نااشتی، نارام، جموش. واسه کوه. ۶ و ۱۲. دین و عبادت. دین و عبادت. ۹ و ۱۰.

۱/۱ فرگرد ۹-۱۰.

۲/۱ یشت ۱۵ و ۳ - چو کړی لري د موم په موم کې

در مردی که در ۲/۱۶ یسنا ۵ و ۶ هجری قمری متولد شد و در یشت ۱۰ و ۲۹.

آبازرت: نیاززده، آزرده نشده مددکمداءم سم ۱/۳ پشت ۱۳ و ۳۰.

آنادروخت؛ فریب نخورده، نافرسته. مدرسه (دایم) ۸/۱ پشت ۱۵ و ۲۳.

۱۹ و ۳۳ مدد سوار در مکتب ۱/۶ یسنا ۷۰ و ۳. و یسپرد ۹ و ۲.

انآپ . (س-۰۲)

anāp: without water;

آنآپ: بی‌آب

س-س-س ۶/۱ وند ۵ و ۵۲.

انآپا . (س-۰۲)

anāpa: destitute of water.

آنآپا: بی‌آب

س-س-س ۶/۱ وند ۳ و ۲۳۰۴.

انآپیره‌آ . (س + س-س-س)

anāpéréŋa: that admits of no atonment. inexpiated;

آنآپیره: آن که پروای دریافت پاداش ندارد، جبران ناپذیر، سخت.

پورداود: جبران ناپذیر

س-س-س ۶/۱ وند ۳ و ۴۱۰۴۱ س-س-س ۶/۱ وند ۳ و ۱۷۰۱۲.

انآماتا . (س-س-س)

anāmāta: inexperienced;

آنآماتا: ناآآماده، نیازموده س-س-س ۶/۱ وند ۷ و ۳۷.

انآمانس . (س-س-س)

anāmāṣ: inconceivable, not to be seized by thought;

آنآمانس: بی‌منش، بی‌اندیشه.

س-س-س ۶/۱ وند ۲ و ۱۳ و ۳۲.

انآستاریتا . (س + س-س-س)

anāstaréta: not spread (lit.): not fected or polluted;

آنآسترت: نگسترده (ادبی) نیامیخته، نیالوده.



نه اوستا در ص ۱۰۰ (۴۴ ص ۱۰۰)

anāstūta : not a praiser;

آناستوت ناستاینده، ناسپاس. (۴۴ ص ۱۰۰)

۴۰ و ۳ و ۱/۱ و ۱/۱ و ۳ و ۴۰.

نه اوستا در ص ۱۰۰ (۴۴ ص ۱۰۰)

anāstarvana: free from defilement-sin, innocent; pure.

آناسترون: بی‌آلایش، بی‌گناه، پاک

نه اوستا در ص ۱۰۰ (۴۴ ص ۱۰۰)

anāṣhe: not spreading-diffusing

۲- to get, to reach; پخش نشونده (۴۴ ص ۱۰۰) رسیدن

۲- (۴۴ ص ۱۰۰) = بدست آوردن، رسیدن. (۴۴ ص ۱۰۰) یسنا ۴۴ و ۱۴. پورداود: ناآشنا

نه اوستا در ص ۱۰۰ (۴۴ ص ۱۰۰)

anāhita: (1) undefiled. void of impurity. epithet of Anahita

آناهیتا (۴۴ ص ۱۰۰)

بی‌آلایش، ناآلوده، پاک بازنام اردویسور آناهیتا. (۴۴ ص ۱۰۰) بی + (۴۴ ص ۱۰۰) = چرک،

آلایش = (۴۴ ص ۱۰۰) = بی‌آلایش، پاک (۴۴ ص ۱۰۰) (۴۴ ص ۱۰۰) یسنا ۴۶ و ۴۵

یش ۵ و ۴. یش ۱۲ و ۲۴. یش ۲ و ۷. یسنا ۶۵ و

۱. یش ۵ و ۳. یش ۱ و ۶۲. یش ۱۳ و ۴ (۴۴ ص ۱۰۰) (۴۴ ص ۱۰۰) یسنا ۶۵ و ۵/۵

۱ و ۲۱. (۴۴ ص ۱۰۰) (۴۴ ص ۱۰۰) ۷/۱ نیایش ۵ و ۳.

2- not dirty, not soiled, not polluted; pure;

۲- ناپلید، ناآلوده، ناب، پاک (۴۴ ص ۱۰۰) (۴۴ ص ۱۰۰) یسنا ۱۰ و ۸۸. (۴۴ ص ۱۰۰)

۵/۱ یش ۱۰ و ۸۸. (۴۴ ص ۱۰۰) (۴۴ ص ۱۰۰) ۵/۱ یش ۱۰ و ۸۸. (۴۴ ص ۱۰۰)

۵/۳ یش ۸ و ۲. یش ۱۰ و ۸۸.

نه اوستا در ص ۱۰۰ (۴۴ ص ۱۰۰)

anižbéréta: not brought out

آنیزبیرت: بیرون نیاورده. مزدک ۱/۳ و ۲/۳ و ۸ و ۳۷ و ۳۸.

مذو .

ani: (1) being in suitable proportion or degree; مذو

آنی: اندازه، پیمانه. مذو ۵ و ۱۰۵.

(2) agreeably to, in conformity to

۲- برابری، هم‌تاسد. مذو ۱۱/۲ و ۱۵ و ۱۹.

مذو دریل ص د . (مذو دریل ص د)

anuxti: speaking in conformity with.

آنوختی: ناگفته، برابر نگوینده. مذو ۴/۱ و ۵ و ۱۸ و ۱۰۵. یشت

۱۹ و ۷۹ و ۸۴. مذو ۴/۱ و ۸ و ۷.

مذو دریل ص د . (مذو - ۱، جادای ص د)

anuzvaršta: not reversed what has been done (Lit.); not

atoned; آنوزورشت: دگرگون نشده

وارون نشده، تلافی نشده. مذو ۵/۵ و ۴ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۸ و ۳۲ و ۳

۴۱ و ۳۸. مذو ۱/۳ و ۱۵ و ۱.

مذو دریل ص د . (مذو - ۱، دریل ص د)

anupaeta: (a maid) not gone near (a man) (a maid) who has had no carnal knowlege of man

آنوپیت: دست نخورده، نزدیکی نکرده، هم‌خواه نشده، (زنیکه) هم‌آغوش (مرد) نشده

مذو ۱/۳ و ۱۵ و ۳۹. یشت ۱۷ و ۵۴ و ۵۵.

مذو دریل ص د . (مذو دریل ص د)

anupayata: (a maid) not gone near (a man); unmarried;

آنوپیت: نزدیکی نکرده، شوهر نکرده. مذو ۲/۱ و ۱۴ و ۱۵.

انوپوئیتوا (مردن چاق و کله‌کوک)

anupōiōwa: moderately fat or plump;

آنوپوئیتوا: فربه میانه، فربه‌پسندیده. مردن چاق و کله‌کوک ۱۳/۶ بیش ۱۰ و ۱۲۷/۰۷ بیش ۱۴ و ۱۵.

انوپوئیتوان (مردن چاق و کله‌کوک)

anu-poiōwant: proportional (ankle); circular (Ha);

thick (SP.): آنوپوئیتوانت:

نازک، گرد. بود... مردن چاق و کله‌کوک

انومایتی (مردن - مادم)

anumaiti: thinking in conformity with (the texts of religion)
آنومئیتی: درست اندیشنده.

اندیشنده (برابر فرمان دین). مردن مادم ۳۳/۴ بیش ۵ و ۱۸/۰۱۵ بیش ۱۹ و ۷۹/۸۴ مردن مادم ۳۳/۴ و ۱/۴ یسنا ۸ و ۷.

انومایا (مردن - مادم)

anumaya: a quadruped of proportionalat size;
small cattle; a sheep, a goat;

آنومای: مانند انیمال انگلیسی animal، چارپا، گله‌کوچک، گوسفند، بز.
۲/۱ و ۷۴۳/۶ و ۲ و ۲۴/۰۳۸ و ۹ و ۲۴۳/۶ و ۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۳۳/۶ و ۱۸ و ۷۰ و ۲۲ و ۱۱۰۴/۰۱۱ و ۵ و ۲۱/۰۲۱ و ۵.

انومویمازا (مردن - مادم)

anumoyū-maza: of the size or value of small cattle.

آنوموی مَز: دامهای کوچک اندام، دامهای باارزش.

anuskanta: not disinterred;

آنوسگنت: پیدا نشده، از خاک درنیامده **مردم و مریض ۷/۱۳۴** وند ۳ و ۳۶.

انازانته (عریضه)
anāzanh: not narrow; spacious, roomy;

آنانزنگه: جادار، گشاده، جای تنی **نه عریضه** = نازک تنک

۱/۱ پشت ۱۰ و ۰۴۴ **مردم و مریض ۶**... **نه عریضه**.

anya: other, the one...th other

مردم و مریض.

آنی: انیه، دیگری، دیگر.

مردم و مریض از یکی به یکی یا از یکی به دیگری **مردم و مریض** - **مردم و مریض** = هر یک

به دیگری **مردم و مریض** ۱/۱ وند ۵ و ۹ وند ۱۳ و ۰۹. یسنا ۵۰ و ۰۱ **مردم و مریض** یسنا ۹ و ۱۰

مردم و مریض **مردم و مریض** **مردم و مریض** **مردم و مریض** **مردم و مریض** **مردم و مریض** -

پشت ۱۳ و ۰۸۴ **مردم و مریض** ۱/۱ وند ۵ و ۰۹ وند ۱۳ و ۰۹. پشت ۱۳ و ۰۸۴ **مردم و مریض** ۲/۱

مردم و مریض ۲/۱ وند ۶ و ۰۲ **مردم و مریض** ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۳۰۲ **مردم و مریض** ۳/۱ **مردم و مریض**

۴/۱ پشت ۱۷ و ۰۵۸ **مردم و مریض** ۴/۱ وند ۶ و ۰۳ وند ۲۹ و ۰۵. پشت ۱۳ و ۰۸۴ **مردم و مریض**

۱/۲ وند ۵ و ۰۲۷ **مردم و مریض** ۱/۳ **مردم و مریض** ۰۶۹ **مردم و مریض** ۱/۳ وند

۱ و ۰۲۰ **مردم و مریض** ۱/۳ وند ۱۳ و ۰۴۲ **مردم و مریض** **مردم و مریض** **مردم و مریض** ۱/۳

وند ۱۸ و ۰۳۲ **مردم و مریض** ۱/۳ یسنا ۱۸ و ۰۱۸ **مردم و مریض** ۱/۳ پشت ۱۵ و ۰۵۴ **مردم و مریض**

۱/۳ پشت ۱۷ و ۰۷ **مردم و مریض** ۲/۳ پشت ۱۰ و ۰۵۴ **مردم و مریض** ۱۳۹. یسنا ۱۹ و ۰۵ **مردم و مریض**

۲/۳ یسنا ۴۴ و ۰۱ **مردم و مریض** ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۰۳ **مردم و مریض** ۲/۳ یسنا ۲۲

و ۰۲۴. پشت ۲ و ۰۱ **مردم و مریض** ۳ و ۰۳ وند ۵ و ۰۲۲ **مردم و مریض** ۵/۳ وند ۰۵

۰۵۶ وند ۸۹ و ۰۲۹ **مردم و مریض** ۳۳-۰۳۵. پشت ۲۲ و ۰۷ **مردم و مریض** ۶/۳ وند ۱۹ و ۰۲۵ وند ۳۲

و ۰۳۶. پشت ۱ و ۰۳۱ وند ۳ و ۰۳ **مردم و مریض** ۶/۳ وند ۱۸ و ۰۷۳ **مردم و مریض**

= **مردم و مریض** ۶/۳ وند ۲ و ۰۲۹. ۰۳۷

2- other than, different from except;

۲- از سوی دیگر، افزون بر. **مردم و مریض** وند ۲ و ۰۱ **مردم و مریض** وند ۲ و ۰۲.

مردم و مریض (مردم و مریض).

anyaiḁya: of a different manner; different from this;

آنیشیذی:

روش گوناگون، جور دیگر از این، *مدردردی ۶۶/۱* و *ند ۶ و ۱*.

2- from other or the rest of the sides.

۲- از سوی دیگر، افزون بر، از پیرامون دیگر. *مدردردی ۶۶/۴* و *ند ۶ و ۴۰*.

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anya-jasa: coming from the other side;

آن‌ی جَس: از سوی دیگر آینده، از کنار دیگر آینده. *مدردردی ۶۶/۱* و *ند ۱۵ و ۴۷*.

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anyaḁa: else where; in the next world; (Gothic form);

آنیشذ: جای دیگر، جهان دیگر (از گاتها) *یسنا ۳۵ و ۲*.

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anyāḁa: other wise, in a different way;

آنیات: جور دیگر، از سوی دیگر، از راه گوناگون، *مدردردی ۶۶/۴* و *یسنا ۵۱ و ۱۰*.

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anyō-tkaeša: of a different creed; or religion;

آنیو تکیش: جد دین، از کیش دیگر، جدا کیش.

مدردردی ۶۶/۴ و *ند ۱/۱* و *۱۲ و ۲۱* و *مدردردی ۶۶/۴* و *ند ۱۵ و ۲*.

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anyō-varéna: of a different faith or belief;

آنیو ورن: جداوار. *مدردردی ۶۶/۴* و *ند ۱/۱* و *۱۲ و ۱۱* و *مدردردی ۶۶/۴* و *ند ۱۵ و ۴*.

۱۵ و ۲

مدردردی ۶۶/۴ - مدردردی

anvaršti: acting in conformity with (the texts of religion);
 آنورشتی: رفتار برابر با (دستور دینی) درستکار.
 در درم درم ۴/۱ یشت ۱۹ و ۰۷۹ و ۰۸۴ در درم درم ۴/۱ یشت ۸ و ۰۷.

۱-۱. ap:

(1) to go , to reach; to over-reach, to happen; to acquire, to get, to succeed, to over come; آپ: رفتن، رسیدن
 یافتن، فراگرفتن (احاطه کردن)، بدست آوردن، کامیاب شدن، چیره شدن، پیروز شدن
 پیش آمد کردن در درم ۳/۱۰ و ۰۳۴ و ۰۵۴ در درم ۱/۳ و ۰۲۲ و ۰۲
 در درم درم یشت ۷۲ و ۰۲۲ در درم ۳ یشت ۱۹ و ۰۵۰ در درم ۱/۱۳ یشت ۱۵ و ۴۳
 در درم درم ۳/۱۱ یشت ۱۴ و ۰۲۰ و ۰۵۷ یشت ۱۰ و ۰۲۱ یشت ۱۰ و ۰۲۱ یشت ۱۷ و ۱۹
 در درم درم یشت ۳۲ و ۰۱۱ در درم ۳/۳ یشت ۵۷ و ۰۲۹ یشت ۱۰ و ۰۲۰
 در درم درم یشت ۳۲ و ۰۹۹ در درم ۱/۱ یشت ۵ و ۰۷۲ در درم ۰۳۴
 ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۶ در درم درم ۶/۱ یشت ۹ و ۰۳۱.

2. to cause to obtain or reach (causal.);

۲- انگیزه شدن برای بدست آوردن یا رسیدن (انگیزی) در درم ۱/۱۳ و ۰۳۴
 ۱ و ۲ یشت ۳۳ و ۰۵.

ava-ap: to over take. ۱-۱. ava-ap:

آوآپ: سر رسیدن، به گیر آوردن. در درم درم = مرا دریاب =
 over take me ۳/۱۰ یشت ۱۶ و ۰۲.

paiti-ap: to reach ۱-۱. paiti-ap:

پئیتی آپ = پاد یاب = دستنماز، در درم درم ۳/۱ یشت ۸ و
 ۰۳۸

pairi-ap: to go round ۱-۱. pairi-ap:

پئیری آپ: ریشه کردن = (احاطه کردن) فرا رسیدن
 در درم درم ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۵.

فرا-آپ

fra-ap! to go forward, to reach;

فَر آپ: پیش رفتن، رسیدن پشت ۵ و ۶۳.

آپ: ۲

ap: (2) water;

آپ: آب

۱/۱۱ و ۲ و ۲۴. سد سد ۱/۱ و ۷ و ۱۶. سد سد ۲/۱ و ۳ و ۴. پشت
۱۵ و ۱۷. پشت ۳۰ و ۳۷. یسنا ۲۳ و ۱. ویسپرد ۱۱ و ۲. پشت ۱۳ و ۲۲. سد سد ۲۶ و
۲/۱ و ۱۵ و ۹. سد سد ۳/۱ و ۳ و ۵. سد سد ۴/۱ و ۴. پشت ۱ و ۲۱.
سد سد ۵/۱ و ۳ و ۱۶. و ۵ و ۴۷. یسنا ۶۵ و ۶. پشت ۱۹ و ۹۲. سد سد ۲۲ و
۵/۱ و ویسپرد ۴ و ۱. سد سد ۶/۱ و ۶ و ۲۷. و ۳۰ و ۳۲-۳۶. سد سد ۷/۱
پشت ۱۱ و ۴. سد سد ۶/۱ و ۶ و ۵۰. و ۲۱ و ۴. سد سد ۷/۱ و ۱۳ و ۳۸.
۱۵. سد سد ۶/۱ و یسنا ۵ و ۵. (وسترگارد) ۷/۱ و ۱ و ۲۱. سد سد ۷/۱ و
پشت ۷ و ۲۷. سد سد ۷/۱ و ۸ و ۴۳. سد سد ۲/۲ و یسنا ۹ و ۴. سد سد ۲/۲ و
نیایش ۴ و ۵. سد سد ۱/۳ و ۵ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۳. پشت ۸ و ۹.
۱۰ پشت ۱۴ و ۱۳. پشت ۶۵ و ۷۸. سد سد ۱/۳ و ۱ و ۲/۳ و ۱ و ۵.۳.
و ۲۳ و ۲. سد سد ۲/۳ و یسنا ۳۸ و ۳. یسنا ۶۸ و ۲۱. سد سد ۲/۳ و ۲ و ۳ و ۶.
یسنا ۲۶ و ۲. ویسپرد ۱۶ و ۳. سد سد ۲/۳ و یسنا ۵ و ۱. یسنا ۳۷ و ۱. سد سد ۲/۳
۴/۳ و ۶ و ۴۶. و ۱۲ و ۲. سد سد ۱۰۰.۸.۶.۴.۰۲ و ۱۴. یسنا ۶۵ و ۱۰ و ویسپرد ۱۱ و ۱ و فرگرد
۷ و ۱ و ۶ و ۳ و ۵ و ۲۴. پشت ۱۳ و ۵۳. سد سد ۶/۳ و ۶ و ۴۶ و ۴۷.
یسنا ۵۲ و ۲. پشت ۱۵ و ۱ و ۸/۳ و یسنا ۶۵ و ۹. و مانندهای: در ۳-۳ و ۳-۳.
۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳.
سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳.
سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳. سد سد ۳-۳.

آپا: ۱

apa: (1) a prefix: implying away, far, negation;

آپ: ایه: واژه پیشوندی است که برای ناپایا کردن واژه‌ها مانند نه - نا و بی، دور، جدا

بکار می‌رود. **آپا-وند** ۰۳۸ و ۵. **آپا-وند** خوردن اوستا سروش باج **آپا-وند**.

وند ۷ و ۷۸. ۰۷۹ **آپا-وند**... **آپا-وند** ۰۲۱ و ۸.

2. away from; apart, out of;

۲- جدا از ، کنار ، بجز ، مگر ، دور از **آپا-وند** ۰۴۸ و ۱۵.

(**آپا-وند**)

آپا-وند

apa (2): desire, wish;

آپ (۲): خواهش، آرزو، امید. **آپا-وند** ۲/۱۰۴ یشت ۹ و ۰۲۶ **آپا-وند** ۷/۱ یسنا ۱۹ و

۰۸

(**آپا-وند** + **آپا-وند**)

آپا-وند

apaiti: reaching;

آپیتیتی: رسنده، دسترس دارنده

آپا-وند ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۵

(**آپا-وند** + **آپا-وند**) **آپا-وند**

apaiti-éréta: unabstecle, Libertyness

آپیتیتی ارت: آزادانه، بی برخورد **آپا-وند** ۱/۳ یشت ۲۹ و ۸.

(**آپا-وند** + **آپا-وند**) **آپا-وند**

apaiti-zanta: not welcome, not honoured;

آپیتیتی زنت: ناکرامی داشت، بی نگرش **آپا-وند** ۱/۱ یشت ۱ و ۰۳۹

(**آپا-وند** + **آپا-وند**)

آپا-وند

apaitita: not retreated; not moved back; unatoned;

آپیتیتیت: پت نکرده، پشیمان نشده، برگشته.

۱/۳ وند ۱۵ و ۰۱

(**آپا-وند** + **آپا-وند**) **آپا-وند**

apaiti-busti:

آپئیتی بوستی: ناگاه، ناشناس

سده سده و (دوم و ۳/۱ = ناگاه: وند ۱۳ و ۱۰ وند ۱۱ و ۴۰.

سده سده و - سده سده (۳-۱)

apaitiš-xaréŋa:

provided with inexhaustible; food or lustre: آپئیتیخورت:

خوراک فراهم شده پایان ناپذیر، یا شکوه پایان ناپذیر. سده = درخشیدن:

سده سده و - سده سده ۱/۱۴ یشت ۲۴ و ۳۸.

apairi-āŋra:

سده سده و - سده سده

not decreasing; never wandering(M.); having no need

of study(D.);

آپئیری آثر:

ماندگار، کاسته نشده، بی نیاز از آموزش، سده = رفتن، جنبیدن

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴. سده سده و ... سده سده - سده سده.

سده سده و - سده سده (۱-۱)

apairi-vavant: striking with aim; hitting;

آپئیری وونت، نشانه زن، زننده، به آماج زننده.

سده سده و - سده سده و سده سده + سده سده = سده سده و - سده سده و سده سده

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶ سده سده و - سده سده و سده سده.

apaetar:

سده سده و - سده سده (۱-۱)

one who succeeds or gains his desire; an overtaker;

آپئتر: کامیاب، پیروز، به آرزو رسیده

سده سده و - سده سده ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۳.

apaoša:

سده سده و - سده سده (۱-۱)

the Demon of Drought; the antagonist of Tishtrya; he was supposed to keep away the rains, until vanquished by

Tishtrya;

آپَئشْ: خشکی، بی‌بارانی، و نام نیروی همیستار تشتَر (ستاره باران) که آپوش‌جلوبارندگی را می‌گیرد و تشتَر با او نبرد می‌کند و سرانجام بر او پیروز می‌شود.
 ۱/۱ پشت ۱ و ۲۱۰۲۲ ۲/۱ پشت ۸ و ۲۸۰۲۸ پشت ۱۸ و ۶۰۲۰۶

apkava: (۰۱-۰۱) دد دد دد دد .

(1) backbitting; quarrelsome(J.); hump-backed(D.);

آپَکَو: کوزه‌پشت، کوزه‌دار، سخن‌چین.

دد دد دد ۱/۱ و ۲ و ۲۹ و ۳۷.

2- a back-bitter, a slanderer;

۲- سخن‌چین

بهتان‌زن، پشت سر بدگوینده. دد دد دد ۱/۱ پشت ۵ و ۹۳.

دد دد دد دد دد دد .

apa-xrauska: howling

آپَ خَرَتوسْک: بانگ زنده، جیغ کشنده، خروشنده زوزه کشنده.

۱/۳ پشت ۵ و ۹۵ دد دد دد دد دد .

دد دد - دد دد دد دد . (دد دد دد دد .)

apa-xšāra: dethroning; divesting of royal autho-

rity; آپَ خَشْشَر:

از شاهی کنار شونده، از نیرو باز شونده دد دد دد دد (۱۶/۲) یسنا ۹ و ۲۴.

دد دد - دد دد دد .

apaxširā: name of a country;

آپَخْشیر: نام یک استان، نام یک کشور دد دد دد دد (۱۶/۶) پشت ۱۳ و ۱۲۷

دد دد - دد دد دد . (دد دد .)

apa-gaiti: fleeing, flight;

آپَ گَئیتی: گریزان، گریز، کوچ دد دد دد (۱۶/۴) پشت ۱۳ و ۱۲۷.

دش-د-ق-د-د .

apa-gaḍa: name of a disease or distemper;

آپ گَدَ: نام یک جور بیماری، یا بدخویی

دش-د-ق-د-د ۴/۶۰۳ وند ۲۱ و ۲۰.

(ق-د-د-د)

دش-د-ق-د-د .

apa-gaya: depriving(a person) of his life;

آپ گَی: جان ستان، بی جان کننده دش-د-ق-د-د ۴/۴۶۰ و ۴۶۰.

دش-د-ع-د-د . (ع-د-د)

apa-žžāra: outlet of water: a channel;

آپژار: آب غزان، جائیکه آب کاریز آفتابی می شود، سرچشمه، کانال آب دش-د-ع-د-د.

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۵۰ یشت ۱۳ و ۸۰ یشت ۱۹ و ۵۶ دش-د-ع-د-د ۱/۲ یشت ۱۵ و

۲۷ دش-د-ع-د-د ۲/۳ یشت ۸ و ۴۶ دش-د-ع-د-د ۳/۶ یسنا ۶۵ و ۴ یشت

۵ و ۱۰۱ یشت ۱۳ و ۷۰.

دش-د-د-د-د (د-د-د-د-د)

apañharšti: remission, forgiveness;

آپنهرشتی: آمرزش، بخشش دش-د-د-د-د ۴/۱۲۴ وند ۵ و ۲۶.

دش-د-د-د-د (د-د-د-د-د)

apazaḍaṇh: posterior, anus; tail(D.);

آپزَنگَه: کفل، سرین، دمبه، دم دش-د-د-د-د ۱/۶۰ وند ۷ و ۲۰۳۰۵۰۷۰ وند

۱۶ و ۱۷ و ۱۸.

دش-د-د-د-د .

apadisa: learning; (jus.);

آپدیس: آموزنده، یادگیرنده (ترجمه یوستی) دش-د-د-د-د ۲/۱۶۰ یشت ۱۹ و ۴۲.

دند. (دند.)

apana: (1) end. (2) exalted آپن: پایان، (۲) بلندی یافته

دند. {م} دند. بالادترین، بالاترین، بالا جاه‌ترین دند. {م} ۱/۱ یسنا ۵۷
۰۴ یسنا ۷۰ و ۰۷ دند. {م} ۲/۱۶ وند ۱۹ و ۰۱۴ یسنا ۲۶ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۸۰
دند. {م} ۶/۳ ویسپرد ۰۶ و ۰۹ یسنا ۱ و ۱ دند. {م} ۷/۱ یسنا ۵۸
۰۸

دند. {م} دند. (دند. و دند.)

apanašta: annihilating, driving away;

آپنشت: نابود کننده، نیست کننده، بیرون کننده دند. {م} ۶/۱۳ وند ۲۱ و ۰۲

دند. دند. (دند.)

apayaiti: befalling; accident;

آپینیتی: پیش آمد، رویداد دند. دند. {م} ۴/۱ یشت ۱ و ۰۲۴ یسنا ۶۵ و ۰۱۱

دند. دند. {م} دند. (دند. و دند.)

apayantéma: most repulsive (Lit.); most abominable;

آپینتم: آبه ینتمه: دند. + دند. + دند. {م} دند. دند. {م} ۶/۱
ناخوشایندترین، بیزارای انگیزترین

دند. دند. {م} ۶/۱۳ یشت ۰۱

دند. دند. {م} دند.

See: دند. دند. {م} ۶/۱۳

دند. (دند.)

apara: Further, posterior; later; lower.

آپر: جلوتر، پیشین، دیرین، پائین‌تر

زیرین، پس‌تر، دند. {م} ۲/۱۳ وند ۴ و ۰۴۵ وند ۱۵ و ۰۴۸ دند. {م} وند ۸ و ۰۸۵

وند ۰۲۱ و ۰۲۱۹. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۲۹. ددلد (۵/۱۶) ویسپرد ۰۳ و ۰۲۰. ویسپرد ۰۲۱ و ۰۴. یسنا
 ۰۳۱ و ۰۲۰. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۲۹. ددلد (۵/۱۶) ویسپرد ۰۴ و ۰۲۱. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۲۹.
 ۰۱/۶ یشت ۰۱۳ و ۰۲۴. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۳. یسنا ۰۱/۲ و ۰۹/۲. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۹ و ۰۸۰.
 ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۳ و ۰۷۲. یسنا ۰۱/۳.

ددلد - دلد، دلد. (ددلد + دلد).
 apara-iriθyant: not dying;
 آپرایریثینت: نمردنی، نمیرنده. دلد دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۳ و ۰۱۱. ددلد.
 دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱ و ۰۲۳. یسنا ۰۱/۳.

ددلد - دلد. (ددلد + دلد).
 apara-zāta: born lateron; younger;
 آپر ذات: ابرزاته: خردسال، جوانتر، کودک. ددلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۳ و ۰۱۲۷.

ددلد - دلد. (ددلد + دلد).
 apara-dāta: (a damsel) not delivered over; not betrothed;
 آپر دات: بانوی شوهرنکرده، یا دوشیزه شوهرنکرده.
 دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۸ و ۰۱۵. دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۳ و ۰۱۱. دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۵ و ۰۱۸.

ددلد - دلد. (ددلد + دلد).
 aparō-apāxtara: north-westerly;
 آپر و آپاخرت: اپاخرت باختری (شمال باختری). دلد (۵/۱۶) یشت ۰۱۷ و ۰۳.

ددلد - دلد. (ددلد + دلد).
 apa-skeraka: jumping, dancing;
 آپ سکرک: دست افشان و پایکوبان، یورتمه رونده، سکندری خورنده، دلد (۵/۱۶) یشت ۰۹۵ و ۰۵.
 ۰۱/۳ یشت ۰۹۵ و ۰۵.

ဇာယုဇာယု-ဇာယု, ဇာယုဇာယု-ဇာယု

apa-stanañh: confidence(D.); name of a person;(Mod);

آیستَنَنگَه: باور، خستوان، رای.

و همچنین نام کسی است که در روز ۱۱/۶ یشت ۱۹ و ۴۲.

مدرسة

apaša: back, backwards;

آپس: پشت، سوی پشت **دول دوق** پشت ۱۵ و ۲۰. پشت ۱۴ و ۴۶.

د لاس وړاندې.

apāxtara: northern;

آپاختر: اپاختری، (شمالی) مدد = دور، دورتر. مدد = اختر، ستاره،
مدد مدد = ستاره دور، اختر شمالی.

۲- صمد اند + ۲ صمد + صمد = رفتن . صمد صمد صمد ۵/۱ وند ۱۹ و ۱ یشت ۲۵
صمد صمد صمد ۲/۱ یشت ۳ و ۱۷ صمد صمد صمد ۲/۳ وند ۸ و ۲۱ صمد صمد صمد ۳/۱ یشت ۳
۵/۳ وند ۸ و ۱۶ . ۱۷ . ۱۸ . ۱۹ صمد صمد صمد ۱/۱ وند ۸ و ۷۱ و ۹ و ۲۶ .

مجلسه اول

apāṠa: afterwards;

آیات: پس از آن ، سپس .

دوره اولیست ۱۹ و ۴۸.

د لاس وړاندې . (۹۵ ، د-ا)

apāvaya: enmity(H.); impotent(D.)

آیاوی: نایاکم، آلودگی، نادانی.

دشمنی و ناتوانی (زبون در کار مردی) **سده سده درج ۱/۱** وند ۲ و ۰۲۹-۰۳۷.

(පළමුවන කොටස) . පළමුවන කොටස

apipyūšī: not having milk in the breast (of woman);

آپیپیوشی: بی شیر در پستان، ندارنده شیر در پستان.

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰.

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

See: دد ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

apišman: free from cunning duplicity; guileless;

آپیشمَن: بی ریا، دور از دورویی، بی فریب، ساده

دند ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ و ۱.

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

apišmō-xāra: eating uncooked food; eating without

vomiting (D.); آپیشمُو خور:

خام خورنده، ناپخته خورنده، خورنده خام بی آنکه دلش بهم بخورد.

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷ دد ۲/۱۶ و ۳/۶ یشت ۵۰.

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

apuθra; childless;

آپوثر: بی پسر، بی فرزند، بی بچه

اپوثره: و نیز: سترون و نازا، نآبستن

۴/۱ وند ۴ و ۴۷ دد ۲/۱۶ و ۳/۶ یشت ۵۰ و ۸ و ۱۵ وند ۴۹ و ۵۰.

دند ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ دد ۳/۶ و ۳/۶ یشت ۵۰

apuθrō-jan: destroying pregnancy;

آپوثرُو جَن: بچه‌انداز (سقط جنین) دد ۲/۱۶ و ۳/۶ یشت ۵۰ = بچه‌اندازی

دند ۲/۱۶ و ۳/۶ یشت ۵۰ و ۱۷ و ۵۷ دد ۲/۱۶ و ۳/۶ یشت ۵۰.

دندو (دند) . (دندو) (دندو)

apuθaya: delivery

آپوثری: زاییدن، بازدادن. دندو ۱/۲ وند ۵ و ۴۵ وند ۷ و ۶۰.

دندو (دندو) . (دندو) (دندو)

apuyant: never rotting-stinking.

آپوینت: نه‌پوسنده، نگدنده، تپاه‌نشونده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹
یشت ۴۵ و ۰۰.

دندو (دند) . (دند) (دند)

apéma: 1-final, last. 2-end, close. 3-at last

آپم: (۱) پایان، انجام، سرانجام. گذشته.

دندو ۱/۲ وند ۴۳ و ۵۰. یسنا ۵۱ و ۶۰. دندو ۱/۱ یسنا ۳۰۴۵. یسنا ۵۱
و ۱۴. یسنا ۴۸ و ۴۰. دندو ۱/۲ یسنا ۴۴ و ۱۹. دندو ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۱۶. یسنا ۳۰ و ۴
یسنا ۵۳ و ۷. یشت ۱ و ۲۶.

دندو (دند) - (دند) (دند) . (دند) (دند)

apérétō-tanu: not of lean or decrepit body (as animals);

آپرتو تنو: تن میانگین.

دندو (دند) (دند) (دند) ۳/۶ وند ۴ و ۲۲ وند ۱۱ و ۱۷.

دندو (دند) (دند) . (دند) (دند)

apérénāyu: a child ; tender age; آپرنایو:

بچه، کودک، خردسال. دندو (دند) (دند) ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۱۵ و ۱۶. دندو (دند) -
دندو (دند) (دند) ۱/۱ وند ۳ و ۱۱. دندو (دند) (دند) ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ وند ۱۳ و
۲۳ وند ۱۵ و ۴۸. دندو (دند) (دند) ۱/۲ وند ۴۵ و ۱۶ و ۷. دندو (دند) (دند) (دند) ۶/۳
یسنا ۹/۲۶. یسنا ۱۲.۰۶۸. دندو (دند) (دند) (دند) ۱/۱ یسنا ۲۳ و

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد .

afrakatačya: never falling back(D.); not rushing at one enemy) (H.);

آفر کَتَجَی: از گشت نکننده، ناگهان تازنده. دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد .

afrakadavant: not doing harm

آفر کَدَوَنَت: آزار نکننده، آسیب نزننده. دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۱۰۰.

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد .

afrakavastéma: least noisy or fussy(H.). slowest (D.); least querulous(J.).

آفر کَوَسْتِم: کمترین آوا، آرامترین، آهسته‌ترین، کمترین غرولند. دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد .

afrañharéza: without emission(Lit.); without sexual intercourse;

هم بستر نشدن، بی نزدیکی زن و مرد در بستر. دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶.

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد .

afrajyamna: never drying-failing, ever flowing (as springs water);

آفر جَیْمَن:

خشک نشونده، همیشه روان، لبریز نشونده (مانندگان چشمه) اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴.

دَلَاکَتَه اَکَیْمَه دَد اَکَیْمَه دَد .

afrazainti: childless.

آفرزَئینتی: بی‌فرزند، بی‌کودک، بی‌بچه
 دَلاَندی دَیویم و ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۳۰۱.

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afrapata: not proceeding-rushing

آفرَپَت: پیشروی نکننده در جنگ، یورش نکننده دَلاَندی دَیویم ۴/۱ یسنا ۱۹ و ۵۰.

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afasan̥h: admonition; divine hymn(H.); doctrinal

proclamation(M.); آفَسَنگَه: پند و اندرز، سرود آسمانی، دانش و فرزانه

دَلاَندی دَیویم ۶/۳

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afrasavēn̥ha: an instructor, a preacher;

آفرَسَوَنگَه: آموزگار، استاد، سخنران دَلاَندی دَیویم ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۶.

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afrašimant: not proceeding-progressing;

آفرَشیمَنَت: پیشرفت نکننده، آماده نشونده. دَلاَندی دَیویم = دَلاَندی دَیویم = پیشرفت
 دَلاَندی دَیویم ۱/۳ یسنا ۱۳ و ۵۷.

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afrātat-kuši: (waters) not flowing out from the stream;

آفرَاتَت کوشی: (آب) روان نشونده از رود به بستر رود.

دَلاَندی دَیویم = پیش بسوی. دَلاَندی دَیویم = گودال - سوراخ - غار دَلاَندی دَیویم

۱/۳ یسنا ۱۳ و ۵۳.

دَلاَندی دَیویم . (دَلاَ - دَیویم)

afriθyant: not foaming(lit.); never rotting;

آفریشینْت: کف نکننده، نجوشنده، نیوسنده، تباه نشونده،
 ۱/۱ یشت ۴۵.
 دلاړد، دلاړد، دلاړد ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹.

دلاړد، دلاړد، دلاړد (دلاړد، دلاړد)

afērēraitī: want of purity, irreligiousness;

آفررَئیتی: ناپاکی، پلیدی، بیدینی، بی‌کیشی. دلاړد، دلاړد، دلاړد ۳/۱ یشت ۳۰.

دلاړد، دلاړد، دلاړد (دلاړد، دلاړد)

afrya: unfriendly;

آفری: نادوستانه.

دلاړد، دلاړد، دلاړد (دلاړد، دلاړد)

afryō-zaotar: an unfriendly priest;

آفریو زَئْتَر: پیشوای ناسازگار. دلاړد، دلاړد، دلاړد ۱/۳ یشت ۱۲.

دلاړد

afs: to measure out, to divide in due.

آفس: بخش کردن، اندازه کردن، جدا کردن به بخشهای شایسته.

دلاړد، دلاړد، دلاړد

afsman: a poetic meter or measure; a verse;

آفسْمَن: یک تکه از سروده (یک بیت از شعر)

سروده، دلاړد، دلاړد، دلاړد ۲/۱ یسنا ۴ و ۷۱ و دلاړد، دلاړد، دلاړد ۲ و یسپرد ۲/۱۳ و دلاړد، دلاړد، دلاړد

۲/۳ و یسپرد ۱۳ و ۲۰ (دلاړد، دلاړد، دلاړد) دلاړد، دلاړد، دلاړد ۱/۳ یسنا ۴ و ۷۱.

دلاړد، دلاړد، دلاړد (دلاړد، دلاړد)

afsmana: a verse rhyme, divine hymn(H.)

آفسْمَن: یک تکه از سروده هم‌اندازه، سرود آسمانی. دلاړد، دلاړد، دلاړد ۲/۱۶ یسنا ۴ و ۷۱.

دلاړد، دلاړد، دلاړد ۲/۳ و یسپرد ۱۳ و ۲۰.

• 70, 18

در این سند ۱/۱ پینا ۴۶ و ۱۷۰ در این سند ۱/۳ پینا ۴۹ و ۴۰.

بدلتی ۶ سدرت ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷۰

آفیش: گوسفند یا گله کم شده، بی گوسفند **لُغِیَۃٌ** وند ۱۳ و ۱۵ و ۱۱.

۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

afštačin: water-flowing

abdōtéma: deepest; inaccessible; a deep cavern.

آبْدُوتِمَ: ژرف‌ترین گودی، ژرفای بی‌ته.
most wonderful (D.)
غار ژرف، شکفت‌انگیزترین (غار ژرف و شگرف‌انگیز)

د د گ ن ب (د د)

am: to dare, to brave, to be bold;

آم: دلاوری کردن، دلیری کردن، گستاخ‌بودن.

د د گ ن ب (د د)

ama: (1) courage;

آم: دلیر، دلاور.

د د گ ن ب ۱/۱۴ یشت ۱۴ و ۰۷-۱۴ د د گ ن ب ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۶-۱۷ یسنا ۹ و ۰۱۷ یشت ۱۰ و ۳۳
یشت ۱۳ و ۰۷۲ یشت ۱۴ و ۰۶۱ د د گ ن ب ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۲ د د گ ن ب ۳/۱ (۷/۱) یشت
۱۴ و ۰۳ یشت ۷ و ۰۹-۱۳ و ۰۱۵-۰۱۷ و ۰۲۱-۰۲۳ د د گ ن ب یسنا ۵۵ و ۰۳-۵۷ د د گ ن ب
۳/۱ یسنا ۵۷ و ۰۲۳ د د گ ن ب ۴/۱ یشت ۱۰ و ۰۲۶ و یسپرد ۹ و ۰۴-۵۵ د د گ ن ب ۴/۱ یسنا
۹ و ۰۲۷ د د گ ن ب ۶/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۱ د د گ ن ب ۶/۱ یسنا ۱۸ و ۰۶۴ یسنا
۰۸ و ۰۶ یسنا ۳ و ۰۸

(2) courageous, bold, strong;

۲- دلیری، پردلی، گستاخی، نیرومند.

د د گ ن ب ۶/۱ یشت ۲۲ و ۰۹ د د گ ن ب ۲/۳ یشت ۵/۳ یسنا ۱۳ و ۰۳۰۲

د د گ ن ب د د گ ن ب (د د گ ن ب)

amainimna: without thinking;

آمَینِیْمَن: بی‌اندیشه

د د گ ن ب د د گ ن ب ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۹

د د گ ن ب د د گ ن ب (د د گ ن ب د د گ ن ب)

amaeniṣna: smiting with courage;

آمَینِیْشَن: با دلیری زننده، نیروی زننده

د د گ ن ب د د گ ن ب ۱/۲ یشت ۱۳ و ۰۳۳ د د گ ن ب د د گ ن ب ۱/۱۶ یشت ۱۹ و ۰۵۴

دەدەن- (دەن-، دەر، دەر-)

amae=ni jan: smiting courageously

آمَنِيَجَن: دلاورانه زننده، دلاورانه شکست دهنده. دەدەن- دەر، دەر- ۱/۳. یشت ۱۳ و ۳۳.

دەدەدەدە (دەدە)

amayavā: wants of means; poverty; foolishness;

آمِیَوَا: بی پول، تنگدست، بی چیزی، نادانی، بی گناهی.
 دەدەدەدە = بی مایه (دە = نه. دەدەدەدە = مایه) بی حساسیت
 ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷. دەدەدەدە (دەدەدەدە) ۷.

دەدە (دەدە-)

amarant: not remembering; not reciting;

آمرَنْت: فراموشکار، بیاد نیاورنده، از بر نخواننده. دەدە (دەدە-) ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

دەدە (دەدە-)

amavant; bold; courageously;

آمَوَنْت: نیرومند، دلیر. دەدەدە (دەدە-) ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۱۰۰. یشت ۱۲ و ۶
 ۱۴. ۱۲ و ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۵۹. ۵۸. ۵۷. ۵۶. ۵۵. ۵۴. ۵۳. ۵۲. ۵۱. ۵۰. ۴۹. ۴۸. ۴۷. ۴۶. ۴۵. ۴۴. ۴۳. ۴۲. ۴۱. ۴۰.
 ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰.
 ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۹۶. ۹۵. ۹۴. ۹۳. ۹۲. ۹۱. ۹۰. ۸۹. ۸۸. ۸۷. ۸۶. ۸۵. ۸۴. ۸۳. ۸۲. ۸۱. ۸۰. ۷۹. ۷۸. ۷۷. ۷۶. ۷۵. ۷۴. ۷۳. ۷۲. ۷۱. ۷۰. ۶۹. ۶۸. ۶۷. ۶۶. ۶۵. ۶۴. ۶۳. ۶۲. ۶۱. ۶۰. ۵۹. ۵۸. ۵۷. ۵۶. ۵۵. ۵۴. ۵۳. ۵۲. ۵۱. ۵۰. ۴۹. ۴۸. ۴۷. ۴۶. ۴۵. ۴۴. ۴۳. ۴۲. ۴۱. ۴۰. ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.

دەدە (دەدە-)

amašya: empty of men; depopulated;

آمشَی: بی‌مرد، تهی از مردم. تهی از نشینندگان **دەدەسە** ۲/۳ یشت ۵ و ۳۰.
یشت ۲۵ و ۲۰.

دەدەسە (د + دە + دەسە) .

amahrka: free from death or pestilence;

آمَهَرَک: مرگ، بی‌مرگ، بی‌بیماری. **دەدەسە** ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۲۴.

دەدەسە (د + دە + دەسە) .

amiOwa: free from deceit-guile; incapable of doing harm(H.); incomparable(D.);

آمِیثَو: بی‌فریب، بی‌آزار، بی‌مانند **دەدەسە** ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

دەدەسە (د + دە + دەسە) .

amuyanna: not moving; firm, steadfast;

آمویمن: بی‌جنبش، پایرجا، استوار.

دەدەسە ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ **دەدەسە** ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۳۳.
۲/۳ و یسپرد ۷ و ۱۰ **دەدەسە** ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۵ **دەدەسە** ۲/۳.

دەدەسە (د + دە + دەسە) .

améréti: immortality;

آمِرِغَتی: بی‌مرگی **دەدەسە** ۱/۱ یشت ۱۹ و ۸۹ **دەدەسە** ۲/۱ یشت ۹ و ۹۰.
یشت ۱۰ و ۱۲۴ یشت ۱۷ و ۲۹.

دەدەسە (د + دە + دەسە) .

améréšyant:

آمِرِغَشِیَنَت: نه‌میرا، بی‌مرگ

نپوسیدنی **دەدەسە** ۱۹ و ۹۴ یشت ۱۹ و ۹۴.
این واژه مانند اسم بکار رفته و چم جاودانی می‌دهد **دەدەسە** ۱/۱ یشت ۱۱ و ۱۹.
۸۹ **دەدەسە** ۲/۱ یشت ۹ و ۹۰ یشت ۱۰ و ۱۲ یشت ۱۹ و ۲۹.

آمیش: بی‌مرگ

(مده ۴۶۱) ۱/۱ یشت ۶ و ۱۰ نیایش او ۰۹ مده ۴۶۲ ۲/۱۶ یسنا ۲۵ و ۴ یشت
۶ و ۱۰ نیایش او ۱۱ مده ۴۶۳ ۶/۱۳ یسنا ۱/۹ یشت ۱۰ و ۵۵ مده ۴۶۴ ۶/۱۳
یسنا ۲۲ و ۲۴ یشت ۶ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۳.

2- Ameshaspand; bountiful immortal; Archangel;

۲- امشاسپند رادان، جاودان، و مهست فرشتگان مده ۴۶۵ ۶/۱۳ یسنا ۲/۱
۱۳ و ۸ یسنا ۲۷ و ۱۵ یشت ۲ و ۶ و ۷ مده ۴۶۶ ۱/۳۳ و ۱۹ و ۹ یسنا
۵۷ و ۲۳ یسنا ۶۰ و ۶ و ۱۱ و ۱۲ یشت ۷ و ۳ یشت ۱۰ و ۵۱ یشت ۹۰ و ۱۴
۱۱ مده ۴۶۷ ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۲ مده ۴۶۸ ۲/۳ و ۲/۳ و ۲/۳
۱۹ و ۱۳ یشت ۱۰ و ۱۳۹ مده ۴۶۹ ۲/۳ یسنا ۲ و ۲ یسنا ۶ و ۱
یسنا ۳۵ و ۱ مده ۴۷۰ ۲/۳ و ۱۹ و ۱۹ یسنا ۲۱ و ۲ یسنا ۷۰ و ۱
یسنا ۷۱ و ۲ یشت ۱ و ۲۴ یشت ۶ و ۴ یشت ۱۷ و ۱۸ مده ۴۷۱ ۲/۳
۲/۳ و ۳ و ۳ مده ۴۷۲ ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۳ مده ۴۷۳ ۲/۳
۲/۳ یسنا ۴۲ و ۶ مده ۴۷۴ ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ مده ۴۷۵
روزی مده ۴۷۶ ۴/۳ و ۱۹ و ۲۵ یسنا ۶۸ و ۲۲ و ۱۸ و ۱
و ۹ و ۴ یشت ۷ و ۱ مده ۴۷۷ ۴/۳ و ۱۹ و ۲۵ یسنا ۴ و ۳
۲ و ۱۱ و ۱۱ مده ۴۷۸ ۴/۳ یشت ۴ و ۳ یشت ۴ و ۳ مده ۴۷۹
مده ۴۸۰ ۶/۳ و ۱۲ و ۴ و ۶۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰
یسنا ۱ و ۲ یسنا ۱۴ و ۱ یسنا ۱۹ و ۸ و ۱۱ یشت ۱ و ۳ یشت ۱۰ و ۸۹ یشت
۱۱ و ۱۷ و ۲۰ مده ۴۸۱ ۸/۳ یسنا ۸ و ۳ و ۱۱ و ۵ مده ۴۸۲
مده ۴۸۳ ۸/۳ یسنا ۱۱ و ۱۸ یسنا ۵۸ و ۵ و ۱۱ و ۵۲.

مده ۴۸۴ - مده ۴۸۵ (مده ۴۸۶)

amō-jata: smitten with boldness;

آمُو جَتَ: با دلیری زده شده. مده ۴۸۴ = دلیر، گستاخ + مده ۴۸۵ = زده شده. مده ۴۸۶
= با دلیری زده شده مده ۴۸۷ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۲.

مده ۴۸۸ و مده ۴۸۹ (مده ۴۹۰)

amyazdavan: not offering Myazda or oblation in sacred

service.

آمیزدَوَن:

پیشکش‌کننده نیاز، در آئین دینی، میزد = نان و یا هر چیز خوردنی که نیاز می‌شود.
 مدد دود دود دود دود ۲/۱۶۴ آفرینگان دهمان.

مدد دود دود دود دود (مدد دود دود)

amarxsant: never dying.

آمرخسنت: نمیرنده، هرگز نمیرنده، بی‌مرگ مدد دود دود دود دود یشت ۴۵.

مدد دود.

amru: name of an illustrious personage; also the name of a bird, other wise called sin-mu-ru. or simurgh.

آمرو: نام یک کس با آوازه است. نام مرغی است که سیمز و یا سی مرغ نامیده می‌شده و در شاهنامه فردوسی سیمرغ آمده است. سیمرغ در پهلوی سیمرو است که نام دانشمند و پزشکی نیز بوده است مدد دود دود دود ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

مدد دود دود دود (مدد دود دود دود)

ayaoždi: impurity, uncleanness;

آیژدی:

ناپاکی، ناسره. مدد دود دود دود ۳/۱ و ۳ و ۱۴. و ۶ و ۳۱ و ۳۷ و ۳۴.

مدد دود دود دود دود - مدد دود دود.

ayaoždayann-añhen: they become unclean;

آیژدینن آنهن: آنها پاک نمی‌شوند. و ۷ و ۲۴ و ۲۶.

مدد دود دود.

ayanñh: iron

آینغه: آهن. مدد دود دود دود ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۷۰ مدد دود دود ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۷. یسنا ۵۱ و ۹. مدد دود دود دود ۴/۱۳۲ و ۵ و ۳۸. مدد دود دود ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. مدد دود دود ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۱۳ و ۳.
 دود دود دود - دود دود - دود دود.

للزوائد ٥٣٤ (٥٣٤ زوائد)

ayaṅha: iron ; chains;

آینکه: آهن، زنجیر، مانده‌ها. درود و پای درود. درود و پای درود.
درود. درود و ۱۴/۶ یسنا ۷ و ۱۱.

מנוחם ושלום עליהם

ayanhaeni-ayanhaena: made of iron; (ay3-ay, ay)

آينگهئي۔ آينگهئي: آهنيں ، ساخته شده از آهن .

[illegible]

من وند 3 ص 2 - كندوس م.

ayanhu-zasta: with iron weapons; آينهو زست:

آهـنـنـیـن پنـجـه . آهـن بدست ، جنگـافـزار آهـنـنـیـن بدست ، زینـاوند به آهـن . درود و درود
درود هم در ۱۳۵۶/۶ پـشـت ۷۵ و ۱۰۰ . (آهـنـنـیـن دسـت)

مردود ۳-۲ - کد دود .

ayañhu-zaya: with iron weapons; آينگھو زَيَ

۷۰. (زمین افزار) ، جنگ افزار آهنین بدست مردم و سواران و درویشان ۱۰ و

مردود و غیر مردود (مردود)

ayañhũ-duma: with an iron tail.

آینگو دوم (اینکودوم): آهنین دم (این واژه پازنام ازدها است که دم آنرا به آهن مانده کرده است) در دوسوی یک دوسوی ۶/۱ یشت ۱۵ و ۷۰.

• ۷۵ و

See: دود و دلاصہ

See: **دودر دودر دد** **دودر دودر دد** **دودر دودر دد**

دودر دودر دد

ayahya: name of a dev-druj; sterility(D.);

آیهی: نام درج نازایی و سترونی.

دودر دودر دد وند ۲۱ و ۱۳.

دودر دودر دد **(دودر دد)**

ayara: relating to a day(Lit.); division of day;

آیر: وابسته به روز، هنگام روز، همه یک روز.

دودر دودر دد ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷. یسنا ۳ و ۱۹.

دودر دودر دد **دودر دد**

ayaré: a day; (light);

آیر: یک روز، روشنایی

دودر دودر دد = روشنایی، یسنا ۴۳ و ۲. دودر دد ۶/۱ یشت ۱ و ۱۸. یشت ۱۱ و ۵. یسنا

۵۷ و ۳۱. یشت ۸ و ۵۴. یشت ۱۰ و ۱۱۷. یشت ۴۱. دودر دد ۲/۳ وند ۸ و ۴. یشت ۱

۱۱. یسنا ۵۷ و ۱۷. دودر دد. دودر دد. دودر دد. دودر دد = هنگام روز، دودر دد

همروزه. دودر دد ۶/۳. دودر دد.

دودر دودر دد **دودر دد** **(دودر دد)**

ayaré-bara: one day's ride (on horseback)

آیر بر: یک روز تاخت اسب، یک روز راه دودر دد (دودر دد) ۶/۳ یسنا ۴/۶۵. یشت ۵

و ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

See: **دودر دودر دد** **دودر دودر دد** **دودر دودر دد**

دودر دودر دد **(دودر دودر دد)**

ayaska: free from sickness;

آیسَنک: تندرت، بی‌درد، بی‌رنج، ددردد ۱۶/۱ و یسپرد ۰۴

ددردد ۳ ددرد. (دد + ددردد ۳ دد)

ayasnya: un worthy of adoration;

آیسَنی: ناشایسته سپاس ددردد ۳ ددرد ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۹۰ ددردد ۳ ددرد ۲/۳

یشت ۱۹ و ۸۱

See: ددردد ۱-۶۳ نگ

ددردد ۱ (دردد). (طلدردد)

ayāOréma: name of the 4th Gahanbar, when the heat of quadrupeds is on the increase; it beg in from the 26th and ends with the 30th day of the 7th mount, (Meher)

آیَاثَرَم: ایاسرم گاه نام چهارمین گاهانبار است که از ۲۶م مهرماه آغاز و در سیام مهر ماه پایان می‌یابد. ماه هفتم از سال (مهرماه) ددردد ۱ (دردد) ۲/۱ و یسپرد ۲۰۲ یسنا ۳ و ۲ ددردد ۱ (دردد) ۴/۱ یسنا ۱ و ۹. یسنا ۳ و ۱۱ ددردد ۱ (دردد) ۶/۱۳ و یسپرد ۱۰ و ۲. نیایش ۲ و ۱۰.

See: ددردد ۱ نگ

ayō-asti: ددردد ۱-ددردد.

name of an illustrious personage; آیَوَاسْتی:

نام یک کس با آوازه و نامور ددردد ۱ ددردد ۱ و ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

ددردد ۱-دردد ۱ (ددردد ۱).

ayō-xaoda: with helms of iron;

آیَوَ خَنَد: آهنین خود ددردد ۱ ددردد ۱ و ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵.

ددردد ۱-دردد ۱

آیو خوشونت: فلز مدد دل دل و دود ۴۴ تا ۲/۱ و سپرد ۲۰ و ۱۰ یشت ۲ و ۷ یشت ۱۹ و ۲۰ مدد دل دل و دود ۴۴ تا ۶/۱ یشت ۲ و ۲ نیایش ۱ و ۷.

ayōzaya: with iron weapons;

د، د، د - ما، ما، ما

ayō-véréŋra: with iron armour;

آيُو وِرْتَر : با زره آهنين . در درجۀ اوليۀ ۱۳۰۰

ayō-saepa: a(foundry) for casting iron into various forms;

کارخانه جنگ افزار سازی و معدنکاری - مدخلی به سمت مسجد ۵/۱ وند ۰۸۹ و ۸

ar: to go, to get, to acquire.

آز: رفتن، بدست آوردن، فراهم کردن (عید دین ۲۰۳۴/۲ یسنا ۷۲ و ۴۰۳
۳/۱ یسنا ۹ و ۰۳.۰۶.۱۲۰۹)

2- to regard (a person or thing)

۲- بزرگداشتن، ارج نهادن (به کسی یا چیزی)؛ **استیلا** و ۳ و ۳ فرکرد ۴ و ۱.

3- to rush, to attack.

۳- یورش کردن، تاختن، واژه **دور** مانند پسوند و واژه ها آمیخته بکار می رود.

us-ar: to arise;

۱۵-۱۶

اویسی آر : برخاستن، تابیدن، بلند شدن، برآمدن... دو درس ۳۳ و ۳۴
۳/۳ فرکرد ۴ و ۳ در ۴ و در ۴ یسا ۴۳ و ۱۲. در ۴ و در ۴ یسا
۴۳ و ۱۴.

پدیت-ار.

paiti-ar: to go against, to oppose (Lit.); to calumniate; to vilify;

پیشتی آر: به روبرو رفتن، ستیزه کردن، پایداری کردن
بهتان زدن، بزهکار شمردن، بدنام کردن. **پدیت-ار** ۳/۱ یسنا
۴۴ و ۱۲.

فر-ار.

fra-ar: to come out, to appear;

فر آر: بیرون آمدن، نمایان شدن. **فر-ار** ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۳.

۲- to give, to dedicate; آموزاندن، یاددادن

3- to regard (a person or thing)

۳- نگرش داشتن، ارج نهادن

(**فر-ار** ۳/۳ یسنا ۱۳ و ۲۵)

See: **پدیت-ار** ۱. **فر-ار** ۲.

پدیت-ار.

ara: name of a person

آر: نام یک کسی است. **پدیت-ار** ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۱۰.

پدیت-ار.

araityāwō: (meaning unsettled) ; after having accomplished

آرئیتیاوئو:

پس از انجام. **پدیت-ار** ۵/۲۴ یسنا ۵.

پدیت-ار.

آرا: کس، جوکی، مشت بسته، تنگ چشم، بی دهش، آزمند. **دراسی مد ۹** ۱/۳ یشت
۰۹۳ و ۵

دراسی مد ۹ (دراسی مد ۹)
arāiti: stinginess ; avarice;
آرائیتی: تنگ چشمی، کسی، نبشخندگی، آزمند **دراسی مد ۹** ۲/۱ یسنا ۵ و ۶.

دراسی مد ۹ در ریج مد ۴ (دراسی مد ۹)
arāitivant: stingy; niggardly
آرائیتیونت: مشت بسته، آزمند، رشکین. **دراسی مد ۹ در ریج** ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸.

دراسی مد ۹ در ریج مد ۴
arāwnte:
آراونت: See: **دراسی مد ۹** - **دراسی مد ۹** نگ

دراسی مد ۹
aréj: to sting; to emit a strong offensive
آر: گزیدن، بوی بسیار بد کردن. (**دراسی مد ۹** = ارغنده)

دراسی مد ۹
aréj: to be worth, to become worthy-deserving;
آرچ: ارج، ارجمند، ارزشمند بودن، شایسته شدن.
دراسی مد ۹ ۳/۱ یشت ۲۱ و ۵. **دراسی مد ۹** ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. این واژه برابر
است با واژه **دراسی مد ۹**.

دراسی مد ۹ در ریج مد ۴
aréjaona: name of an illustrious personage;
آرچنت: نام یک کس نامور **دراسی مد ۹ در ریج مد ۴** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

دراسی مد ۹ در ریج مد ۴ (دراسی مد ۹)

سراسر پاک کردن، سراپا پاکیزه کردن (د + اری + اری + اری) (د)
 داری اری داری ۲/۱۰ یسنا ۳۳ و ۱۲۰ یشت ۵ و ۱۰

داری - ۳.

aréz: to go on the right path; to be just;

آریز: براه راست رفتن، درستکار بودن، دادگر بودن، ماندهای این واژه داری و
 داری و داری داری.

داری - ۴.

aréz: to do, to undertake, to endeavour;

آریز: انجام دادن، کردن، به عهده گرفتن، کوشیدن، مانند داری.

داری - ۵. (داری - ۳)

aréza: battle, fight;

آریز: نبرد، جنگ، رزم داری ۶/۱۰ یشت ۱۰ و ۳۶ داری ۷/۱ یشت ۱۰ و ۳۶
 داری داری ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۱۲۰

داری - ۶. (داری - ۱)

arézañh: evening, twilight;

آریزنه: آفتاب زردی، شامگاه، هنگام آفتاب فرورفتن، داری داری ۷/۳ وند ۲۱ و
 ۰۳

داری - ۷. (داری - ۲)

arézaža: a spear, a lance, battle (D.);

آریژ: نیزه، زوبین، خدنگ (نبرد)

arézahi:

داری - ۸.

the first of the seven Keshavars into which the earth
 is divided it is to the west of Khaniratha, which forms

آرزهی: نام یکی از هفت کشور روی زمین است

arézūra: (مذہب) .

۱- ستیخ کوهست که دروازه دوزخ نامیده می‌شد. چون راهزنان و آدمکشان در پشت آن در کمین می‌بوده‌اند.

۲- ارزور باز نام کسی است از گروه دیوان که بدست کیومرث کشته شده است. (در این مورد ۴۵ و ۶/۱ و ۱۹ و ۰۴۴ و ۰۴۵)

مدلای کجی - مسند محمد اول .

arézū-šamana: name of a demon or monster killed by Karshasp.

نام بت پرستی که بدست گرشاسب کشته شد. د(کجی ص ۶۶) ۱۶/۲ یشت ۱۹ و ۴۲.

بہائی - ۱۷۳۷ء (سلاطین و بیگم) .

arézō-*śūta*: the columns of an army set out for battle.

آرزو شوت : ستونی از ارتش که برای پیکار بسیج می شوند .

(سعودی سرکاری نواداری کی) مجلس بہ صمدیہ ۴۵/۱ ۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶.

بدای وود۔ (بدای وود۔)

arézya: (field) of battle

آرزی: پهنه نبرد، میدان جنگ. *دوره* ۱۳ و ۱۰۷۰. ۶/۱ یشت

ارِزُ - arézu

arézu: name of an illustrious personage;

آرِزُو: نام کسی نامور در آریایی ها. در سوره ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

ارِئتا - aréta

aréta: truth; veracity;

آرِئْت: راستی، درستی. مانده‌ها: در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۱ یشت.

ارِئتا - arét

arét: to speak the truth or what is just.

آرِئْت: راست گفتاری، داد رفتاری. مانده‌ها: در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۱ یشت. در سوره ۱۰/۱۱ - ۱۰/۱۲ یشت.

ارِئتا - arétō-kéréθana

arétō-kéréθana: consecrated to the works of religion, or dedicated to the works of the singing of divine and moral Hymns;

آرِئْتُو کِرِئْتَن: اشوداد، نیاز کردن - در سوره ۱۶/۱ و ۱۶/۲ یسپرد ۲ و ۳ - در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت. در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت.

ارِئتا - aréθna

aréθna: humour of the body;

آرِئْتَن: درد تن آدم، بازمانده اززه و آب چربی لاشه در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت. در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت.

ارِک - arék

arék; to elevate; to exalt, to increase;

آرِک: بلند کردن، بالا بردن، افزودن. مانده‌ها: در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت. در سوره ۱۰/۱ - ۱۰/۱۲ یشت.

aréQa:

دلاٲٲد .

profit, gain, utility; object, intention, truth, connection, concern;

آرٲٲ:

سود، بهره، سودمندی، ماده (استه ویت) آهنگ، انگیزه، راست، شیفتگی، پیوستگی.
 دلاٲٲد ۱/۱ وند ۷ و ۷۱. دلاٲٲد ۲/۱ یش ۵ و ۹۰. دلاٲٲد ۳/۱ یش ۶/۱ یسنا
 ۴۴ و ۵. دلاٲٲد ۷/۱ یش ۱۲ و ۸. دلاٲٲد ۳ و ۲ یسنا ۳۳ و ۸. یسنا ۴۳ و ۱۳.

دلاٲٲد ۶ دلاٲٲد ۷. (دلاٲٲد ۸)

aréQamant: truthful, honest, just;

آرٲٲمٲٲ: دادگر، درستکار، راست رفتار.

aréQmat-birišta: دلاٲٲد ۶ دلاٲٲد ۷-دلاٲٲد ۸

giving the greatest encouragement to a righteous person;

آرٲٲمٲٲیریشٲ

بزرگترین دلگرمی دهنده بمردم راست، امیدوارکننده راستان. دلاٲٲد ۶ دلاٲٲد ۷-دلاٲٲد ۸
 ۸/۱ یش ۱۲ و ۷.

دلاٲٲد ۹-۲.

aréQ: to torment, to wound, to do harm;

آرٲٲ: آزار کردن، آسیب زدن، رنج دادن.

دلاٲٲد ۱۰-۲. (دلاٲٲد ۱۱)

aréduš: (ablow) causing hurt. (2) name of a crime,
 committed by striking a hurtful blow

آرٲٲدوش: زنش رنج آور.

(۲) نام یک جور تبهکاری و آدمکشی است که بازمینه‌چینی و زنش رنج آور همراه است.

دلاٲٲد ۱۱/۱ وند ۴ و ۱۷. دلاٲٲد ۱۲/۱ وند ۳ و ۴ و ۲۶. دلاٲٲد ۱۳/۱ وند ۴ و ۱۷.
 ۶/۳ وند ۴ و ۱۷.

ارَدا (سارَدا)

aréda: that which is dedicated, an offering; a gift;

آرد: آنچه‌یکه نیاز می‌شود، پیشکشی، بخشش، نیاز: دهش.

سارَدا ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۹. یسنا ۱۰ و ۶۵. سارَدا ۴/۱ یسنا ۱۹۵
 یسنا ۹ و ۵. یسنا ۱۵ و ۱. سارَدا ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۷. سارَدا ۲/۳ یسنا ۸۴
 و ۸. سارَدا ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳۲. سارَدا ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۶. سارَدا ۶/۳
 یسنا ۱۰ و ۶۵.

ارَداوَرِدا

arédvī:

name of the wall-known Iranian river Aredvicura, rising from mount Hukairya and falling into the sea Vourukasha.

آردوی: اردیسور: رودخانه‌نامی و بزرگ ایران باستان که از بلندیه‌های کوه هوکتر سرچشمه گرفته
 و به دریای وئوروکش می‌ریزد. سارَداوَرِدا ۱/۱ وند ۷ و ۱۶. سارَداوَرِدا
 ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۴۶ و ۱. سارَداوَرِدا ۳/۱ وند ۲ و ۲۲.
 سارَداوَرِدا ۴/۱ ویسپرد ۵ و ۱۵. سارَداوَرِدا ۵/۱ وند ۶ و ۱۰. سارَداوَرِدا ۶/۱
 وند ۸ و ۱۸. سارَداوَرِدا ۷/۱ وند ۹ و ۵.

ارَدا

aréda: half(Lit.); side, direction;

آرد: نیمه، سو، گوشه، کنار. ارَدا = روئیدن. ارَدا + د = د ارَدا =
 روئیدن. سارَدا ۲/۱ وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۹ و ۲۹. وند ۳۳. وند ۳۴. وند ۳۵.
 وند ۱۷ و ۶۰. یسنا ۱۰ و ۱۰۰. سارَدا ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲۶.

ارَداوَرِدا - سارَداوَرِدا

arédo-manuša: name of a mountain on which Minochehr was born;

آردو و منوش

نام کوهی است که منوچهرشاه پیشدادی در آن جا زائیده شده. سارَداوَرِدا ۶/۱
 یسنا ۱۹ و ۱.

ارَنا (ارَنا-)

aréna: glory, duty; manner;

آرِن: فرو شکوه، کار بایسته (وظیفه) سرپرست، ارَنا ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

ارَنا-چَاش (ارَنا-چَاش-)

arénat-čaeša: to discharge آرِن چَاش:

۲-چَاش = تهی کردن، پس دادن = ارَنا-چَاش-۲-چَاش.

(1) discharging one's duty-debt; duty, debt

(۱) پس دادن بدهی یکی، انجام کار بایسته کردن به یکی، وظیفه، بدهی.

(2) finding out the guilty

(۲) شناسنده گناهکار.

برانگیراننده جنکده‌ها، راهنما. ارَنا-چَاش-۲-چَاش ۲/۱۶ یشت ۱۵ و ۳۵.

ارَنا-واچی (ارَنا-واچی-)

arénavāči: ARNAWAZ : name of one of the sisters of

King Jamsheed: name of one of daughteres of King Jam-

sheed (MOHL & Dar.) she and her sister (موهل - دار.)

fell into the hands of Zohak, when he conquered Yima

(Jamsheed), and were delivered by Faridon;

آرِنواچی:

ارِنواز. (ارِنواچی) به ترجمه پروفیسور کانگا نام یکی از خواهران جمشیدشاه است. بنا بر

شاهنامه فردوسی ارِنواز نام یکی از دختران جمشید است که هنگامیکه زهاک به جمشیدشاه

پیروز شد او و خواهرش شهرناز هر دوی دست زهاک افتادند که سرانجام بدست فریدون از

دست زهاک رهایی یافتند. ارَنا-واچی ۲/۱۶ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴.

ارَم (ارَم-)

See:

ارَم.

نگ

ارَم:

آرَم.

نگ

$(\text{مدد، مدد} + \text{مدد مدد})$

armaešta: standing motionless, stagnant; (water)

آرمِشْت: بی جنبش ایستاده، آرام ایستاده، ناروان و مانده.

[illegible]

مذہب و مکتبہ - ۱ (طالعہ اعلیٰ)

aršan: male; the word used to denote the male sex of animals; نر، نرينه، به جانداران نرينه اين نام واژه بكارمي رود.

دوغ = اسب نر = a male horse = دوغ = مارد = شتر نر =

he camel = مَلاَّح = گاؤنر = .

۳۱. مرداد ۱۳۶۱/۶ وند ۱۴ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۵۵.

در اینجای که در ۶/۱۳۵۵ یشت ۱۴ و ۰.۷ م. و در کوه سده لای در اینجای که در ۰.۲/۳ = چهار اسب نر ۰.۲/۳

2- man, he (not feminine); ۲- مرد (نه زن)

در این مورد ۱/۱ وند ۸ و ۳۲. در مورد سبب در این مورد ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸.

مدایع سدر ۱/۶ و ۳ و ۲۴ مدایع سدر ۱/۳ و ۱۸ و ۳۱ مدایع سدر ۱/۳ و ۱ و ۲۴ مدایع سدر ۱/۳ و ۱۸ و ۳۱ مدایع سدر ۱/۳ و ۱۸ و ۳۱

۱۸ و ۳۲ . ۳۵ . ۴۱ . ۴۷ . **ماده ۶۳** و ۶ و ۷ و ۱۶ و ۱۸ و ۳۳ . یسنا ۶۵ و ۲ .

3- brave, valiant. ۳- دلیر، دلاور، یل، دلاوری ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۴۱. مدافع سد (۱۶۴/۲) یشت ۱۹ و ۵۲.

• 2-3-5-7-11

aršan: (Arash) brother of Kai Kaus(D.);

he has been compared with Noldake with the Erekhsha,

آرشن: ارش نام برادر کیکاوس است، کی آرش در شاہنامہ

و این نام را با آرش کمانگیر نامور برابر کرده‌اند نباید لغزش شود که این دو از هم جدا

می باشند. و در مرد ۶۴ ساله ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۰.۷۱ در دایره سراسری ۶/۱

بشت ۱۳ و ۱۳۲.

دراشدا (دراشدا، دراشدا)

aršux a: the truthfully spoken; veraciously uttered;

آرشوخدا: راست گفتار

براستی گفته شده. دراشدا ۱/۱ یسنا ۵ و ۶۰ یشت ۱۱ و ۰۳ دراشدا ۲/۱۶۴
 یسنا ۷ و ۲۶ دراشدا ۱۳۵/۱۶ یسنا ۱۸۰ دراشدا ۱/۳ یسنا ۱۸۰ دراشدا
 ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۰۱ ویسپرد ۲۰ و ۰۱ یشت ۵ و ۷۷ دراشدا دراشدا ۵/۳ یسنا
 ۱۰ و ۱۰۵ ویسپرد ۱۰۶ یشت ۳ و ۱۸ دراشدا ۳/۶ ویسپرد ۱۲ و ۳ دراشدا ۶۴
 واژه براستی گفته شده. دراشدا = دراشدا ۶۴
 2- a word truthfully spoken =

دراشدا (دراشدا، دراشدا)

aršō-kara: yielding or producing virility

آرشوکار: مردزا، باردار کننده. دلیر کردن (تر کردن) برانگیختن کسی به دلاوری.

دراشدا ۲/۱۶ یشت ۱۴ و ۲۸ یشت ۳۰ و ۳۲.

دراشدا

See: دراشدا - ۲. نک

آرشنه

دراشدا (دراشدا، دراشدا)

aršnavaiti: male mated; pregnant, big;

آرشنوئیتی: مرد دیده، جفت گیری کرده، آبستن، شکم بزرگ شده و درود درود دراشدا -

= ده مادیان جفت گیری کرده (آبستن) ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۸ درود درود.

دراشدا (دراشدا، دراشدا)

aršmanānh: good or correct thought;

آرشمنا: اندیشه خوب یا اندیشه رسا دراشدا ۳/۷ یسنا ۱۹ و ۱۷.

دراشدا

aršya: name of an illustrious personage;

آرشی، ارشپه نام کسی نامور. **دلاقم دردم در ۳** ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۰۸.

دلاقم دردم در ۳ . (دلاقم، دلاقم)

aršvačāh: a truthful words;

آرشوچَنگَه: واژه‌های راست، گفتار راست. **دلاقم دلاقم ۱** ۲/۱ پشت ۲۳ و **دلاقم دردم در ۳**

۲- truth-speaking; ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

۲- راست گفتار، **دلاقم دلاقم ۱** ۱/۱ وند ۹ و ۰۲. **دلاقم دلاقم در ۳** ۲/۱۶ پشت ۱۰ و

۰۷. (دلاقم دردم در ۳ + ص ۶۴۴) = **دلاقم دردم در ۳** ۱۶۴۶ ۲/۱۶ پشت ۳ = راستگو

ترین. **دلاقم دردم در ۳** ۱/۳ نیایش **دلاقم دردم در ۳** ۶۴۴ ۲/۳ و یسپرد ۳ و ۰۵ یسنا ۱۳

۰۳

دلاقم - سرور دلاقم . (دلاقم، سرور دلاقم)

arš-šyaoθa: righteous; truthful; action;

آرش شبَنشن: راست کردار، درستکار. **دلاقم سرور دلاقم** ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

دلاقم . (دلاقم-۰۲)

arš: righteous, truthful; آرش: راست، درست.

ماننده‌ها: **دلاقم دردم در ۳** ۱۶۴۶ ۲/۱ پشت ۱۰ و **دلاقم در ۳** ۰۷. **دلاقم در ۳** ۰۱.

دلاقم دردم در ۳ ۰۷. **دلاقم دردم در ۳** ۰۷. **دلاقم سرور دلاقم** ۰۷.

دلاقم در ۴ . (دلاقم)

arštāt: angel presiding over truthfulness and justice;

آرشتات: ایزد نگهبان راستی، دادگری.

فروزه راستی، درستی و دادگری. **دلاقم دردم در ۳** ۲/۱۶ پشت ۲ و ۰۷. پشت ۱۰ و ۱۳۹. نیایش

۵ و ۰۷. خورده اوستا ۲ و ۲۶. **دلاقم دردم در ۳** ۲/۱۶ پشت ۲ و ۱۰. پشت ۱۳ و ۱۸.

دلاقم دردم در ۳ ۶/۱ پشت ۱۱ و ۱۶. **دلاقم دردم در ۳** ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۷. یسنا ۳

۰۹. پشت ۲ و ۰۵. پشت ۱۲ و ۰۴۰. **دلاقم دردم در ۳** ۲/۱۶ پشت ۲ و یسپرد ۷ و ۰۲.

aršti: (دراشتی) .۱. دراشتیم - ا.

Arshtad yazad, presiding over truthfulness and justice.

آرشتی: گونه، دیگر از واژه، ارشتات

ایزد راستی و دادگری، داوری دراشتیم ۶/۱ یسنا ۰۳۴-۰۵۷. پشت ۱۱ و ۱۹.

دراشم - ۲. (دراشتی)

aršti: a lance, a spear;

آرشتی: نیزه، زوبین، خدنگ. دراشتیم ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹. پشت ۱۰ و ۲۰. پشت ۱۳

و ۰۷۲. دراشتیم ۲/۱۶ پشت ۲۱ و ۰۲۱. دراشتیم ۶/۱ پشت ۱۰ و ۲۴. دراشتیم ۶/۱۰

۱/۳ وند ۱۷ و ۰۹. دراشتیم ۱/۳ پشت ۱۰ و ۰۳۹. دراشتیم ۶/۳۶

پشت ۱۰ و ۰۱۳۰. ماننده: دراشتیم ۶/۳۶

دراش-تکاشا. (دراشتی)

arš-tkaeša: following the doctrine or path of truthfulness;

آرش-تگئش: راست کیش

پیرو راه راست، پیرو کیش راست. دراشتیم ۲/۱۶ پشت ۲۳ و ۰۷.

دراش-داتا. (دراشتیم)

arš-dāta: created true; righteous in nature;

آرش دات: راست داده، راست آفریده، راست نهاد.

دراشتیم ۱/۱ یسنا ۰۱۶ و ۰۱۶. دراشتیم ۱/۱۶ پشت ۱۲ و ۰۱.

دراش-درشت. (دراشتیم و درشتیم)

aršvant: name of an illustrious personage;

آرشونت: راست مند، نام کسی نامور. دراشتیم ۶/۱ پشت ۱۳ و ۰۱۰۳.

دراش-واسا. (دراشتیم)

aršvasaya: th righteousness doer.

آرشوسی: ۱-کار درست کننده. نام کسی است. دراشتیم ۲/۱۶ پشت ۷۴.

د د

av: (1) to go, to come;

آو: (۱) رفتن، آمدن. ددو ددو ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. یشت ۱۴ و ۱۲.

(2) to desire, to wish; to press;

۲- آرزو کردن، خواستن، از پیش بردن. ددو ددو ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

(3) to protect, to assist, to support;

۳- نگهداری کردن، یاری کردن، پشتیبانی کردن. ددو ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۳. یشت

۱۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۷. ۳۸ ددو ۱/۳ = دستگیری کردن، یاری کردن. یشت ۱۳ (۱۴۶)

(4) to do harm, to torment;

۴- آزردن، رنجاندن، آسیب زدن.

د د و - د د و

paiti-av: to go to wards. پئیتی آو:

بهم خوردن. ددو ددو ددو ۳/۱ یشت ۸ و ۲۰. ۲۶.

د د و آو - د د و

pairi-av: to come in across

پئیری آو: بمیان آمدن، درون شدن.

د د و د - آو

ava: this, that.

آو: این، آن. ددو ددو ۱/۱ وند ۹ و ۴۱. وند ۷ و ۷۱. ددو ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۷. وند

۴۳ و ۴۹. ددو ۲/۱ وند ۹ و ۱۴. یشت ۵ و ۱۳۱. یشت ۸ و ۵۰. یشت ۱ و ۲۴.

ددو ددو ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یشت ۸ و ۵۵. یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۴۴ و ۱۹. ددو

۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. ددو ددو ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. ددو ددو ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۶۶. ددو ددو

۴/۱ یشت ۸ و ۵۱. ددو ددو ددو ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. ددو ددو ددو ۴/۱ وند ۵ و ۱۵.

۱۹ و ۱۲. ۲۰. ددو ددو ددو ۶/۱. ددو ددو ددو ۶/۱. یسنا ۲ و ۸. ددو ددو ددو ۲۵

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avaeza: guileless, sinless; unreservedly;

آوِزَ بی‌فریب، بی‌گناه، خویش‌دار و اندک‌گو. در درم ۱/۱ نیایش ۱۳

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avaetāt: downward course:

2- meanness; baseness; lamentable; (Har.); آوِشَات، سرازیر

lowest (M.); insult (Dar.); ۲- پستی، فرومایگی، غم‌آور.

رنج‌آور، پست‌ترین (میلز) پست، بیزارکننده (دار مستتر) در درم ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avaena: not seeing; not appearing; extinct

آوِنا: نه‌بیننده، ناآشکار، ناپیدا، خاموش.

در درم ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۴.

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avaoirišta: (ablow) inflicting a wound;

آواویرِشَت زخم‌آور، نام گناه نیز است که بانگیزه زخم‌زدن انجام می‌شود.

در درم ۱/۱ ۶ و ۲/۱ و ۴ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۵ در درم ۱/۱ و ۳

+ در درم ۱/۱ = در درم ۱/۱

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avaourvaesayeiti:

آواشور وِشِییتی:

نگ در درم ۱/۱

آوازی (آوازی) . (آوازی)

avakanta: a hollow, a cavity, a pit;

آوْکَنْت: کنده، سوراخ، چاله، گودی، غار، شکاف چاه. **ددرسد و سدرسد** **ددرسد**
۷/۳ وند ۱۵ و ۳۸.

ددرسد و ددایب . (ددرسد و سدرسد - ۰۱)

avakana: a bollow, a pit

آوْکَن: کندک (خندک) چاله، دام. **ددرسد و سدرسد** ۲/۱۶ وند ۸ و ۰۸ وند ۱۵ و ۳۹ و ۴۷.

ددرسد و سدرسد . (ددرسد - و سدرسد)

avakani: the keeper or the owner of the pit;

آوْکَنی خداوند یا دارنده چاه

ددرسد و سدرسد ۱/۱ وند ۱۵ و ۳۹.

ددرسد و سدرسد

avaxyāi:

آوْخِیائی:

See: **ددرسد و سدرسد** . نک

ددرسد و سدرسد

avaxšant: perfectly stilled-hushed;

آوْخْشَنْت **د** = **نه** **ددرسد و سدرسد** از ریشه **ددرسد** = گفتن و واژه **ددرسد و سدرسد**
= نگوینده، خاموش، مرگ‌وار، تاریک، مانده: **ددرسد و سدرسد** **ددرسد و سدرسد**
= خاموشی شب، تاریکی شب.

ددرسد و سدرسد

avañnāna:

آوْغْنَن:

See: **ددرسد - سدرسد** . نک

ددرسد و سدرسد

avan̥h: assistance, support, protection;

آوْئَنَه: یاری، نگهداری، پشتیبانی. **ددرسد** ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۹ یسنا ۳۲ و ۱۴ یشت

بد درند و می‌دورند } . (از بد درند و می‌دورند)

آَوْنَكُنْغُنْ

یاور، پشتیان

مد در مد و ع مد ل ف مد و ص مد .

آونگمہ بدت

بسم الله الرحمن الرحيم

آونگو هبدمن

مردود ۳۲۳ . جلد ۳۲۳ + د

اونگھو

ناامید از نیکی، اهرمن، بدکار،

د ډډېد ۳۵. (از ریشه ډډېد ۳۵ + د)

أَوْحِنُّهُ

not raising the voice (Lit); not barking (as a dog)

صدا بلند کردن، بی‌آوا، پارس نکردن (سگ) **دردد**، **دردد**، **دردد** (نرینه)
۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ و ۳۱.

دردد - دردد (مانند **دردد** - **دردد** با شماره ۱)
آوچی چیئونگه
ava-čičiθ vanh:

See: **دردد - دردد** نک

دردد دردد (نام واژه)
آوچین
avačina:

a measure of length; so much.

یکه سنجش، یک اندازه سنج درازا همچنین بسیار. (درازاسنج) یکان سنجش.

دردد دردد - **دردد** (از **دردد**) (نام واژه)
آوچینو مزنگه
avačinō-mazan̥h:

the measure of avachina: So much large

اوهچینه، باندازه، یک "اوچین"، بسیار بزرگ
(نام واژه) **دردد دردد** - **دردد** ۲/۱ وند ۵ و ۶۰.

دردد دردد - **دردد** (از ریشه **دردد** + **دردد**)
آویچواوروتیت
avičō-urvaitya:

not fulfilling one's vows;

کسیکه پیمان خود را انجام نمیدهد. نذر خود را انجام ندادن، سست پیمانی کردن، گفته
خود را انجام ندادن (نرینه) **دردد دردد** - **دردد** ۲/۱ نیایش ۸.

دردد دردد (از ریشه **دردد** + **دردد**)
آواجن
avajana:

a smiter; زنده، کوبنده، (ضارب) **دردد** - **دردد** ۶۴ فرگرد ۸ و ۱.

دردد دردد (از ریشه **دردد**)

avajasti:

آوَجَسْتی

request, petition;

درخواست، دادخواست، دادخواهی.

در درید ۲۶۴ یسنا ۶/۱۶ و ۶۵ و ۱۰.

در درید ۲۶۴

avazāite:

آوَزائیتِ

نی در - واسک ۱. See:

در درید ۲۶۴.

avant:

آوَنَت

so much, this much;

اندی، باندازی، این اندازه. آن اندازه در درید ۲۶۴ (نرینه) ۱/۱ و ۳ و ۲۰ و ۹ و ۴۹ (و ۲۵ و ۱۷ و ۷). در درید ۲۶۴ - در درید ۲۶۴ و ۶ و ۱۰ و ۸ و ۲۳ و ۲۵ در درید ۲۶۴... ۶ در درید ۲۶۴ - در درید ۲۶۴ (نام همگانی) ۱/۱ و ۷ و ۷۱. در درید ۲۶۴ ۶ در درید ۲۶۴ و ۹ و ۴۴. در درید ۲۶۴ (نام مادینه) ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۷. در درید ۲۶۴ (نرینه) ۲/۱ و ۵ و ۶۵. در درید ۲۶۴ (نرینه) ۲/۱ و ۵ و ۸ و ۵۰ و ۱۰ و ۱. در درید ۲۶۴ نام همگانی ۲/۱ و ۱۵ و ۴. در درید ۲۶۴ ۲/۱ و ۱۴ و ۶۰ و در درید ۲۶۴ ۵/۳ و ۵ و ۸۵.

در درید ۲۶۴ (نرینه) ۲/۱ و ۵ و ۶۵.

avanta:

آوَنَت

one who is unfavourable or unfriendly; an enemy;

کس نامهربان، بی‌مهر، نادوستانه، دشمن، کین.

در درید ۲۶۴ ۲/۱ و ۲۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸.

در درید ۲۶۴

avaθa:

آوَنَت

so, thus, consequently;

هم چنین، بنابراین، همین‌جور، بهره

سرانجام، هوده، **ند درم** **ند** وند ۲ و ۳۲ و ۳۹ وند ۲/۸ و ۳ وند ۵ و ۱۷ و ۳۵
یش ۵ و ۶۲ و ۶۹ یشت ۱۰ و ۱۱۸.

ند درم **ند** (از **ند درم** **ند**)

avaθāt:

آوَاث

also, in this manner; بدین روش، هم، همچنین، از این گذشته
از این راه، **ند درم** **ند** یسنا ۱۵ و ۰۳ یسنا ۰۵۶.

ند درم **ند** (از **ند درم** **ند**)

avaθra:

آوَاثَر

There, in that place; آنجا، در آنجا، از آنجا، در آن جایگاه.
ند درم **ند** وند ۱ و ۰۴ وند ۲ و ۴۲.

ند درم - **ند** **ند** (از ریشه **ند** با شماره ۱)

ava-daréna:

آوَدَرِن

separating, severing, جدا کردن، از هم سوا کردن، بریدن، پاره کردن.
ند درم **ند** ۲/۳۶ {۴} وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲.

ند درم **ند** (از **ند درم** با شماره ۱)

avaða:

آوَدَ

there آنجا، **ند درم** **ند** یشت ۱۳ و ۲۵ یشت ۲۲ و ۲۰ وند ۴ و ۵۰-۵۴.

ند درم **ند** (از **ند درم** با شماره ۱)

avaðāt:

آوَدَاث

there آنجا، آنسو.
2- thence, hence; ۲- از آنسو، از آنجا، از اینرو، ازین پس، دیگر
ند درم **ند** یشت ۸ و ۳۵.

ند درم **ند** {۶} (از **ند** + ریشه **ند** با شماره ۱)

avanémna:

اَوَنِمنَ

not smiting; unconquerable;

شکست ناپذیر.

ناگشودنی (غیرقابل فتح) در درید { ۶ ۴ } در ۱/۱ یشت ۱ و ۰۸ در درید { ۶ ۴ } در ۳/۳
(نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۹ در درید { ۶ ۴ } در ۲/۲ یشت ۳/۳ و ۰۵۵۸ در درید -
{ ۶ ۴ } در درید مادی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۳۳ در درید { ۶ ۴ } در ۶/۳ نرینه ۶/۳ و یسپرد ۳
۱۰ یشت ۲۴ و ۰۶.

در درید { ۶ ۴ } در (از درید و ریشه { ۶ ۴ } در)

avapasti:

اَوِپَستی

falling down;

پائین افتادن، پرت شدن، (سقوط)

ساختمان واژه در { ۶ ۴ } در + { ۶ ۴ } در = در درید { ۶ ۴ } در
۶/۱ یسنا ۴۴ و ۰۴ در درید { ۶ ۴ } در

در درید - { ۶ ۴ } در (از ریشه { ۶ ۴ } در (با شماره ۱))

ava-mereiti:

اَوَمِرِیتی

dying, death;

مردن، مرگ، در درید - { ۶ ۴ } در ۲/۱ یشت ۲۲ و ۰۳۶.

در درید { ۶ ۴ } در (از ریشه { ۶ ۴ } در)

avarē:

اَوَر

aid

کمک، یاری، یاری کردن، کمک کردن، دستیار. پورداود: یار، یاور

در درید { ۶ ۴ } در ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱

در درید { ۶ ۴ } در (نرینه نام واژه)

avarē-gao:

اَوَرِگَا

name of an illustrious personage;

نام کسی نامور و روشناس

در درید { ۶ ۴ } در (از درید و واژه { ۶ ۴ } در)

avarétā:

اَوَرِتا

a thing of value; goods

یک چیز گرانبها، کالای ارزنده.

در درم ۴ ص سغ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۷ در درم ۴ ص سغ ۶/۳ و ۵ و ۶۰
وند ۹ و ۳۹ و ۱۸ و ۳۴ و ۳۷ و ۱۹ و ۲۶ مانند ۴ ص سغ - در درم ۴ ص سغ ۰

در درم ۴ ص سغ (از در ریشه طاء ۴ طاء)

avaréθa:

آوَرِث

destitute of aid or support;

ناتوان برای یاری دیگری. تهیدست برای کمک کردن، ناتوان بیاری و پشتیبانی، ناتوان

در درم ۴ ص سغ مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

در درم ۴ ص سغ (نام واژه)

avaréθ rabañh:

آوَرِثَرَبَنَگَه

name of an illustrious personage. According to the eighth volume of the Dinkard, he was the son of Adarbad Maras - pand.

نام یک کس روشناس

برابر جلد هشتم دینکرد نام پسر موبد آذرباد اسپند است. در درم ۴ ص سغ -

در درم ۴ ص سغ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

در درم ۴ ص سغ

avarōit:

آوَرِوَنِیت

See: در درم - ۴

در درم در درم (از در درم)

avavant:

آوَوَنَت

so much

باندازشی اندی

در درم در درم و مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ در درم در درم نام همگانی ۱/۱ یشت ۸

و ۶ یشت ۱۹ و ۶۸. در درم در درم ۶۴ نرینه ۲/۱ و ۵ و ۱۴ و ۷ و ۵۱.

در درم در درم نام همگانی ۲/۱ و ۸ و ۱۱ و ۲۳-۲۵ و ۷۶-۷۸ و ۹ و ۲۹

در درم در درم ۲۷ و ۵۴ یشت ۱۵ و ۱۹ و ۱۰. در درم در درم در درم

مادینه ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۵ در درم در درم نام همگانی ۳/۱ یشت

مدرسه عالی - بیروت - لبنان

آه ثو خشر

ترينه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰.

از ریشه و دود و دود و دود

آوسچست سزاوار پائين انداختن .

از پانداختن ، بریدن ،

یاعین انداخته شده

• ۴۳

ت = یک پسوند کار واژه و صفت ساز است که در پایان واژه ها بکار میرود .

مذہب و مکتبہ اسلامیہ - لاہور

آوس چستو فروشی

مردمان اهریمنی که فروهر آنان شایسته شکسته شدن و نابود شدن است.

فروهر شریز و بدکار داشتن، (اشپیکل)
(نرینه) ۶/۳ پشت ۱۳ و ۱۰۵.

اَوَسپَشتی (از دید ریشه **اَوَس** + **پشت**)

avaspašti:

sight, seeing;

تماشا، نگاه کردن، تماشائی،

دیدن **اَوَسپَشت** در **اَوَسپَشت** ۳/۱ یشت ۱۱ و ۵۰ مانند **اَوَسپَشت** ۰

اَوَس-وات

avas-vāt:

اَوَس وات

See: **اَوَس-وات**

اَوَهِشتی (از ریشه **اَوَس** + **هشت**)

ava-hišti:

standing by; meeting;

آشتی کردن از، وفا کردن، همدیگر دیدن،

اَوَهِشت در **اَوَهِشت** ۴/۱ وند ۸ و ۱۰۰-۱۰۳.

اَوَهی (از ریشه **اَوَس** + **ه**)

avahya:

اَوَهی

name of an illustrious personage

نام یک کس با آوازه و روشناس، **اَوَهی** در **اَوَهی** ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

اَوَهْمی (از ریشه **اَوَس** + **ه**)

avahmya:

اَوَهْمی

unworthy of homage-adoration-glory

ناشایسته برای کرنش و ستایش و بزرگواری و شکوه **اَوَهْمی** در **اَوَهْمی** ۶/۱۳ یشت ۱۳

و ۹۰. **اَوَهْمی** در **اَوَهْمی** ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱.

اَوَاوروست (از ریشه **اَوَس** + **اَوَر** با شماره ۱)

avāurusta:

اَوَاوروست

poeitic metre; nonmutilation(sp.)

اندازه شعری، حذف نشده از کتاب. (اشپیگل)
 ناگزیری (اجبار) (دگرهارلز)
 competition(Har.);
 وات‌های انداخته شده (دار مستتر)
 words omitted(Dar.);
 این واژه از نظر سرود به چم الزام روی و فرونگذاشتن قانون شعری است.
 در دد ی ۶۰۶. در دد ی ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۸.

در دد ی ۶۰۶
 avāvntém: آواونتیم
 See: نگ در دد ی ۶۰۶

در دد ی ۶۰۶
 avāči: آواچی
 See: نگ در دد ی ۶۰۶

در دد ی ۶۰۶
 avazōit: آواز وئیت
 See: نگ در دد ی ۶۰۶

در دد ی ۶۰۶
 avāraoštri: آواراآشتری
 name of an illustrious personage;
 نام یک کس با آوازه و روشناس، در دد ی ۶۰۶
 ۱۰۳، ۱۳ یشت ۶/۱۰ و ۱۰۴.

در دد ی ۶۰۶
 avāstra: آواستر

(drought) drying up agriculture-pastures;
 خشکیدن کشتزار و چراگاه، خشکسالی برای کشاورزی
 نوتر ۲/۱ و ۱۳ و ۵۱. در دد ی ۶۰۶. در دد ی ۶۰۶. کاتیه ۶/۱ و ۶۰۶

مدرسہ عربیہ اسلامیہ (نام واڑہ)

آر استری

a cultivator , کارگر ، کشاورز = (دوسہ)

the Druj becomes powerless = $\text{𐬔𐬀𐬌𐬎𐬭𐬀} \text{𐬵𐬀𐬊𐬭𐬀}$.

= درج بی نیرو یا ناتوان می شود . در درجه ص ص (دو درجه ص ص) یشت ۱ و ۲۹ .

بدرالدین با ریشه شماره ۱ بدرالدین

آو - آوی

(وابسته) نزدیک شدن . به دسترس رسیدن ،

مردود - ۱۵ و ۲۵ مردود - ۶۰ و ۷۰ (کلیه) مردود و ۲۵ و ۳۰
مردود - ۸ و ۲۵ مردود - ۴۴ یشت ۸ و ۱۴ مردود - ۶ و ۷ و ۱۵

2- Prep., near, by, towards, upto

۲) در حال اضافه نزدیک، بوسیله، نزدیک شدن، تا، با اندازه، مد دوم، سه دور م ح -

وند ایستادند، اے وند ۱۹ و ۱۳ م درو فرید وند ۱۸ و ۶۵۔

مردود و سبب عدم ردی و مردود و ۱ و ۱۹ و ۱۰ و ۶ و ۵ و

۱۶ و ۱۸. حدود ۳۰۰۰ و ۷۰۰۰. حدود ۶۰۰۰ و ۷۰۰۰. حدود ۶۰۰۰ و ۷۰۰۰.

پشت ۹ و ۹۰۰ دور و دو اسب سینا ۱۰ و ۱۱۰ دور و دو اسب ۶۰ دور و دو اسب ۶۰ دور

وند ۶ و ۴۶ و ۴۷. ددرد، حاضریه ص ۱۵۰. وند ۱۵ و ۴۱.

د د و با نشانی شماره ۲

آوی

یک جور اندازه گیر درازا

یک اندازه از درازا . مانند سه دو و شش .

ددر - دد + (دد)

avi-ama:

آوی - آم

possessing courage;

دارای دل، دلیر، پردل، نترس

ددر دد چ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴. ددر دد دد دد دد نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۳.

ددر دد دد مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵.

ددر - دد + (ددر از ریشه دد)

avi-tanya:

آوی تَنّی

all-pervading; powerful. (par.); a constitutor (of beings)

(Har.); فرا گرفتن، همه‌سوی رایر کردن، نیرومند (دارمستر)

یک‌بنیان‌گذار (هستی‌وجود). (دکترهارلز) ددر - دد دد چ نرینه ۱/۱ یشت ۱

و ۷.

ددر - دد + (ددر از ددر + دد)

avi-miθanya:

آوی میثرنّی

belying one's vow; inimical to Mithra.

نذر دروغ کردن، ستیزه‌جویی کردن با میترا. دد دد دد دد دد دد دد دد

مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱.

ددر - دد + (ددر از ددر با شماره ۲ و دد با نشانی شماره ۳)

avi-mā:

آوی ما

of the size- length of avi;

یک‌جور اندازه درازا بنام آوی:

ددر دد چ ۲/۱ وند ۵ و ۶۰ و ۶۱.

ددر - دد + (ددر از ددر با شماره ۱ و دد)

avi-miθri:

آوی میثری

(نام واژه نرینه) رقیب (همیستار) میترا. (masculine) a foe of Mithra

a violator of a solemn contract.

بی‌مهر - نامهربان

دکھاء و ساء (د + و + و ساء) . د ۰ ۲ و ساء (۱) .

آوژدان

لبالب از آب، پراز آب، سرپراز آب

بد کتبه و عدد ۰ (از عدد ۲ شماره ۲ و عدد ۰ ۲)

آوردات

بهره‌ء که از آب آفریده شده، آفرینش بهره و هوده‌ئی که از آب بدست می‌آید (مانند دانه‌ها

• ۳۴ و ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

آوردان وا

نام یک رودخانه، ناشناس نزدیک دریای وئوروکش. ۱۰۳۵. ۳۵۰۰ م. کوه قله.

رسد } رسد . } ۶۶۰۶۱۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۲.

بدکه ابد (از ریشه بد + ابد) (نوتر)

آؤر = ابر

سکک (سکک) + (سکک) (مادینه)

آؤرا = ابر

مذکره ۶ ۱/۱ یسنا ۹ و ۳۲. مذکره ۱ سبع مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

۲- رگبار، باران تند،

مدکده السبع (مادینه) ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

. ۲۹

آسی

1- to proceed rapidly, to hasten.

- ۱/۳ وند ۱۹ و ۴ مد مد { ۲/۳ وند ۱۱ و ۹ مد مد { مد ۳۵ مد (د -

۷/۳ وند ۶ و ۵۱ (یسنه ۴/۳) ۲/۳ = ۲ دود ۲ = ۲ دود ۲

2- the sky, the firmament

۲ - آسمان، کیهان، فضا (دود ۲ = ۲ دود ۲ = ۲ دود ۲) = سنگ = a stone

دود ۲ . با نشانی شماره ۲ (از ریشه دود)

asan:

آسن

axle of the wheel; اکسل چرخ، میل چرخ، میله‌ئی دود در میان دو چرخ یگار می‌رود

دود ۲ = ۲ دود ۲ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۶

دود ۲ دود ۲ (از ریشه دود)

asna, asana:

آسن، آسن

near, from near

نزدیک، از نزدیک

دود ۲ = ۵/۱ یسنه ۴۵ و ۱ . دود ۲ = ۵/۱ نیایش ۱۳ = یشت ۲۲ و ۱۳

دود ۲ = ۷/۱ یشت ۱۷ و ۲ . دود ۲ = ۷/۱ نیایش ۲ و ۲۰

دود ۲ دود ۲

asabana:

آسبن

name of a turanian family.

نام یکی از خانواده تورانی . دود ۲ = ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰

2- a slinger, one who kills by a sling;

۲ - فلاخن انداز که با فلاخن انگیزه گشته شدن کی می‌شود . دود ۲ = یک سنگ =

دود ۲ = کشتن = دود ۲ = ۳۶ دود ۲ = ۶۴ . دود ۲

۲ - . دود ۲ = ۶۴ ۲/۱ یشت ۵ و ۷۳

دود ۲ دود ۲

asabanā:

آسبنا

name of an illustrious woman

نام یک زن روشناس و با آوازه دود ۲ = ۶/۱ (مادینه) یشت ۱۳ و ۱۴۰

asaya:

آسی

مجموعه (۴ ص) - (از ۱۰۰ + ۱۰۰ ص)

asaréta:

آسرتا

سردنبودن (ادبی) نترسیدن، نلرزیدن، نترسانیدن

نهراسیدن، ده ده (۴۴۶) (نرینه) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴.

دودود ۲۷ د وود ۲۷ (د + ریشه دود ۲ با شماره ۴)

asācāyant:

أَسَاحِيْنَتْ

not teaching;

نیا موختن، آموزش ندادن.

دودلسم م وولج (نرينه) ۱/۱ وند ۱۸ و ۰۵

[illegible]

asãõ?

أَسَانُو

See: نگی لادوہ (۱)

بدفوفدلدلدلد . بدفوفدلدلد . بدفوفدلدلد .

asāra:asār:

آسا رَ ، آسا زَ

destitute of a chief or leader;

بی سرپرست ، بی رہبر ، بی کس

لـ = نه ، و د لـ (لـ) = سر = بی سر ، د و د لـ (لـ) = ۱/۳ و د ۱ و ۲۰ و د (نرینه)

٢٩٦.

مدد و دلاری (از پیشه مدد و دلاری)

asixšant:

آسیخُشَنَت

not learning;

یادنگرفتن ، مدد و رمی علی طوند ۱۸ و ۵۰

[illegible]

مدد و دل (از مدد و دل + مد)

۱۰۰ (از ۱۰۰ + ۱۰۰)

asūna: آسُون
not empty (Lit) not indignant, replete with;
ناخالی، ناتنگدست، پدافند شده با.
مدد ۳۱ ۱/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰.

اسور (از دد + س)

asūra:

آسور

not brave-strong; weak

نادلیر، نادلاور، بی‌نیرو، ناتوان،

سست، دد (از دد + س) نوتر ۱/۶ یسنا ۲۹ و ۹۰.

اسور (با نشانی شماره ۲)

asūra:

آسور

a hoof, a claw;

سم، ناخن چارپا و سم زدن، لگد زدن. پنجه، چنگال و پنجه زدن و چنگال زدن مانند
صم و صم - دد (از دد + س) = تیز چنگال.

اسنکو-گو (از دد + س)

asénō-gava:

اسنکو-گو

stone H = anded

a stone = سنگ = دد (از دد + س)

anded ;

hand = دست = دد (از دد + س)

destroying cattle

destroying = نابود کردن = دد (از دد + س)

cattle = گله، رمه = دد (از دد + س)

نابود کردن گله، (دکتر هارلز Har.) دد (از دد + س) - دد (از دد + س) نرینه ۲/۱ یشت

۱۹ و ۴۳.

اسکندا (از دد + س)

askénda:

آسکندا

deflowered (as a virgin)

برده‌دخترکی را برداشتن (بکارت برداشتن)

دد (از دد + س)، دد (از دد + س) مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

اسو-شویئرا (از دد + س)

asō-šōiθra:

آسو-شویئرا

land and city;

سرزمین، شهر، آبادی،

اسانت - یی ج ر ل ا س س ی ۲ - ۲/۳ پشت ۸ و ۴۲.

اسانت

asāsat:

آسانست

See: نگ یو د یو د یو د (۱)

اسگت - یی ج د م د (د - یو د - یو د یو د یو د یو د)

asgata:

آسگت

going, rushing: to go; probably a reduplicated form of the rt.

رفتن، یورش کردن، تاختن، رفتن

و بدرستی (حتما) یکی از دوریشه د و یو د = رفتن = to go

د یو د د م ج - نرینه ۱/۱ پشت ۱۳ و ۱۰۷.

اسچیت - یی ج یو د یو د از ریشه د

asčit;

آسچیت

See: نگ د یو د

اسچی - یی ج یو د یو د

asči:

آسچی

calf (of the leg) نرمه (ساق پا) . پورداود: من خود نوید می‌دهم.

د یو د یو د ج ۶ - ۲/۱ وند ۸ و ۶۳ - ۶۵ وند ۹ و ۲۳ مانده یو د یو د یو د یو د یو د .

است - یی ج یو د یو د یو د یو د (از ریشه د)

asta:

آست

sent or despatched (Lit) ; a messenger;

فرستادن، گسیل داشتن، پیک، پیغام برنده د یو د یو د ج ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴ یسنا ۵۱

۱۲ پشت ۱۹ و ۳۲. د یو د یو د یو د یو د ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷.

د یو د یو د یو د با نشانی شماره ۲

asta: is

astairya

a kind of malady; prickly heat;

دود صمد (ع) صمد (د) + ریشه دود صمد (د)

astaréta:

undistractedness; composure of mind; taking courage;

دلیری یافتن ، آرامش اندیشه ، بادلیری یورش کردن ،

مدد ص ۷ (۴ ص ۲ ف ۳/۲ و سپرد ۷ و ایش ۱۱ و ۱۵.

astaréma:

أَسْتَرَمَ

pestilence; disease arising from filth;

بیماری واگیر، بیماریکه از ناپاکی و پلشتی برمیخیزد مدد (۱)، مدد (۲) و ۶/۳
پسنا ۷۱ و ۱۷۰

astātō-ratu;

اَسْتَاتُو رَتُو

(a damsel) not under the protection of a guardian or the chief of the family.

زن آزاد، بی شوی و بی سرپرست، بی پناه و در روز عید ماه محرم صد ساله از آن بزرگواران
و در روز عید ماه محرم صد ساله از آن بزرگواران (مادینه) ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸.

מדד α , מדד β , (1) = מדד γ .

asta, asti:

آست، آستی

- ۱- استخوان، **دوم ۴/۱۶** وند ۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴
دوم ۱/۳ وند ۱۵ و ۴ و **دوم ۳** و **دوم ۱/۳** وند ۱۹ و ۷ و **دوم ۱/۳**
 وند ۱ و ۷ و ۵۸ و **دوم ۲/۳۰** وند ۵ و ۹ و **دوم ۱۱** و ۱۳ و **دوم ۲/۳۰**
 یشت ۱۰ و ۷۲ و **دوم ۶/۳۰** وند ۶ و ۲۹ و ۴۶ و ۴۷ و **دوم ۶/۳۰** وند ۶ و ۳۰
 وند ۶ و ۷ و ۸ و **دوم ۶/۳** وند ۱۵ و ۳
 ۲- تن، پیکر، **دوم ۱/۶** یشت ۱۲ و ۳
دوم ۶/۱۰ وند ۸ و ۸۱ و ۹۶ و ۹ و ۴۳ و **دوم ۱/۳۰**
 وند ۸ و ۱۰۷ و ۱۴ و ۱۸
 ۳- هستی، باشنده **دوم ۱/۱۳** و ۲
 ۴- یک کس **دوم ۱/۱** یس ۳۱ و ۲۲
 ۵- یک نیزه **دوم ۲/۳** یشت ۱۰ و ۱۱۳

دوم ۲/۰ (از ریشه **دوم**)

asti:

آستی = هستی، بودن

دوم ۰/۱ (از **دوم ۰/۱**)

astu:

آستو

a bone.

استخوان، **دوم ۱/۳** یشت ۱۴ و ۳۶**دوم ۲/۰** (از ریشه **دوم**)

astu: to be.

آستو = هستی، بودن

دوم ۴/۰ (از **دوم ۰/۱**)

asténtā:

آستنتا

a member of the body; vigour of the body

هموند تن، نیروی تن، **دوم ۴/۰** و **دوم ۱/۳** یسنا ۴۱ و ۳**دوم ۱/۰** (از **دوم ۰/۱** و **دوم ۱/۰**)

astō-biδ:

آستو بیذ

(a blow) breaking the bone

زنشاستخوان شکن

ددم ج - لید - ۶۴۹ - ۳۰۱ ۶۴۹ وند ۲/۱ وند ۴ و ۳۹ و ۳۹.

ددم ج - ط پ لید م د (ددم - ماد م س، ددم م -)

astō-viδōtu:

آستو - ویذ و تو

the demon who breaks the bones of men;

نام دیویکه استخوان مردان را می شکند، ددم ج - ط پ لید م د - ۱/۱ وند ۴ و

۴۹ و ۵ و ۸.

ددم دد لید (از ددم دد م د م د)

astvant:

آستونت

corporeal, material;

چیز (جسمی)، پیدایش، هستی مادی

ددم دد در سغ نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱ وند ۳ و ۳۳ وند ۱۵ و ۱ فرگرد ۴ و ۱ یسنا ۴۳ و

۱۶ ددم دد در سغ نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۲ وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴ یسنا ۱۶ و ۲ یسنا

۵۷ و ۱۶ یشت ۱۰ و ۹ و ۵۱ و ۱۲۹ یسنا ۳۱ و ۱۱ ددم دد در م پ ۶ مادیه

۲/۱ یسنا ۹ و ۸ و یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۵ و ۳۴ یشت ۱۹ و ۹۴ ددم دد در م پ ۳ و

نرینه ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۰ یشت ۸ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۵ وند ۲ و ۲۴.

ددم دد در م د و مادیه ۴/۱ یسنا ۹ و ۳ و ۶ و ۱۲ ددم دد در م پ ۱۲ و

نرینه ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ ددم دد در م ج نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ وند ۱۰ و ۱۹ یسنا

۹ و ۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ یسنا ۷۱ و ۳ یشت ۱۰ و ۹۳ ددم دد در م پ نرینه ۶/۱

یشت ۲۸ و ۲ ددم دد در م د و مادیه ۶/۱ یشت ۵ و ۸۹ یشت ۱۳ و ۴۱.

ددم دد در م ج نرینه ۷/۱ وند ۱۸ و ۲۲ و ۳۱ ددم دد در م پ نرینه

۷/۱ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۴ یشت ۱۰ و ۴۴ ددم دد در م د مادیه

۱/۳ وند ۸ و ۲۱ ددم دد در م پ مادیه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱ ددم دد در م پ

مادیه ۲/۳ وند ۱۸ و ۵۵ یشت ۳ و ۱۷ یشت ۱۹ و ۴۱ ددم دد در م د و مادیه

مادیه ۴/۳ یسنا ۶۵ و ۱۰ ددم دد در م پ مادیه ۶/۳ وند ۱/۲ و ۳۹ یشت

۱۰ و ۷۴ و مادیه ۴. ددم دد در م د و مادیه ۶ - ددم دد در م د.

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰)

astvat-éréna:

آستوت اِرت

one who makes the bodily creatures rise (Lit.) ; another name of saoshyant,

کسیکه بنام استوت ارته باتن آفریده شده از پیش آشکار خواهد شد.

نام دیگری از سوشیانت (نگرش: اینگونه سوشیانت‌ها منظور از مردان سودرسانی هستند که در جهان آشکار شده و می‌شوند.

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. یشت ۱۹ و ۹۲.

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰. ۱۱۷. ۱۲۸. یشت ۱۹ و ۹۵.

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰)

دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰)

astvat-iθyejañha:

آستوت ایثیجنگه

the corporeal creation which is perishable; the destroyer of the corporeal creation (I.Har.)

ویران سازنده جهان (هارلز) ()

ماده ویران شدنی آفریده شده دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

دودوم در دج

asna:

See: دودوم در دج

آسن

دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰)

asnae-raeša:

آسن اِراش (دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰))

wounding near or close (Lit.); wounding one who comes near.

از نزدیک زخم زدن،

نزدیک به زخم شدن، دودوم در دج - د (۱ ص ۱۰) دودوم در دج + د (۱ ص ۱۰) نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۶. ۴۸.

• ۱۷

اسپ (از ریشه اسپ)

aspa:

اسب

a horse; (a stallion); (a mare)

اسب، اسب نر، اسب مادیان، اسپ در اسپ = اسب مادیان
 ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱ و ۳۹ یشت ۱۶ و ۱۰ اسپ در اسپ ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۵۲
 اسپ در اسپ یسنا ۱۱ و ۱ اسپ در اسپ ۱/۱ یشت ۲۹ و ۲۴ اسپ در اسپ
 ۶/۱ و ۳ و ۳۶ و ۲۷ یشت ۸ و ۱۸ و ۲۱ اسپ در اسپ ... اسپ در اسپ ۶/۱ و ۹ و ۳۷ و ۱۴ و ۱۱ اسپ در اسپ ۲ و ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱ اسپ در اسپ ۲/۲ یشت
 ۱۰ و ۱۰۱ اسپ در اسپ ۵/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸ اسپ در اسپ ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۲
 اسپ در اسپ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۲ اسپ در اسپ ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰
 اسپ در اسپ ۱/۳ یشت ۱۸ و ۵ (اسپ در اسپ اسپ در اسپ اسپ در اسپ)
 ده مادیان جفت‌گیری کرده، اسپ در اسپ ۶/۳ یشت ۵ و ۲۱ یشت ۸ و ۲۴ و ۳۲ و ۳
 اسپ در اسپ و اسپ و اسپ مادینه ۶/۳ خرده اوستا، اسپ در اسپ
 ۷/۳ یشت ۵ و ۵۰ و از نام اسب واژه‌های بسیاری نام و صفت ساخته شده است.

اسپ و اسپ (اسپ و اسپ)

aspa-viraja:

اسپ و اسپ (اسپ و اسپ)

the horse and his rider.

اسب و سوارش، (یشت ۱۰ و ۱۰۱)

اسپ و اسپ (اسپ و اسپ)

aspāyaoḍa:

آسپای آد

fighting on horse-back; epithet of Zairi Vairi, the
 brother of Gushtaspa.

جنگ‌سواره، جنگ کردن در روی اسب، نام آواز زئیری وئیری برادر گشتاسب.

اسپ در اسپ و اسپ ۱/۱ یشت ۵ و ۱۱۲ اسپ در اسپ و اسپ ۲/۱ یشت ۶۵ و ۱۱۱.

اسپ و اسپ (اسپ و اسپ)

aspéna, aspina: آسپينَ ، آسپينَ

abundance, increase; فراوانی، فزونی، افزایش،

تعداد روز دوم ۴/۲ یشت ۲ و ۳ و سپرد ۱ و ۷. تعداد ۲/۳
یشت ۲ و ۸ و سپرد ۲ و ۷ یسنا ۴۲ و ۲.

(} { 29 . 33 = 3) . } { 29 33

آسپن aspēn:

happiness, case, prosperity; misfortune(M.);

آسایش، خوشبختی، بدبختی، دودل/۲۳، ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷.

مذہب و دین (۱) کی مدد سے

aspérézata:

آسپوزت

See: نی مول، دی

• مودعہ

aspéréna:

آسپرن

a kind of weight; a deran(D.)

یک جور سنگ وزن (وزنه) = یک درم .

مد وول، ا، ج. - 6 مد کی۔ (مد وول، ا، ج. - 6 مد کی۔)

aspér enõ-maza:

آسپرنو - مز

of the weight of asperene; of the weight of a deram(Dar.)

وزنی از آسپرن ، سنگین از درم (کشیمن)

مقدار (۱) - ۶ عددی نرینه (۱/۱) وند ۴ و ۴۸.

مردود: ۱۲ - ۶ مرداد ۱۳۳۵

aspérénõ-mazañh:

آسپرنو مزنګه

the weight or the size of asperena.

به اندازه یک اسپرن. مدد و دوز: ۱/۲ - ۶ مدی ۲/۱ و ۵ و ۶۰.

اسپو کهرپ - اسپو کهرپ (اسپو + کهرپ)

aspō-kéhrp:

having the body of a horse (Lit.); as powerful as a horse;

اسب پیکر، دارای تن نیرومند مانند اسب.

اسپو کهرپ - اسپو کهرپ مادینه ۲/۱ یشت ۲ و ۱۲.

اسپو کهرپا - اسپو کهرپا (اسپو + کهرپا)

aspō-kéhrpā:

the body or the shape of a horse;

تن یا همانند یک اسب، پیکر اسب اسپو کهرپا - اسپو کهرپا ۲/۱ یشت ۸ و ۸۰.

اسپو گرا - اسپو گرا (اسپو + گرا)

aspō-gara:

(the dragon) swallowing horse;

اسب فرو برنده

غورت دهنده اسب اسپو گرا - اسپو گرا ۲/۱ = ازدهای غورت دهنده

اسب (نرینه) ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۱ یشت ۱۹ و ۴۰.

اسپو دائنو - اسپو دائنو (اسپو + دائنو)

aspō-daenū:

a mare

مادیان (اسب ماده) اسپو دائنو - اسپو دائنو مادینه ۱/۱ وند ۷ و ۴۲.

اسپو پدو مخشتی - اسپو پدو مخشتی

aspō-paδō-maxšti;

name of an illustrious personage ;

نام یک کس با آوازه اسپو پدو مخشتی - اسپو پدو مخشتی ۶/۱ یشت

۱۳ و ۱۱۶.

اسپو پدو مخشتی - اسپو پدو مخشتی

(بزرگتر از اسب + درمندی درمندی)

aspō-staoyanh:

آسپو ستائینگه

bigger than size of a horse; گونه‌ای اسب بزرگتر از دیگر اسبان،

گونه‌ای اسب بزرگ. درمندی درمندی درمندی مادینه ۱/۳ پشت ۵ و ۸/۷

بزرگتر از - درمندی درمندی . (بزرگتر از درمندی درمندی)

aspō-stāna:

آسپو ستان

the horse stable.

اسبستان، استبل، جای اسب،

سعدی درمندی درمندی ۶۴ ۲/۱ و ۱۵ و ۲۷. درمندی درمندی درمندی درمندی.

۷/۳ و ۱۵ و ۲۶.

بزرگتر از - درمندی درمندی

aspya:

آسپی

relating to a horse, of a horse.

وابسته به اسب، از یک اسب

سعدی درمندی درمندی ۲/۱ پشت ۱۴ و ۳۱ پشت ۱۶ و ۱۰. درمندی درمندی مادینه

۲/۱ پشت ۸ و ۱۹. درمندی درمندی درمندی درمندی = شیرمادیان the milk

of mares ۶/۳ و ۵ و ۵۲.

بزرگتر از - درمندی درمندی . (بزرگتر از درمندی درمندی)

aspō-stāni;

آسپو ستانی

the owner or the keeper of the horse-stall

دارنده اسب یا میرآخور، درمندی درمندی - درمندی درمندی ۱/۱ و ۱۵ و ۲۷.

بزرگتر از - درمندی درمندی ، درمندی درمندی (۱)

asma, asman:

آسم - آسمن

the sky, the firmament;

آسمان، کیهان، چرخ،

درمندی درمندی ۶۴ ۲/۱ و ۱۹ و ۳۵ و یسپرد ۷ و ۴ یسنا ۱۶ و ۰۶ یسنا ۲۳ و ۱ یسنا ۶

و ۱۳ پشت ۲۲ - ۲۲ پشت ۱۷ و ۵۷. درمندی درمندی ۶۴ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۳۰. درمندی درمندی ۶۴ ۲

۲. ۱۶۵۵، ۱۶۵۶ (۱۶۵۵)

آسمان واژه‌ای ترکیبی است از آس + مان = مانده آس.

بدفوق الله { الله . (سعد صادق) ٢٠٢

نرینه ۴/۲ ویسپرد ۱۵ و ۲۰.

26-2 - 1966 - 1967 - 1968 - 1969 - 1970 - 1971 - 1972 - 1973 - 1974 - 1975 - 1976 - 1977 - 1978 - 1979 - 1980 - 1981 - 1982 - 1983 - 1984 - 1985 - 1986 - 1987 - 1988 - 1989 - 1990 - 1991 - 1992 - 1993 - 1994 - 1995 - 1996 - 1997 - 1998 - 1999 - 2000 - 2001 - 2002 - 2003 - 2004 - 2005 - 2006 - 2007 - 2008 - 2009 - 2010 - 2011 - 2012 - 2013 - 2014 - 2015 - 2016 - 2017 - 2018 - 2019 - 2020 - 2021 - 2022 - 2023 - 2024 - 2025 - 2026 - 2027 - 2028 - 2029 - 2030 - 2031 - 2032 - 2033 - 2034 - 2035 - 2036 - 2037 - 2038 - 2039 - 2040 - 2041 - 2042 - 2043 - 2044 - 2045 - 2046 - 2047 - 2048 - 2049 - 2050 - 2051 - 2052 - 2053 - 2054 - 2055 - 2056 - 2057 - 2058 - 2059 - 2060 - 2061 - 2062 - 2063 - 2064 - 2065 - 2066 - 2067 - 2068 - 2069 - 2070 - 2071 - 2072 - 2073 - 2074 - 2075 - 2076 - 2077 - 2078 - 2079 - 2080 - 2081 - 2082 - 2083 - 2084 - 2085 - 2086 - 2087 - 2088 - 2089 - 2090 - 2091 - 2092 - 2093 - 2094 - 2095 - 2096 - 2097 - 2098 - 2099 - 2100 - 2101 - 2102 - 2103 - 2104 - 2105 - 2106 - 2107 - 2108 - 2109 - 2110 - 2111 - 2112 - 2113 - 2114 - 2115 - 2116 - 2117 - 2118 - 2119 - 2120 - 2121 - 2122 - 2123 - 2124 - 2125 - 2126 - 2127 - 2128 - 2129 - 2130 - 2131 - 2132 - 2133 - 2134 - 2135 - 2136 - 2137 - 2138 - 2139 - 2140 - 2141 - 2142 - 2143 - 2144 - 2145 - 2146 - 2147 - 2148 - 2149 - 2150 - 2151 - 2152 - 2153 - 2154 - 2155 - 2156 - 2157 - 2158 - 2159 - 2160 - 2161 - 2162 - 2163 - 2164 - 2165 - 2166 - 2167 - 2168 - 2169 - 2170 - 2171 - 2172 - 2173 - 2174 - 2175 - 2176 - 2177 - 2178 - 2179 - 2180 - 2181 - 2182 - 2183 - 2184 - 2185 - 2186 - 2187 - 2188 - 2189 - 2190 - 2191 - 2192 - 2193 - 2194 - 2195 - 2196 - 2197 - 2198 - 2199 - 2200 - 2201 - 2202 - 2203 - 2204 - 2205 - 2206 - 2207 - 2208 - 2209 - 2210 - 2211 - 2212 - 2213 - 2214 - 2215 - 2216 - 2217 - 2218 - 2219 - 2220 - 2221 - 2222 - 2223 - 2224 - 2225 - 2226 - 2227 - 2228 - 2229 - 2230 - 2231 - 2232 - 2233 - 2234 - 2235 - 2236 - 2237 - 2238 - 2239 - 2240 - 2241 - 2242 - 2243 - 2244 - 2245 - 2246 - 2247 - 2248 - 2249 - 2250 - 2251 - 2252 - 2253 - 2254 - 2255 - 2256 - 2257 - 2258 - 2259 - 2260 - 2261 - 2262 - 2263 - 2264 - 2265 - 2266 - 2267 - 2268 - 2269 - 2270 - 2271 - 2272 - 2273 - 2274 - 2275 - 2276 - 2277 - 2278 - 2279 - 2280 - 2281 - 2282 - 2283 - 2284 - 2285 - 2286 - 2287 - 2288 - 2289 - 2290 - 2291 - 2292 - 2293 - 2294 - 2295 - 2296 - 2297 - 2298 - 2299 - 2300 - 2301 - 2302 - 2303 - 2304 - 2305 - 2306 - 2307 - 2308 - 2309 - 2310 - 2311 - 2312 - 2313 - 2314 - 2315 - 2316 - 2317 - 2318 - 2319 - 2320 - 2321 - 2322 - 2323 - 2324 - 2325 - 2326 - 2327 - 2328 - 2329 - 2330 - 2331 - 2332 - 2333 - 2334 - 2335 - 2336 - 2337 - 2338 - 2339 - 2340 - 2341 - 2342 - 2343 - 2344 - 2345 - 2346 - 2347 - 2348 - 2349 - 2350 - 2351 - 2352 - 2353 - 2354 - 2355 - 2356 - 2357 - 2358 - 2359 - 2360 - 2361 - 2362 - 2363 - 2364 - 2365 - 2366 - 2367 - 2368 - 2369 - 2370 - 2371 - 2372 - 2373 - 2374 - 2375 - 2376 - 2377 - 2378 - 2379 - 2380 - 2381 - 2382 - 2383 - 2384 - 2385 - 2386 - 2387 - 2388 - 2389 - 2390 - 2391 - 2392 - 2393 - 2394 - 2395 - 2396 - 2397 - 2398 - 2399 - 2400 - 2401 - 2402 - 2403 - 2404 - 2405 - 2406 - 2407 - 2408 - 2409 - 2410 - 2411 - 2412 - 2413 - 2414 - 2415 - 2416 - 2417 - 2418 - 2419 - 2420 - 2421 - 2422 - 2423 - 2424 - 2425 - 2426 - 2427 - 2428 - 2429 - 2430 - 2431 - 2432 - 2433 - 2434 - 2435 - 2436 - 2437 - 2438 - 2439 - 2440 - 2441 - 2442 - 2443 - 2444 - 2445 - 2446 - 2447 - 2448 - 2449 - 2450 - 2451 - 2452 - 2453 - 2454 - 2455 - 2456 - 2457 - 2458 - 2459 - 2460 - 2461 - 2462 - 2463 - 2464 - 2465 - 2466 - 2467 - 2468 - 2469 - 2470 - 2471 - 2472 - 2473 - 2474 - 2475 - 2476 - 2477 - 2478 - 2479 - 2480 - 2481 - 2482 - 2483 - 2484 - 2485 - 2486 - 2487 - 2488 - 2489 - 2490 - 2491 - 2492 - 2493 - 2494 - 2495 - 2496 - 2497 - 2498 - 2499 - 2500 - 2501 - 2502 - 2503 - 2504 - 2505 - 2506 - 2507 - 2508 - 2509 - 2510 - 2511 - 2512 - 2513 - 2514 - 2515 - 2516 - 2517 - 2518 - 2519 - 2520 - 2521 - 2522 - 2523 - 2524 - 2525 - 2526 - 2527 - 2528 - 2529 - 2530 - 2531 - 2532 - 2533 - 2534 - 2535 - 2536 - 2537 - 2538 - 2539 - 2540 - 2541 - 2542 - 2543 - 2544 - 2545 - 2546 - 2547 - 2548 - 2549 - 2550 - 2551 - 2552 - 2553 - 2554 - 2555 - 2556 - 2557 - 2558 - 2559 - 2560 - 2561 - 2562 - 2563 - 2564 - 2565 - 2566 - 2567 - 2568 - 2569 - 2570 - 2571 - 2572 - 2573 - 2574 - 2575 - 2576 - 2577 - 2578 - 2579 - 2580 - 2581 - 2582 - 2583 - 2584 - 2585 - 2586 - 2587 - 2588 - 2589 - 2590 - 2591 - 2592 - 2593 - 2594 - 2595 - 2596 - 2597 - 2598 - 2599 - 2600 - 2601 - 2602 - 2603 - 2604 - 2605 - 2606 - 2607 - 2608 - 2609 - 2610 - 2611 - 2612 - 2613 - 2614 - 2615 - 2616 - 2617 - 2618 - 2619 - 2620 - 2621 - 2622 - 2623 - 2624 - 2625 - 2626 - 2627 - 2628 - 2629 - 2630 - 2631 - 2632 - 2633 - 2634 - 2635 - 2636 - 2637 - 2638 - 2639 - 2640 - 2641 - 2642 - 2643 - 2644 - 2645 - 2646 - 26

it means the shining sky.

وند ۱۹ و ۱۵ .

نام یکی از نخستین پیروان آشوررتشت ، که معنی آسمان درخشان دارد .

و ۳۷ مدد و ۶۲ مدد { دودم } ۱/۶ یشت ۱۳ و ۶.

دو اندک ویرید . (د + د اندک ویرید .)

not hearing(Lit.); not obeying the religious mandate;

نشنیدن، نافرمانی کردن به دستور دینی،
 مدد اوستا ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸ وند ۱۷ و ۱۱.

مدد اوستا در دزدی (مد + دزد + دزد) .

asrāvayant:

آسراوینت

نه سرودن، با آهنگ نه سرودن گاتاها.

مدد اوستا در دزدی نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

مدد اوستا در دزدی - عید اوستا .

asrāvayat-gāṇa:

آسراوینت - گاتا

not singing the gathas;

نخواننده گاتاها،

مدد اوستا در دزدی - عید اوستا نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲.

مدد اوستا .

asru;

آسرو

tears; shedding tears

اشک، اشک ریختن. پورداود: شنویندن

مدد اوستا - مدی ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

مدد اوستا صمد (مد + اوستا) .

asrušta:

آسروششت

not fit for hearing; unheard (M.) indocility.

ناشایسته برای شنیدن، ناشنیده، ناآرام چموش مدد اوستا صمد ۲/۳ یسنا ۴۳ و

۱۲.

مدد اوستا صمد . (مد + اوستا صمد)

asrušti:

آسروششتی

نافرمانی، نافرمان، مدد اوستا صمد ۲/۱ یشت ۳۳ و ۴.

مدد اوستا صمد ۴/۱ یشت ۲ و ۱۳. مدد اوستا صمد ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

و ۱۳. پورداود: ناشنوایی، نافرمانی.

اِسْرُوا تَم

آس وِی شَرَجَن

یشت ۱۰ و ۹۸ . فیروز مندرسا .

آش

رسیدن ، رفتن ،

آو آش

مردود - مردوخ، مردوم و ۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴.

اوس آش

یشت ۱۰ و ۸۹.

پَئِیتی آش

to go against, to oppose, to attack; همیستار شدن،

- ۱- **دَویسَه** ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۶۰. **دَویسَه** ۲۶ **دَویسَه** ۱/۱ یسنا ۲۶۰ و ۲۰۴.
دَویسَه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. **دَویسَه** ۲/۱ وند ۳ و ۳۱ وند ۵ و ۷۰۴.
 یسنا ۵۱ و ۲۱. یشت ۱۳ و ۲۵. **دَویسَه** ۳/۱ ویسپرد ۲ و ۵ ویسپرد ۲ و ۴۰. **دَویسَه** ۳/۱
 یسنا ۳۰ و ۳۱ یسنا ۱۶ و ۱۵۱. **دَویسَه** ۴ **دَویسَه** ۳/۱ یسنا ۲۸. **دَویسَه** ۳/۱
 یسنا ۵۸ و ۴. **دَویسَه** ۴/۱ یسنا ۲۶ و ۴ یسنا ۴۶ و ۱۰. **دَویسَه** ۵/۱
 وند ۴ و ۴۵ یسنا ۴۶ و ۱۹ ویسپرد ۲ و ۳. **دَویسَه** ۵/۱ یسنا ۲۹ و ۶.
دَویسَه ۳ **دَویسَه** ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ یسنا ۳۵ و ۱۰. **دَویسَه** ۶/۱ وند ۴ و ۴۳
 وند ۸ و ۲۱. ویسپرد ۱ و ۱ ویسپرد ۶ و ۱ ویسپرد ۲۳ و ۱ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۵۷.
 ۴. **دَویسَه** ۶/۱ یسنا ۲۵ و ۷. **دَویسَه** ۶/۱ وند ۶. **دَویسَه** ۷/۱ وند ۳۴ و ۳۵.
 ویسپرد ۹ و ۳ یسنا ۷ و ۱۷. **دَویسَه** ۷/۱ یسنا ۳۲ و ۶. **دَویسَه** ۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳ وند ۲۰ و ۱۱ یسنا ۱۳ و ۶.
 ۲- نماز اشم وهو. 2- the prayer ashem vohu

دَویسَه ۶ **دَویسَه** ۲/۱ خرده اوستا ۱

3- the best righteousness Ardibehesht the 3th of seven Amshaspantas;

- ۳- اشاوهشیتا = اردیبهشت سومین امشاسپند از هفت امشاسپندان.
دَویسَه ۴ **دَویسَه** ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۲۵. **دَویسَه** ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۱ یسنا ۱ و ۲.
 یشت ۳ و ۱۴. **دَویسَه** ۲/۱ یسنا ۲ و ۲ و ۲ یسنا ۷۰ و ۲.
 4- the third day of every month

۴- نام روز سوم هر ماه **دَویسَه** ۲/۱ یسنا ۲ و ۲ و ۲ یسنا ۷۰ و ۲.

5- the second month of the year

۵- نام دومین ماه سال اردیبهشت **دَویسَه** ۵۴ **دَویسَه** ۲/۱ ویسپرد ۶/۲.

دَویسَه ۲ **دَویسَه** ۲ (د + **دَویسَه** ۲)

ašaeta:

آشَات

with opposite means-riches; poor;

توانگری. **دَویسَه** ۲ **دَویسَه** ۲ و نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷.

ašaoxšayant:

شوه پيشرفت و پاکی و پارسائی به بالاترين آوازه رسيدن . آراسته بزيور پارسائي و پاکی درستی .

aṣao jaṅh:

[illegible]

aśa-xāṭra:

شکوہ پارسائی، وپاکے، درخشیدن با پاکے، وپارسائی

۰۱۴ خوشبختی پاکی و راستی سپنتائی . مدد و مدد - مدد ۱۴۶ نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴۰
۰۱۵ یسنا ۲۵ و ۰۷ مدد و مدد - مدد ۱۴۶ نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴۰ یسنا ۳ و ۱۶۰
۰۱۶ یسنا ۲۲ و ۲۶ یشت ۱۹ و ۳۷۰ مدد و مدد - مدد ۱۴۶ نرینه ۲/۳ و یسپرد ۲ و
۰۱۷ یسنا ۷۱ و ۱۰۰ مدد و مدد - مدد ۱۴۶ نرینه ۶/۳ و ۱۹ و ۲۸ و یسپرد ۱۰ و ۱۴۰

aša-xraθwa:

خرد پاک

اندريافت بسنده و رسا ، اندیشه درست ، خردمند پاک .

راستی دوست، راستی جوی، راستی خواه، مدد حق مدد م، دژ مدد ۳۳۲
نرینه ۶/۱ و یسپرد ۱۱ و ۷ یسنا ۲۴ و ۰۵ مدد حق مدد م-۳ دژ مدد ۳۳۲ نرینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و
۰۳ یسنا ۴ و ۰۳

اَش پَاتَ
 āṣa-pāta:
 protected on account of holiness; preserved by righteousness.
 پشתיانی شده، راستی، نگهبانی شده.
 باراستی و پاکی در حرم - در ص ۴۴ نرینه ۲/۱ بیش ۷۲.

آشِیَئیتی.

becomes worthy of he merits (M.);

او شایسته است ، او شایسته می شود . (ویسپرد ۰۴)

۱۰۵. اَشَوَ کَرِشَت
اَشَوَ کَرِشَت :
produced righteous persons;
فراهم کرده، پاکان.

۱۰۶. اَشَوَ کَرِشَت :
اَشَوَ کَرِشَت :
produced righteous persons;
فراهم کرده، پاکان.

د د ولس د دود - ملي ولس راډ .
ašava-xšnu: آشوخشنو

rejoicing a righteous person;

شادمان کردن پارسا، خشنود کردن پارسا. **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۱/۱ یشت
۶۳ و ۱۳

مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه .
(**مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** + **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه**)

ašava-xšnavaitya:

آشَوَ خَشَنَوَیْتِی

gladdening righteous persons;

خوشحال کردن مردمان.

راست و پاک **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** . **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۴/۱ یشت ۴ و ۱۸ .

مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه .
(**مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** + **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه**)

ašavaša:

آشَوَ

smiting holy persons, murdering righteous persons;

مردمان ورجاوند را زدن، کشتن مردمان راست و درست. **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه**

۶/۱ وند ۱۸ و ۱۲ . **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴ .

مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه .
(**مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** + **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه**)

ašavašnya:

آشَوَغَنَی

act of tormenting or murdering righteous persons;

کاری از آزار کردن و کشتن مردمان پاک و درست. **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۲/۱ وند ۳

۴۱ . **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۴/۱ وند ۵ و ۱۴ .

مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه .
(**مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** + **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه**)

ašavajan:

آشَوَجَنَ

the tormentor or the murderer of righteous persons;

پارساکش، پارسا آزار. **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۱/۳ یسنا ۶۵ و

۸ . **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ . **مَرجَ مَردَمَ یَ دَردَ نَرینه** ۲/۲

یشت ۱۰ و ۷۶ .

درجید درید - ۲ درجید درید . (درجید درید + ۲ درجید)

ašavajast:

آشَوَجَسْت

reaching to (i.e. helping) righteous persons;

بیاری مردمان درست و پاک رسیدن، رسیدن به راستان درجید درید - ۲ درجید / ۱ یسنا

۰۱۶ و ۷۱

درجید درید «درجید درید» . (درجید درید + ۲ درجید)

ašavazāñh:

آشَوَزَنَگَه

giving strength of righteousness: bringing righteousness;

نیرو دادن از راستی (.) (.) (sp, H, & D.)

راستی آوردن، زایش پاک، پاک زادن، پاکزاد (اشپیگل. هارلز. دارمستتر).

درجید درید درجید درجید / ۱ یسنا ۰۱۰ و ۰۱۱ درجید درجید درجید / ۱ یسنا ۸/۱

یسنا ۰۱۴ و ۱۰

درجید درجید «درجید درجید»

ašavazdāñh:

آشَوَزَدَنَگَه

1- one of the immortals who will come forth to help sa-

shyant in the final struggle (بند هشت و ۲۵ و ۶)

نام یک تن از جاودانان که در پایان به یاری سوشیانت خواهد آمد.

درجید درجید درجید درجید / ۱ یسنا ۰۱۲ و ۰۱۳ درجید درجید درجید / ۱ یسنا

۰۷۲ و ۵

2- name of an illustrious personage, son of Sayuzdri.

۲ - نام یکی از کسان با آوازه که پسر سایوزدری میباشد.

درجید درجید درجید درجید / ۱ یسنا ۰۱۲ و ۰۱۳ درجید درجید درجید / ۱ یسنا

یشث ۱۳ و ۱۱۳. پورداود: معنی این نام: پایدار در راستی.

درجید درجید درجید . (درجید درجید)

ašavant:

آشَوَنْت

ašavastéma:

آشَوَسْتِمَ

most righteousness

پارساترین راست‌ترین، پاک‌ترین،

See: ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

ašavastō-dā:

آشَوَسْتَوُدا

bestower of purity, holiness; bliss-giver (Dar.)

بخشنده از پاکی، پارسائی، خوشبختی‌دهنده، ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵
۱۰ و ۶۵

۳. ۱۱۴ و ۱۱۵ (نام)

ašasairyās:

آش سَئیریانس

name of a person;

نام کسی، ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

۳. ۱۱۴ و ۱۱۵ (۲) + ۳. ۱۱۴ (۱)
(۳. ۱۱۴ - ۳. ۱۱۵)

ašasara:

آش سَر

extremely holy; uppermost in purity;

سریاکی. (پاک برجسته) ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

۳. ۱۱۴ و ۱۱۵ = از گروه پاکان

ašasaréōa:

آش سَرِو

name of two illustrious personages of the same name;

نام دو تن با آوازه که همنام بوده‌اند. ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

ašasavanh:

آشَوَنَه

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. ۳. ۱۱۴ و ۱۱۵

بد وید - دوم ۱ .

ašastu:

آشتو

name of illustrious personage;

بد وید - دوم دوم درج ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۶ . پاک‌نژاد، نام کسی .

بد وید - دوم ۴۶ اند ۱ .

aša-stémšana:

آش ستمین

name of a mountain;

نام کوهی ،

بد وید - دوم ۴۶ اند ۱/۳۴ یشت ۱۹ و ۵ .

بد وید - سر وید ۱۳ (نرینه) (نام)

ašašyaoθna:

آش شیوشت:

name of an illustrious personage; نام کسی با آوازه، راست‌کردار

بد وید - سر وید ۱۳ (نرینه) ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

بد وید - سر وید ۱۳ (نرینه) . (بد وید ۲) + (سر وید ۱۳)

aša-hunara:

آش هونر

possessing virtue with holiness; possessing moral qualities with piety هنر داشتن با پرهیزکاری، داشتن منشویژه پارسائی و پاکی .

دارا بودن شایستگی و منش مینوی و دین‌داری . بد وید - سر وید ۱۳ (نرینه) ۲/۱

یشت ۱۰ و ۲۵ .

بد وید - دوم ۱ با شماره ۱ (بد + وید - دوم)

ašāiti:

آشائیتی

suffering, sadness,

رنج بردن، غمگین، غمزدگی، پریشانی،

afflictation;

بد وید - دوم ۱ با شماره ۱/۶ نیایش ۲۰ .

بد وید - دوم ۲ با شماره ۲

ašāiti:

آشائیتی

See: **نک - سد - یج - سد**

سد یج سد دوه سد - . (سد + یج سد دوه سد -)
 آشائیشْت ašāiṣta:

احساس اندوه کردن، اندوه و رنج
 feeling the sorest grief;
 کشیدن **سد یج سد دوه سد -** ۶ کماسه ۱/۱ و ۳ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱.

سد یج سد - سد یج سد دوه سد - . (سد یج سد -) + سد یج سد دوه سد -
 آشا آجَنگَه ašā-aojanh:

داشتن نیروی مینوی.
 possessing the power of holiness.
 دارای نیروی پارسائی و پاکی، **سد یج سد - سد یج سد دوه سد -** ۲ نرینه ۱/۶ یسنا ۴۳ و ۴.

سد یج سد - . (سد + یج سد -)
 آشات ašāta:
 ناشاد، غمگین، **سد یج سد -** ۲ نرینه یشت ۱۰ و ۱۰۵.
 sad, grieved;

سد یج سد - . و سد - . (سد یج سد -) + و سد -
 آشا دا ašā-dā:
 (god)bountiful (to a person) for his piety-righteousness
 (God)giving or reward for pursuing the path of justice
 بخشش پروردگار برای کسیکه پاک و پرهیزگار است، پاداش پروردگاری
 در برابر اهداگری و دینداری کسان، **سد یج سد - و سد -** ۸/۱ یسنا ۲۸ و ۶.

سد یج سد - . و سد - . (سد یج سد -) + و سد -
 آشا فراد ašā-frād:
 پیشرفت دین‌داری و راستی،
 prompting piety-righteousness;
و سد - و سد - ۶/۱ نرینه ۱/۶ یسنا ۳۴ و ۱۴. پورداود: راستی‌افزا.

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی)

ašāyaona:

آشا یَنَ

the abode of piety-righteousness.

جای دینداری و راستی،

جایگاه وارج دینداری و راستی، دِویسَ دِویدَگِی ۶۴ ۲/۱ یشت ۳ و ۴.

دِویسَ دِویدَگِی

ašava:

آشاو

one who violates piety-righteousness;

کسیکه دینداران و پارسایان را سپاس میگذارد، ارج‌گذاری به دینداری و راستی.

(دِویسَ دِویدَگِی + دِویدَگِی + دِویدَگِی) = دِویسَ دِویدَگِی . دِویسَ دِویدَگِی ۱/۱ یشت ۸ و

۵۹ . و یشت ۱۴ و ۵۱ و ۵۲.

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی)

ašāvairya:

آشاوئیری

desiring purity: esteeming righteousness:

آشوگام، آرزوی راستی، راست نهادی. دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی) ۶/۱ یشت ۵۸ و ۴.

۶/۱ یشت ۵۸ و ۴.

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی)

ašāvaōyō:

آشا وئیی او

see: دِویسَ دِویدَگِی

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی)

ašāvan̥hu:

آشاوَنگَه

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه، راستی نیک

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

دِویسَ دِویدَگِی (دِویسَ دِویدَگِی + دِویسَ دِویدَگِی)

ašāhura:

آشاهور

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه. **دویج مد سه داند سه وه** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.**دویج د** ۱۰ با شماره ۱ (**دویج مد (۲)**)

aši:

آشی

holiness, purity, righteousness, blessedness, blessing;

پاکی، راستی، پرهیزکاری، پارسائی ورجاوندی، بالاتر و نیکوترین منش آدمی، پرتوفروغ راستی در آدمی، **دویج دوه** ۱/۱ یسنا ۹ و ۳. **دویج سه وه** ۲/۴ وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۲۸ و ۷ یسنا ۴۶ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۵۷. **دویج سه وه** ۲/۱ یسنا ۲ و یسپرد ۱۶ و ۱۳ یسنا ۷ و ۱۳ یشت ۸۷ و **دویج سه وه** ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۲. **دویج دم** ۳/۱ یسنا ۴ و ۴۵. **دویج د سه وه** ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۴. **دویج سه وه** ۶/۱ یسپرد ۹ و ۱ یسنا ۴۸ و ۸. یسنا ۶۰ و ۴ یشت ۳۲ و ۱۳. **دویج مد دوه** ۱/۳ یسنا ۵۲. **دویج مد دوه** ۲/۳ یسنا ۱/۳ و ۲۸ و ۴ یسنا ۳۴ و ۱۲.

Ašhivanguhi: the angels presiding over righteousness, good fortune and welth;

آشی ونگوهی = نام فرشته (نیروی) راستی و نگهدارنده تندرستی و خوشبختی

دویج د - مایه ودر سه وه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۳.

دویج دوه - مایه ودر سه وه ۱/۱ یشت ۸ و ۳۸. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۳/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۱۳ و ۱ یسنا ۱۶ و ۶ یشت ۱۷ و ۱. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳ یشت ۱۸ و ۳. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۶/۱ یسنا ۴ و ۱۹ و ۳۹. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۷ یسپرد ۱۱ و ۱۶. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۳. **دویج سه وه - مایه ودر سه وه** ۸/۱ یشت ۱۷ و ۲۴. **دویج سه وه** ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶.

دویج د ۲ با شماره ۲ (= **دوه**) (از ریشه (**دویج**))

aši:

آشی

the eye

چشم، دیده، **دویج د** ۲/۲ یشت ۱۱ و ۲. **دویج دل دویج**.

۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹. **دسج و رومد** ۳/۲ یسنا ۳۲ و ۱۰.

دسج و رومد یسج. (دسج و را)

ašivant:

آشی و نث

holy, blessed, righteous پارسا، پرهیزگار، راست، ورجاوند،

دسج و رومد نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵۶ و ۳. **دسج و رومد یسج** نرینه

۶/۱ یسنا ۱ و ۷. **دسج و رومد یسج** نرینه ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶.

دسج و رومد یسج.

ašéwōzga:

آشت و وزگ

sufficiently strenuous, very laborious;

بسنده، باندازه بسنده، سخت کارکن، با حرارت، بسیار کاری‌برنجبر،

دسج + دسج و رومد یسج = **دسج و رومد یسج** = **دسج و رومد یسج** = پیشه - کار.

دسج و رومد یسج نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲.

دسج و رومد یسج. (دسج و رومد + دسج)

ašémaoša:

آش مَشَّ

one who violates, a misinterpreten

ناپاک، بیدین، ناباور، نادرست،

تباه‌کننده پاکی و راستی، پلید، ناخستو، **دسج و رومد یسج** ۱/۱ و ۵ و ۳۵ و ۳۷.

۹ و ۵۲ و ۵۶. **دسج و رومد یسج** ۸ و ۶۵. **دسج و رومد یسج** ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۹.

دسج و رومد یسج ۶/۳ یسنا ۱۶ و ۸ و ۶۱ و ۴. **دسج و رومد یسج** ۲/۳

یشت ۳ و ۱۰ و ۱۴. **دسج و رومد یسج** ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ یشت ۱۳ و ۱۰۵

دسج و رومد یسج ۸/۱ یشت ۳ و ۷.

2- the Demon who destroys righteousness purity;

اشیموغ نام دیوی که ویرانگر درستی و پاکی است. **دسج و رومد یسج** ۲/۱ و ۴ و ۹

یشت ۱۵ و ۵۱.

دسج و رومد یسج - **دسج و رومد یسج** - **دسج و رومد یسج**

اَشِم یَهْمائی اَوشتَ ašém-yahmāi-ušta:

one of the seven immortals of the Keshvar Khanirath;

یکی از ۷ جاودانان کشور خیزث . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

دِیِش ۶ - و س و ک د س و س - اِند ک م س ع .

اَشِم یَنگِه رَاچاو ašém-yenhe-raočāw:

same as above.

مانند واژه بالا . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

دِیِش ۵۴ - و س و ک د س و س - و اِند ک م س ع .

اَشِم یَنگِه وِرَز ašém-yenhe-vareza:

same as above

مانند واژه بالا . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

دِیِش ۶ - ۶۴ - اِند ک م س ع . (دِیِش ۲۲) + و اِند ک م س ع (

اَشِم مِرَز ašém-méréza:

following the rule of righteousness; epithet of, Husra-

vangh; پیروی کردن از قانون راستی ، نام آواز هوشنگ .

دِیِش ۶ - ۶۴ - اِند ک م س ع . نرینه ۱/۱ و پسبرد ۵ و ۲ .

دِیِش ۶ - و اِند ک م س ع .

اَشِم وَوهُ ašém-vohu:

the well-known prayer.

اَشِم وَوهُ ، نماز راستی ، نماز اشا ، اشم و هو ،

دِیِش ۶ - و اِند ک م س ع . وند ۱۹ و ۱۸ و ۲۲

بمعنی راستی نیک - نخستین سروده اشوزرتشت ، دِیِش ۶ = پارسائی و اِند ک م س ع

دِیِش ۶ .

ašō:

See: اَشَو دِیِش ۶ .

اَشَو

دِیِش ۶ - و اِند ک م س ع . با شماره ۱ (دِیِش ۲۲) + و اِند ک م س ع (

ašō-anhan;

اَشَو آنگهن

having a just claim for purity-righteousness;

داشتن خواهش دادگرانه برای پاکی و راستی، نیک‌خواهی، داوری نیک، دادگری نیک

دریغ-جی - دریغ-جی در جی نرینه ۲/۳ پشت ۱۳ و ۱۵۱.

دریغ-جی - دریغ-جی (دریغ-جی + دریغ-جی).

ašō-iš:

آشَوِ ایش

desiring (to promote) purity-righteousness

آرزوکننده پیشرفت پاکی و راستی، نیک‌پنداری، نیک‌خواهی، دریغ-جی - دریغ-جی نرینه

۱/۳ یسنا ۴۲ و ۶.

دریغ-جی - دریغ-جی.

ašō-urvaθa:

آشَوِ اورَوَت

a friend of righteousness (Lit.)

دوست راستی،

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه،

دریغ-جی - دریغ-جی در جی نرینه ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۱۶.

دریغ-جی - دریغ-جی (دریغ-جی + دریغ-جی).

ašō-zušta:

آشَوِ زوشت

1- a friend of purity (Lit)

2- name of a bird of good creation; it eats the nails of fingers, and toes.

دریغ-جی - دریغ-جی در جی دوست راستی، دوستدار پاکی و نام پرنده نیک آفرینی که ناخن

انگشت دست و پا می‌خورد، دریغ-جی - دریغ-جی ۸/۱ وند ۱۷ و ۹.

همای بر همه مرغان، از آن شرف دارد که استخوان خورد و مردمان نیازارد (سعدی)

دریغ-جی - دریغ-جی.

(دریغ-جی + دریغ-جی).

ašō-tkaeša:

آشَوِ تگیش

following the doctrine of righteousness.

پیروی کردن آئین راستین، پیروکیش راستی و پاکی، (مزدیسنا) (زرتشتی)
 -دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴.

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴.

ašō-paoirya:

آشوپا ائیری

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه نخستین اشو -دیسجی- آشوپا -نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

(-دیسجی- آشوپا -نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۱۷.)

ašō-baešaza:

آشوپا بئشاز

one who cleanses (lit. restores to health) by means of
 purificatory rites

پزشک همگانی، پزشک پیش‌گیر بیماری‌ها.

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۱ یشت ۳ و ۶.

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۱ یشت ۳ و ۶.

ašō-mižda:

آشوپا میژدا

a giver of rewards for righteous deeds;

پاداش‌دهنده براست کرداران، پاداش‌دهنده به کیش راست -دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۳ یشت ۵۵ و ۲. پورداود: مزد پاکی، مزد راستی.

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۱/۳ یشت ۵۵ و ۲.

ašō-raočan̥h;

آشوپا رآچننه

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه -دیسجی- آشوپا -نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

راست روشن (ف. ج)

-دیسجی- آشوپا -نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

ašō-stūiti:

آشوپا ستویتی

ašta:

آشت

one who is sent (Lit.) a messenger;

فرستاده‌شده،

پیک، گسیل شده، پیام‌رسان، دوم ددوم ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴.

2- space; room

۲- جایگاه. اتاق، مانند واچ دادر - دوم ددومدوم ددوم با شماره ۲ (دوم)

ašta:

آشت

a missile, a lance, an arrow;

یک جنگ‌افزار پرت‌کردنی،

نیزه، زوبین، تیر، خدنگ، دوم ددوم ۲/۱ ۶ یشت ۱۹ و ۴۶. دوم ددوم ۲/۲۶ یشت

۱۹ و ۴۶.

دوم ددوم دوم ددوم دوم ددوم (دوم ددوم)

aštaityant: eighty time.

آشت‌یشینت

هشتاد بار، هشتاد شمار، دوم ددوم و دوم نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.دوم ددوم - دوم ددوم دوم ددوم(دوم ددوم + دوم ددوم)

ašta-kaožda:

آشت‌کژد

octagonal; formed of eightfolds; (a crown) of eight rays;

هشت گوشه، ساخته شده از هشت لا (پره) (تاج) هشت پره.

دوم ددوم - دوم ددوم دوم ددوم مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.دوم ددوم دوم ددوم

aštadasa:

آشت‌دس

eighteenth (18th)

هیجدهم دوم ددوم و دوم یشت ۱ و ۸.(دوم ددوم + دوم ددوم) -دوم ددوم دوم ددوم

aštadasan:

آشت‌دسن

eighteen 18

هیجده ۱۸

هشت ماهه

aštan: .

آشتن

eight, 8.

هشت - ۸ - هشت ماهه مادینه ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۰.
 هشت ماهه - نرینه ۲/۳ وند ۱۱ و ۸ یشت ۳۰۶ - هشت ماهه - هشت ماهه = ۸۰۰ هشتصد
 ۲/۳ وند ۴ و ۱۴ وند ۸ و ۲۶ وند ۱۳ و ۱۲ - هشت ماهه - هشت ماهه وند ۴ و ۸.

هشت ماهه - حامله

ašta-māhya:

آشتمهی

(a woman with child) in the course of eight months;

(زن آبستن) هشت ماهه، زن بچه‌داریکه در دوره هشت ماهه آبستنی است

هشت ماهه - هشت ماهه ۲/۱۶ وند ۵ و ۴۵.

هشتاد و هشت

aštāiti:

آشتائیتی

eighty (80)

هشتاد (۸۰) هشتاد و هشت ۲/۱ وند ۸ و ۸۹.

هشت ماهه - روزه

aštā-bifra:

آشتو بیفر

eight characteristics;

هشت فروزه ویژه

هشت ماهه - روزه ۱/۳۶ وند ۱۳ و ۴۴.

هشت ماهه

aštéma:

آشتم

eight (8th)

هشتم - هشت ماهه ۱/۳ نرینه وند ۱۴ و ۹ وند ۷ و ۱۴ یشت ۲۳۱۴.
 هشت ماهه ۲/۱ نرینه وند ۵ و ۲۸ و هشت ماهه ۲/۱ کاسه وند ۱ و ۱۱
 وند ۴ و ۲۰ و ۷۷.

هشت ماهه - روزه

آشْتُو كَمَان

یک گروه ۸ هشت گانه که مرده را بگور می برند (دارمستتر) نام کسی است (اشپیگل- هارلز)

aṣṭraṅhaḍ:

آشترنگرد

نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۲.

aštrā:

أَشْتَرَا

دشنه ، خنجر ،

دوره ص ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ یشت ۱۰ و ۱۱۳. دوره ص (بخش ۶) ۲/۱ وند ۱۸ و ۴.

دھرم (۱۶) ۲/۱ وند ۷ و ۲ دھرم (۱۷) ۳/۱ وند ۲ و ۱۰ ۱۴/۱۸

مقدمه (نسخه) ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳. مدون مدون. مدون (مدون) ۳/ و ۳ و

۰۳۶ . ۳۷ وند ۶ و ۰۵ . ۰۹ وند ۰۱۳ . ۰۲۵ . ۰۲۶ .

aš-danu:

آش دانو

fit to be cut or gathered; big-seeded corn field (Dar.);

fields of fertile grains (Har.); پُر دانه.

دانه‌هاییکه بگونه شایسته آبیاری و پربار شده و آماده درو و گردآوری میباشند (دانه‌های

درشت مانند نخود، لوبیا، ذرت، گندم) دارمستر). دانه‌های فراوان و پیرپا را خوشه-

های انبوه (هارله). ۵۵ - ۵۶ در مجموع ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.

aś-pairika:

آش يَئيرِکَ

many fairies; a true warrior (Har.)

گروه بسیاری از پریان، جنگنده راستین **دق-ه** - **دسدر**، ۹۴/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۱.

دق-ه - **دسدم**، **دسدم** (دسدم) = **دق-ه** + **دسدم** (۰)

آش پچین **aš-paičina:**

rich in aliments; or (kingdoms) well-administed

دارای ابزار بسیار (خواسته) توانگر، پادشاهی خوب فرمانروائی شده **دسدم** = رسیده یا

پخته بودن، **دق-ه** - **دسدم**، ۲/۳۵ یشت ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۹ و یشت ۷۱.

دق-ه - **دسدر**، **دسدر** (دسدر) = **دق-ه** + **دسدر** (۰)

آش فر پریشتی **aš-frabéréiti:**

sufficient offering; numerous gifts;

پیشکشی بسیار و بخشش فراوان **دق-ه** - **دسدر**، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۷.

دق-ه - **دسدر**، **دسدر** (دسدر) = **دق-ه** + **دسدر** (۰)

آش فرایستی **aš-frāyašti:**

many offering of Yasna; many consecrations;

بسیار ستایشگران یسنا، نمازگزاران بسیار، ستایش کردن بسیار، **دق-ه** - **دسدر** (۰)

دق-ه - **دسدر**، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۳.

دق-ه - **دسدر**، **دسدر** (دسدر) = **دق-ه** + **دسدر** (۰)

آش ب اورو **aš-bauorva:**

having stores of food;

داشتن انبارهای خوراک، دارای انبار خوراکیهای بسیار،

دق-ه - **دسدر**، ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ یشت ۱۷ و ۷.

دق-ه - **دسدر**، **دسدر** (دسدر) = **دق-ه** + **دسدر** (۰)

آش بازو **aš-bāzu:**

having strong arms

داشتن بازوان نیرومند، بازو نیرومند.

دق-ه - **دسدر**، ۱/۱ نرینه یشت ۱۴ و ۱۲.

دو- - راء (۲) = دو + راء (۱)

aš-bérét:

آش برت

well supporting

خوب پشتیبانی کردن، خوب نگهداری کردن،

دو- - راء (۱) = مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۳.

دو- - ۶ دله (۲) = دو + ۶ دله (۱)

aš-mižda:

آش میژد

giving abundant rewards

بسیار پاداش دادن، مزد بسیار.

دو- - ۶ دله (۱) = مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲.

دو- - ۳۳ ۳۳ ۳۳ (۲) = دو + ۳۳ ۳۳ ۳۳ (۱)

aš-yešti:

آش یشتی

many offering of Yasna; sufficint invocation;

ستایندگان یسنا، پیشکشی بسیار. دو- - ۳۳ ۳۳ ۳۳ (۱) = یسنا ۶۸ و ۹.

دو- - ۶ ۶ ۶ (۲) = دو + ۶ ۶ ۶ (۱)

aš-vandra:

آش وندر

most conquering;

پیروزگرتین، شکست دهنده‌ترین

دو- - ۶ ۶ ۶ (۱) = کاسه ۲ یشت ۱۹ و ۹.

دو- - ۶ ۶ ۶ (۲) = دو + ۶ ۶ ۶ (۱)

aš-varéčanh:

آش ورجنجه

1- most glorious;

باشکوه‌ترین، درخشانترین، نمایان شونده،

2- most crafty (Dar.)

۲ - حيله‌گرتين، استادترین (دارمستتر)

3- Criminal (Har.)

۳ - تبه‌کار (هارلز)

دو- - ۶ ۶ ۶ (۱) = دو + ۶ ۶ ۶ (۱) = نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷.

یشت ۱۳ و ۱۵۰. سغ ۳۳ و ۳۳/۳ یسنا ۱۰ و ۴۴ و ۲۰. سغ ۳۳ و ۳۳/۳
 ۳/۱. وند ۵ و ۷۰۴. وند ۸ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۲. سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۲ یشت
 ۱۳ و ۱۲.
 سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۱/۳ و یسپرد ۱۲ و ۴. سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳ یسنا ۱ و ۴۹ و
 ۸. سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱. سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳ نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۲.
 سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳ یسنا ۶۵ و ۶.

پايتي آه

paiti-ah:

to admit, to approve, to esteem;

پذیرفتن، پسندیدن، بزرگداشت نیکو شمردن، ارج نهادن،

سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳ یسنا ۶۵ و ۶.

پاراه

ah:

آه

to throw, to fling;

انداختن، پرت کردن،

سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳ یسنا ۶۵ و ۶.

پارا آه

para-ah;

پارا آه

to run away; to overturn ; to spill

فرار کردن، گریختن، برگرداندن، ریختن، انداختن، سغ ۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳

۳/۱ یسنا ۱۱۹ و ۱۹ یشت ۴۰ و ۱۹.

ایپو

aipu:

See: (۳۳ و ۳۳/۳ ۶ ۳/۳)

آیپو

آهوت

ahuta:

آهوت

ahurana:

آهورن

name of a mountain; probably, the mountain of Ahura (Dar.)

نام کوهی، شاید کوه اهورا، اهورائی.

دس داند { دد دم د . ۵۸۳۰ . دس داند دم west ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۰ .

دس داند { د . (دس داند)

ahurāni:

آهورانی

Ahurian; pertaining to Ahura; this word, with-

or. دس داند, is used as an epithet of Aredvisura and

of water; اهورائی، وابسته باهورا، پورداود: خدایگان

این واژه با دس داند یا دس داند دد. مانند نام آواز برای اردو پسراناهیه

ایزد آب بکار میرود. دس داند ۲/۱۶ یسنا ۶۸ و ۶۰. دس داند { د ۱/۸ یسنا

۶۶ و ۱۰ یسنا ۶۸ و ۳۰۱۰۵۰۹۰۱۴. فرگرد ۷ و ۲۰۱. دس داند { د ۲/۳ یسنا

۳۸ و ۳ یسنا ۶۸ و ۱۰۰.

دس داند - ۶۶ - ۶۶ (دس داند + ۶۶)

ahūm-mérénč:

آهوم مرنج

destroyer of the world; ویرانگر جهان، تباہ کننده جهان،

دس داند - ۶۶ - ۶۶ (دس داند) ترینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱. دس داند - ۶۶ - ۶۶ (دس داند) مادینه ۶/۱

یسنا ۵۷ و ۱۵۰.

دس داند - ۶۶ - ۶۶

ahūm-stut:

آهوم ستوت

name of a person

نام یک کس

دس داند - ۶۶ - ۶۶ (دس داند) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

دس داند - ۶۶ - ۶۶ (دس داند)

ahémusta:

آهومست

one who squanders away his life;

[illegible]

1- innumerable, numberless; ۱- بی شمار، از شماره برون، بی آماره،
بی و دردد = گفتن، نه؛ بی و دردد = شمردن،

ಮಹಾಶಯವು.

മുഖം - കൈകൾ - പാദങ്ങൾ.

(a dog) deranged in mind; mad;

ahma i byāṇa-ahma: اَهِمَّاءُ بَيِّنَاتٌ اَهِمَّاءُ

See: اَهْمَ اَيْنِيَاچْ اَهَمْ نَدِ مَدِ مَدِ

آه. آهای

āiōwyu:

آئیئویو

name of a person

نام کسی

سده وی که دریا - گزوی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

āiōi, āidim, aidi:

آئیذی، آئیدیم، آئیدی

see (۱) سده - (۱)

āinivan:

آئینِیون

a guide, a leader;

راهنما - رهبر، پیشوا، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶.

āiš:

آئیش

same as ۶ سده = this

مانند ۶ سده = این

āiškata:

آئیشکَت

name of a region; نام یک بخش سده و ۶ سده ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۴.

بخش، دهستان، سده و ۶ = این و ۶ سده = خانه. سده و ۶ سده = این خانه

āwñuharēna:

آوَنگوهَرِن

eating or culinary vessels;

خوراک خوردن یا آوندهای آشپزخانه

سده و ۶ سده. سده و ۶ سده (۱) یشت ۱/۳ و ۷ و ۷۳.

āwñh:

آوَنگَه

دهان

۴۴۴۴۴۴۴۴ = از دهن خودت

مذبح ۳۵۷

آوَنُغَمَ

مانند **بودن** (۱) = to be = بودن ، هستن

سید ۳۵۵ مد (دو مد) (مد ۱) م

آونگہ سیری

نژاد نخستین، سرآغاز ریشه نخستین هستی **سوسو** در **درا** در **درا** ۱/۱ و سپرد او ۳

سنة ودرایه ۶ / ۱ و سپید ۲ و ۳ . سنج در درایه ده ۰ / ۱ و سپید ۱
و ۰۳

سنة وثمانين (٨٩)، سنة وثمانين (٩٠)، سنة وثمانين (٩١)، سنة وثمانين (٩٢)، سنة وثمانين (٩٣).

سیدالکلی، سیدسید، سید... از ریشه **سید** (۱) = هستن، بودن، شدن، است

سد و سدع . (سد ، و سدع)

آکاؤ

آشکار، نخستین (بدیہی) پیدا، روشن، باز، evident, obvious, clear;

۵۱ آزاد، شفاف، پاکیزه، = دود و دلاور پهلوی. آشکاره دود ۷/۱ یسنا
و ۱۳. دود و دلاور یسنا ۱۱ و ۶۰.

سید و سید و سید و سید

نگ - سد - ۹ سدد . See:

آکاسٹنگ

پورداود : روز شمار ، روز داوری .

سورۃ ص (۵۰)

آکرتی

۱۔ سا - سا ہے،

سید علی صبح و ادیب . (صبح و ادیب)

آختوئیری

به چهار سو، چهار بر، مانده: به همه جا یا به همه سوی. عددی صد و نهم و شصت و یک ۱۹۶۱

۲/۱ یسنا ۱۴ و ۱۶. ماہنامہ. سید علی محمد دہلوی. (۱۳۱۵ء) ۱۱ و ۱۰، چہار

بار و چهارگاه

سید احمد .

آخِرُورَ

نام کس روشناس گویا بنوشته بندهش پسر سام باید باشد . عددی (۱) و (۲) ۶/۱

وند ۱۰ و ۱۱.

سیدی نوید ۵۳۰ (سیدی نوید ۵۰)

آخسنگه

آموزش دادن ، آموزش ،

مدد کے وجہ ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲۰

مدرسه و مدرسه (مدرسه و مدرسه)

آخُشَتَ

دوستانہ - آرام ، آشتی آمیز ،

سیدی و ممد مرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳.

... and the

āxšti:

آخشتی

friendship, amity, peace.

دوستی، پیوستگی، آشتی،

سدرک وه م دوه ۱/۱ یسنا ۵ و ۶: سدرک وه م م ۶ ۲/۱ ویسپرد ۱ و ۷ یشت

۲ و ۶ یشت ۱۱ و ۱۵ یشت ۱۵ و ۱ سدرک وه م م د ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۹

سدرک وه م م م م م ۵/۱ و ۵ و ۲ سدرک وه م م م م ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲

یشت ۱۰ و ۲۹ سدرک وه م م م م ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۴

2- the angel presiding over peace and friendship.

نام فرشته. پشتیبان و نگهبان دوستی و آشتی، سدرک وه م م م م م ۴/۲ ویسپرد

۱۱ و ۱۶

سدرک وه م م م م م

āxšnūšča:

آخشنوشج

See: نک وه د

سدرک وه م م م م م

āgremaiti:

آگرَمَیتی

a thought

مانند م م م م د = یک اندیشه

entertaining a friendly thought-agreement

پذیرفتن با اندیشه دوستانه

epithet of Ashi Vanguhi

نام آواز اشی ونگوهی

دو یشت دوه . م م م م م . سدرک وه م م م م م م م م م ۱/۱ یشت ۵ و ۱۷ و ۶

سدرک وه م م م م م . (م، لکھ)

āgérépta:

آگرِپَت

seized(Lit.)

گرفته، بوده.

to seize, to get

ربودن، برگرفتن

سدرک وه م م م م م م م م م

āčikatōišta:

see; نک وه م م م م م

آچیک تُویشَت

سجّـ (سـ - سجـ)

āja:

آج

smiting(J.) punishment (Har.)(Dar.) زدن، پادافره دادن،

سجّـ چا و ۷/۱۰ یسنا ۳۲ و ۷.

سجّـ (سجـ)

āzu:

آژو

lustful desire; سجّـ ده ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۷ دیواز کامخواه

2- the demon of lust. دیوکام،

āždyāi:

سجّـ ده و سجّـ ده

to come, to reach آژدیائی: آمدن - رسیدن،

to enjoy; to get: to benefitting. سجّـ ده و سجّـ ده ۱۷ بدیع سجّـ ده

پورداود: بر خوردار شدن، بدست آوردن، بهره‌ور شدن.

سجّـ ده و سجّـ ده (کده {۱۲})

āzainti:

آژئینتی

Avesta commentary; Zend گزارش اوستا (زند)

به چاداد - سجّـ ده و سجّـ ده - سجّـ ده و سجّـ ده

سجّـ ده و سجّـ ده

āzaréta:

آژرت

harmed, offended; آزرده، رنج دیده، خسته،

سجّـ ده و سجّـ ده = آزار ندیده،

سجّـ ده و سجّـ ده (دی {۱۲})

āzāta :

آزات

of noble lineage, nobly born; آزاد، آزاده، ایرانی، نژاده.

سَدی سَدَم پَرَمادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. سَدی سَدَم پَرَمادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. یشت ۲۲ و ۹.

سَدی سَدَم پَرَم (۲)

āzāta

آزات

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. سَدی سَدَم پَرَم ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

سَدی سَدَم پَرَم (۱) زَس-یَس (۱)

āzāra:

آزار

harm, injury, force;

آزار، رنج، ناشادی، نیرو،

سَدی د

āzi:

آزی = آزار

the Demon of Lust

نام دیو آزار (خوی آزمندی)

سَدی د ۶/۱ یسنا ۸ و ۱۶ یسنا ۸ و ۶۸.

2- the Demon who extinguishes the fire;

۲ - نام دیویکه آتش را خاموش میکند. سَدی د ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲.

آزمند، پرخوری، سَدی د ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱۹.

سَدی کَ سَدَم پَرَم (۱) (س-ک-د) (۱)

āzizanāiti:

آزیزنایتی

a woman desiring to beget children; زنیکه آرزوی بچه داشتن میکند،

سَدی کَ سَدَم پَرَم ۴/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

سَدی دَ سَدَم پَرَم (۱۳) (ک-د) (۱۳)

āzūiti:

آزوئیتی

fatness, prosperity

فرهسی، خوشبختی، نیکانجامی،

سَدی دَ سَدَم پَرَم ۱/۱ وند ۹ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶ وند ۱۳ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶.

2- the sap (of the plants)

[illegible]

۴/۱ وند ۵ وند ۲ وند ۱۴ وند ۰۲ وند ۱۹ وند ۰۲۴ و ۰۴۰. سدک ایدم سدک ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و
 ۰۶. یسنا ۲۴ و ۰۴. سدک ایدم ۵/۱ وند ۳ وند ۰۱۶ و ۰۱۷ وند ۰۵ و ۰۴ وند ۰۱۷ وند ۰۴ وند
 ۱۶ و ۰۳. سدک ایدم ۶/۱ وند ۵ وند ۰۲ وند ۰۸ و ۰۸۰ وند ۰۱۵ و ۰۴۵. یسنا ۴۳ و ۰۴. یسنا ۶۲
 و ۰۱۰. یشت ۱۳ و ۰۸. یشت ۲۲ و ۴۱. سدک ایدم ۸/۱ ویسپرد ۱۱ و ۰۵. یسنا ۳۶ و ۰۱.
 سدک ایدم و ویسپرد ۰۹ و ۰۵. یسنا ۴/۱ و سدک ایدم ۸/۱۴ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا ۶۵ و ۰۱۲.
 سدک ایدم ۵۸ و ۰۷. سدک ایدم ۸/۱۴ یسنا ۴ و ۲۳ یسنا ۳۶ و ۳ و ۰۳ و ۰۴۶۲ و ۰۴.
 سدک ایدم ۲/۳ یسنا ۲۵ و ۷ یسنا ۷۱ و ۰۱۰. سدک ایدم ۴/۳ یسنا ۱۲ و ۰۱۲.
 نیایش ۵ و ۰۶. سدک ایدم ۶/۳ وند ۲ و ۰۸ و ۰۹ و ۰۱۲ و ۰۱۳ و ۰۱۶ و ۰۱۷ و ۰۲۵.

the angle Adar, presiding over the fire;

آذرنام فرشته نگهبان و پیشبان آتش سدک ایدم ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۴۷. سدک ایدم ۶ و سدک ایدم ۲/۱
 یسنا ۱۶ و ۰۴. سدک ایدم ۶ و سدک ایدم ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۴۶.

سدک ایدم .

ātara:

آتر

بد، تباهاکار، اهریمن، سدک ایدم دوپهل و نینه ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴. evil, bad
 سدک ایدم ۶ و نینه ۶/۳ یسنا ۶۰ و ۰۴.

سدک ایدم (سدک ایدم) .

ātaraOra:

آترثر

از آن دو پهلوی، دوپهلوی. to that side of the two
 سدک ایدم ۱۰ و ۰۹. یشت ۱۳ و ۰۴۷.

سدک ایدم .

ātaré:

آتر

towards this or that side; بسوی این یا آن سوی،
 this = سد = ایدم = این = سد = ایدم = سوی = سد = ایدم = این = سوی. یشت ۲ و ۱۳
 دست یازی به مال دیگران و ننگ و آک. (دارمستتر) (Dar.) trespass and fault

سدک ایدم - سدک ایدم ۵ و ۰۳ .

āraré-xarénāh:

آتر خورَنَنگَه

name of an illustrious personage related to king Gushtasp.

نام کسی با آوازه که از بستگان شاه کشتاسب بوده است.

سوم سده ۱ - ۳ سده ۱ = آذر فر. ۱/۶ پشت ۱۳ و ۱۰۲.

(سوم سده ۱ + ۳ سده ۱) سوم سده ۱ - ۳ سده ۱.

ātaré-čar:

آتر چَر

Fit for kindling, setting on fire. شایسته برای سوختن یا آتش زدن.

سوختنی، در (دوم سده ۱ + ۳ سده ۱) مادینه ۱/۶ و ۸ و ۷۵.

(سوم سده ۱ + ۳ سده ۱) سوم سده ۱ - ۳ سده ۱.

ātaré-čarana:

آتر چَرَن

materials for kindling fire, as fuel, sandal woods.

چیزهای سوختنی و سوزاندن آنها در آتش مانند چوب عود. عندل. سوم سده ۱ - ۳ سده ۱.

۳ سده ۱ - ۲/۲ و ۱۴ و ۷.

سوم سده ۱ - ۳ سده ۱. سوم سده ۱ - ۳ سده ۱ (۱).

ātrš-čīθra, āθré-čīθra:

آترش چیثر، آثر چیثر

1- having the germ of fire; easily combustible.

۱ - آتش گونه، با سانی سوختن، شایستگی برای سوختن.

2- fiery-faced, luminous like fire;

۲ - آتشین چهره درخشان مانند آتش. نژاد آتشین.

دوم سده ۱ - ۳ سده ۱. سوم سده ۱ - ۳ سده ۱. مادینه ۳/۶ و ۸

۸ و ۷۵. سوم سده ۱ - ۳ سده ۱. سوم سده ۱ - ۳ سده ۱. نرینه ۲/۳ و سپرد ۱۶ و ۱.

سوم سده ۱ - ۳ سده ۱.

ātaré-čīθra:

آتر چیثر

name of a person

نام یک کسی.

سدم مدله - م دله ۱۶/۲ وند ۱۸ و ۵۲.

2- name of an illustrious personage of the family of king Gushtasp.

نام کسی با آوازه آذر نژاد، از خانواده شاه گشتاسب
سدم مدله - م دله ۱۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

سدم مدله - کیت پیومد.

ātaré-zantu:

آتر زنتو

same as سدم مدله - م دله ۱۳/۶

این واژه مانند سدم مدله - م دله ۱۳/۶ است. (آتش شهر). سدم مدله ۱۳/۶ —
م دله ۱۳/۶. کیت پیومد ۱۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

سدم مدله - کیت کدرد.

ātaré-daiñhu:

آتر دئینگهو

name of an illustrious personage of the family of king GUSHTASP.

(آتش کشور) نام یکی از کسان با آوازه که از خانواده شاه گشتاسب بوده است.

سدم مدله - کیت کدرد ۱۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

سدم مدله - کیت دود.

ātaré-daṣyu:

آتر دځویو

same as 1035. same as above

آتش کشور.

سدم مدله - م دله ۱۳/۶. کیت دود ۱۳/۶ وند ۱۸ و ۵۲.

سدم مدله - کیت دد.

ātaré-dāta :

آتر دات

same as No.1036 same as above

آذر داد یا آذر داده نام کسی از خانواده شاه گشتاسب که دارای آوازه بوده است.

سدم مدله ۱۳/۶ وند ۱۸ و ۵۲. سدم مدله - کیت دد ۱۳/۶ یشت ۱۳

۱۳ و ۱۰۲.

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه **آتارَه-ویتارَه-مایبیا** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

آتارَه-ویتارَه-مایبیا
ātaré-vitaré-maibyā:

go away, go further from me,

آنسو، آنسو تر شواز من، از ریشه **مای** (رفتن)

آتارَه-ساکا
ātaré-saoka:

fire-brand

داغ آتش، نشان آتش، سوز آتش.

آتارَه-ساکا ۶/۱ وند ۸ و ۸۱ - ۳۶.

آتارَه-ساونَه
ātaré-savan̄h:

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه **آتارَه-ساونَه** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

آتری
ātrya:

dust remaining after anything is burnt (Lit); ashes

غبار بجا مانده پس از سوختن هر چیزی، خاکستر،

آتری ۶/۱ وند ۸ و ۸.

آتریو-پایتی-ایریستا
ātryō-paiti-irista:

ashes,

خاکستر، بازمانده آتش در گذشته.

آتش مرده، آتش خاموش شده، **آتریو-پایتی-ایریستا** ۲/۱ وند ۵ و ۵۱.

செ

āt:

آ

same as $\frac{1}{2} \pi$

مانند واژه **فرد** (سپس آنگاه ، هنگامیکه)

(ସମାପ୍ତ) . ସମାପ୍ତ

ãΘa t :

آت

then, at that time;

پس، سپس، در آن هنگام، هنگامیکه،

مدخل مدح ممدیشت ۱۹ و ۱۲.

سید احمد دہلوی . (تذکرہ اے + جلد ۱۰)

ãOravan;

آثرون

the guardian of the sacred fire (Lit.); a man in holy orders; a priest. نکبهان آتش ورچاوند، موبد، نیایشگر آترپان

[illegible]

سید علی

ãΘra:

آثر

going away, a path;

کنار رفتن ، دور شدن ، راه

پورداود : دم (نفس)

to go = رفتن = رفتن

سَدَکْ اَند دَند پَچَ . (سَم دَکْ)

āṠravart:

آثرونت

a house where in the fire is burning or where a fire -

place is set up;

آتشکده

خانه یا ساختمانیکه در آن آتش روشن است جاییکه آتشدان در آن درست شده. ۲/۱ و ۲/۱۰

۰۲ و ۳

سَدَکْ اَند «دَند ۶۴ دَکْ» . (سَدَکْ اَند دَند ۰)

āṠravatéma:

آثروتم

most Athravan-like i.e., the priest of priests;

آتشبان‌ترین، موبد موبدان، آثرون‌بزرگ، سَدَکْ اَند دَند ۶۴ دَکْ بیش‌ت ۱ و ۲۲.

سَدَکْ اَند دَند ۰ - سَدَکْ اَند دَند .

(سَدَکْ اَند دَند ۰ + سَدَکْ اَند)

āṠravanō-puṠrya:

آثرونو پوثری

a priestly line or offspring; از خاندان موبدان، از تیره موبدان،

پسر موبد، موبدزاده، سَدَکْ اَند دَند ۰ - سَدَکْ اَند دَند ۰ ۲/۱۶ یسنا ۱۵ و ۱۵.

سَدَکْ اَند . (سَم دَکْ اَند)

āṠri:

آثری

burning; (M) chastisement (SP. Har. & Dar.)

در آتش خشم سوختن، آتشی شدن، آذری، آتشی. پورداود: درد، رنج، گزند.

گوشمالی، گوشمالی دادن (اشپیکل، هارلز. دارمستتر) سَدَکْ اَند ۰ ۱/۱ یسنا ۸ و ۴۶.

سَدَکْ اَند دَند .

āṠritya: three time

آثریتی

سه بار، سه‌گانه، سه‌هنگام، سَدَکْ اَند دَند ۰ ۲/۱ و ۲/۱۰ و ۲/۱۶ و ۴۰.

۰۱۵ و ۹

سَدَکَه دَدَ .

āOwya:

آثَوَی

name of the father of king Faridoon.

آبتین، پدر فریدون شاه (آثویان) سَدَکَه دَدَ چِ ۱/۱ یسنا ۹/۹. (مانند ثرئتون)
در آغاز آبتین بوده که اینک آبتین خوانند.

سَدَکَه دَدَ سَدَکَه دَدَ . (سَدَکَه دَدَ دَدَ)

āOwyāna:

آثَوِیَان

of the family of Athwyan

آثویانی، نام خانواده آبتین.

سَدَکَه دَدَ سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ نرینه ۲/۱ فرگرد ۲ و ۲. سَدَکَه دَدَ سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ نرینه ۶/۱
فرگرد ۲ و ۱.

سَدَکَه دَدَ سَدَکَه دَدَ . (سَدَکَه دَدَ)

āOwyāni:

آثَوِیَانِی

a descendant of the family of Athwyan: یک تنخمه از خانواده آبتین:

سَدَکَه دَدَ سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ نرینه ۶/۱ یشت ۵ و ۳۳ یشت ۹ و ۱۳ ویسپرد ۲.

سَدَکَه دَدَ چِ - سَدَکَه دَدَ

āOwyō-zi:

آثَوِیَوِی

مانند سَدَکَه دَدَ . same as

سَدَکَه دَدَ . (سَدَکَه دَدَ)

ādaṁyu:

آدَخَوِیو

pertaining to this country;

وابسته باین کشور،

سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۴. سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ یشت ۱۵ و ۱۴. سَدَکَه دَدَ چِ ۶/۱ یشت ۱۵ و ۱۴.
۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲.

سَدَکَه دَدَ چِ - سَدَکَه دَدَ

ādarana:

آدرین

name of a mountain;

نام کوهی. سد و سد ۱۱/۱ یشت ۱۹ و ۳.

پورداود : کردن .

سید احمد

ããaré:

آدب

مانند واژه فرد (۳) same as

سید و سید. ۱. (و سید. ۱)

ãdã:

آدا

a gift, a charitable deed;

دهشرو پیشکشی، گاردهشمندانه

انجام یک کار رایگان از روی پیشکشی (صدقه) سید ۳/۱ یسنا ۴۹ و سید ۱۰۰

۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰.۸ سے ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۰.۳

سید و سید. (۲) (۲-۰)

ãdã:

آدا

a deed, an action;

کردار، کار،

١٦/١٠/١٤٠٦ هـ - ١٢/١٠/١٤٠٦ هـ - ١٢/١٠/١٤٠٦ هـ

have mercy for every deed which I do whatsoever; = 11, 33

= برای هر کردار نیکی مهر و بخشش است هر چه ما انجام دهیم . هر چه ما کار نیک بکنیم برای هر یک از آن مهر و بخشش خواهیم داشت .

سرویس (۰۳) (روس-۰۳)

ãdã:

آ

knowledge wisdom, sense;

دانش، خرد، هوش، نظم.

عدد صفحات ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۱ ویسپر ۴ و ۱.

سید و سید . (اوسد-۰۲)

ādāna:

آداب

سید ولی اللہ دہلوی .

آدی ذی

سرفرد.

آدیم

سید رفیع احمد . (دود)

آدیشتی

[illegible]

آدیویننتی

سید و علی سید سید

آدبِ عَمَّا

سید وائے . (وید ۱۳۰)

آذر

آبرومند، دروازه سانسکریت : افتخار و دوست داشتن و مهرورزیدن

سید احمد علی شاہ

۲۰۲۱

مسجد. (۱-۲)

ਸਦਾ - ਭਾਗਦਾਸ . (ਸਦਾ + ਭਾਗਦਾਸ)

فزودن تلاش زندگی ، افزودن شادی و خوشی زندگی
مادینه ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰۱ یشت ۵ و ۱۰۱ یشت ۱۳ و ۴۰۴ مد {سدره و ص ۶۰ س.د. (۱۸۳) هر

سید احمد رضا (رحمہ اللہ) (رحمہ اللہ)

$(\text{س} + \text{د} + \text{ج} + \text{ب} + \text{ا}) \cdot \text{س} - \text{د} - \text{ج} - \text{ب} - \text{ا}$

(J.) بابا ریک بینی و هوشیاری پیروی کردن، پی در پی، پیوستگی،
پیاپی آزمند کردن، (دارمستتر) زود دارا و توانگر شدن.

سید - لعل علی لعل علی

āfant: آفَنْتْ

پرآب، (کوههای) پرآب، آفند، (mountains) rich in waters
 سد لاند پرم ۳/۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۹. the watery way or place;
 راه آبی یا جای آبدار، سد لاند پرم ۴۶ نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۵ و ۱۳۰۹ یشت ۲۵۸
 یشت ۱۳ و ۵۴.

سد لاند پرم ۳/۳۰

āfravaši:

آفروشی

مانند سد لاند پرم ۳/۳۰. same as یسنا ۲۳ و ۰۲.

سد لاند پرم ۳/۳۰ (۳۰ و ۳۰)

āfrasañhant:

آفرسنگهنت

اندرزگو، آفرین‌گوی، آفره‌سنگهنت
 delivering precepts;
 سد لاند پرم ۳/۳۰. سد لاند پرم ۳/۳۰ مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲
 و ۰۱.

سد لاند پرم ۳/۳۰

āfraštā:

آفرشتا

اندرز پرسیدن
 asked questions (on religious matters)
 از چیستانهای دینی
 one who asks questions
 کسیکه پرسشی را میکند (مانند دانش‌آموز و یادگیرنده) سد لاند پرم ۳/۳۰ یسنا ۱۱ و ۰۱.

سد لاند پرم ۳/۳۰ (سد - لاند)

āfriti:

آفریتی

نیایش کردن، سپاس کردن. پورداود: آفرین‌شده. blessing; benediction,
 سپاسگزار شدن پس از پایان هر خوراک (شام - ناهار - چاشت) سد لاند پرم ۳/۳۰ و ۱/۱
 وند ۱۸ و ۱۱. سد لاند پرم ۳/۱ وند ۲۲ و ۰۵ و ۱۲ و ۱۸. سد لاند پرم ۳/۳۰ و یسپرد
 ۰۹/۲ یسنا ۱۵ و ۰۶ و ۱۴ سد لاند پرم ۳/۳۰ و ۵/۱ وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ نیایش
 ۰۳ و ۳۰. سد لاند پرم ۳/۳۰ و ۶/۱ و یسپرد ۱ و ۷ و یسپرد ۹ و ۲ یسنا ۱۵ و ۱۷
 یسنا ۳۰ و ۰۳.

سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۳». (سَد - کَاشِد + مَ سَد مَ سَد)

āfravačāñh:

آفروچَنگَه

speaking words of blessing;

آفرین گفتن.

واتهای نیایش آمیز گفتن. سَدَکَاشِد «سَدَم سَد» نرینه ۱/۱ نیایش ۱

سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۳» نرینه ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱۰

سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۳ + مَ سَد ۴ = سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۴ مَ ۴» نرینه ۱/۱ ایش

۱۱ و ۳.

سَدَکَاشِد «سَد سَد». (سَد - کَاشِد.)

āfrivana:

آفَرِی وَن

blessing, bendiction;

درخواست بالا به کردن، نیایش کردن، آفرین گفتن. پورداود: آفرین.

سیاسگزاری کردن پس از پایان خوراکی‌ها، سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۳» یسنا ۱/۱۶۴ و ۱۰ و ۶۲ و ۱۰ و ۱۰

۱۸ و ۲۷. سَدَکَاشِد «سَدَم سَد ۳» ۳/۳ فرگرد ۸ و ۱۰.

سَدَکَاشِد «سَد سَد». (سَد - کَاشِد.)

āfritar:

آفَرِی تَر

a praiser; one who eulogizes (ستودن) کسیکه ستایش میکند

سَدَکَاشِد «سَد سَد ۴ مَ ۴» ۲/۱ یشت ۳ و ۱۰ و ۲۰.

سَدَکَاشِد «سَد سَد». (سَد - کَاشِد.)

āfrina:

آفَرِی ن

blessing, bendiction;

آفرین، آفرین گفتن، سیاسگزاری کردن. سَدَکَاشِد «سَد سَد ۳» ۲/۱۶۴ یشت ۳ و ۲ و ۲۰. آفرین

باد.

سَدَکَاشِد «سَد سَد سَد سَد». (سَد - کَاشِد.)

āfryeidyāi:

آفَرِیئیدِیائی

آرزوی خوشی و خوشبختی for wishing happiness to, for loving;
 برای زندگی کردن، درخواست خوشبختی و شادی، سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ یسنا ۷۱
 و ۱۳.

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ

(سَدَ لَوَی مَدَ + دَوَسَدَ دَی سَنَ)

āfš-byārixti:

آفش بیا، رخ

watering or irrigating (a piece of land) twice;

آبیاری دوباره آب دادن بزمین، آب ریختن، آب پاشیدن، (در دو بار سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ)
سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ و ۳/۱ و ۱۴ و ۱۳.

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ

ābyō-ābiš:

آبیو، آبیش

مانند واژه سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ same as

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ

abūšti

آبوشتی

زیبائی، نرمی و دل‌چسبی، پیراستگی، آراستگی. elegance, embellishment;

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۸.

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ

ābérét:

آیرِث

a man in holy orders, who provides for the sacred water used in religious ceremonies and for purposes;

موبد آورنده آب در مراسم نیایش که آب ورجاوند را فراهم می‌سازد، سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ
 ۲/۱ و یسپرد ۳ و ۱ نیایش ۵/۳. سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ ۴/۱ و ۵ و ۵۷ و ۵۸. سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ —

۶/۱ و یسپرد ۱۵.

سَدَ لَوَی مَدَ دَوَسَدَ دَی سَنَ

āmaiōyāna:

آمَیْذیانَن

مانند واژه amāyāna same as āmanānh (س + ه + د + ی)

āmanānh:

آمنَنگه

intellectual power;

نیروی مینوی، نیروی خرد، نیروی دانشی،

س + د + ی + د + و + ی + ع ۲/۱۶ یشت ۱۴ و ۱۲.

 āmāta (س + د + ف + د + ا)

āmāta:

آمات

آماده و فراهم شده، آزمون شده، زبردست، استاد:

س + د + ص + ی نرینه ۱/۱ و ند ۷ و ۳۹.

2- remembered, meditated;

یادشده، اندیشه شده، یادآوری شده، پنداشته شده س + د + ص + ی نرینه ۲/۳ یشت

۱۰ و ۱۲۲.

 āmōyastra (س + د + ی + د + و + ص + ا)

āmōyastra:

آمُو یَسْتَر

help (sp.); joy (H.);

یاری و کمک (اشپیگل) خوشی (هارلز)

union, society (M. & D.)

هم‌بستگی انجمنی، باهمی‌همگانی. (میلز، دارمستتر) س + د + ی + د + و + ص + ا

۱/۳ یسنا ۹/۳ س + د + ی + د + و + ص + ا.

 māōva (س + د + ی + د + و + ا)

māōva

آمانثَو

conceivable

باور کردنی، پذیرفتنی، س + د + ی + د + و + ا

 āmām (س + د + ا)

āmām:

آمانم

to me; me

بمن، مرا، (مذک ۶ = من)

مذک ۶ اچ ممد .

āmrūta:

آمروت

شایسته از برکردن، از بر شده، ۶ اچ ممد
 از برگزارش دادن، مانند ۶ اچ ممد ۳۰ ر ۶ اچ ممد ۳۰ ر ۶ اچ ممد ۳۰ ر ۶ اچ ممد .

مذک ۶ اچ ممد . (مذک ۶)

āya:

آی

by or with this;

با این، باین،

مذک ۶ اچ ممد . (مذک ۶)

āyoja:

آی ج = یوغ شده

uniting together; strong(J.) powerful for assistance;
 با همدیگر همبسته شدن (متحد شدن) نیرومند (یوستی) . نیرومند برای یاری (هارلز)
 مذک ۶ اچ ممد ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷ م یوغ - همانند .

مذک ۶ اچ ممد . (مذک ۶-۱)

āyapta:

آیپت

gain. profit;

سود، بهره، درآمد، پورداود: آبادی

مذک ۶ اچ ممد ۱/۱ یسنا ۰۳۰۹۰۶۰۱۲۰۹۰۶۰۳۳۱۰ یشت ۰۳۳۱۰
 ۲/۱ یشت ۰۵ و ۱۸ یشت ۰۲۲ و ۱۷ یشت ۰۲۵ و یسپرد در یشت ۰۳۸
 ۲/۳ یسنا ۰۲۸ و ۰۷۰۲ یسنا ۰۱۵۳ مذک ۶ اچ ممد ۲/۳ یشت ۰۴۹ و ۰۴۹
 ۶/۳ یشت ۰۸ و ۰۴۹ یشت ۰۱۳ و ۰۱۳۵ .

مذک ۶ اچ ممد

āyāt:

آیات

مانند واژه مذک ۶ - same as

أيو

زمان، زندگانی، دیرپا (پ. د)

آیسی

آیوئی

آر

آراستی

آراسته، آموی، اشوزرتشت و پدر میدیوماه.

• ۳۵, ۱۳

آری

سولہ روزہ ۱/۶ یسنا ۵۱ و ۱۴۰

آریختی

آبدادن، سده لوتی - در سده لوتی هم به دو باره آبدادن.

آزمائتی

٦/١ يينا ٤٤ و ١٠ يينا ٤٥ و ١٠ يينا ٤٦ و ٨/١ يينا ٢٨ و يينا ٤٨ و ٥

سُپِنْتَا آرمَئِیتی

۱۸ و ۵۱.

سداکد دم د - ر سداکد وادد .

(سداکد دم د + ر سداکد وادد) .

ārmaiti-paoirya:

آرْمَیتی پَئِئِزَی

foremost in humility; most advanced in piety;

برترین پارسائی، پیشرفته‌ترین کس در کیش، پیشرفته در پاکی و فروتنی و راستی.

سداکد دم د - ر سداکد وادد = مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲.

سداکد وادد

ārštya:

آرَشْتِی

thumb;

انگشت شست.

سداکد وادد - ر سداکد وادد . (سداکد وادد - ا)

ārštyō-baréza:

آرَشْتِیو بَرَزَ

(poison) as thick as thumbs;

انگشت بلند.

کلفت تر از شست انگشت، با وادد... سداکد وادد - ر سداکد وادد = ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۹

یش ۱۹ و ۴۰.

سداکد وادد = ر سداکد وادد .

āvarenā

آوَرِنَا

belief, faith;

باور داشت (عقیده) گروه (ایمان)

سداکد وادد = سداکد وادد = ۱/۳ یسنا ۳۰ و ۲.

سداکد وادد = (سداکد وادد)

āwiš:

آوِیش

evident obvious. to know;

آشکار، هویدا - پیدا، شناختن،

سداکد وادد + وادد = سداکد وادد = یسنا ۳۳ و ۷.

سداکد وادد = (سداکد وادد + سداکد وادد)

آویستی

آگاهی، آگهی، بند لازم و ضروری مرفوع ۴/۱ و سپرد ۹ و ۳ . information;

للہ ددے و س و لب . (للہ ددے و س و لب)

آویشی

open, manifest; openly (adverb) باز، هویدا، آشکار،

بگونه صفت معنای آشکارا دارد . مد در ص سر و مد یسنا ۱۳۰۳۱ مد در ص سر و مد

دد دد دد ۳۵ دد نوتر ۱/۳ یسنا ۵۰ و ۵۰.

سید علی دوس . (طالع دوس)

آووی

woe,affliction, misfortune; غم و اندوه، بدبختی، آه، افسوس،

عدد درج دوم . یشت ۱۹ و ۶۳ . نیایش ۳۴ یشت ۷۳ . عدد لای دوم یشت ۳ و

• ۱۴

۱. مقدمه

آس

to reach, to come; رسیدن، آمدن، رسیدن {بند} و ۳/۱ د ۲۸۱۹

ویشٹ ۱۰ و ۱۳. کسی را وادار کردن ، 2- to make (a person) go by

سند ۱۹ و ۳۵.

על כן . 2.

آس

استی - بودن مانند واژه same as

سید محمد علی

آسن

مانند : **همانند** same as

آستوگاتو - آستوگاتو (آستوگاتو + آستوگاتو)

āstō-gātu: آستوگاتو

duty; speed in walking(H.); (an off spring) that rises quick from bed(M. & D.); وظیفه، تندرو، تندخیز،

سدهم - سدهم کار بایسته (وظیفه) در انجام کار بایسته استوار بودن، شتاب در راه رفتن (دست پاچه) که از خواب یکباره تند می‌جهد، تندرو، جهنده سدهم - سدهم ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵.

آسوشتا - آسوشتا

āsušta: آسوشتا

مانند سدهم - سدهم same as

آسو - آسو (آسو)

āsu: آسو

speedy; swift, active; تند، شتاب، چابک، کاری، کوشا،

سدهم - سدهم نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۳۱: یشت ۱۰ و ۴۵. سدهم - سدهم نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲. سدهم - سدهم نرینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱. سدهم - سدهم یسنا ۶۲ و ۴. نیایش ۵ و ۴. سدهم - سدهم یسنا ۴۴ و ۴. سدهم - سدهم نرینه ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۳. سدهم - سدهم نرینه ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴ فرگرد ۸ و ۱. سدهم - سدهم نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۶.

آسو آسپ - آسو آسپ (آسو آسپ + آسو آسپ)

āsu-aspa: آسو آسپ

swift-horsed; تیزاسب، سدهم - سدهم نرینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۴.

سدهم - سدهم = خداوند تیزترین اسب ۱/۱ یشت ۵ و ۹۸.

آسو آسپی - آسو آسپی (آسو آسپی + آسو آسپی)

āsu-aspi: آسو آسپی

swiftness to the horses; تیزی اسبان،

سعدو-مدعدو ۶۰ ۲/۱ یشت ۵ و ۸۶-۰۹۸ یشت ۱۰ و ۳۰

سعدو د ۹۰ مدو دودد . (سعدو + ۹۰ مدو دودد)

āsu-kairya: آسو کئیری

speedy at work; تندى درکار، تیزی درکار،

سعدو د ۹۰ مدو دودو مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰

سعدو د-یلو یس در سکه دد .

(سعدو + یلو یس در سکه دد)

āsu-xšvaewa: آسو خشوئو

swift-flying; تیزپرواز کردن، تیزپری،

سم و ۶۰ مدو د-یلو یس در سکه دد ۲/۱۶ نرینه یشت ۸ و ۳۷

سعدو د ۹۰ یس مدو دد (سعدو + یس مدو دد)

āsu-yasna: آسو یسن

quick in performing the Yasna; تندى در نیایش کردن،

تند فراهم کردن یسنا، سعدو ۶۰ نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۹

سعدو د-یلو یس .

āsēndā:

آسندا

teaching (Dar.); blessing (M.)

آموختن، یاددادن (دارمستتر) نیایش کردن (میلز) سعدو د-یلو یس یسنا ۵۱ و ۱۴

سعدو د ۹۰ صر .

āskéti:

آسکتی

perfection (Sp.J. & M.) residence (Haug.); action (Dar.)

رسائی (اشپیکل، یوستی، میلز) جای زیست، زیستن‌گاه (هوک) کردار (دارمستتر)

سعدو د ۹۰ صر ۶۰ ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷ پورداود: پیوستن، پیوستگی.

استاووانا (فصل ۱۰)

āstaoθwana:

آستئوَن

praise

موبد، نیایشگر، ستاینده،

استاووانا که در ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸.

استاوانا (فصل ۱۰)

āstavana:

آستون

praising(Lit.)firm in adherence to the duties of religion;

ستایش کردن همباز و پیوستگی داشتن به دستورهای دینی.

استایا (فصل ۱۰)

āstāya:

آستای

مانند . است - فصل ۱۰ . same as

استارایانتیم - استاراییت (فصل ۱۰)

āstārayantim-āstarayeite:

آستارینتیم، آسترییت

مانند (فصل ۱۰) . same as

استوتا (فصل ۱۰)

āstōta:

آستوت

praiser;

مانند فصل ۱۰ . same as

ستایشگر، ستاینده،

استوتا که در ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۸ . فصل ۱۰/۱ و ۳ و ۴۰.

استوتیتی (فصل ۱۰)

āstūiti:

آستوئیتی

praise; eulogy;

ستایش، ستودن و بزرگداشت، ارج نهادن،

استوتیتی که در ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۹.

اسناچ

āsnaeča:

مانند اسناچ same as

اسناچ

(اسناچ - اسناچ) + اسناچ

āsnatar-āsnātar:

آسناتر، آسناتر

a man in holy orders who purifies defiled persons as well as utensils used for ceremonial purposes;

شستشودهنده، موبد یا از مردان دینی که کسان پلید را پاک می‌سازد.

همان سان آوندهای آئین دینی را پاک می‌کنند. اسناچ ۶۴ ۲/۱ یسپرد

۳ و ۱ نیایش ۵ و ۳ اسناچ ۴/۱ و ۵ و ۵۸. اسناچ ۵/۱

۶/۱ و ۱۵ یسپرد

اسنو اورو

āsnō-urvan:

آسنو اورو

having a soul of higher intelligence; having a celestial soul(Har.); goodly of soul(dar.)

بهشتی‌روان، دارنده روان فرازمند، (هارلز). روان زیبا، (دارمستتر)

اسنو اورو - دارمستتر. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۰.

اسناچ

āsyañh:

آسینجه

more speedy, fleeter.

تیزتر و تندگذر، شتابان.

اسناچ ۱/۱ و ۳ یسپرد ۳ و ۳. اسناچ ۱/۲ نرینه ۱/۲ یسنا

۵۷ و ۲۸.

اسناچ و اسناچ

āwnh, āh:

آونگه، آه

to sit;

نشستن، **سعی و سیه** ۳/۳ یشت ۱۷ و ۱۰ **سعی و سیه** ۴/۳ یسنا ۹ و ۲۲ **سعی و سیه** ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۳۲ **سعی و سیه** ۳/۳ یسنا ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ **سعی و سیه** ۱/۱ نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۹ **سعی و سیه** ۱/۱ مادینه ۲/۱ نیایش ۱۴.

2- to commune with God in retirement; to pray in deep meditation;

راز و نیاز با خدا در گوشه‌ای نیایش و درخواست از روی دل.

سعی و سیه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۱ و یسپرد یشت ۳۵.

3- to rest, to continue, to sit steadily;

آرمیدن، پیوستن، یک نواخت و پیوسته نشستن، **سعی و سیه** ۳/۱ وند ۴ و ۴۵ و وند ۵ و ۵۳ وند ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۹.

د - د - د

us-āh:

اوس آه

to set against;

دشمنی کردن، دشمن شدن، **دکس و سیه** ۳/۱ یشت ۸ و ۳۹ همیستاری

سعی و سیه . **(سعی و سیه)** **د + سیه + سیه و سیه** .

āhitā:

آهیتا

ناپاک، پلید، چرک، چرکین، not pure-unsullied; dirty, Filthy;

سعی و سیه = ناپاک. **د + سیه و سیه** = پاک

سعی و سیه . **سعی و سیه** . **د + سیه + سیه و سیه**

āhiti:

آهیتی

filthiness, impurity, uncleanness;

آهو = ننگ، عیبتازی، پلیدی، آلودگی، ناپاکی **سعی و سیه** و **سیه** ۱/۱ یسنا

۱۰ و ۷ یشت ۱۰ و ۵۰ **سعی و سیه** ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲ **سعی و سیه** ۳/۱۳

وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰ **سعی و سیه** و **سیه** ۶/۱ وند ۳۲ ۶۰.

سده دهم ۶/۲ وند ۱۱ و ۱۲۰۹ . دیوناپاکی = سده دهم و صد .

سده دهم و دهم (سده دهم و دهم)

āhitya: آهیت‌ی

filthy, impure, sullied پلیدی، چرکین، ناپاکی، آلوده،

سده دهم ۶/۲ نرینه وند ۱۶ و ۱۶۰۹ .

سده دهم و دهم و دهم (سده دهم و دهم و دهم)

āhišāya: آهیشای

evil; prey(Dar.);drought(J.);desolation(M.) impure defiled(sp.)

زیانکار، پری (دارمستتر) دروج (یوستی) ویرانی، تباهی (میلز) ناپاک، پلید (اشپگل)
پورداود: به ستوه آوردن.

سده دهم و دهم و دهم (سده دهم و دهم و دهم)

āhūirya: آهوئیری

devoted to Ahura(Mazda);pertaining to Ahura,Ahurian;

خستو به اهورامزدا، وابسته شدن به اهورامزدا، اهورائی،

سده دهم و دهم و دهم نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴۰۹ یسنا ۶۰ و ۳۰۳ یشت ۵ و ۱۵۰۵ و ۲۸۰۲۸ .

سده دهم و دهم و دهم مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۷۰۷ یسنا ۱۲ و ۹۰۹ سده دهم و دهم و دهم نرینه ۲/۱ و یسپرد ۲ و ۱۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۲۰۱۲ یشت ۱۳ و ۱۴۸ سده دهم و دهم و دهم مادینه ۲/۱ و ند

۲ و ۲۰۱ یشت ۸ و ۸۹ سده دهم و دهم و دهم کاسه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰۰ سده دهم و دهم و دهم و دهم

نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴۰۱۴ یسنا ۳ و ۲۰۳ یسنا ۵۷ و ۱۰۱ یشت ۱۱ و ۵۰۰ یشت ۱۳ و ۹۹۰۹۹ .

سده دهم و دهم و دهم نرینه ۶/۱ و یسپرد ۱ و ۹۰۹ سده دهم و دهم و دهم مادینه ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۳۰۳ یشت ۱۳ و ۹۹۰۹۹ سده دهم و دهم و دهم نرینه ۸/۱ یسنا ۶۰ و ۱۱۰۱۱ .

سده دهم و دهم و دهم

āhva, āhū: آهو، آهو

مانند سده دهم و دهم . same as

آهویث و وئی . (سد + وهیاد + واکه‌یاد)

ā-hōiəwōi:

آهویث و وئی

(meaning unsettled); Frpehl معنی واژه در متون پهلوی شناخته نشده .

یک چیز سنگین = a weighty thing یوستی (J.)

بزرگی، شکوه، شأن (Dar.) grandeur (دارمستتر)

پورداود: ستم، آزار. harm. tormenting

و

i = ئی کوتاه . e = (د)

i:

ئی

to go; to come

رفتن، آمدن،

وات ئی بیشتر در پایان واژه و هم‌چنین در جلو واژه مانند پسوند و پیشوند آمیخته می‌شود.

د ۳۳۳ ۳/۱۵ د ۳ و ۲۴ و ۵ و ۲ . یسنا ۱۰ و ۱۳ . یشت ۸ و ۱۴ . د ۳۳۳ ۳۳۳ د

۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴ د ۳۳ ۱/۱ د ۳ و ۲۷ یسنا ۴۶ و ۱ . یسنا ۵۰ و ۹ . د ۳۳ ۲/۱

یسنا ۴۶ و ۱۶ . د ۳۳ ۳/۳۰ یسنا ۴۵ و ۸ . د ۳۳ ۳۳ ۲/۱ یسنا ۳۰ و

۷ . د ۳۳ ۳/۳ و یسپرد . یشت ۳۰ . د ۳۳ ۳۳ یسنا ۴۲ و ۶ . د ۳۳ ۳۳

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ . د ۳۳ ۲/۱ ۶ د ۳۳ ۲۶ و ۶ و ۲۶ و ۸ و ۷۳ . یسنا ۴۶/۵

یشت ۵ و ۶۸ .

د د ک د - د

aiwi-i:

آئیوی ئی

to approach, to passover; دسترسی پیدا کردن،

چشم پوشیدن از، د د ک د ۶ ۲/۱ نیایش ۱۷ .

د د د - د

avi-i:

آوی ئی

to go, to pass;

رفتن، گذشتن،

د د د د ۳/۱۴ یشت ۱۳ و ۱۶ . د د د - د د د د

د ۳۳ ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۶ .

آشی - آ

ā-i:

آشی

to come;

آمدن،

آشی + آشی = آشی ۳/۱ وند ۱۱ و ۱۲.۹.۱۲. یشت ۸ و ۳۳. ۴۶.
 (آشی + آشی) = آشی ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲. آشی ۲/۱
 یشت ۵ و ۸۵. آشی ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۷ (آشی + آشی) =
 آشی ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶. آشی ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.
 آشی یسنا ۴۶ و ۶.

آوپئی - آ

upa-i:

آوپئی

to come near;

نزدیک آمدن،

آوپئی ۳/۱ وند ۸ و ۲. ۱۰۰-۱۰۲. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲.
 ۱۶. ۱۸. ۲۰. وند ۲۸ و ۹. وند ۱۶. وند ۱۶. وند ۲۵. وند ۲۵.
 = (آوپئی + آوپئی) ۳/۱ یسنا ۹ و ۱. وند ۱۶. وند ۱۶. وند ۱۶.
 وند ۱۶ و ۱۵. وند ۱۶. وند ۱۶. وند ۱۶. وند ۱۶. وند ۱۶.

اوش - ا

us-i:

اوش

to come out, to issue, to emerge;

بیرون آمدن، بیرون شدن، پدیدار شدن، هویدا شدن، پیش رفتن،
 نزدیک شدن، وند ۳/۱ وند ۷ و ۲. رهسپار شدن،
 وند ۱/۱ وند ۲۲ و ۱۴. ۸۱.

پایتی - پ

paiti-i:

پایتی

1; to receive, as a welcome, to meet

۱- پذیرائی کردن مانند خوش آمدگویی، بهم رسیدن، هم‌دیگ

1-42405

hača-i :

مَجَّی

to go out, to depart; بیرون رفتن، بیرون شدن، کوچیدن،

کجروی کردن، صدمه دهده و دسه ۱/۳ وند ۷ و ۲.

၁-၆၃၅

hãm i :

هائِم ئى

to unite, to come together;

با هم شدن ، هم‌آورد شدن ، با هم آمدن ،

• ၁၈၇၃-၇၄ = ၁၈၇၃-၇၄ ခုနှစ် ၃/၃ ယုဒ ၁၈၇၃-၇၄

٧-١٠

```
i : 2;
```

ثی - ۲ :

to acquire knowledge, to know;

دانش فرا گرفتن، بدست آوردن دانستن‌ها، دانستن، آگاه شدن،

٢-٢

i : 3;

٢ - ٥

this, that.

این، آن،

۵.

iz:

ایز

to which, to desire, to seek;

امیدوار شدن، آرزو کردن، جستجو کردن، وی دوددد و وی دوددد ۱/۱ پینا ۳۳ و ۶.

یسنای ۴۹ و ۰۳ دی در عدد ر م و ۳/۱ یسنای ۶۲ و ۰۷ یشت ۱۹ و ۵۱ و یسپرد ۰۲۹

دی دھرم دھرم د ۳/۳ یسنا ۲۳ و ۰۳

دکب .

iza:

ایز

a goat

(نرینه) بز نر . (و نیز بمعنی شهوت پرست) هیز .

دکب و دکب و دکب (دکب)

izaeni, izaena:

ایزانی ایزان

of leather, leather (as a garment);

از چرم ، چرمین ، (بخشی از رخت که از چرم دوخته شود) دکب و دکب .
 دکب نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۱۴ . دکب ۶۴ . دکب ۲/۱۶ وند ۸ و ۲۳-۲۵ .

دکب .

inja:

اینج

here, in this place. یش ۱۹ و ۴۸ و ۸۲ .

این جا ، و اینجای گاه ،

دکب .

indra:

اینذر

Demon of untruthfulness

نام دیو نادرستی که همیستار با اردیبهشت است (ئیندره) دکب و دکب . ۱/۱ وند ۹ و ۴۳ . دکب و دکب ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۹ . (ایندره که نیروئی در نهاد جانداران است در برابر نیروی مینوی اردیبهشت آدمی را با فریب دادن به گمراهی ، بدی ، و پلیدی و زشتی می کشاند) .

دکب .

ita:

ایت

manner, way practice.

سبک و روشن ، راه ، پیشه ، رویه ، **دکب و دکب** = بد رویه ، بدکردار .
 پورداود : گذر کردن .

ایٹ یجنگہ

اینجا، در اینجا، **ید** و **ند** ۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۴۴ و ۴۴. here, in this place.
 وند ۹ و ۵۶ و ۱۱ و ۴-۷ و ۱۹ و ۳۱ و ۱۰ و ۶۰ و ۱۳ و ۲۷ و یسپرد ۱۵
 و ۱ و **دوس** یسنا ۲۹ و ۸.

ید و **ند** و **د** (د) **ید**
 ایذتچ **idatča:**
 اینجا، و اینجا، **د** و **د** یسنا ۵۷ و ۳۳. here

د و **د** (د) **د**
 ایذاث **iḍāt:**
 در اینجا، اینجا، با این، in this place, here, by this
د یسنا ۶۸ و ۲۱.

د {
 این **in:**
 to grieve, to afflict, to harbour. vindictive feeling.
 غم و اندوهگین کردن، رنجور کردن، آزردن،
 حس پناه جستن، پناه خواستن. **د** و **د** ۳ و ۱ و ۱۸ و ۶۱.
 در فشار روسختی بودن،

د و **د** (د) **د**
 اینیت **inita:**
 فشار و سختی دیده، ستم دیده، تنگنا افتاده. پورداود: درد، رنج، کین.

د و **د** (د) **د**
 اینیتی **initi:**
 revenge, hatred; enmity, straitness, pressure
 ستمگری، دشمنی، بیزاری، کینه‌جوئی، پادافره دادن،

ۛۛۛ

ima:

ايم

```
this;
```

این - در فارسی ام

مانند امشب، امروز بکار می‌رود، **دفاع** کما ۱/۱ و ند ۵ و ۲۱ و ند ۱۸ و ۰.۲۷ و **دفع**
 کما ۲/۱ و ند ۱۹ و ۱۴ و ۰.۱۷ و ۰.۳۴ و **دفع** و ند ۱۱ و ۴-۰.۷ و **دفع** نرینه ۲/۱ و ند ۱۸ و
 ۵۱ و ند ۱۹ و ۴۵ یسنا ۹-۱۹-۰.۲۱ و **دفع** مادینه ۲/۱ و ند ۲ و ۰.۱۰ و ۰.۱۱ و ۰.۱۴ و ۰.۱۵ و ۰.۱۸ و
 ند ۳ و ۰.۱۲ و ند ۰.۱۳ و ۰.۲۲ و ۰.۲۳ و ۰.۲۵ و ۰.۲۶ و یسپرد ۱۱ و ۲ و یسنا ۶۶ و ۰.۱ و **دفع** نرینه
 ۲/۲ و یسپرد ۱۱ و ۲ و **دفع** نرینه ۱/۳ و ند ۱۰ و ۰.۳ و ۰.۷۶ و ند ۰.۲ و ۰.۳ و ۰.۵ و ۰.۷ و **دفع**
 ۱/۳ یشت ۱۵ و ۵ و **دفع** ۲/۳ و ند ۱۲ و ۲ و ۰.۴ و ۰.۶ و ۰.۸ و ۰.۱۰ و ۰.۱۲ و ۰.۱۴ و
 و **دفع** ۲/۳ یسنا ۲ و ۰.۱۶ و یشت ۱ و ۰.۱۱ و **دفع** مادینه ۲/۳ و ند ۱۷ و
 ۹ و یسنا ۱۰ و ۰.۱۸ و **دفع** کما ۲/۳ یسنا ۴ و ۰.۱ و **دفع** کما ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹ یسنا
 ۰.۸ و ۵۸ یسنا ۶۸ و ۰.۲۳

دودا، دودا.

yar,ir:

یَـٰٓأَیُّـُٔ

to rise, to turn, to revolve ، برآمدن ، برگشتن ، گردش دادن ، پست سرهم چرخاندن یا همیشه گردش دادن
پسنا ۵۰ و ۱۰۰.

دی۔ دلا، دلا۔

uz-yar, uzir:

اوزیر، اوزیر

to rise, to rise up (as the sun, the moon) برخاستن
برآمدن (مانند برآمدن خورشید، برآمدن ماه) دی و روزه دهم ۳/۱
وند ۲۸ و ۱۹ دی و روزه ۲/۱ وند ۲۱ و ۱۳ و ۹ و ۵ دی و روزه ۱۷ و ۱۳
۳/۱ وند ۲۸ و ۱۹ دی و روزه ۲/۱ وند ۲۱ و ۱۳ و ۹ و ۵ دی و روزه ۱۷ و ۱۳
۳/۱ وند ۲۸ و ۱۹ دی و روزه ۲/۱ وند ۲۱ و ۱۳ و ۹ و ۵ دی و روزه ۱۷ و ۱۳

1, 2, 3.

ri,iri:

ری، ایری

to discharge excrement.; to soil;

ریدن، تهی کردن شکم از: پلید.

درد - دلد

aipi-iri:

آئیپی ایری

to discharge excrement; to soil

ریدن، تهی کردن پلیدی، درد دل. دلدم چ. به عدم دفای جای

پلیدی. نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹.

دردد - دلاد

avi-iri:

آوی ایری

to void excrement(as a bird);

تهی کردن پلید، پلیدانداختن (مانند پرنده) درد دل. دلدم.

مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۱.

دلای صرمد . ۱

irixta:

ایریخت

rising (of the sun, the moon) برآمدن، تابیدن مانند (خورشید. ماه)

پورداود: سرانجام.

دلای صرمد . ۲

irixta:

ایریخت

harm; ruin(M.); deviation(J.)

بد، رنج، آزار، تباهی و ویرانی

کژروی، کژرفتاری، دلای صرمد ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷ یسنا ۴۴ و ۲.

دلادم

irič:

ایریچ

to empty, to desolate; تهی کردن، ویران کردن، پریشان کردن، جدا کردن،

دلادم - دلای صرمد . دلادم.

۲- شکستن وزدن (دارمستتر) احساس، بجلوهل دادن، **داری دین** و ۳/۱ یشت ۰۶۸ و ۱۰

پہنتی ایریچ

۴۷ و ۰۴۲ - در مصاحبه و ردیف‌های ص ۱۳ و ۱۴

۱۵۰

ایریٹ

تراوش کردن، بیرون ریختن، روان شدن، (اول دوسه و سه و ۳/۱۰ و ۶ و ۱۰ و ۱۲).

۱۴۰۱۶۰۱۸۰۲۰۰۲۲۰۲۴۰۲۶۰۲۸۰۳۰۰۳۲۰۳۴۰۳۶۰۳۸۰۴۰۰۴۲۰۴۴۰۴۶۰۴۸۰۵۰۰۵۲۰۵۴۰۵۶۰۵۸۰۶۰۰۶۲۰۶۴۰۶۶۰۶۸۰۷۰۰۷۲۰۷۴۰۷۶۰۷۸۰۸۰۰۸۲۰۸۴۰۸۶۰۸۸۰۹۰۰۹۲۰۹۴۰۹۶۰۹۸۰۱۰۰۰

to penetrate (Har.); to be mixed(dar.).

چیزی را فرستادن، بدست آمده، فراهم شده - روان شدن و لبریز شدن و چیره شدن در

هم شده، آمیخته، و اول در سطح و بعد ۱۶ و ۱۴ (۳/۱) to soil, to pollute.

to die. خاکم شدن، ناپاک کردن، دلاوری درسد ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴.

مردن، وادله ددسج وند ۵ و ۲۷ و ۳۹ وند ۸ و ۴۰ وادله اولی ددسج وند ۶ نرینه

۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۷

بد درود۔ وادوں

آَو اِیْرِیْثَ

آمیختن، آلودن، پیوستن،

• ၆၆၆၆၆၆ . ၆၆၆၆၆၆ . ၆၆၆၆၆၆

• ۱۰۴۳

a horse's hair mingled with the dust

موهای اسب خاک آلود شده است. نرینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰ و یشت ۱۴ و ۳۱.

پَر ایریث. دَرَد

para-iriθ:

پَر ایریث

to die

مردن،

دَرَد رَوِی رَم د ۳/۱ وند ۵ و اوند ۱۲ و ۱۰ و ۳۰ و ۵۰ و ۷۰ و ۹۰ و ۱۱۰. دَرَد -

دَرَد رَوِی رَم د ۳/۳ وند ۶ و ۱-۴. دَرَد - دَرَد رَوِی رَم د ۳/۱

وند ۵ و ۴۱-۴۳. دَرَد - دَرَد رَوِی رَم د نرینه ۱/۱ نیایش ۱۶. دَرَد -

- دَرَد رَوِی رَم د نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰.

دَرَد - دَرَد رَوِی رَم د ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۷.

هَئِم ایریث. دَرَد

hām-iriθ:

هَئِم ایریث

to congeal, to concrete;

یخ بستن و سفت شدن، سفت شدن و یخ کردن تن مرده،

هَئِم - دَرَد رَوِی رَم د نرینه مانند دَرَد رَوِی رَم د دَرَد رَوِی رَم د

دَرَد رَوِی رَم د.

دَرَد

irina:

ایرین

مانند دَرَد - same as

دَرَد

iris: to go

ایریس = رفتن.

فَر ایریث. دَرَد

fra-iris: to go;

فَر ایریث = رفتن.

و ۱۲. وادرمم چا- ۹ ریشم ۳۵/۶ وند ۳ و ۱۵.

وادریش. پهلوی = رشیدن = ریش، زخم.

iriš:

ایریش

to wound;

زخم کردن، ریش کردن،

وادریشم و (وادرمم ۳۵/۳ وند ۱۵ و ۱۲: وادرمم ۳۵/۱

وند ۷ و ۳۸. وند ۱۳ و ۳۸ و ۱۵ و ۴. وادرمم ۳۵/۳ وند ۱۵ و ۳۸ و ۱۵

و ۲۲. ۲۵. ۲۸. ۳۱. ۳۴. ۳۷. ۴۰. وادرمم چا ۶/۱ وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳

۳۱ وند ۱۵ و ۱۶ و یسپرد ۴۴. وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲ و ۲۵. ۲۸.

۲- to die (for) (وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲ و ۲۵. ۲۸.

۲- مردن (وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲ و ۲۵. ۲۸.

3- to destroy or kill by wounding;

۳- نابود کردن یا گشتن بازخم زدن، وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲.

وایریش

iririθaré:

ایریریش

مانند. (وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲.

ددری کد دد وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲: ددری کد دد وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲.

ivizayaθā:

ایویزیثا

to go, to move, to push on; to make an effort; to gird up

one's loins; رفتن، جنبیدن، هل دادن، روان ساختن،

کسیل کردن، کمر بستن روی لنگ، سدره پوشیدن و کشتی بستن روی آن.

ددری کد دد وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲.

و. ۱.

is: ۱.

ایس

to wish, to desire;

درخواست و خواهش کردن، آرزو کردن، و وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲: وادرمم چا ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۲.

۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ دودندند و ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰۷ دودندند ۳/۱ یشت ۱۹
و ۰۷۲۰۵ دودند ۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۹۲ دودند ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۰۱۳ دودند ۳/۱ یسنا
۳/۱ و ۸ و ۱۰۰-۱۰۳ یشت ۱۹ و ۵۳ دودند ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۰۱ (و + دود) =
= دود دود ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۰۱ دود ۱/۱ نرینه یشت ۱۹ و ۵۶ دود ۱/۱
نرینه ۱/۱ و ۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۱۳ و ۳۶ یشت ۱۴ و ۲۰ یشت ۱۶ و ۱۷ دود ۱/۱
مادینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۱۵ دود ۱/۱ نرینه یشت ۱۵ و ۰۵۳

دود - دود

upa-is:

اوپایس

آرزو کردن، جستجو کردن، کاویدن
to desire; to seek;
(دود دود دود) = دود دود ۳/۳ و ۰۳۵
دود دود دود ۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۴۵

دود - ۲

is: ۲

ایس

توانا بودن، نیرو داشتن،
to be able; to have power. to command.
فرمانروائی کردن، امر کردن، دود دود ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۰۴ یسنا ۴۳ و ۰۹ دود دود ۱/۱ یسنا
۰۱۱ و ۵۰

دود - ۳

is: ۳

ایس

بردن، برداشتن، گرفتن، دود دود ۳/۲ و ۰۱۰ و ۸ و ۰۳
to carry, to take

دودند - وایسند

isat-vāstra:

ایست وایستَر

the eldest son of Zoroaster, and the chief representative
of the sacerdotal class;

نام پسر بزرگتر اشوزرتشت (ایست وایستَر) بزرگ و سرپوده
رده موبدان، دودند - وایسند ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۰۲ یسنا ۲۶ و ۰۵ یشت ۱۳ و
۰۹۸

i sã:

أبواب

مال بند گردونه . مال بند

وہو اللہ للہ . (۱۰۲-۱۰۱)

i sãna:

ایساں

نیروی بزرگ داشتن، فرمانروائی کردن، having great power ,ruling،
 دودمان دوازدهمین ۲/۱ پشت ۸ و ۴۹: دودمان دهم نرینه ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۴.

isi:

ایسی

ice

یخ و سه د = د + د = د در د = ۶ / ۱ و ۹ و ۰ . ۷

دفعہ - کیس نمٹاؤ۔ (دفعہ ۱۰۱ کی تفسیر کے تحت)

i sé-xšaΘra:

ایس خَشَر

فرمانروائی کردن خودکامه،
 دود - کوه و دریا / نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۴ - کوه و دریا (دود و دریا)
 ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴

دعوتی و دعوتی (۲-۲)

i s̃oȳan:

ایسویں

strong, powerful; نیرومند، پرزور، دودل، دودل نرینه ۱/۱۵۳۸۰۴۳.

و «الد سول»
(دع-۰۲)

isvant:

ایسونت

according to Darmesteter on the authority of the Dinkard, among the personages that will supply the role in the great religious ceremonies, Isvant will act as Atarevakh-

sha, vohvasti, as Havanan, and Saena as Frabaretar;

بنابر ترجمه دارمستتر و بهره‌وری از دینکرت ٹیسونت یکی از مردان نیرومندا است که در میان دیگر کسان دینی آئین بزرگ دینی را سرپرستی میکند. ٹیسوند مانند آتروخش و سینه و فرابرتر. در مراسم نیایش آدر و فراهم کردن نوشیدنی هوم پاک در سرآندسته‌کار میکند. **د د د د د د د د** . ۶/۱ پشت ۱۳ و ۹۶.

د د د د د د د د . (د د - ۰۲)

isvan:

ایسون

زورمند، نیرومند، **د د د د د د د د** نرینه ۱/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

د د د د ۰۱

iš: 1

ایش ۱:

آرزو کردن، خواهش کردن، نیاز داشتن، to desire, to ask for, to demand;
د د د د د د د د = (د د + د د د د + د د) = فراهم کردن = to aquire
د د د د د د ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱۰. **د د د د د د** ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۴۰. **د د د د د د** ۰۲
 ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۲. **د د د د د د** ۳/۱ و ۵ و ۲ نیایش ۲ و ۲۰ = پشت ۴۲ و ۲۰۲.
د د د د د د ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۹. **د د د د د د** ۰ یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۵ و ۷.
د د د د د د ۳/۱ و ۲ و ۳۲ **د د د د د د** ۳/۱ یسنا ۳۹ و ۱۲. **د د د د د د** ۰
 نرینه ۱/۱ یسنا ۹۵ و ۹. **د د د د د د** ۰ نرینه ۱/۱ یسنا ۱۵۱ و ۱۹. **د د د د د د** ۰
 مادینه ۱/۳ پشت ۱۳ و ۶۶.

د د د د د د - د د د د

paiti-iš:

پیشیتی ایش

آرزو کردن، خواستن، to dsire, to wish for, to seek for
 جویای چیزی شدن، **د د د د د د د د** (د د د د د د + د د د د د د)
 ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۳. (د د د د د د + د د د د د د) = **د د د د د د**
د د د د ۳/۱۰ یسنا ۴۴ و ۲. **د د د د د د** ۰ ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶۰.
 نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

درخواست، آرزو (پیشوند)
wish, desire; (suffix),
این واژه بگونه، پیشوند و پسوند نیز با دیگر واژه‌ها آمیخته می‌شود. و **دو س** ۲/۱۶
وند ۵ و ۴ و ۷.

دو س ۲/۱۶ (یشت ۱۹ و ۵۸)

išāwnhaeta:

ایشا و نگهت

denom.verb. 3rd per. sing. one can long for

(نام واژه، کارواژه، سوم کس گویش) کسی که آرزو میکند، چشم براه بودن.

دو س ۲/۱۶

išire:

ایشیر

a kind of disease or distemper;

یک گونه بیماری یا بدمنشی، (بدخوئی) **دو س** ۲/۱۶ وند ۲۰ و ۹.

دو س ۲/۱۶ (نرینه و مادینه و کلمه)

išu:

ایشو

نیزه-تیر، خدنگ، **دو س** ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. یشت ۱۳ و ۷۲.

دو س ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴. **دو س** ۱/۳ یشت ۱۸.

دو س ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰. **دو س** ۱/۳ یشت ۱۰.

دو س ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱. **دو س** ۶/۳۰ یشت ۱۰.

۱۲۹.

دو س ۲/۱۶

išud:

ایشود

debt; indebtedness; obligation;

وام، وام داشتن،

بدهکاری، **دو س** ۲/۱ یشت ۳۴ و ۱۵. **دو س** ۱/۳ یشت ۱۴.

۴۵ و ۹. **دو س** ۲/۳ یشت ۳۱ و ۱۴.

دو س ۲/۱۶ - **دو س** ۲/۱۶

(دییخ د + سس دیس ص د .)

išuš-xāθaxta:

ایشوش خواثخت

a well-shot arrow(Lit) the Demon who brings on instantaneous death like a well-shot arrow;

نیزه افکن خوب، دیویکه مرک آنی می‌آورد مانند تندى تیر انداخته شده.

دییخ دسه - سس دیس ص د ۱/۱ وند ۴ و ۴۹.

دییخ د دیویدد سدس .

išūidyāmahī:

ایشوئیدیا مهی

(denom.verb.ist per.) we are indebted

(نام، کاروازه، کس نخست) دییخ د دیویدد سدس .

ما وامدار هستیم .. یسنا ۱۳ و ۰۵ یسنا ۳۶ و ۰۵ یسنا ۳۸ و ۰۴.

دیس دیس . (دییخ - ۰۱)

išya:

ایشی

agreeable, welcome;

هماهنگی، خوشروئی، پیشواز، خوشامد، دیس دیس ۱/۱ یسنا ۵۴ و ۰۱.

دیس دیس ۲/۱ یسنا ۵۴ و ۰۲ دیس دیس مادینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷.

دیس دیس ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۱۶ پورداود: یار، دوست.

دیس دیس . (دییخ د)

išva:

ایشو

an arrow;

نیزه - خدنگ، تیر. (مانند دیس دیس - مایه دیس)

دیس دیس - واید ویدد . (دیس دیس + مایه دیس)

išva-vasma:

ایشو وسم

the speed of an arrow;

شتاب و تندى یک تیر،

دیس دیس - مایه دیس ۲/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۰.

دیشواچ (نام)

ištavaēča:

ایشواچ

name of a mountain.

نام یک کوه، (یشت ۱۹ و ۰۴):

دیشکاتا

iškata:

ایشکات

name of a mountain;

نام یک کوه. دیشکاتا یشت ۱۹ و ۰۳.

2- a cavern, a grotto.

۲- غار، سرداب.

دیشتا (دیش-۰۱)

išta:

ایشت

wished for, desired, beloved;

آرزو کرده، آرزو رسیده،

خوا. سته شده دارا، دیشتا یشت ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۰۳ یسنا ۵۶ و ۰۱ و یسپرد ۱۵ و ۰۲-

خوشبختی و خوشبخت شده کامیاب، دیشتا یشت ۱/۱ یسنا ۱۵۲ و ۰۱۳ یشت ۱۳ و ۰۱۵۲.

دیشتا یشت ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۰۴. دیشتا مادینه ۱/۳ یسنا ۵۶ و ۰۲.

دیشتا یسنا ۴۶ و ۰۱۶.

دیشتی (دیش-۰۱)

išti:īšti:

ایشتی

wish, desire, happiness; riches;

آرزو، امید، خوشبختی، دارائی،

توانگری، دیشتی یسنا ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۰۸ یسنا ۵۳ و ۰۱ یسنا ۷۰ و ۰۷. دیشتی یسنا ۶

the best wish;

دیشتی بهترین آرزو، آرزوی خوشبختی،

ویسپرد ۲۳ و ۰۱.

دیشتی یسنا ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۰۹ یسنا ۲۶ و ۰۲ یسنا ۶۰ و ۰۱ یشت ۱۰ و ۰۳۳.

دیشتی یسنا ۴/۱ یسنا ۶۰ و ۰۴. دیشتی یسنا ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۰۱۸ یسنا ۵۱ و ۰۲.

۰۱۸ یشت ۴۶. دیشتی یسنا ۱/۳ یسنا ۱۰۴ و ۰۱ یسنا ۳۴ و ۰۵. دیشتی یسنا ۲۳ و ۰۲.

۲/۳ و ۰۲۶.

دو یس ص د - ۶ ل ۶ ل ۶ ل ۶ ل = ۶ ص ۹ - ۶ ص ۶ ص .

(د یس ص دود + ۶ یس ص ۶ ل)

išti-masañh:

ایشتی مَسَنَځَه

as large or thick as a brick.

بزرگی، کلفت باندازه یک خشت،

د یس ص د - ۶ یس ص ۶ ل کما سه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰ و ۳۷ .

دو یس ص ۶ ل ر دو یس ص دود . (د یس ص ۹)

ištva-ištya:

ایشتَو - ایشتی ی

a brick;

خشت (آجر) د یس ص دود ۶/۱۳ وند ۸ و ۸۰ .

ے

ے (کماسه ۱/۳ و ۲/۳)

ī:

ای

these;

اینها، ے یسنا ۳۵ و ۳ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۴۶ و ۸.

ے مله ند . (دسیح - ۰۱)

īza:

ایژ

wish. desire; abundance, prosperity, comfort,

خواهش، آرزو، فراوانی، خوشبختی، نیک انجامی، پیشرفت روزافزون، آسایش، آرامش،
ے مله ند م ند ۱/۱۰ و یسپرد ۱۹ و ۳. ے مله د دچ م ند (اند م ند ۱/۳۰
ویسپرد ۱۲ و ۴) ے مله ند ۴/۱۰ یسنا ۴۰ و ۳. ے مله د دچ مادینه ۶/۱ یسنا ۱۹
و ۹۴. ے مله ند مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۲. یسنا ۶۸ و ۲۱. ے مله ند یسنا ۷۰ و
۴. ے مله ند م ے چ کماسه ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱.

ے مله د دند . (ے مله ند ۰)

īzya:

ایژی

giving plenty-prosperity-comfort; خوشبختی فراوان دادن،

آسایش فراوان دادن، پیشرفت بسیار دادن ے مله ے ۶. ے مله ے ۶ نرینه ۲/۱
یسنا ۴۱ و ۳. ے مله ند م ند ۲/۳ و یسپرد ۱۲ و ۴. ے مله د دچ م ند (اند م ند
۱/۳ و یسپرد ۱۲ و ۴.

ے چ . د-۰۳ (۱/۱ و ۲/۱)

It:

ایث

assuredly is this

۱- این.

۲- بگونه پسوند در پایان واژه بسیار کار می‌رود. مانند (س + د) = دس (ط + د) = دط.

{س + د} = {ط + د} . {س + د} = {ط + د} . یسنا ۳۰ و ۶ یسنا ۳۹ و ۴۳ و ۱۰.

۳- یسنا ۳۰ و ۶ یسنا ۳۹ و ۴۳ و ۱۰.

Idāda:

ایداد

here(Sp. & J.); this man(Har.); he made this(Dar.);

اینجا (اشپیکل، پیوستی): این مرد (هارلز): آن مرد این را ساخته (دارمستتر):

و یسنا ۳۰ = آنجا (Sp. اشپیکل): آن مرد = that man (H. هارلز)

و یسنا ۳۰ = آن مرد آنرا ساخته (دارمستتر Dar.) و یسنا ۸۰ و ۶۵.

Im:

(۰۳-۰۱) (مادینه ۱/۱)

۰ ۶ ۳

this, that

ایم

این و آن، ۳۰ یسنا ۱۹ و ۱۲ یسنا ۳۰ و ۹ یسنا ۴۵ و ۱۰ و ۳۰ و ۱۱.

یسنا ۴۶ و ۸ یسنا ۵۱ و ۱۲.

۰ ۶ ۳

Ir:

ایز

to move, to shake, to fall(Dar.);

جنبیدن، تکان دادن، انداختن، افتادن، ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

۰ ۶ ۳ - ۰ ۶ ۳

ni-Ir:

نی ایز

to spill, to pour out;

ریختن، بیرون ریختن، پاشیدن،

{۰ ۶ ۳ - ۰ ۶ ۳} یسنا ۱۰ و ۱۷.

۰ ۶ ۳

٢-٢٠٠

ایر

happiness, good luck (Sp., J., Dar.); strenth (Har.)

خوشبختی، بخت خوب، بهروزی، (اشپیگل - یوستی. دارمستتر): نیرو (هارلز)
 ٦٤٦ هشت ١٣ و ٢٦. پورداود: نیرو، زور.

٢-٢٠١

Īrā:

ایرا

troops; an army;

گروه، تیپ، یک ارتش.

٢-٢٠٢ (٢-٢٠٣) ٢/٣ هشت ١٠ و ١٤.

(٢-٢٠٤)

٢-٢٠٥

Īš:

ایش

desire, wish;

ارزو، خواهش، (٢-٢٠٦) ٢-٢٠٧

مادینه ٢/١ یسنا ٣٨ و ٢. ٢-٢٠٨ ... مد. ٢-٢٠٩ ٦/١ یسنا ٥٠ و ٤.

(٢-٢١٠)

٢-٢١١

Īša:

ایش

wish, evil wishes, one who desires-wishes;

خواهش، خواهش اهریمنی، هوس بد، کسیکه ارزو میکند، کسیکه هوس میکند.

٢-٢١٢ ١/٣ یسنا ٥٨ و ٨. ٢-٢١٣ ٦/٣ یسنا ٣٢ و ١٢.

٢-٢١٤

(٢-٢١٥) ٢-٢١٦

Īšā-xšaθra:

ایشا خَشَثْرَ

one who is the lord over his will

کسیکه جلو هوس خود رامیگیرد. کسی که خداوند نفس خویش است، (خویشتن دار)

٢-٢١٧ ٢/١٦ یسنا ٢٩ و ٩. پورداود: شهریار توانا.

(٢-٢١٨) ٢-٢١٩

Īš:

ایش

to these, to them;

باینها، بآنها، به نرینه ۲/۲.

Īsti:

به هم

ایشتی

مانند به هم same as

Īštivant:

به هم دلدادگی، (به هم)

ایشتیونت

best owing comfort, riches, desired wishes;

اسایش بخشیدن، توانگری بخشیدن، آرزو برآورده کردن، کامیابی بخشیدن، دلخواه

به هم دلدادگی به هم دلدادگی به هم دلدادگی نرینه ۱/۲ یشت ۵ و ۷.

پورداود: توانگر.



د، ص، ح، ، ج، ص، .

ũ i t i - u i t i :

اوائیتی

thus, in this manner

بنابر این ، بدینمعنی ، اینچنین ، اینجور .

درهم دوند ۴ و ۴۷. دند ۱۸ و ۹-۶. یسنا ۶۸ و ۲۱. ویسپرد ۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۷. یشت

۱۴ و ۵۴ حج و صوم یسنا ۳۸ و ۴۰ یسنا ۳۹ و ۳ یسنا ۴۵ و ۲۰

دو صدم و یک پنجم مد { مد } . (دو صدم + یک پنجم مد { مد })

ui tyao jana:

اَوَيْتِيْ اَحَنَ

so saying, thus speaking;

چنین گفتند - آن سان گفتند ،

۲- سخن زننده - گفتن با پر خاش زننده، در صدمه طعنه زدن، نرینه ۱/۱ وند

۲ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۸ و ۲۰ و ۹ و ۴۹ در صد طبع شد { ۳/۳۶ یشت ۱۰ و

۴۲. پشت ۱۳ و ۶۶.

دی صر و . (عاسم را)

uxti:

اوختی

a word, a vocable

یک وای، یک واژه، گفتنی،

مانند، لایطای صو، دلا و صدی و، صدی صو.

1. பஞ்சவர்ணம் (பஞ்சவர்ணம்)

υχδα:

أَوْخَذَ

spoken, uttered (Lit.) fit for reciting prayer; praise

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ (مادینه)

uxšénti:

name of illustrious personage-woman

اوخشنتی

نام یک زن، با آوازه،

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰.

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ (مادینه)

uxšyant:

growing روئیدن، پورداود: فزاینده. دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ دَلِ یَسَ۱۳۰۴.

اوخشینت

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ - دَلِ یَسَ۱۳۰۴ (مادینه)

uxšyat-urvara:

a growing tree; making the trees or

اوخشیت‌اورور

روئیدن درخت،

plants grow up;

بالا آمدن درخت یا گیاه،

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ دَلِ یَسَ۱۳۰۴ ۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۸ و ۸۰ دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ دَلِ یَسَ۱۳۰۴.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴ دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ دَلِ یَسَ۱۳۰۴ ۶/۱ نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۶۱.

یشت ۱۳ و ۴۳.

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ (مادینه)

uxšyat-éréta:

the future prophet (son of Zoroaster) to be born of Sratat-

اوخشیت‌ارت

Fedhri. Hoshedar-Bami;

رستاخیزکننده.

نام یکی از فرزندان آشور زرتشت که از سرات افدری زاعیده می‌شود (از آشکار شدگان آینده

بنام هوشیدربامی از تخمه زرتشت که از زنی بنام سرات افدری زاعیده می‌شود.)

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ - دَلِ یَسَ۱۳۰۴ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

دَلِ یَسَ۱۳۰۴ و دَسَ۱۳۰۴ - دَلِ یَسَ۱۳۰۴ (مادینه)

uxšyat-némanh:

اوخشیت‌نمنه

هوشیدر ماه یکی دیگر از دوده زرتشت که در زمانهای آینده از زنی بنام ونگهوفذری زائیده می شود، در کتب دود - ۱۳۶۴۱ - ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

waxing (of the moon);

درخشان ، افزاینده (ماه)

دکتر وحید در ۲۰ خرداد ۱۳۵۷ در ۱/۳ یشت ۲ و ۷ نیایش ۳ و ۴
دکتر وحید در ۲۰ خرداد ۱۳۵۷ در ۱/۳ یشت ۲ و ۷ نیایش ۳ و ۴

دعوت (د) ۱. (جاسی)

u ž r a :

strong, powerful ; firm, steady;

نیرومند ، زورمند ،

استوار، پیوسته و استوار و پایمند، **دع لاج ۱/۱** یشت ۱۰ و ۵۰. **دع لادوم ۱-۱** یشت ۱۰ و ۶۶. **دع لاد مادینه ۱/۱** یشت ۱۰ و ۷۵. یشت ۱۹ و ۳۹. **دع لاد ۶** کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۷. **دع لاد ۶** کماسه یشت ۱۰ و ۶۶. **دع لاد ۶** نرینه ۲/۱ و یسپرد ۳ و ۲ یشت ۱۵ و ۵. **دع لاد ۶** نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۳. **دع لاد ۶** مادینه ۲/۱ و ند ۳ و ۳۳. **دع لاد ۶** کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۱۴ و ۱۳. **دع لاد ۶** کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۱۴. یسنا ۱۳ و ۲/۱ و ند ۳ و ۳۰. **دع لاد ۶** ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ و **دع لاد ۶** ۴/۱ یسنا ۸ و یسپرد ۳ و ۳۰. **دع لاد ۶** ۶/۱ و یسپرد ۱ و ۷ یسنا ۱۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. **دع لاد ۶** ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶. **دع لاد ۶** مادینه ۱/۳ و یسپرد ۱۱ و ۱۵. یسنا ۴ و ۶ یشت ۱۰ و ۶۶. **دع لاد ۶** نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷. **دع لاد ۶** مادینه ۲/۳ و ند ۱۹ و ۳۷ یسنا ۶۵ و ۱۲. یشت ۱۳. **دع لاد ۶** نرینه ۶/۳ یشت ۱۹ و ۳۸. **دع لاد ۶** مادینه ۶/۳ یسنا ۱۸. یسنا ۳ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۵۰. **دع لاد ۶** مادینه ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷. **دع لاد ۶** نرینه ۶/۳ یسنا ۱۱ و ۱۳. **دع لاد ۶** کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵۰.

دک-۰۲.

uz: مانند دد same as اوز

دکد دد دد (دک)

uzayara:

اوزیر

rising (of the sun, the moon)

خیزان برخاستن و تابیدن

(خورشید و ماه و دیگر.)

دکد دد دد ۶۴ ۲/۱ وند ۲۱ و ۱۶. دکد دد دد ۱۳/۱ وند ۲۱ و ۰۹. ۰۱۷. ۰۱۳

دکد دد دد دد

uzayeirina:

اوزی ایرین

the third division of the day, the evening twilight;

بخش سوم از هنگام روز که از ساعت ۳ پس از نیم روز تا هنگام نشستن آفتاب آغاز و انجام می‌شود. غوزئیرنیه گاه یکی از پنج گاههای شبانه‌روزی (برای نیایش)

دکد دد دد دد ۱۶/۲ یسنا ۲ و ۵ خورده اوستا ۳ و ۰۵. دکد دد دد دد ۱۳/۴ یسنا ۱ و ۵ یسنا ۳ و ۷ خورده اوستا ۱/۳. دکد دد دد دد ۱۳/۸ یسنا ۱ و ۲۰.

دکد دد دد.

uzava:

اوزو

Zu, son of the masp. grandson of

زو پسر تهماسپ نهه منوچهر

Minochehr.

دکد دد دد دد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

دک دد.

uzira: مانند دد. دد. دد. same as اوزیر

دک دد دد ۳۰. (دک دد)

uziranh:

اوزیرنغه

day-time; the time between the rising and setting of the sun;
 ئوزیرنگه هنگام روز (همه روز) از برخاستن تا نشستن خورشید.

دی و (ایس) دد ۷/۳ وند ۲۱ و ۳.

دی و (ایس) دد دد.

uziréidyāi:

اوزیریدینائی

مانند دی-دد.

same as

دی و (ایس) دد دد.

uzuxšaeiti:

اوزوخش ایتی

مانند دی-واکسک.

same as

دی و (ایس) دد دد، دی و (ایس) دد دد.

(دو - دد دد دد دد)

uzuštāna:

اوزوشتان

destitute of vitality; lifeless, dead;

جدا از زندگانی، بی نیروی زیست، بی جان، مرده، دی و (ایس) دد دد ۳/۱ وند ۴۵۵.

دی و (ایس) دد دد، (دی و (ایس) دد دد)

uzūiōya:

اوزوئیثی

(meaning unsettled); raising up(J.); sallying or breaking forth(M.); exalted dignity(H.) rising, ascending(D.);

بلند شدن (یوستی): درگیر کردن شکست دادن (پیرامون گرفتن "محاصره") (میلز):

برخاستن، بالا آمدن (دارمستر): دی و (ایس) دد دد ۷/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

پورداود: پناه دادن، رهانیدن، یاری کردن.

دی و (ایس) دد دد.

uzūiōyāwsča:

اوزوئیثیاوشچ

مانند (دو - دی و (ایس) دد ۰۲)

same as

اَوْزَمَ

دوست داشتنی (پار)، بزرگداشت، (میلز) مهرورزی، شیفتگی، (اشپگل - یوستی، دارمستر) ۶۴۵ ۲/۱ نرینه ۲/۱ پسنا ۴۴ و ۷۰.

اوزمۆھی

دی ۱۴۹۰ دسد ، دی ۱۴۹۱ دسد

اوزرذیائی ، اوزرغیذیائی

Same as دی-ددا مانند

اوزگست

Same as مانند دو-سی مدح

دی۔ سے سہا کے، واندہ سے

اوزگرپتو درفش

دی ۴۴ (۴۵) ص ۶۱ - (۱) و (۲) در سید مادی ۱/ ۶ پست ۱ و ۱۱ پست ۱۳ و ۱۳۶.

دی ۱۴۰۱ ص ۱۶۱ - وادی وادی در این مادی ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

اوزگر مبیو

مانند درجہ - ۱۴ یکہ same as

دی ویدس دد (ویدس دد دد دد)

uzdāx̄yu: out of country. اوز دَخو یو

آنسوی کشور (دد = دی = آنسوی) + (ویدس دد = کشور) = آنسوی کشور.

دی ویدس دد (ویدس دد) ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲۰.

دی ویدس دد (ویدس دد)

uzdaréza: اوز دَرَز

holding up (Lit) receiving the heat or flame from on high;

برافرازنده، برپادارنده گرما یا الو گرفتن از بالا.

دی ویدس دد ۳/۱ وند ۸ و ۷۵.

دی ویدس دد (ویدس دد)

uzdāna: اوز دَان

a repository for the bones of dead persons; an ossuary;

استه دان، جای استخوان مردگان، دی ویدس دد ۲/۱۶ وند ۷ و ۵۰. ویدس دد

2- a corpse-burning fire

۲ - آتش مرده سوز، آتشیکه مردگان را با آن میسوزتند، دی ویدس دد ۱۰ و ۶۰. دی ویدس دد

۲/۱ وند ۸ و ۷۴.

دی ویدس دد دد (ویدس دد دد)

uzdāhyamna: اوز دَاهِیْمَن

مانند دی - ویدس. same as

دی ویدس دد (ویدس دد)

uzdišta: اوز دِیْشْت

مانند دی - ویدس. same as

دی ویدس دد (ویدس دد + ویدس دد)

دی در دله صمد و دلچ ۱/۳ وند ۷ و ۵۳.

uta: اوتَ

۰۴
۰۱۷.۰۲۱.۰۲۳.۰۲۵.۰۲۸.۰۳۰.۳۲.۰۳۴.۰۳۶.۰۳۸.۰۴۰.۰۴۲.۰۴۴.۰۴۶.۰۴۸.۰۵۰.۰۵۲.۰۵۴.۰۵۶.۰۵۸.۰۶۰.۰۶۲.۰۶۴.۰۶۶.۰۶۸.۰۷۰.۰۷۲.۰۷۴.۰۷۶.۰۷۸.۰۸۰.۰۸۲.۰۸۴.۰۸۶.۰۸۸.۰۹۰.۰۹۲.۰۹۴.۰۹۶.۰۹۸.۱۰۰.۱۰۲.۱۰۴.۱۰۶.۱۰۸.۱۱۰.۱۱۲.۱۱۴.۱۱۶.۱۱۸.۱۲۰.۱۲۲.۱۲۴.۱۲۶.۱۲۸.۱۳۰.۱۳۲.۱۳۴.۱۳۶.۱۳۸.۱۴۰.۱۴۲.۱۴۴.۱۴۶.۱۴۸.۱۵۰.۱۵۲.۱۵۴.۱۵۶.۱۵۸.۱۶۰.۱۶۲.۱۶۴.۱۶۶.۱۶۸.۱۷۰.۱۷۲.۱۷۴.۱۷۶.۱۷۸.۱۸۰.۱۸۲.۱۸۴.۱۸۶.۱۸۸.۱۹۰.۱۹۲.۱۹۴.۱۹۶.۱۹۸.۲۰۰.۲۰۲.۲۰۴.۲۰۶.۲۰۸.۲۱۰.۲۱۲.۲۱۴.۲۱۶.۲۱۸.۲۲۰.۲۲۲.۲۲۴.۲۲۶.۲۲۸.۲۳۰.۲۳۲.۲۳۴.۲۳۶.۲۳۸.۲۴۰.۲۴۲.۲۴۴.۲۴۶.۲۴۸.۲۵۰.۲۵۲.۲۵۴.۲۵۶.۲۵۸.۲۶۰.۲۶۲.۲۶۴.۲۶۶.۲۶۸.۲۷۰.۲۷۲.۲۷۴.۲۷۶.۲۷۸.۲۸۰.۲۸۲.۲۸۴.۲۸۶.۲۸۸.۲۹۰.۲۹۲.۲۹۴.۲۹۶.۲۹۸.۳۰۰.۳۰۲.۳۰۴.۳۰۶.۳۰۸.۳۱۰.۳۱۲.۳۱۴.۳۱۶.۳۱۸.۳۲۰.۳۲۲.۳۲۴.۳۲۶.۳۲۸.۳۳۰.۳۳۲.۳۳۴.۳۳۶.۳۳۸.۳۴۰.۳۴۲.۳۴۴.۳۴۶.۳۴۸.۳۵۰.۳۵۲.۳۵۴.۳۵۶.۳۵۸.۳۶۰.۳۶۲.۳۶۴.۳۶۶.۳۶۸.۳۷۰.۳۷۲.۳۷۴.۳۷۶.۳۷۸.۳۸۰.۳۸۲.۳۸۴.۳۸۶.۳۸۸.۳۹۰.۳۹۲.۳۹۴.۳۹۶.۳۹۸.۴۰۰.۴۰۲.۴۰۴.۴۰۶.۴۰۸.۴۱۰.۴۱۲.۴۱۴.۴۱۶.۴۱۸.۴۲۰.۴۲۲.۴۲۴.۴۲۶.۴۲۸.۴۳۰.۴۳۲.۴۳۴.۴۳۶.۴۳۸.۴۴۰.۴۴۲.۴۴۴.۴۴۶.۴۴۸.۴۵۰.۴۵۲.۴۵۴.۴۵۶.۴۵۸.۴۶۰.۴۶۲.۴۶۴.۴۶۶.۴۶۸.۴۷۰.۴۷۲.۴۷۴.۴۷۶.۴۷۸.۴۸۰.۴۸۲.۴۸۴.۴۸۶.۴۸۸.۴۹۰.۴۹۲.۴۹۴.۴۹۶.۴۹۸.۵۰۰.۵۰۲.۵۰۴.۵۰۶.۵۰۸.۵۱۰.۵۱۲.۵۱۴.۵۱۶.۵۱۸.۵۲۰.۵۲۲.۵۲۴.۵۲۶.۵۲۸.۵۳۰.۵۳۲.۵۳۴.۵۳۶.۵۳۸.۵۴۰.۵۴۲.۵۴۴.۵۴۶.۵۴۸.۵۵۰.۵۵۲.۵۵۴.۵۵۶.۵۵۸.۵۶۰.۵۶۲.۵۶۴.۵۶۶.۵۶۸.۵۷۰.۵۷۲.۵۷۴.۵۷۶.۵۷۸.۵۸۰.۵۸۲.۵۸۴.۵۸۶.۵۸۸.۵۹۰.۵۹۲.۵۹۴.۵۹۶.۵۹۸.۶۰۰.۶۰۲.۶۰۴.۶۰۶.۶۰۸.۶۱۰.۶۱۲.۶۱۴.۶۱۶.۶۱۸.۶۲۰.۶۲۲.۶۲۴.۶۲۶.۶۲۸.۶۳۰.۶۳۲.۶۳۴.۶۳۶.۶۳۸.۶۴۰.۶۴۲.۶۴۴.۶۴۶.۶۴۸.۶۵۰.۶۵۲.۶۵۴.۶۵۶.۶۵۸.۶۶۰.۶۶۲.۶۶۴.۶۶۶.۶۶۸.۶۷۰.۶۷۲.۶۷۴.۶۷۶.۶۷۸.۶۸۰.۶۸۲.۶۸۴.۶۸۶.۶۸۸.۶۹۰.۶۹۲.۶۹۴.۶۹۶.۶۹۸.۷۰۰.۷۰۲.۷۰۴.۷۰۶.۷۰۸.۷۱۰.۷۱۲.۷۱۴.۷۱۶.۷۱۸.۷۲۰.۷۲۲.۷۲۴.۷۲۶.۷۲۸.۷۳۰.۷۳۲.۷۳۴.۷۳۶.۷۳۸.۷۴۰.۷۴۲.۷۴۴.۷۴۶.۷۴۸.۷۵۰.۷۵۲.۷۵۴.۷۵۶.۷۵۸.۷۶۰.۷۶۲.۷۶۴.۷۶۶.۷۶۸.۷۷۰.۷۷۲.۷۷۴.۷۷۶.۷۷۸.۷۸۰.۷۸۲.۷۸۴.۷۸۶.۷۸۸.۷۹۰.۷۹۲.۷۹۴.۷۹۶.۷۹۸.۸۰۰.۸۰۲.۸۰۴.۸۰۶.۸۰۸.۸۱۰.۸۱۲.۸۱۴.۸۱۶.۸۱۸.۸۲۰.۸۲۲.۸۲۴.۸۲۶.۸۲۸.۸۳۰.۸۳۲.۸۳۴.۸۳۶.۸۳۸.۸۴۰.۸۴۲.۸۴۴.۸۴۶.۸۴۸.۸۵۰.۸۵۲.۸۵۴.۸۵۶.۸۵۸.۸۶۰.۸۶۲.۸۶۴.۸۶۶.۸۶۸.۸۷۰.۸۷۲.۸۷۴.۸۷۶.۸۷۸.۸۸۰.۸۸۲.۸۸۴.۸۸۶.۸۸۸.۸۹۰.۸۹۲.۸۹۴.۸۹۶.۸۹۸.۹۰۰.۹۰۲.۹۰۴.۹۰۶.۹۰۸.۹۱۰.۹۱۲.۹۱۴.۹۱۶.۹۱۸.۹۲۰.۹۲۲.۹۲۴.۹۲۶.۹۲۸.۹۳۰.۹۳۲.۹۳۴.۹۳۶.۹۳۸.۹۴۰.۹۴۲.۹۴۴.۹۴۶.۹۴۸.۹۵۰.۹۵۲.۹۵۴.۹۵۶.۹۵۸.۹۶۰.۹۶۲.۹۶۴.۹۶۶.۹۶۸.۹۷۰.۹۷۲.۹۷۴.۹۷۶.۹۷۸.۹۸۰.۹۸۲.۹۸۴.۹۸۶.۹۸۸.۹۹۰.۹۹۲.۹۹۴.۹۹۶.۹۹۸.۱۰۰۰.۱۰۰۲.۱۰۰۴.۱۰۰۶.۱۰۰۸.۱۰۱۰.۱۰۱۲.۱۰۱۴.۱۰۱۶.۱۰۱۸.۱۰۲۰.۱۰۲۲.۱۰۲۴.۱۰۲۶.۱۰۲۸.۱۰۳۰.۱۰۳۲.۱۰۳۴.۱۰۳۶.۱۰۳۸.۱۰۴۰.۱۰۴۲.۱۰۴۴.۱۰۴۶.۱۰۴۸.۱۰۵۰.۱۰۵۲.۱۰۵۴.۱۰۵۶.۱۰۵۸.۱۰۶۰.۱۰۶۲.۱۰۶۴.۱۰۶۶.۱۰۶۸.۱۰۷۰.۱۰۷۲.۱۰۷۴.۱۰۷۶.۱۰۷۸.۱۰۸۰.۱۰۸۲.۱۰۸۴.۱۰۸۶.۱۰۸۸.۱۰۹۰.۱۰۹۲.۱۰۹۴.۱۰۹۶.۱۰۹۸.۱۱۰۰.۱۱۰۲.۱۱۰۴.۱۱۰۶.۱۱۰۸.۱۱۱۰.۱۱۱۲.۱۱۱۴.۱۱۱۶.۱۱۱۸.۱۱۲۰.۱۱۲۲.۱۱۲۴.۱۱۲۶.۱۱۲۸.۱۱۳۰.۱۱۳۲.۱۱۳۴.۱۱۳۶.۱۱۳۸.۱۱۴۰.۱۱۴۲.۱۱۴۴.۱

דעם אלן דוד וסד

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه دصم دود صم چ دو ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

דמעה ודך וסעו . (דמעה, דמעה)

اوتیوئیتی OTIOITI

strength, power, might; نیرو، زور، توانائی،

درصد درجه ص ۲/۱۶ یسنا ۴۸ و ۰۶ درصد درجه ص ۷/۱۰ یسنا ۴۵ و ۰۷

[illegible]

۳۴ و ۱۱ یسنا ۰۱ ص ۴ درجہ ۷ + دص مدد ۲ ص ۲۰ یسنا ۱۵۹۴

یسنای ۵۱ و ۷۰ در دو درم و نیمه ، مد (۱ درم و نیمه) مادیته ۱/۱ یسنای ۳۰ و ۷۰

د صومالی د واد د کورنۍ

utavant: اوتونت

more over, more than this, besides;

بیشتر، بیش از این، افزون بر، در صد در صد ۳/۱ یشت ۲ و ۱۴.

دصمید - وادصمید ، دصمید - ددصمید .

uta-vita, uta-vata:

اوتوتویت، اوتوت

مانند دصمید ددصمید same as

دولید . (دود و وادود - ۰۴)

uṯa:

اودر

impure liquid matter

آبگونه ناپاک، آب ناپاک،

استهویت (ماده) آلوده، و ۰۴ ۱۶/۲ وند ۱۶ و ۱۷ .

دودسد .

udra:

اودر

the belly;

شکم

دودسدای - وادسدای . (دودسد و وادسد)

udrō-ṯrāsa:

اودرو ترانس

(snakes) going on the belly;

روی شکم رونده

خزنده، روی شکم خزنده،

دودسدای - وادسدای . دودسدای - وادسدای . (دودسدای و وادسدای) ۱۴ وند ۱۶ و ۱۷ وند ۱۸ و

۰۷۳

دولید . (وادی و وادی)

udra:

اودر

the water-dog;

سگ آبی،

دولید ۱۶/۲ وند ۱۴ و ۱۵ . دولید ۱۳ و ۱۶ . دولید ۱۶ و ۱۷ وند ۱۸ و

۱۳ و ۵۱ و ۵۵ دولید ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱ .

دولید - وادی . (دولید + وادی)

udra-jana:

اودرجن

کشنده سگ آبی

دولت - ستاد جنگی

udrya:

اودری

name of a mountain; نام کوهی، دژ دودو ۳۷۴۱/۱۱ پشته ۱۹ و ۰۶

una:

اَوْنَ

در مجموع حدود ۷/۳ وند ۱۷ و ۰.۲ کاکل

ура:

اوپ: پیشوند است

وند ۲۵ و ۹۰۵۱ دل - بی موه وند ۶ و ۲۷ دل - وند ۱۹ و ۱۰۱

دەستەبەند . دەستەبەرلەر . دەستەبەندە .

upa-apa:

اوپَ آپَ

(ابرها) پر آب، (کلفت) (clouds) full of water; thick

(دند = پرو بسیار) (دند = آب) = پر آب یا آبدار.

دند ۶۰۰ دند - دند ۶۴ کاسه ۲/۱ وند ۲۱ و ۲.

دند دلاد .

upairi:

اوپئیری

(Prefix) above, higher, more, upon, on, over, than

پیشوند. بر - بالای، روی بالاتر، بیشتر با برتر، از. بگونه برتری دهنده (صفت تفضیلی)

بکار می‌رود. دند دلاد - دند دلاد دند ۱۳ و ۳۱.

دند دلاد - دند دلاد دند ۱۴۴ و ۱۵. دند دلاد - دند دلاد دند ۱۴۴ و ۱۵.

۲ و ۸. دند دلاد - دند دلاد دند ۶۴. دند دلاد - دند دلاد دند ۶۴.

وند ۶ و ۵۰. دند دلاد - دند دلاد دند ۱۱ و ۹. دند دلاد - دند دلاد دند ۱۲.

۳ و دند دلاد - دند دلاد دند ۲۵-۲۲ و ۵. دند دلاد - دند دلاد دند ۲۵-۲۲.

۲۳ و ۵.

دند دلاد - دند دلاد .

upairi-kairya:

اوپئیری کئیری

working on high; working powerfully (Har. & Dar.)

کارکننده در بالا، آفریدگار، ابرکار، سخت کار، کوشا، دند دلاد - دند دلاد مادینه

۲/۳ پشت ۱۳ و ۳۱.

دند دلاد - دند دلاد .

upairi-zéma:

اوپئیری زَم

۱ - (آفریده‌ها) که در زمین خشک زندگی (creatures) living on dry land

می‌کنند در روی زمین زیستن، زندگان روی زمین، دند دلاد - دند دلاد دند ۴۸ و ۸.

۱/۳ پشت ۸ و ۴۸.

دند دلاد - دند دلاد .

upairi-daṣyu:

اوپئیری دَخْویو

pertaining to upper or elevated countries; epithet of
mithra;

وابسته بکشورهای بالاتر یا بالارفته (نام آواز میترا).

در دلد - **دلد** در **د** نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

در دلد - **دلد** در **د**

upairi-naema:

اوپئیری نئم

the upper part or side; top; بخش بالاتر، کناره بالا، لبه بالا، ستیغ و نوک

در دلد - **دلد** در **د** ۶/۱ وند ۵۰۶.

در دلد - **دلد** در **د**

upairi-saena:

اوپئیری سن

مانند در دلد - **دلد** در **د** same as.

در دلد - **دلد** در **د** (در دلد + **دلد** در **د**)

upairi-spāta

اوپئیری شپات:

well fastened; خوب بسته شده، استوار بسته شده، سخت چسبیده شده،

در دلد - **دلد** در **د** ۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴۵.

در دلد - **دلد** در **د** (در دلد - **دلد**)

upaeta:

اوپئت

one near (lit.): (a woman) who has had connection or sexual intercourse with a male individual; contrast;

نزدیکی یا جفت شدن، زنی که پیوستگی و آمیزش تنی با یک مرد ویژه داشته بوده

است (آمیزش تنی زن و مرد) در دلد - **دلد** در **د**.

در دلد - **دلد** در **د** (در دلد + **دلد** در **د**)

upaoṣānhvā:

اوپ اشنهوا

that part of the heavens where the morning twilight appears; the east

د لاسونو د لاسونو د لاسونو

اوينگرنگه

احساس نیایشگرانه ژرف و سہش دینی ، نیکوئی ، راستی حس ژرف (احساس عمیق)

دند و دند و دند . (دند با دند)

۱۰ پنگھرز

د لاندو ۳ لړۍ د (۱۰ ص ۵) ، (د لاندو پاڼه ۱۰ ک)

اوپن گھڑشتی

در روز ۲۵ دی ماه ۱۳۹۴ در محل ۴/۱ ویسپرد ۳ و ۹.

دود - ۹۰۰۰

اوپ دیات

مانند درود- وود . same as

دسته - کلاس اولی . (دسته + کلاس اولی)

اوپَ ثورسَ

بریدن، شکستن، درسد و لکھ؛ (۱۴ ص ۲۰۳ و ۲۰۸ و ۱۰۵) :

درسد - ویدانه (وسا-۰۲)

upa-darana:

اوپَ دَرَنَ

covering; shade

پوشش، پوشانیدن، سایه. (جهان مردگان)

سریوش گذاشتن، ویداد-درسد - ویدانه (۰۲)

درسد دواکسد

upa-īrézā:

اوپَ ایرِزا

same as

وایاکسد

مانند

درسد - وِسکَدادَدسد (وَسکَدادَدسد)

upa-paoirya:

اوپَ پَنئِیَرِی

First; foremost in rank; epithet of Tishtrya;

نخست، پیش‌ترین رده، جلوترین و بالاترین جاه، نام آواز تشر. (ستاره باران)

درسد - وِسکَدادَدسد نرینه ۲/۱ پشت ۸ و ۱۲

درسد وایاکسد (درسد بایسد-۰۱)

upa-béréowa:

اوپَ بِرِئَوَ

that can be borne; portable بی‌پیرایه، سبک، بردنی، سزاوار بردن

درسد - وایاکسد بایسد (درسد وایاکسد بایسد)

۲/۱ وند ۸ و ۲ و ۳

درسد - وِدسد (درسد وِدسد)

upa-bda:

اوپَ بَدَ

an army in a high place, top of a mountain; a fortress.

بالای بلندی، دژ ارتشی که در جای بلند باشد.

درسد - وِدسد ویدسد ویدسد ۷/۱ پشت ۵ و ۲۱ پشت ۹ و ۳ پشت

۱۷ و ۲۴

در ند مگد ، در دد مگد . (د-۳)

upéma : upama :

اوپم ، اوپم

uppermost, highest;

بالا ترین ، بلندترین ،

در دد مگد مگد نرینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . در دد مگد مگد کما سه ۲/۱ وند ۸ و ۳۸ وند

۹ و ۳۰ یشت ۵ و ۲۲ . در دد مگد مگد نرینه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . در دد مگد مگد ۵/۱

وند ۸ و ۳۸ وند ۹ و ۳۰ . جلوترین . در دد مگد . در دد مگد . در دد مگد .

۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴ .

در ند - مگد مگد . (د-۴)

upa-maiti :

اوپ مئیتی

abode, residence;

جای ، سرا ، خانه ، ساختمان ، مان

در ند - مگد مگد ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ .

در ند - مگد مگد .

upa-mana :

اوپ من

1- a simile, a symbol

۱ - نگاره ، نشانه ، همانند ،

to measure = پیمانه یا اندازه کردن = to think اندیشیدن

2- the symbol of wisdom (Lit.) name of an angel. he is

said to be a companion of Mithra;

۲ - نشانه‌ای از خرد و دانش .

در ند مگد مگد . در ند مگد مگد ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . در ند مگد مگد

در ند مگد مگد ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۸ و ۱۲۷ . در ند مگد مگد . در ند مگد مگد

۳/۱ یشت ۱۰ و ۹ . در ند مگد مگد ۴ و ۱۲ . در ند مگد مگد ۲/۱ یشت ۱۵ و ۲۳ .

ویسپرد ۹/۲ . در ند مگد مگد ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ . در ند مگد مگد ۴/۱ یشت

۸ و ۱۰ . نیایش ۳ و ۱۰ . در ند مگد مگد ۶/۱ یشت ۱۵ و ۱۵ . ویسپرد ۷ و ۱۰ .

در ند - مگد مگد مگد . (د-۵)

upa-maitya :

اوپ مئیتی

دنباله، پایداری، نگهداری
 continuance, perseverance;
 پشت کار، پایداری در کار. دس مد دم مد ۶/۱۰ وند ۵ و ۵۳-۵۶.

دس مد - ۴۶ (۴ مد مد). (دس مد + ۴۶ مد مد)

اوپ میرت
 upa-méréta:

one who bears in mind; one who has a retentive memory;
 کسیکه درنگرش (نظر) دارد. کسیکه دریادش می ماند یا نگه میدارد.

دس مد ۴۶ (۴ مد مد). ۱/۱۰ وند ۴ و ۴۸.

دس مد دس مد مد. (دس مد + ۴ مد مد)

اوپ یت
 upa-yata:

رام کردن، زناشویی و عروسی کردن،
 to subdue, to marry;
 closely attached to the husband, wedded.

با ژرف بینی بستگی کردن یا پیوستن (شوهر کردن، عروسی کردن)

دس مد + ۴ مد مد + ۴ مد مد = دس مد دس مد مد = نزدیک رفتن
 to go near =
 نزدیک شدن به
 approached to (the husband); married;

شوهر کردن، زن دار، جفت گیری (ساختمان دیگر واژه = مد { دس مد دس مد مد } .

دس مد دس مد { مد - دس مد }

اوپین
 upa-yana:

teaching, instruction; old custom, tradition;

آموزش دادن، آموزگاری کردن، به شیوه کهن پرورش دادن، (دس مد ۴۶ مد مد دس مد مد)

۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳ یسنا ۲۵ و ۶ یسنا ۵۱ و ۵۰ (دس مد ۴۶ مد مد دس مد مد)

۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳ یسنا ۳ و ۱۵ یسنا ۱۱ و ۱۷ و ۲۲ خورده اوستا ۲۹ و ۱.

دس مد (دس مد)

اوپر
 upara:

higher, more exalted; superior, later, next;

دوسرے - اندویش کے۔

اوپ ریشو

د لاس اندازې . (اندازې .)

اوپَری اُذ

بالیدن ، خوش ریخت ، خوش پیکر .

the most righteous and well-shapen Rashnu;

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۲۶.

درود (تسبیح) . (درود)

اوپر تات

برتری، بالادستی، بزرگی، بلندپایگی، چیره‌گی، **هَاجَر** و **دَعْوِی** م. پ. در **دَلِیْل** م. ص.

(وندیداد مادینه) فیروز و چیره.

مؤلف: {د. محمد صالح المنجد} - درجہ: (د.الاسلام) صفحہ: ۶۰ ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴، ویسیرد ۲ و ۰۸ یشت

۵ و ۸۶ . یشت ۱۰ و ۳۳ . واژه دودج هم از سبده لغات درون دایره لغات ص ۲۱ / ۱۰ عیسا

او۶یسینا ۳و۷ویسپرد او۶یسینا ۳و۸یشیت ۲۷او۶ مدد دود و سغ، دود د اید ص سد ص ج۱.

۶/۱ و یسپر ۹ و ۴ . در هر یک از این موارد ۶/۱ و یسپر ۹ و ۴ .

درد اند و سرد صفت . (درد اند + و سرد - ۰۲)

اوپر دات

د لاس (د) - د (د) . (د د لاس + د د لاس)

دوسو لک ۲۰۰ روپيا وروڼه . (دو سلايد، وروڼه ۱۰۰ روپيا)

دسته اول - ۱۶ نفر (دسته اول - ۱۶ نفر)

دوسرا حصہ - چار سو چھیانوے۔

(دشمنان + طاعت و عبادت در سر)
 uparō-vīmanōhya:
 more unsettled in religious belief
 ناپاورد در دین ، ناپاوری در دین ،
 ناپاورد در دین ، ناپاوری در دین ،
 کما ۲/۱ و ۱۶ و ۱۶

upawāza:

carrying or bringing near;

T وردن و کشیدن به نزدیکی

به نزدیک آوردن، دهن در دست گرفته. نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۴.

upa-vāva:

blowing;

وزیدن ، ورزش باد ،

blowing, وزیدن، وزش باد،
 فاسد صحت. درند - فاسد دجله. اندک و کثرت هم اسم = وزیدن باد از سوی جنوب.

۱/۱ خورده اوستا ۲۶. نیایش.

upasayana:

اوپسین

knotty or hard log of wood; and irons(Har. mills) provi-
sion(Dar.);increase(Sp.) کنده درخت سخت یا چوب پیرگه سخت

تکه آهن (هارلز، میلز): افزایش (اشپیگل): جلوگیری و پیش‌بینی (دارمستر):

۱۳۴۲/۷/۱ یسنا ۲۰۶۲ و ۲۰۶۳ - دوشنبه ۱۳۴۲/۷/۱
(دولت گلدر)

upa-skanba:

اَوَيَسْكُنُ

the place where the corpse is laid;

دخمہ - گور، سردابہ، جائیکہ مردگانرا میگذارند .

د لاند - نومونه شتون، داسه وولې شتون ۶/۱ ولد ۸ و ۱۰.

د لاندې وروستۍ . (د لاندې - وروستۍ .)

دندو - دندو (دندو) (دندو با دندو)

upas-puṛi:

اوپس پوئری

pregnancy; آستنی، بارداری، دندو - دندو (دندو) ۱۶/۲ و ۵۵ و ۴۵ و ۷ و ۶۰.

دندو - دندو (دندو + دندو = دندو)

upasma:

اوپسم

(creatures) that fly in the air;

بالائی‌ها، پرندگان، آفریده گانیکه در هوا پرواز میکنند، پرند

دندو - دندو (دندو) مادینه ۱/۲ یسنا ۷۱ و ۹۰.

دندو - دندو (دندو) ۱/۳ و ۸ و ۴۸ دندو - دندو (دندو) ۲/۳ و یسپرد ۲ و ۱۰ دندو - دندو (دندو) ۶/۳

۶/۳ و یسپرد ۱ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۷۴.

دندو - دندو (دندو) (ریشه دندو - دندو)

upa-sravant:

اوپسرونت

slow going

آهسته رفتن، یواش رفتن،

دندو - دندو (دندو) نرینه ۱/۶ و ۷ و ۲۷.

دندو - دندو (دندو) (مادینه)

upa-šiti:

اوپشیتی

residence

جاگرفتن، درجائی نشت کردن، نشستن، درقرارگاه ماندن،

دندو - دندو (دندو) ۴/۱ و ۱۳ و ۳۰.

دندو - دندو (دندو) (دندو - دندو)

upa-haxta:

اوپهخت

one who follows;

پیروی کردن، کسیکه پیروی میکند، پیرو

دندو - دندو (دندو) ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

دندو - دندو (دندو)

۰۱ و ۰۲ در سدن ده- ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱ وند ۵۰۱۴ وند ۱۸ و ۱۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

2- (a cloud) full of water.

۲ - (یک ابر پر آب) سکه (سع) در سدن ده ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

در سد قشمد (در سد + قشمد) (در سد)

upāsti:

اوپاشتی

prayer; deep meditation in prayer;

سمازگار،

نیایش ژرفانه نماز و نیایش از ته دل. در سد قشمد در سد قشمد ۴/۱۰

ویسپرد ۹ و ۳.

در ده وودک ددع.

upōisayen:

اوپویشین

مانند در سد - ددع same as

دو در سد، ددو در سد، ددو در سد، ددو در سد.

ufyemi, ufyāni, ufyāt, ufyācā:

اوفیمی

مانند ددو در سد شماره ۱ same as

در سد

uba:

اوب

هر دو (برای دو کس و چیز یکار می‌رود):

در سد مادینه ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. دلجی و ددو نرینه ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۰۸۰۳.

دلجی و ددو نرینه ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۰۲.

دلجی.

ubj:

اوج

to press down; to destroy (J.);

فرور پختن، ویران ساختن،

دلجی و ددو ۳/۱۲ وند ۷ و ۵۴.

در سد (با فتن) (دو در سد - ۱)

ubda: اوبَد
woven; بافتن، پیچیدن، مایه + م = دَرِ مَ .

دَرِ مَ دَرِ مَ دَرِ مَ دَرِ مَ . بافته (دَرِ مَ)
ubdaeni, ubdaena: اوبَدَنی، اوبَدَن
woven; مایه + م = دَرِ مَ . woven clothes = بافتن
جامه بافته ۲/۱ وند ۸ و ۲۳-۲۵ . مایه + م = دَرِ مَ . دَرِ مَ دَرِ مَ .

دَرِ مَ دَرِ مَ . (جَ)
uyamna: اویَمَن
being in need; indigent, very poor; نیازمند بودن،
تهیدست بسیار گدا، بی‌نوا، دَرِ مَ دَرِ مَ ۲/۳۰ و سپرد ۱۵ و ۱۰ .

دَرِ مَ دَرِ مَ . (دَرِ مَ دَرِ مَ)
uye: اوی
both, two-fold هر دو، جفت، دولا، دوتاه شده،
دَرِ مَ ۲/۲۳ یشت ۵ و ۲۶ . دَرِ مَ ۱/۲ یسنا ۱۱ و ۹ .

دَرِ مَ .
uru: اورو
large, long; extensive. بزرگ، دراز، ستبر،
ماننده‌ها: . دَرِ مَ دَرِ مَ دَرِ مَ دَرِ مَ .

دَرِ مَ دَرِ مَ . دَرِ مَ دَرِ مَ . (دَرِ مَ دَرِ مَ)
uruzdi, uruzda: اوروذی، اوروذ
impurity, filthiness; dirt; ناپاک، پلید، آلوده چرکین، چرک،
دَرِ مَ + وید = دَرِ مَ .

دَرِ مَ دَرِ مَ . (دَرِ مَ دَرِ مَ)

uruzdipāka:

اوروزدی پاک

(the fire) that burns filth or impure matter;

سوختن چیز ناپاک و پلید در آتش **سدم-دایه**. **دایه-ورده سو** ۶/۱ وند ۸ و ۸۲. آتش نسا سوز، آتش لاشه سوز.

دایه . ۱

uruθ:

اوروث . ۱

same as

دو-ا .

مانند

دایه . ۲

uruθ:

اوروث . ۲

same as

دو-۳ .

مانند

دایه-د (دو-۱، دایه .)

uruθa:

اوروث

growth, increase;

رویش، افزایش، بالا گرفتن، بالایش.

دایه-د ۶ ۱/۱ وند ۹ و ۵۳-۵۴-۵۵-۵۷ وند ۱۳ و ۵۲-۵۳-۵۴-۵۶.

دایه-د . (دو-۱، دایه .)

uruθma:

اوروتم

growth, increase;

سدم-دایه-د **دایه-د** ۲/۳ وند ۱۹ و ۲۶.

نمو، رویش، افزایش،

دایه-د . دایه-د-د

uruθmi:

اوروتمی

growing; growth(as of trees)

روئیدن، بالیدن،

رویش (مانند رویش درختان). **دایه-د-د** ۱۳ و ۵۵. **دایه-د-د** ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۵. **دایه-د-د** ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۵.

۷۱ و ۹. **دایه-د-د** ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۵. **دایه-د-د** ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۵.

۷۸ و

دادره دد . دادره دد

utu@mya:

اوروتمَی

growing;

روئیدن، بالیدن، دادره دد . دادره دد در سوره مادینه ۶/۳

وند ۱۹ و ۱۸: و سپرد ۵ و ۲۲.

دادره که سدا ، دادره که سدا . دادره که سدا

uru@waré, uru@wan:

اورووتور، اورووتون

increase

۱- افزایش، افزون، دادره که سدا ۱/۱ وند ۳ و ۳۰.

دادره که سدا ۲/۱ وند ۴ و ۴۴.

2- core, the heart or the inner part of a thing;

۲- (تخمدان) مغزیادرون چیزی، زهدان، سدا سدا ، دادره که سدا .

4- intestines(Dar.) ۲/۳ وند ۷ و ۴۴ یشت ۳ و ۶. رحم، زهدان،

دادره که سدا سدا سدا ۲/۳ وند ۵ و ۵۱. روده‌ها

دادره که سدا سدا سدا ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۱.

دادره دد

urunya:

اورونی

a small perforated dish, a sieve;

آبکش، آوند سوراخدار و کوچک، الک یا آرد بیز ریز چشم دادره دد ۱/۱ وند ۱۴ و ۸.

دادره دد - دادره دد

urunyō-vāi@imike:

اورونیو وائییمیک

name of a mountain;

نام کوهی،

دادره دد - دادره دد ۱۹ و ۵.

دادره دد . دادره دد

urupan:

اوروپن

Tehmuras; the elder brother of King Jamshid;

تهمورث یا تهمورس برادر بزرگتر جمشید که فردوسی او را تهمورس دیوبند نامیده است .
 صمدی ۶۶۶ - دلدی ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ . صمدی ۶۶۶ . دلدی ۲/۱ یشت
 ۰۲۸ و ۱۹

دلدی (دلدی)

urupi: اورویی
 a fox روباه .
 دلدی ۱/۱ وند ۵ و ۳۳-۳۴ . دلدی ۶/۱ وند
 ۰۱۶ و ۱۳

دلدی سدی . (دلدی سد-۰۲)

uruyāpa: اورویاپ
 having a large quantity of water; (lakes) with salt waters
 (Dar.) آب بسیار فزون (دریاچه) با
 آب نمک‌دار یا آب شور . دلدی سدی ۶/۱ یشت ۸ و ۰۸

دلدی صمدی .

urusta: اوروست
 See: دلدی-۱، ۱۶

دلدی یسجدی .

uruša: اوروش
 righteous, just, truthful.
 راستی، دادگر، درست با آمیغ، دلدی یسجدی ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۰۷

دلدی رودی .

urūda: اورود
 flowing water; a river آب روان، رود،
 دلدی رودی ۷/۱ وند ۱۳ و ۱۸ . وند ۱۵ و ۰۶

دایو یی دودم

urūdōyata:

اورودو ییت

same as

مانند (دو-۰۱)

دایو یی دودم یی

uruḍayant:

اورودینت

name of an illustrious maid;

نام یک دوشیزه با آوازه،

دایو یی دودم یی ۰۶/۱۰ پشت ۱۳ و ۱۴۱

دایو د

urūḍu:

اورودو

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه دایو سگ ۰۶/۱۰ پشت ۱۳ و ۱۱۲

دایو یی دودم

urūruḍuša:

اورورودوش

See:

ک (دو-۰۱)

دایو د

urva:

اورو

the ancient name of Kabul(Haug.)a city to the South of Khorassan(Har.);

نام باستانی شهر کابل (هوک) نام شهری در شمال خراسان. دایو د ۰۶/۱۰
 یی دایو د ۰۶/۱۰ وند ۱ و ۱۱۱ (بگونه گسترده این واژه) =
 پهن، گسترده.

دایو دودم دایو دودم

urvāiti:

اوروایتی

friendship, peace, concord; promise, connection;

دوستی، آشتی (صلح) پیروزی، پیمان، مهربانی،

۱- در اوستا: **دادر** - بافتن پیچیدن - بستن بهم - **دادر + دود + دود + دود = دادر**
= in accordance with هم‌آهنگی، هم‌رایی، همراهی،

دوستانه بخشیدن، دهش

کردن، پیوستگی، **دادر + دود + دود = دادر** ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

دادر + دود + دود . (دادر + دود)

اوروئیتی: **urvaitya**: contract. reward; carrying on

کاری را پیمان بستن، پیمانکاری، دادوستد، پاداش، تاوان
دادر + دود + دود = دادر ۳/۱ وند ۴ و ۳ و ۴.

دادر + دود + دود .

اوروئیتی: **urvaiθya**:

fulfilling, finishing; faithfulness to holy vows (Mills.);

حساس، به انجام رساندن، نذر خود را دادن، (میلز) نگهداری پیمان

دادر + دود + دود . (دادر + دود + دود)

دادر + دود + دود . (دادر + دود + دود)

اوروئیتی: **urvaenant**:

far-seeing; observing to a great distance;

دوربینی، دیدن یک چشم انداز بسیار دور - دیدن پهنه بسیار دور

دادر + دود + دود = دادر ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

دادر + دود + دود . (دادر + دود)

اوروئیتی: **urvaesa**:

end, final change; پایان و واپسین دگرگونی،

دادر + دود + دود = دادر ۵/۱ و یسپرد ۲۹. (یا یشت ۲۹) **دادر + دود + دود = دادر** ۷/۱ یسنا

۴۳ و ۵ و ۶ یسنا ۵۱ و ۶ یسنا ۶۸ و ۲۳ یسنا ۷۱ و ۱۴. یشت ۲۱ و ۱۵.

2- the rippling of the wave (Dar.); خوابیدن دامنه چین آب
 نشان کوچک (یوستی) دادرده م ۶۴ ۱/۲ یشت ۱۴ و ۲۹.

دادرده م ۶۴.

urvant:

اورونت

strong, stout;

نیرومند، تنومند، ستبر، دادرده م ۶۴. نرینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲. یشت ۱۴ و ۱۱۰۱۹.
 دادرده م ۶۴ نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷.

دادرده م ۶۴.

urvata:

اوروت

complete; great;

همگی، رسا، بزرگ،

اوروت م ۶۴. دادرده م ۶۴ ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳.

دادرده م ۶۴ - اوروت.

urvata-nara:

اوروت نر

one of the three sons of Zaruthushtra, and the head of the agricultural class.

یکی از سه پسران آشورزرتشت که سرزنجیره و نیای رسته کشاورزان است.
 دادرده م ۶۴ - اوروت ۱/۱ و ۲ و ۴۳. دادرده م ۶۴ - اوروت ۶/۱۳.
 یشت ۱۳ و ۹۸. دادرده م ۶۴ - اوروت ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

دادرده م ۶۴.

urvaθa:

اوروت

friendly, a friend;

دوستانه، یکدوست، م ۶۴. دادرده م ۶۴ نرینه ۲/۱ یشت ۱ و ۲۴.
 م ۶۴. دادرده م ۶۴ مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۴۷. دادرده م ۶۴ ۱/۱ یسنا
 ۱۰ و ۹. یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۲. دادرده م ۶۴ ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹ و یسنا ۱۹ و
 ۱۴ و یسنا ۷۱ و ۱۳. دادرده م ۶۴ ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۱۴. دادرده م ۶۴ ۵/۱ یسنا

۷۱ و ۱۳. دادرید ۴۴۶ مادینه ۲/۱ یشت ۱۲ و ۵۰۳.

دادرید . (نام) (دادرید)

urvaða:

a river in Afghanistan

اورود

رودی در افغانستان

دادرید ۱۹ و ۶۷ یشت ۱۹ و ۶۷.

دادرید .

urvan:

اورون

Soul; the immaterial and immortal spirit of man;

اورون: روان، نیروی مینوی که استهویت نیست روان زندگان، نیروی جاودانی و نمرتنی مردم. (زندگی کردن، = دادر) (دادر + دادر = دادرید) ۱/۱۳ و ۳۰۳. ۵۵.۹. نیایش ۱۹ و ۱۹. و یسپرد ۵ و ۷۲. دادرید ۱۰/۱۰ و ۲۹. ۱. یسنا ۳۴ و ۴۴. ۸. یسنا ۷۵ و ۵. دادرید ۱۶/۲ و ۱۳ و ۳. ۵۵.۹. یسنا ۱۶ و ۱۴. سیرازا ۲ و ۴ یسنا ۳۹ و ۱ یشت ۶ و ۴. یشت ۵ و ۱۳. دادرید ۴/۳ و ۲/۱ و ۱۹ و ۲۹. یسنا ۵۵ و ۱. دادرید ۳/۱ و ۳ و ۲۱ و ۴. دادرید ۴/۱ و ۱۴ و ۲-۶. ۱۰-۱۲. ۱۶. یسنا ۲۰ و ۲۰. نیایش ۵ و ۴. یشت ۳۲. فرگرد ۱۰. دادرید ۳۰ و ۳۰. ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶. یشت ۱۷ و ۲۲. دادرید ۶/۱ یسنا ۱۸ و ۱۸. و یسپرد ۹ و ۵ و یسپرد ۱۱ و ۱. دادرید ۶/۱ یسنا ۶۳ و ۳. دادرید ۱/۳ و ۱۹ و ۳۲. دادرید ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۷ یسنا ۳۳ و ۹. یسنا ۶۵ و ۱۱. دادرید ۲/۳ و ۱۹ و ۳۰. دادرید ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۷. یشت ۱۳ و ۱۴. دادرید ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۳. ۱۵۴. ۷۴. دادرید ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۴. یسنا ۴۹ و ۱۰. دادرید ۴/۳ یسنا ۴ و ۲ یسنا ۲۴ و ۴ و یسپرد ۱۱ و ۶.

دادرید . (مادینه)

urvarā:

a tree, a plant

اورورا

گیاه، رستنی، درخت،

دادرید ۱/۱ و ۵ و ۱۳. ۱۰ و ۸ و ۹. ۱۰۶. ۱۰. دادرید ۱۶/۲ و ۱۱ و ۹ و ۳۳. دادرید ۲/۱ و ۱۵ و ۹. ۱۰. دادرید ۱۵/۱ و ۱۱ و ۱۱.

و ۱۰۰۱۳. دادرده اند درسد م م ۵/۱۰ و سپرد ۷ و ۰۴. دادرده اند درسد م .
 ۱/۶ و ۸ و ۷۵ و ۱۴ و ۴ یسنا ۱۹ و ۸ یشت ۱۳ و ۰۸. دادرده و ۸/۱۳۶ و ۱۹ و
 ۱۸. سده ۵۶. دادرده ۲/۲۳ نیایش ۴ و ۵. دادرده ۱/۳ و ۵ و ۱۹. و ۲۱.
 و ۳ یسنا ۱۲ و ۰۷. و سپرد ۲۱ و ۰۱. یشت ۱۳ و ۱۰. دادرده ۱/۳ یشت ۸ و
 ۰۷. یشت ۱۳ و ۰۹۳. دادرده ۲/۳ و ۲ و ۴ و ۱۱ و ۰۹. و ۲۵ و ۰۴. یسنا
 ۴۸ و ۶ یشت ۱۳ و ۷۸ و ۰۷۹. دادرده ۲/۳ و ۲ و ۶ و ۳ و سپرد ۱۶ و ۰۳.
 و ۰۴. دادرده ۲/۳ یسنا ۵۰۱ و ۳۷ و ۰۴۴. دادرده ۰۴ و ۰۳. یشت ۷ و ۰۴. یشت
 ۵/۳ و ۱۶ و ۰۲. دادرده ۶/۳ و ۲ و ۲۸ و ۰۳۶. و ۱۸ و ۰۶۳. یشت ۷ و ۰۴. یشت
 ۱۲ و ۰۱۷. دادرده ۶/۳ و ۳ و ۴ و ۰۲۳. یسنا ۵۲ و ۰۵.
 یشت ۱۰ و ۰۱۴۵.

دادرده ای - م و ک اند . (دادرده سلسله - م و ک اند)

urvarō-čīθra:

اورور و چیتر

(the stars) having the seed of the plants (in them)

(ستاره‌ها) گیاه‌گونه - تخم گیاه، خوشه تخم یا دانه گیاه. (نژاد یا
 گیاه). دادرده ای - م و ک اند. نرینه ۲/۳. یشت ۱۲ و ۰۳۱. سی‌روزه ۲ و
 ۰۱۳. دادرده ای - م و ک اند. نرینه ۶/۳. سی‌روزه ۱ و ۰۱۳.

دادرده ای - سده سیدک

(دادرده اند - سده سیدک)

urvarō-baešaza:

اورور و بئشز

one who restores to health by means of vegetable drugs;

گیاه پزشکی، کسیکه با گرده و داروهای گیاهی درمان میکند.

دادرده ای - سده سیدک. ۱/۱ یشت ۳ و ۰۶. دادرده ای - سده سیدک. ۱/۳ و ۰۴۴.
 و ۷ و ۰۴۴.

دادرده ای - و ص اند و دند

(دادرده اند + و ص اند و دند)

urvarō-straya:

اورور و ستری

دولت و مردم

مانند - داند دد دص د . same as

بخود بالیدن، فداکارانه، (میلز) درخشان، چشم‌گیر (دارمستر).
دازند و **دور** یعنی ۳۴ و ۶. پورداود: شادمان.

داغی، گرمی، (دارمستتر): خشم و اندوه (هارلز): ; grief (Har.); heat (Dar.);
 (دارمستتر) ۶۴ سم ۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۹.

مانند دارد و معنی و در same as

د لارښوونې - د وروستۍ د لارښوونې وېب د ۲۰۰۳ د ۱۰ مې د ۳۱ نېټې ۱۰۶۲.

د لارښوونې - د وروستۍ د لارښوونې وېب د ۲۰۰۳ د ۱۰ مې د ۱۸ و ۲۷.

دادند می‌بوسد و در ده (نرینه) - (نام) .

urvāxšaya:

اورواخشای

son of thrīta, and brother of Kereshaspa; he was killed by Hitaspa and was avenged by Kereshaspa;

غورواخشیه پسر ثریته. برادر گرشاسب که بدست هیتاسپ کشته شد. و گرشاسب خونخواهی او را کرد. دادرسیک ۱۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ دادرسیک ۱۱/۱ یسنا ۲۸ و ۱۵ دادرسیک ۱۱/۱ یسنا ۳.

دادرسیک. (دادرسیک.)

urvāxš:

اورواخش

to enjoy happiness, to please, to rejoice;

شادکامی و خوشبختی، مهربانی کردن، خوشبخت شدن، دادرسیک ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۱۳ یسنا ۴۴ و ۰۸ یسنا ۷۰ و ۰۵.

دادرسیک. دلی صند. (دادرسیک + دلی صند)

urvāxš-uxta:

اورواخشاوخت

humourous word(Lit.); speaking jestingly;

شوخی گفتاری، یک واژه شوخی، لوده گوئی کردن، بذله گویانه. پوردادود: فریادشادمانی. دادرسیک. دلی صند ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲.

دادرسیک (دادرسیک. ریشه)

urvāz:

اورواز

feel gladness, to be pleased; احساس خوشبختی کردن،

خرسند شدن، شادمان شدن دادرسیک ۱۱/۱ یسنا ۷۳ و ۱۰ دادرسیک ۱۱/۳ یسنا ۳۴ و ۱۰.

دادرسیک. (دادرسیک.)

urvāza:

اورواز

joyous, mirthful, useful, advantageous;

شادمان، شادی، کارآئی، سودمند، دادرسیک. ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۰۱.

دادرند کی دوسه چا نرینه ۱/۱ یسنا ۳۶ و ۰۲ دادرند کی دوسه چا مادینه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۸

the most favoring guardian power (M.) the ardour for doing good works (Dar.)
بیباک و نیروی نیکوکاری

(میلز) فرمانده کار نیک، (دارمستتر): دادرند کی دوسه چا دوسه = دوستانه‌ترین =

دادرند کی دوسه چا دوسه = دوستانه‌ترین = (میلز). نرینه ۶/۱ یسنا ۳۶ و ۰۲:

دادرند کی دوسه چا مادینه ۳/۱ یسنا ۳۶ و ۰۲ شادی، خوشبختی joy, gladness,
the fire in trees and plants which is kindly by frietion;

آتش که از درخت یا گیاه با مالش روشن می‌شود.

دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا
۶/۱ یسنا ۱۳ و ۰۸۵

دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا

urvāzéman:

اوروازمَن

joy, happiness; friendship (M.) شادی، خوشبختی - دوستانه، دوستی

دادرند کی دوسه چا ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱

دادرند کی دوسه چا

urvāta:

اوروات

to put faith in a religious doctrine-instruction;

باور به دستورهای آموزگاران دین، دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا

دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا دادرند کی دوسه چا
۲/۳۰ یسنا ۱۱۳ و ۰۱ یسنا

۰۱ و ۰۳۱ دادرند کی دوسه چا ۳/۳ یسنا ۰۱ و ۰۳۱ یسنا ۴۴ و ۰۱۵ پورداود: فرمان، دستور.

دادرند کی دوسه چا

urvāθā

اورواتا

مانند دادرند کی دوسه چا same as

urvādan̥h:

دادرند کی دوسه چا

داد سے ۲۹۰.

[illegible]

در درس خودم. (مانند درس).

دائره ۶۵۰ . (دائره ۶۵۰)

ur vāśman:	اورواشمَن
gladness;	شادمانی، خوشی،

دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

urvixaoða:

اورویخنځ

with a broad. helmet(Lit) name of a person whom Kai Gush-tasp wanted to put to flight;

با یک کلاه خود گشاد پهن، (کلاه پهن) نام کسیکه کی گشتاسب او را گریزانید

دادرندو - گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

دادرندو گند

urviza:

اورویز

thin

نازک، باریک، لاغر،

دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

urvizō-maiðya:

اورویز و مئیندی

having a thin waist;

باریک داشتن، باریک بکم باریک

دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

urvi-véréOra:

اوروی ویرتر

with a broad armour (Lit.),name of a person whom King Gushtasp wanted to put to flight;

با اسلحه پهن، جنگ افزار پهن، نام کسیکه شاه گشتاسب او را به گریختن وا داشت.

دادرندو - گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

دادرندو گند

urvis:

اورویس

to reach, to go hastily, turn round, to revolve,

رسیدن، باشتاب رفتن، بگرد چیزی گشتن، چرخیدن دادرندو گند (سب ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۸ و یسپرد یشت ۰۵۰ پورداود: شادمان.

۵ و ۱۳۱. دل‌درد و ۴ ص د ۰ ۳/۳ یشت ۱۲ و ۲۵. دل‌درد و ۳ ص د ۰ ۳/۲
یشت ۱۹ و ۸۲. به پس‌گردیدن، برگشت کردن
دل‌درد و ۳ ص د ۰ ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۸۹.

د د کعه - دل‌درد و .

aiwi-urvis: آئیوی اورویش
to turn, to come near; (turn their mercy towards
me) = برگشت کردن، به نزدیک آمدن، بخشش آنرا بسوی من برگردان
۶ ص د ۰ د کعه - دل‌درد و ۳ ص د ۰ دل‌درد و ۳ ص د ۰ ۶ ص د ۰ ۶ ص د ۰ ۶ ص د ۰
۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵.

د د د - دل‌درد و .

ava-urvis: آو اورویش
to approach, to come down; به پائین آمدن،
د د د ۰ د د د ۰ د د د ۰ د د د ۰ ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲ = او
نمی‌توانست پائین بیاید.
to commit the crime called
انجام تبه‌کاری، بازینه‌چینی د د د ۰ د د د ۰ د د د ۰
د د د ۰ د د د ۰ دل‌درد و ۳ ص د ۰ د د د ۰ ۳/۱ یشت
۲۵۰۲۲۴

د - دل‌درد و .

ni-urvis: نی اورویش
to enter, to go unto; بدرون رفتن، آگاه شدن
د د د ۰ دل‌درد و ۳ ص د ۰ د د د ۰ ۱/۱ یشت ۱۷ و ۵۷
د د د ۰ دل‌درد و ۳ ص د ۰ ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰.

د د د - دل‌درد و .

pairi-urvis: پئیری اورویش

همه سورا پوشاندن، پنهان کردن.

to cover all round; **دَردَردَ - دَردَردَ** ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

دَردَردَ - دَردَردَ ۶ کاسه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

دَردَردَ - دَردَردَ

para-urvis:

پَر اورویش

to separate;

جدا کردن،

دَردَردَ - دَردَردَ ۳/۱ یشت ۴ و ۴.

دَردَردَ - دَردَردَ

fra-urvis:

فَر اورویش

to procee, to reach, to enter; پیش رفتن، رسیدن،

دَردَردَ - دَردَردَ ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۸۶.

دَردَردَ - دَردَردَ ۱/۱۰ یشت ۹ و ۳۱.

دَردَردَ - دَردَردَ

vī-urvis:

وی اورویش

to separate;

جدا کردن، سوا کردن،

دَردَردَ - دَردَردَ ۳/۱ وند ۱۹ و ۷.

دَردَردَ - دَردَردَ

hām-urvis:

هانم اورویش

to enite, to join together

با هم شدن، هماروز شدن، بهم پیوستن

مانده: **دَردَردَ - دَردَردَ**

دَردَردَ - دَردَردَ

urvista:

اورویست

attack (H.); distress(D.); name of a daeva or an evil

یورش کردن (هارلز): پریشانی (دارمستتر)
 spirit(Sp.)
 نام یک دیو یا یک روان اهریمنی، (اشپیکل) سه صدیم ده - دلدردم دهشت ۰۳۴.

دلدردم ده صدیم ده . (دلدردم ده)
 اورویشتَر
 urvištra:
 شکست دادن، پریشانی، شکست خوردگی،
 defeat, distress;
 دلدردم ده صدیم ده ۱/۱ یشت ۰۲۳ و ۸ دلدردم ده صدیم ده ۲/۱ یشت
 ۰۲۳ و ۸ دیگر ساختمان این واژه اینست ده صدیم ده صدیم ده ۶ یشت ۰۲۹ و ۸

دلدردم ده صدیم ده .
 اورویخشن
 urvixšna:
 نوار پهن، گیسوبند پهن،
 a broad fillet; a diadem;
 نیم تاج یا حلقه‌کلی که بر سر می‌گذارند، دلدردم ده صدیم ده = پهن . دلدردم ده صدیم ده - دلدردم ده صدیم ده

دلدردم ده صدیم ده . (دلدردم ده صدیم ده - ۰۲)
 اورویسر
 urvisara:
 سرپهن داشتن . دارنده سر پهن .
 having a broad head (Lit.)
 کله پهن، دلدردم ده صدیم ده ۶، دلدردم ده صدیم ده ۶
 نرینه ۲/۱ وند ۰۱۳ و ۰۲ . سگ کله پهن و پوزه و باریک . دلدردم ده صدیم ده ۶ . دلدردم ده صدیم ده ۶

دلدردم ده صدیم ده . (دلدردم ده صدیم ده - ۰۱) روان شادی خواستن
 اورو و آنگهن
 urvō-añhan:
 having a just claim for (the felicity of) the soul;
 برای روان خواستار دادگری بودن، خواستن نیک انجامی برای روان .
 نرینه ۲/۳ یشت ۰۱۳ و ۰۱۵۱ . دلدردم ده صدیم ده - دلدردم ده صدیم ده ۶

دک و دد (هر دو پیشوند است)
 اوز، اوش
 uz,us: (prefix)
 elevated, high, above, much, exceeding;

درویش . (مایه فد .)

اوسَ ئیتی مانند دو د صریح .
 usaīti: same as دو د صریح .

د دښمنۍ (دود + دښمني)
usaṭa: اوسن
 exceedingly bad- wicked-sinful
 بهساريدوتيا هکارو گناهکار. ددښمنۍ نه {خوف} نړينه ۶/۳ پېشت ۱۳ و ۱۰۵.

د دود ۵۳ (دود)

usāh: خواست، آرزو، دود دود نم نم ۲/۱ ۲۱ ۳۴ و ۴۶.

wish, desire دود دود = ۲/۱ داخواهانه voluntarily وند ۸ و ۲۷. (داوطلبانه)

دودسج . ۱ . (واحد)

usant:

اوسنت

willing, inclined to anything;

هوس، خواستار هر چیز،

دودسج . ۲ . (واحد ۳-۰۳)

usant:

اوسنت

to shine

درخشیدن، پرتوافکندن،

سج (دودسج) . دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶) . دودسج ۰۶ مادینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰۰

دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶) ریشه ودائی سنکریت

usaḍaṇh:

اوسدنگه.

a poisonous plant (Haug.) a bug, a swarm of ants (Dar.)

برخی از دانشمندان این معانی را داده‌اند. یک گیاه سمی (هوک) یک جور خرفستر زهر دار

یک گروه مورچه گروهی سمی. دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶) ۲/۱۰ وند ۱ و ۰۶

دودسج ، دودسج ۰۶ (از ریشه ود دودسج ۰۶)

usan, usaḍan:

اوسن ، اوسدن

Kavausa, Kai Kaus, son of Kavi Kavata (Kai Kobad)

کاوس، کی کاوس پسر کیقاد. دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶) ۱/۱ یشت ۵ و ۴۵ یشت ۱۴ و ۳۹

دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶) ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۷۱. دودسج ۰۶ (دودسج ۰۶)

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲

دودسج ۰۲ . ۲

usaḍan:

اوسدن

name of an illustrious personage. son of Mazda Yasna

نام یک کس روشناس از مزدیسنان دودسج ۰۲ (دودسج ۰۲) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱

دودسج .

usij:

اوسینج

a sect of daevas

یک تیره از دیوان،

دودسج به م سده ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰.

دودسج ع ل د ۳ ۰

usinémañh:

اوسینمنگه

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه،

دودسج ع ل د ۳ ۰ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ ۰ ۱۴۰.

دودسج ع ل د ۳ ۰ (دو، ر ل د ۰)

usefriti:

اوسفریتی

(Myazda) consecrated with blessings;

میزد خجسته، آفرین شد.

دودسج ع ل د ۳ ۰ ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۲.

دودسج ۳ ۰

usē:

اوسین

مانند واندسج. same as

دودسج ع ل د ۳ ۰ , دودسج ع ل د ۳ ۰

usémahi, usémahi:

اوسمهی،

مانند واندسج. same as

دودسج ع ل د ۳ ۰ (دو، ر ل د ۰)

uska:

اوسک

high, high up;

بلندپایه - سوی بالا، بلند

دودسج ع ل د ۳ ۰ ۵/۱۰ یشت ۵ و ۶۴ ۰ یشت ۱۳ ۰ ۱۰۷ ۰ یشت ۱۵ ۰ ۵۴.

دودسج ع ل د ۳ ۰ (دو، ر ل د ۰ + ع ل د ۳ ۰)

us-jiti:

اوسجیتی

بلندی، اوج، درخشاں ۲/۱۶ یسنا ۱۵ و ۱۳.

شستشو، شستشوی تن از سرتاپا. دفعه پنجم ۱۰/۲۰۶ وند ۸ و ۹۸.

نام یک کس با آوازه دعو: **دعوت و دعوت** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

روزنامه‌های مسلمانان در ۲۵ شهریور ۱۳۶۱ / ۶ / ۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

نام کسی. روز بروز بدلت و ۱۰/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

مانند چاندو . same as

دندمده

usmahi:

اوسمهی

مانند . یاسدو . same as

دوآندد، دد، دد

usrārayāw:

اوسراریاؤ

مانند ددو - دوآندد . same as

دندمده، دندمده

usmānara:

اوسمانر

two persons of the same name; 1-son of Paeshata;

2- son of Paeshatangh;

دو کس همنام ، نخستین پسرپیشه

دومین پسر پیشه‌تنگ دندمده، دندمده، دندمده ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۰۹۷ و ۰۱۲۰ .

پوردادود : ستوده بودن ، گرامی بودن .

دندمده، دندمده

usvahi:

اوسوهی

مانند . یاسدو . same as

دندمده، دندمده

usvaoiri:

اوش وائیری

(meaning unsettled); a small fruit (Sp. & J.) Fruits without and (Haug.); (milk) without pap(D.);

(معنی این واژه در فرهنگها یکسان و یکنواخت نیست) میوه کوچک (هوک) : میوه بی پوست

(اشیگل . یوستی) شیربی مایه (دارمستتر) .

دندمده، دندمده

uš:

اوش

to barne, to communicate heat, to consume with fire;

سوختن، سوزانیدن، گرم‌افراهم کردن، درخشیدن و سوزانیدن با آتش
مانند **دییج ند**، **دییج ند دوش**، **دده ند دییج ند**.

دییج . ۰۲

uš:

اوش

to be sick or ill

ناخوش بودن یا بیمار بودن، بستری بودن،

مانند: **د دییج ند دوش**.

دییج ند کاه .

ušaoma:

اوشتم،

name of a mountain;

نام کوهی **دییج ند کاه ند دوم ند** ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۵.

دییج ند ، دییج ند دوش (دییج - ۰۱)

ušā:ušānh:

اوشا، اوشنگه

the break of day, dawn.

بامداد، سپیده دم، نگاه، آغاز روز،

دییج ند دوش ۶، مادینه ۲/۱ نیایش ۵ و ۵ **دییج ند دوش** ۶، مادینه ۲/۱ و ند ۱۳ و ۱.

۲، ۵، ۶، ۵، ۶، ۲، ۵، ۱۴ و ۲۰، یشت ۱۵ و ۵۵ **دییج ند دوش** ۶، نرینه ۲/۱

وند ۱۳ و ۱. **دییج ند دوش** ۶، ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵. **دییج ند دوش** ۶، ۶/۳ خورده

اوستا **دییج ند دوش** ۶، ۷/۳ و ند ۲۲ و ۳.

2- that part of the heavens where morning light appears

i.e the east

۲ - بخشی از آسمان که سپیده دم بامداد از آن سو نمایان می شود (خاور)

دییج ند دوش ۶، **دییج ند دوش** ۶، مادینه ۱ و ۵ یشت ۸ و ۳۵. (دیه در سج.
و سترگارد)

دییج ند دوش ند . (دییج ند دوش) -

ušastara:

اوشستر

eastern: خاوری، صم بداه = پسوند است برای نمایاندن سوی بکار می‌رود.
 southern = شمالی = ^{شمالی} صم بداه western = باختری = ^{باختری} صم بداه
 northern = جنوبی = ^{جنوبی} صم بداه + صم بداه = ^{جنوبی} صم بداه
 در ^{جنوبی} صم بداه ۳/۱ و ۱۹ و ۱۹ در ^{جنوبی} صم بداه ۵/۱۰ و ۱۹ و ۵.
 در ^{جنوبی} صم بداه ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹ یشت ۱۰ و ۱۰۴ در ^{جنوبی} صم بداه در ^{جنوبی} صم بداه.
 ۵/۳ و ۱۹ و ۵ در ^{جنوبی} صم بداه. ^{جنوبی} صم بداه، ^{جنوبی} صم بداه، ^{جنوبی} صم بداه.
 صم بداه.

در ^{جنوبی} صم بداه . (در ^{جنوبی} صم بداه)

ušahina: اوشهین
 ushahin Geh; the time between the morning twilight and the rising of the sun.
 اوشهین گاه، هنگام سپیده‌دم تا برآمدن خورشید.
 یا از ساعت ۱۲ شب تا برآمدن خورشید.
 در ^{جنوبی} صم بداه ۶۴/۱ یسنا ۲ و ۷ و ۵ و ۵ در ^{جنوبی} صم بداه ۴/۱ یسنا
 ۱ و ۷ و ۳ و ۹ و ۵/۱ در ^{جنوبی} صم بداه ۸/۱۶ یسنا ۱ و ۲۰.

در ^{جنوبی} صم بداه - ۱. کماسه (در ^{جنوبی} صم بداه - ۱)

uši: اوشی
 intelligence, understanding, mind;
 هوشیاری، فهمیدن، یاد، اندیشه، خرد، در ^{جنوبی} صم بداه ۲/۱۶ یشت ۱ و ۲۸ و ۳۹ یشت ۱ و ۲.
 یسنا ۹ و ۲۸ یسنا ۶۲ و ۴ و ۱۵ و ۱۰ در ^{جنوبی} صم بداه ۳/۱۰ یسنا ۴۳ و ۱۵.

در ^{جنوبی} صم بداه - ویداه کماسه . (در ^{جنوبی} صم بداه + ویداه کماسه)

uši-daréOra: اوشی در ^{جنوبی} صم بداه
 holding in mind; در یاد نگهداشتن
 در ^{جنوبی} صم بداه - ویداه کماسه ۲/۱۰ یسنا ۲۲ و ۲۵ یسنا ۲۵ و ۶ و ۲۹ سیروزه ۱ و ۲۹ سیروزه ۲.
 ۲۹

در ^{جنوبی} صم بداه - ویداه کماسه .

اوشی دَرَنَ

[illegible]

uś i - dā :

اوشی دا

هوش بخش

(کوهی که) هوشیاری میدهد - معنی واژه هوش دادن . **دیس و- و** ۶/۱۰ یشت
۱ و ۲۸ و ۳۱ . **دیس و- و** ۱۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۲ و ۶۶ .

ušéuru, ušuru:

اوش اورو ، اوشورو

wide mental light; اندیشه روشن و بزرگ، هوشیاری دامنه دار،

دراد + درمید = درمید داد = درمید د + داد = درمید داد . درمید داد ۳/۱
پیشا ۳۴ و ۰.۷ درمید درمید ۴/۱ پیشا ۳۲ و ۰.۱۶

ušta:

اوشَت

healthy, hale; vigorous; تندرستی، خوش بنیہ گی، زندہ دلی - نیرومندی

خوشبختی ۱۵ مرداد ۱۳۰۰ در ۳۵ و ۳۶ نرینه ۱/۶ خ ۰۳ در ۴۴ و ۴۵ نرینه
۲/۱ پشت ۱۹ و ۴۲.

prosperity, good fortune hail خوشبختی، نیک بختی، نیک انجامی،
دوم ص ۵۰ دل ۵۰ ص ۳۵ ۱/۱ وند ۷ و ۵۲. دوس ۹ و ۶۴، دادر ۵۰ ص ۱۴ پشت ۸ و

דאס איז א גוטע זאך - און א גוטע זאך.

اوشتد خورننگه

نام کوہی

دوسرے - سید (ع) سے جو ۱۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۰

3. 2000-2001

اَوْشَتَ تَات

تندرستی، شادکامی، کامیابی، خوشبختی، نیکانجامی، پیشرفت، بالایش،

دوه مېد ص عدد ۶۴/۲۱ یسنا ۲۱ و ۰۴ یسنا ۷۱ و ۱۶ ویسپرد ۱۸ و ۰۱ یشت ۸
۰۲۹ یشت ۱۳ و ۰۹۳ یشت ۲۲ و ۰۲ دوه ص ص عدد ۳۵/۴ ویسپرد ۳۳ = یشت
۰۲۴ و ۰۳۳ دوه ص ص عدد ۷/۱۷ یسنا ۲۱ و ۰۴ ویسپرد ۱۸ و ۰۲

دوسری صورت میں۔

اَوْشَتَنَ

مانند دو صمد { صمد } same as

دوسروں کے لئے دعا کرو۔ (دوسروں کے لئے دعا کرو)

اَوْشْتَنُونَت

possessing life; living(creature); جانداران، زنده‌گانی داشتن،

زندگی کردن (آفریده‌ها). **دوم** در سه درس نرینه ۱ / ایشیت ۱۳ و ۱۲۹. **سوم** -
در **درس** نرینه ۶ / ۳ ایشیت ۱۴ و ۲۰.

$$d_{\text{max}} - d_{\text{min}} \quad (d_{\text{max}} + d_{\text{min}})$$

ušta -béréti:

اوشت برتی

هدیه یا نذری تندرستی، (برده شده برای تندرستی)

دوم ص مد - (۱۴ ص مد ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۶۲ و ۶۱ دوه ص مد ۱۴ ص مد)

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴

دوم ص مد دد مد ص مد ۰ ۱

uštavaiti:

اوشت وئیتی

health and prosperity,

تندرستی و خوشبختی،

the second of the five Gathas=Yas. 43-46.

گات بخش دوم گاتها که هات ۴۳ و ۴۶ یسنا میباشد.

دوم ص مد روان دین داری و پرهیزکاری و واژه درخواست و آهنگین نیایشی می باشد.

مانند دوم ص مد ، مد ص مد ، مد ص مد ، و ص مد ص مد ، و ص مد = از پیش آنرا به جایگاه

آسمانی شان برسان. دوم ص مد دد مد ص مد - ق مد ص مد ۲/۱ و یسپرد ۲ و ۸ یسنا

۴۶ و ۲۵ یسنا ۱۶ و ۷۱. نیایش ۲/۵. دوم ص مد دد مد ص مد - ق مد ص مد ۲/۵

۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۷. دوم ص مد دد مد و ص مد و ص مد. ق مد ص مد دد مد ۱۶ و ۱۹ و ۳۸ یسنا

۴۶ و ۲۵ و یسپرد ۱ و ۶

دوم ص مد دد مد ص مد (مادینه) (۲)

uštavaiti:

اوشت وئیتی

name of an illustrious woman;

نام یک زن با آوازه،

دوم ص مد دد مد ص مد دد مد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

دوم ص مد دد مد ص مد

uštavant:

اوشت وئنت

۱- health-giving, prosperous (Lit.) ، خوشبختی ، تندرستی دهنده،

2- name of a mountain in Afghanistan (Geld.)

نام کوهی در افغانستان (گلدنر) دوم ص مد دد مد ص مد. مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و

۶۷

دویم صد دس دلد . (دویم صد + دس دلد)

uštā-ahura:

اوشتا آهور

the bestower (the master) of health and the vigour of life

(Lit.) the lord of prosperity or gift; ۰۶۰

بخشنده و سرور تندرستی و نیک‌بختی و زندگی (ادبی) خداوند بخشش،

دویم صد - دس دلد (۰۲/۱ یسنا ۰۲۹ و ۰۲)

دویم صد - کید پوم دلد .

uštāzanta:

اوشتا زنت

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه دویم صد کید پوم دلد (۰۶/۱ یسنا ۰۱۳ و ۰۱۱۰)

دویم صد دلد ددویم صد دلد (از دویم صد ۰۱)

uštana, uštāna:

اوشتن، اوشتان

heat of the heart (Lit);

گرمی دل، گرمی تن باشنده.

life.

زنده، زندگی، زندگانی، دویم صد دلد (۰۲/۱ و ۰۷ و ۰۷۱ و ۰۱۸ و ۰۵)

دویم صد دلد (۰۲/۱۶ یسنا ۰۱۱ و ۰۱۸ یسنا ۰۱۳ و ۰۰۴ و ۰۰۵ و ۰۰۲) دویم صد دلد (۰۲/۱۶ یسنا

۰۲/۱ و ۰۰۵ و ۰۰۹) دویم صد دلد (۰۳/۱ یسنا ۰۴۳ و ۰۱۶) دویم صد دلد (۰۴/۱ یسنا

۰۳۴ و ۰۱۴) دویم صد دلد (۰۶/۱ یسنا ۰۰۹ و ۰۱۹ یسنا ۰۱۲ و ۰۰۳ یسنا ۰۱۹ و ۰۰۴)

دویم صد دلد (۰۲/۳۰ یسنا ۰۵۵ و ۰۰۱) دویم صد دلد (۰۳/۳ یسنا ۰۰۵ و ۰۰۳ و

۰۳۷ و ۰۰۳)

دویم صد دلد - م دلد .

uštānō-čina:

اوشتانو چین

the love of life.

مهر (عشق) زندگی، شیفته زندگی، دوستدار زندگی. (دویم صد دلد - م دلد و ۰۰۵)

دویم صد دلد - م دلد (۰۶/۱ یسنا ۰۱۹ و ۰۰۴۸) پورداود: جان

دوم ص د . (مایدوم)

ušti:

اوشتی

wish, desire.

خواهش - آرزو، دوم ص د و ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۰۴ دوم ص د و ۲/۱ وند ۲ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۹۰۱۵.
دوم ص د و ۶ پشت ۴ و ۷.

دوم ص ل ۱ . (نرینه)

uštrā:

اوشتر

a camel

شتر نر دوم ص ل ۳ و ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ وند ۱۴ و ۱۱.
دوم ص ل ۳ و ۱/۳ پشت ۱۷ و ۱۳ دوم ص ل ۶ و ۶/۳ وند ۲۲ و ۱۰۰۳ و ۱۶ و ۲۰ پشت ۸ و ۲۴ پشت ۹ و ۳۰ یسنا ۱۰.

دوم ص ل ۲ .

uštra:

اوشتر

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه

دوم ص ل ۳ و ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۱۵.

دوم ص ل ۱ - (دوم ص ل + ویدوم) (مادینه)

uštrō-daenū:

اوشتر و دینو

a she-camel;

شتر ماده، دوم ص ل ۱ ویدوم = شتر ماده

دوم ص ل ۱ - (دوم ص ل + ویدوم) = شتر نر - با شماره ۱/۱ وند ۷ و ۷۲.

دوم ص ل ۱ - دوم ص ل ل ۱ . (دوم ص ل + دوم ص ل) (مادینه)

uštrō-stāna:

اوشتر و ستان

a camel-stable

شترستان، جای شتر، آخور شتر،

دوم ص ل ۱ - دوم ص ل ل ۱ و ۶/۱ وند ۱۵ و ۲۴ دوم ص ل ۱ - دوم ص ل ل ۱ و ۷/۳ وند ۱۵ و ۲۳.

دوسم (ج) - دوسم دد د . (دوسم اند ، دوسم دد د .)

uštrō-stāni:

اوشتر و ستانی

the owner or the keeper of the camel-stable.

دارنده و یا نگهدارنده شتر و جای شتر ، دوسم (ج) - دوسم دد د و دوسم نرینه ۱ / اوند ۱۵

و ۲۴ .

4

9.

و

to be empty, to decrease, to be in want; want

تهی بودن، کاهش دادن، نیازمند بودن، خواستن،

مانندها، م، ن . دودو { ن . د } دودو { ن .

جے ک۔ ا . (حاسہ ، حاسہ و)

اوتھ - ۱ .

grease, matter, excreted, from a dead body;

چربی، روغن، تراویده، چیزیکه از تن مرده می چکد. ۶۴۶ ۲/۱ وند ۶ و ۱۰ و ۱۲.

. ۲۴ . ۲۲ . ۲۰ . ۱۸ . ۱۶ . ۱۴

۰۲ . ۰۵۶۶

اوث - ۲.

profit(Sp. & M J.), hapiness(Har.), prosperity(Dar.),

help(H.): سود، بهره، (اشپیکل و یوستی) : شادمانی و خوشی (هارلز) :

خوشبختی (دارمستتر): یاری و کمک (میلز): $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4}$ یسنا ۴۶ و ۳.

۱۰۰ - ۱۰۱ (۱۰۰ - ۱۰۱)

اوشۇتاس

the flowing of grease or excreted matter;

(۰۶) . - ۱۳۴

اَوْنَ

خالی شده، نیازمند، تنگدست.

۴۴} نرینه ۲/۱ وند ۲۲ و ۰۵-۱۲-۱۸. ۴۵} ۲/۱ بیسنا ۱۰ و ۰۱۵.

[illegible]

اوناھو

مانند **دال** . same as

جے اسد .

اور

مانند ہے ۔ same as

۱۴، بی بی بی . ۱/۱ یشت ۸ و ۶ .

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 .

érézura:

اِرِزور

name of an illustrious mountain same as

نام کوهی مانند ارزور. 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲. شاید ارزور کنونی در ترکیه باشد.

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 - 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 . 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 - 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀

érézu-stavañh;

اِرِزو - ستونگه

(a bone as large as a finger)

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 = 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 دراز که از استخوان یک انگشت درازتر است = ۱۶۰ و ۶۰ نرینه

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 .

érézušā:

اِرِزو شا

youthful vigour;

نیروی موسم جوانی،

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 ۲/۱۰ یشت ۸ و ۱۴.

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 .

éréZRāspa:

اِرِزراسپ

name of an illustrious personage; the high priest of the Karshvare vourubare shti;

نام کسی با آوازه موبد بزرگ کشور ووروبرشتی 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 . 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 - ۰۱

éréZvant:

اِرِزونت

pure, holy, righteous

پاک، ورجاوند، پرهیزگار و درست

𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵. 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬶𐬵𐬰𐬀 مادینه ۱/۱ یشت

۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. (۲) بلند چون سرو، راست چون سرو.

éré wa, érédva: éréO-wa;

risen on high; lifted up

اِرِثَوَ، اِرِدَوَ، اِرِدَوَ
(هر سه از ریشه اِرِدَوَ)

بالا برافراشته، بلند شده، به بالا برخاسته،
کما سه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۶۰. اِرِدَوَ کِه سَع مادینه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۷۶. اِرِدَوَ کِه یَ - سَع
و سَع سَوَس سر یکنند.

ببالارفته = پیشرفت کرده، برتری پیدا کرده یا بالیده با پایه و شایستگی یافته. اِرِدَوَ کِه یَ.
نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳. اِرِدَوَ کِه یَ نرینه ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰. بلند پایه.

اِرِدَتَ (اِرِدَوَ)

érédāt:

exalted, of high rank

ببالا ترین جاه رسیده، بلند پایه،

اِرِدَت - فردی، اِرِدَوَ سَع - اِرِدَوَ یَ.

(اِرِدَوَ سَع، و سَع سَوَس)

érédāt-férdī:

the mother of Saoshyant;

اِرِدَتَ فِرْدِی

مادر سوشیانت

سوشینت = سودرسان اینگونه کسان سودرسان در هر زمانی پیدامی شوند و بمردم سود و یاری می‌رسانند.

و سَع دَد سَع. اِرِدَوَ سَع. اِرِدَوَ سَع ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۷۲.

اِرِدَوَ دَد و سَع دَد، اِرِدَوَ سَع دَد

érédvafšni, érédrafsu:

اِرِدَوَفَشَنی، اِرِدَوَفَشَو

(a maiden) thick-breasted

دوشیزه سینه برجسته، دختر پستان بزرگ،

اِرِدَوَ سَع، اِرِدَوَ سَع = برجسته یا بالا آمده اِرِدَوَ سَع سَع = پستان.

و سَع دَد سَع ۰ مادینه ۱/۶ نیایش ۵۰ و ۵۹. و سَع دَد یَ - اِرِدَوَ.

و سَع دَد یَ اِرِدَوَ دَد سَع مادینه ۱/۶ و یسپرد ۵ و ۵۶ = یشت ۲۴ و ۵۶.

اِرِدَوَ دَد یَ - سَع دَد سَع. (اِرِدَوَ کِه سَع، و سَع)

érédvō-āwñhana:

اِرِدَوَو - آوَنَهَن

the head elevated

set up right by putting a pad below it.

کله بلند = ءاوردد . سءوسءء - ءاىءءء . ءاىءءء .
سر بلند با گذاشتن لائی یا چیزی روی سر که بنظر بیايد . کما سه ۱/۱ وند ۵ و ۱۱ .

érédwa: 1

ءاىءءءءء ۱

اِرْدَوَ - ۱

مانند ءاوردء و ءاىءءءءء . same as

ءاىءءءءء - ۰۲

érédwa: 2

اِرْدَوَ - ۲

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه

ءاىءءءءءء ۶/۱ يشت ۱۳ و ۱۱۹ .

ءاىءءءءءء . (نرينه) (ءاىءءء - ۰۱)

érédwan:

اِرْدَوَن

كسيكه نيرو و زور بكسى ميدهد يا نگهبانى و نگهدارى ميكند . يارى دهنده ، ياور ،

ءاىءءءءءءء ۱/۱۰ يشت ۱۰ و ۱۲۰ .

ءاىءءءءءء - ءاىءءءءء . ءاىءءءءءءء . ءاىءءءءءءء .

érédwō-zénga:

اِرْدَوُ و زَنگ

firm-footed, steady;

پابرجا ، استوار ، پابمند ،

ءاىءءءءءء - ءاىءءءءء . ۲/۱ وند ۵ و ۱۱ . ءاىءءءءءء - ءاىءءءءءء . نرينه

۲/۱ يشت ۱۰ و ۶۱ .

ءاىءءءءءء - ءاىءءءءءء . مادينه ۲/۱ يسنا ۶۲ و ۵ . يشت ۱۹ و ۳۹ .

ءاىءءءءء - ءاىءءءءء . ءاىءءءءءء - ءاىءءءءءء .

érédwō-drafša:

اِرْدَوُ و دَرَفَش

with uplifted banners

درفش برافراشته ، بادرفشهای برافراشته

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 - 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 ۰۷/۱ و ۰۷/۲ مادیته ۰۱۳ و ۰۱۳۶ .
مادیته ۰۱/۶ یشت ۰۱ و ۰۱۱ یشت ۰۱۳ و ۰۱۳۶ .

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 - 𐬀𐬵𐬀𐬵 (𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵)

érédwō-biš:

اِرَدَوَ وِیش

(the tree) of powerful remedies;

𐬀𐬵𐬀𐬵 از 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 گرفته شده که معنی درمان‌گر یا درمان‌کننده دارد .

درختیکه سرشت درمانی دارد .

درختیکه نیروی درمان‌بخشی دارد 𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 - 𐬀𐬵𐬀𐬵 ۰۱/۱ یشت ۰۱۲ و ۰۱۷ .

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵

érénava:

اِرِنَوَ

race-course

اسب‌دوانی ، مسابقهٔ اسب‌دوانی .

مانند 𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 Same as

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵

érénavante:

اِرِنَوَنتَ

to aquire

بدست‌آوردن ، فرا ، گرفتن ،

مانند 𐬀𐬵𐬀𐬵 . Same as

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 . مادیته

érénavāča:

اِرِنَوَاجَ

Arnavase, the girl of jamshid.

ارنواز نام دختر جمشید جم .

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 - (از ریشه 𐬀𐬵𐬀𐬵)

érénāvi:

اِرِنَاوی

to aquire

بدست‌آوردن ، فراهم کردن ،

𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵 . (𐬀𐬵𐬀𐬵)

évistō-kaya a:

اویستو کایذ

innocent of guilt; simple as to sin;

(زنیه)

دور از بزه . بی‌پیرایه دور از گناه ، بی‌زیان ، «دور از گناه» نریه ۱/۲ و یسپرد ۳ و ۴ . یسنا ۴/۹ .

évispō-xvafna:

«دور از خواب»

sleeping lightly or moderately; not heavy

اویستو خوفن

هشیار و بامدارا خواب رفتن ، آگاه خوابیدن ، خواب سبک .

«دور از خواب» نریه ۱/۱ و ۵۳ و ۴۶ . «دور از خواب» نریه ۱/۱ و ۵۳ و ۴۶ .

évitō-xaréa:

«دور از درک»

dull understanding; with

«دور از درک»

اویتو خرد

intellect dethroned;

«دور از درک» نریه ۱/۱ و ۵۳ و ۴۶ . «دور از درک» نریه ۱/۱ و ۵۳ و ۴۶ .

évita:

«دور از»

«دور از»

اویت

not good, bad, evil;

بدون نیکی ، بد ، زشت ، اهرمن ، پلید .

évi vanh: (دور از دانستن) «دور از دانستن»

اویذوتنگه

not knowing; unaware;

ندانستن ، نادان ، ناگاه .

«دور از دانستن» نریه ۱/۱ و یسپرد ۲۲ و ۲۰ .

évisa:

«دور از»

«دور از»

(a man) having no family or household;

اویس:

تنها (مجرد) . مرد بی‌خانوار ، یا بی‌زن و بچه «دور از خانواده» نریه ۱/۴ و ۴۷ و ۴۲ .



م = ثی = ع = کشیده
 ē':
 م واتی است که در جلو یا میان واژه برای شیوائی گفتار و دگرگون کردن سحلی واژه‌بروش
 سرودخوانی و آواز بکار میرود. و در مانده‌های زیر روش یا روال دگرگون کردن وات‌های
 دد دد با م را می‌نویسیم. م، واد دد م = دد دد دد م = گفت = spoke
 م - واد دد م = دد دد دد م. دد دد دد م = دد دد دد م
 ۰۶ و ۲۹

م دد دد

ēéānū:

ای آنو

the mouth.

دهان، کام. ۰ م دد دد ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.

ē'éāvā: (Haug.)

م دد دد دد

م دد دد دد

everlasting ای آوا: م دد دد دد = م دد دد دد = جاودانی، پایدار

(میلز) the mouth دهان = (هوگ)

two

(M. = دومینوی سپنتا مینو وانگرمینو = (دارمستتر) آئین

Lows(vis.)of Spento mainyu م دد دد دد دد - م دد دد دد دد

and Anglo mainyu; (Dar.);

۰ م دد دد دد یسنا ۲۹ و ۰۷.

ē'éānh :

م دد دد دد

the mouth;

ای آونگه

دهن، م دد دد دد ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱.

ō i yom, ō yā, ũ im:

same as مانند

ایوم ایوای ایوم

آن یکی ، یکی ، دیگری ، ساده ، تنها .

making free from anxiety.

آنزو بوج: رهایی یک‌کس از رنج‌گناه، آزاد ساختن از نگرانی و اندوه.

(رهاشی از سختی و فشار) ۶۱۶ - ۶۱۷. مادینه ۲/۱ یسنا ۵۶۲.

۶۱۷ - ۶۱۸. نرینه ۲/۱ وند ۶/۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. مادینه ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۳۴.

anman:

۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸.

آنمن: خم کردن یا خم شدن. ۶۱۷ = ۶۱۸. ۶۱۷ = ۶۱۸. ۶۱۷ = ۶۱۸.

not bending. خم نشدنی. ۶۱۷ = to bend. ۶۱۷ = not.

stiffness; سفتی، خستگی، استواری، خم نشو.

strength, vigour.) firmness; نیرو، زور، استواری.

۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸.

۶۱۷ - ۶۱۸.

asa:

۶۱۷ - ۶۱۸.

آنس: چیز خوب (اشپیکل) (D.). arrival (D.).

a good thing (sp.); a band (m.); a share, a portion; یک‌دسته یا گروه (میلز). درون شدن (ورود) (دارمستتر).

معنی درست: یک بخش - بهره. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸.

۶۱۷ - ۶۱۸.

asta:

۶۱۷ - ۶۱۸.

affliction, anguish; oppression;

آنست: اندوهگینی، ستم‌دیدگی، افسردگی، تبه‌کاری، (خیانت) ۶۱۷ - ۶۱۸.

یسنا ۴۶ و ۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸.

asašota:

۶۱۷ - ۶۱۸.

shall be disclosed, shall come out, shall. come;

آنس شوت: آشکار خواهد شد، بیرون خواهد آمد. Pour Dawoud; to reach.

خواهد آمد. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸. ۶۱۷ - ۶۱۸.

āsū:

𐬀𐬱𐬭𐬀

آنسو: شاخه درخت، یک شاخه از درخت. 𐬀𐬱𐬭𐬀 𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀

āstar:

𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀 (𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀)

a tormentor, an oppressor; one

who holds in contempt (the 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀 رنج‌دهنده، ستمکار، زیانکار، خوارکننده
mandates of religion).

دستوردهنده (آئین‌های دینی). 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀𐬱𐬭𐬀 ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸. یشت ۲۴ و ۴۴.

[illegible]

kaiti:

15-109

وہم، ص ۵۰۰

love, affection, friendship; گھیتی : مہرورزی، مہربانی، دوستی.

۱۰ سپر ۶/۱

kai tya:

والله اعلم بالصواب.

agreeable, pleasing.

کَئِیتَی: شایستگی، هم‌آهنگی، شایای هم‌رای همدلی شادمانی و

وید دم در یک = خرسندی، وید دم در بند جواب نم دهد ۳/۱ فرگرد ۲۰۹.

kainin:

٥٢-١

• وند { د } .

a virgin, a maid;

گئینین: دختر دست نخورده، دوشیزه.

وئەتەنە ۱۰/۱۵۱۵ ۰۱۴. ویسپرد = یشت ۲۴ و ۰۲۸ و ۰۶۴ -

[illegible]

یشت ۱۳ و ۱۵۷. نیایش ۲۹ = یشت ۲۲ و ۲۹. عدد ۱۳. ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳.

یشت ۵ و ۸۷. یشت ۱۷ و ۱۱. یشت ۱۵ و ۳۹. ویدرد ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۴-۵۵.
ویدرد ۱/۳. وید ۱۲ و ۷. ویدرد ۱/۳. ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۵.

kairya:

ویدرد ۱/۳.

کَیْرَی: کار کردن، کار، کارگر، کوشا، مانندهای زیر
working, industrious, active; ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.
۲- workmanship, skill; ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.
۲ آزمودگی، استادی، (ماننده). ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.

kaurva:

ویدرد ۱/۳.

کَئورَو: خال دار، لکه دار، نکته دار (نقطه) بی مو کر.
speckled, spotted; bald; نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱. ویدرد ۱/۳.

kaurvō-gaoša:

ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.

کَئورَوو گَئوش: (اسبی) با گوشهای خالدار یا نکته دار.
(a horse) with spotted ears;

(با نکته) (با نقطه). ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳. نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱.

kaurvō-duma:

ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.

(a horse) with a spotted tail;

کَئورَوو دوم: دم خال دار، دم با نکته (یک اسب) با دم لکه دار ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.
نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱.

kaurvō-bareša:

ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.

(a horse) with a spotted back;

کَئورَوو بَرَش: پشت خال دار. (یک اسب) با پشت خال دار. ویدرد ۱/۳. ویدرد ۱/۳.
نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱.

kaēta:

ویدرد ۱/۳.

wish, disire; or a worm. insect;

گشیت خواش، آرزو، یا یک کرم - خرفستر، وندم مدم دب ۷/۱۰ یشت ۸ و

۰۱۵

kaina:

وئند دئب .

reveng, punishment; the retribution of evil;

کئین، کینه دشمنی، کیفر بد، کیفر اهریمنی، وندم مدم دب ۱/۱۰ یشت ۳۰ و ۸۰

وئند دئب ۴/۱ یشت ۱۵ و ۲۰

kaēva:

وئند مدم دب . (نرینه) نام

name of person;

کئو

نام کسی وئند مدم دب ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲۰

kaōirsa: name of a mountain;

وئند مدم دب .

the Koiras Mountain in Iran-vij. if Iran-vej. borders

on Adarbaijan, as the Bundelesh takes it on to be, the

name of the Mountain Kaoirisa my be

کئوئیرس

identical with that of the river Kurr.

نام کوهی است.

بنا به نوشته بندهش کوه کورس در مرز آذربایجان و شاید با همان رود کرکسان باشد

وئند مدم دب ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۰

kaožda:

وئند مدم دب .

an angle, side; fold (H.) a ray (Dar.).

کئوژد:

کوشه، سوی، کنار، تاه شده (هوک) (پرتو) (دار مستتر) (مانند مدم دب) (وئند مدم دب)

وئند مدم دب . (وئند مدم دب)

kaofa:

کئوف

a mountain,

کوه، وئند مدم دب ۱/۳ یشت ۱۹ و ۳۰ وئند مدم دب ۶/۳

وئند مدم دب ۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۱۰

The city was built on the top of a mountain.

کنگهانام شهری است و این شهر در هنگامی که سیاوش دوازده یار (Antare - kangha. خود آمده بود و در خوارزم بسر می‌برد در زمین خوارزم بنیادگذاری شد که این شهر را بنام فردوس زمین می‌شناختند و به آن نام آوازه پیدا کرده بوده است. این شهر در بالای کوه بلندی ساخته شده بود و بنام انترکنگها نامیده می‌شد، یشت ۱۵ و ۴. **۵۷ و ۵۴ و ۵ یشت ۷/۱**

kata: (۰۱-۱) **۵۵ م د**

a place dug out (Lit.) the place where the corpse is laid temporarily, till be carried to the Dakhma. کت

کده. جا، پناهگاه چند گاهه (ادبی) جایی است که لاشه مرده را برای چندگاهه در آن جا می‌گذارند تا به دخمه به برند. **۵۵ م د ۱/۱** و **۵۵ م د ۱۱**

۲- a room, a dwelling place; floor (sp.). ۱/۳ و ۵ و ۱۵.

۲- سرا، جا، خانه نشیمن، کف خانه (اشپیکل) **۵۵ م د ۲/۱** و **۲۱ و ۳۴**

3- a house یک ساختمان

4- a kind of measure. یکجور، پیمان.

مانند **۵۵ م د ۶**

katāra: (۰۱-۱) **۵۵ م د**

which of the two کتار: هر دو **۵۵ م د ۱/۱** و **۷ و ۳۶ و ۱۳ و ۴۱**

whichever of the two هر کدام از دو **۵۵ م د ۱/۱** و **۱۴ و ۴۳**

each of the two, both; یشت ۱۹ و ۴۶ و ۵۷ و ۴۷ هر یک از دو،

۵۵ م د ۱/۱ و **۵۵ م د ۲/۱** و **۵۵ م د ۱۵ و ۱۰**

پورداود: کدام، چه،

kati: **۵۵ م د**

the master of a house or family; a landlord;

کتی: بزرگ یا سر در خانه و خانواده، زمین خدای. **۵۵ م د ۱/۳** و **۱۵ و ۹**

katu:

کتو: نام کسی. وند ۳۴ م ۱۰/۶ یسنا ۲۲ و ۲۲۹.

kato-masanh:

کتومسنه: بزرگ مانند خانه - کاخ.
 a big or large as a kata.
 وند ۳۴ م ۱۰/۶ یسنا ۲۲ و ۲۲۹. نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۴.

kat:

when.

کت: چه هنگام
 وند ۵ و ۵۷. وند ۶ و ۴۲. وند ۷ و ۱۲. وند ۲۳. وند ۲۵. وند ۲۸. وند ۳۲. وند ۳۳. وند ۳۴. وند ۳۵. وند ۳۶. وند ۳۷. وند ۳۸. وند ۳۹. وند ۴۰. وند ۴۱. وند ۴۲. وند ۴۳. وند ۴۴. وند ۴۵. وند ۴۶. وند ۴۷. وند ۴۸. وند ۴۹. وند ۵۰. وند ۵۱. وند ۵۲. وند ۵۳. وند ۵۴. وند ۵۵. وند ۵۶. وند ۵۷. وند ۵۸. وند ۵۹. وند ۶۰. وند ۶۱. وند ۶۲. وند ۶۳. وند ۶۴. وند ۶۵. وند ۶۶. وند ۶۷. وند ۶۸. وند ۶۹. وند ۷۰. وند ۷۱. وند ۷۲. وند ۷۳. وند ۷۴. وند ۷۵. وند ۷۶. وند ۷۷. وند ۷۸. وند ۷۹. وند ۸۰. وند ۸۱. وند ۸۲. وند ۸۳. وند ۸۴. وند ۸۵. وند ۸۶. وند ۸۷. وند ۸۸. وند ۸۹. وند ۹۰. وند ۹۱. وند ۹۲. وند ۹۳. وند ۹۴. وند ۹۵. وند ۹۶. وند ۹۷. وند ۹۸. وند ۹۹. وند ۱۰۰.

kaθa:

name of the last chapter of
 the Spentomad Gatha. 50 ch.

کتوموئی ثوروا هائیتی
 نام پسین بخش سپنتومدگات که در یسنا ۵۰ میباشد وند ۳۴ م ۱۰/۶ یسنا ۲۲ و ۲۲۹. نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۴.

how; how much;

کت: چند، چند تا، چه اندازه.
 وند ۵ و ۵۷. وند ۶ و ۴۲. وند ۷ و ۱۲. وند ۲۳. وند ۲۵. وند ۲۸. وند ۳۲. وند ۳۳. وند ۳۴. وند ۳۵. وند ۳۶. وند ۳۷. وند ۳۸. وند ۳۹. وند ۴۰. وند ۴۱. وند ۴۲. وند ۴۳. وند ۴۴. وند ۴۵. وند ۴۶. وند ۴۷. وند ۴۸. وند ۴۹. وند ۵۰. وند ۵۱. وند ۵۲. وند ۵۳. وند ۵۴. وند ۵۵. وند ۵۶. وند ۵۷. وند ۵۸. وند ۵۹. وند ۶۰. وند ۶۱. وند ۶۲. وند ۶۳. وند ۶۴. وند ۶۵. وند ۶۶. وند ۶۷. وند ۶۸. وند ۶۹. وند ۷۰. وند ۷۱. وند ۷۲. وند ۷۳. وند ۷۴. وند ۷۵. وند ۷۶. وند ۷۷. وند ۷۸. وند ۷۹. وند ۸۰. وند ۸۱. وند ۸۲. وند ۸۳. وند ۸۴. وند ۸۵. وند ۸۶. وند ۸۷. وند ۸۸. وند ۸۹. وند ۹۰. وند ۹۱. وند ۹۲. وند ۹۳. وند ۹۴. وند ۹۵. وند ۹۶. وند ۹۷. وند ۹۸. وند ۹۹. وند ۱۰۰.

kaθwa:

کتوموئی ثوروا هائیتی

an ass.

کث وه : الاغ . خر .

kaθwa-daēnū:

she-ass

وَدَن کَث - وِسَوَرَه

کَثَوَنَئِنُو : خر ماده .

وَدَن کَث - وِسَوَرَه ۱/۱ وند ۷ و ۴۲ .

kadā:

وَدَس گدا
مانند وِسَرَه . same as

kadrwa-aspa:

وَدَوَاسپ - وَدَوَنَس .

name of a mountain; the Kondrasp Mountain; by the town

of Tus (Mashed). کَدَرَوَاسپ : نام کوهی است (کندراسپ) کنار شهر توس، مشهد کنونی .

وَدَوَاسپ - وَدَوَنَس ۱/۱ بهشت ۱۹ و ۶ .

ka a:

وِسَرَه

when, where.

کَدَ : چه هنگام (کی) ، کجا .

وِسَرَه وند ۱۹ و ۳۱ . وِسَرَه وند ۹ و ۵۴ وند ۱۳ و ۵۳ بهشت ۱۰ و ۸۶ .
وِسَرَه - وِسَرَه بهشت ۸ و ۵ . وِسَرَه - وِسَرَه بهشت ۱۰ و ۸۶ . وِسَرَه یسنا
۲۹ و ۹ . یسنا ۴۶ و ۳ .

kan:

وَس ا

to dig.

کَن : کندن .

aipi-kan:

وَدَوَنَس - وِسَرَه

to dig(a hole); to fill up(holes).

آشیپی کَن : کندن (یک سوراخ) . ساختن یک سوراخ . وَدَوَنَس - وِسَرَه

۳/۱ وند ۱۴ و ۶ . پر کردن .

ava-kan:

وَدَوَنَس - وِسَرَه

to dig.

آو گن:

کندن. ددرسد- ودرسد ۲/۱۰ وند ۱۷ و ۷۵. ددرسد- ودرسد ۳/۴
 ۳/۳ وند ۸ و ۰۸ وند ۳۷-۳۹. وند ۴۷ وند ۱۶ و ۱۲. ددرسد- ودرسد ۳/۱
 وند ۱۵ و ۳۹.

us-kan:

دو- وند.

to dig out.

شوش گن: بسیار کندن، تند کندن

دو، ودرسد ۳/۱۰. دو- ودرسد ۳/۳ و ۳ وند ۱۲.

ni-kan:

د- وند.

to bury

نی گن: زیر کندن، بخاک سپردن، بگور کردن.

د- ودرسد ۳/۱. د- ودرسد ۳/۳ وند ۳ و ۰۸. ۱۲. ۳۶.
 ۳۷ وند ۷ و ۴۷. ۴۸. د- وند ۳/۳ وند ۷ و ۱۳.

vī-kan:

وای- وند.

to level to the ground; to raze;

وی گن: هموار کردن رویه خاک، ویران کردن، باخاک یکسان کردن،

۱۳ و ۲۲. وای ودرسد ۳/۱ وند ۷ و ۵۱.

han-kan:

ه- وند.

to rob(with earth); to scour;

ه گن

زمین پرداخت کردن - پاک کردن - زدودن

kan: (2)

و- وند.

گن (۲): مهر ورزیدن، شیفته شدن; to love, to feel affection; to like;

اندریافت مهربانی، دوست داشتن. و- وند ۳/۱. نیایش ۱۱. و- وند ۳/۱
 ۲/۱ نیایش ۱۲. و- وند ۳/۳. نیایش ۴۴ و ۱۳. و مانندهای دیگر و- وند.

kana:

و- وند = وند

who

کَن: چه کسی. ۳/۱

kanikā, kanukā:

وَنَدَدَوَسَد

name of a noted maiden;

کنوکا: نام یک دوشیزه نامور. وَنَدَدَوَسَد سغ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱.

kanyā:

وَنَدَدَوَسَد.

a virgin; a maid;

کَنیا: دوشیزه دست نخورده (باکره). دختر. وَنَدَدَوَسَد ۱۳/۱ وَنَد ۱۴ و ۱۵ وَنَد ۱۵ و ۱۰.
 ۱۱. ۱۲. ۱۴. وَنَدَدَوَسَد ۶-۰ ۲/۱ وَنَد ۱۴ و ۱۵. وَنَدَدَوَسَد (وَنَدَدَوَسَد سغ).
 ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۹.

kapō:

وَنَدَدَوَسَد.

مانند وَنَدَدَوَسَد. same as کپو

kapasti:

(وَنَدَدَوَسَد + مَد) وَنَدَدَوَسَد مَد.

a poisonous herb or plant, or fraud, deceit.

کَپَسْتی: کبست، گیاه زهردار، یا نیرنگ، فریب وَنَدَدَوَسَد مَد ۱/۱ یشت ۵۶ و ۸.
 یشت ۱۴ و ۴۸. دیو فریب و نیرنگ
 وَنَدَدَوَسَد مَد ۳/۲ وَنَد ۱۱ و ۱۲.۰۹.

kafa:

وَنَدَدَوَسَد نَرینه.

foam.

کَف: کف، کف دهن یا کف آب یا هر چیز.
 وَنَدَدَوَسَد ۶-۰ ۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۳.

kam:

وَنَد.

to love, to be in love with, to wish;

کَم: معنی اوستائی (ریشه): هستم، من هستم، وَنَدَدَوَسَد = آرزو، خواهش. دوست داشتن.
 شیفته شدن است.

kamarā: kmr: **وید ۶ اند = و ۱۶.**
 a girdle, a waist- band; from **و ۱۶: و ۱۶** to bent;
 کَمَرَا، کَمَر: کمر، کمر بند، گونه دیگر ساختمان این واژه **وید ۶ اند + و ۱۶ =** خم کردن، تاه کردن.
وید ۶ اند ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹ کج کردن. کج بودن

kaméréda: **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶.**
 the head(as of bad heing); the brainless head;
 کَمَرِد: کله، سر، کله بی مخ، بی کله.
وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶ = کله خوب داشتن، با کله با مخ. keeping, possessing
 نگهداشتن گرفتن، دارا بودن. **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶**
وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶ و **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶** وند ۲/۱۰۶ وند ۲۰/۳ وند ۹ و ۰۴۹ وند ۱۵ و ۱۸.
 یسنا ۹ و ۳۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ و **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶** وند ۵/۱۲ یسنا **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶** وند ۷/۱
 ۱۹ و ۱۵ یشت ۶ و ۱۰۵ و ۱۲۷ و **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶** وند ۷/۱۰ وند ۴ و ۰۴۹.
وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶ مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۰۳۷.
 the head, the top; سر - کله. نوک. ستیغ،
وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶ در روی ستیغ کوه آرزورا =
 on the top of Mt. Arezura, 2,1 19, 44, 45. وند

kamna: **وید ۶ اند = و ۱۶.**
 few, little, deficient; insufficient;
 کَمَن: چند، اندک، کم، کمبود نارسا، نابسنده، **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶** کماسه ۲/۱ وند
 ۰۴۹/۴

kamnafšva: **وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶.** (وید ۶ اند ۱۶)
 having few herds of cattle(Lit.); کَمَنَفَشَو
 of morderate or insufficient means; داشتن اندکی از گله.
وید ۶ اند ۱۶ = و ۱۶ یسنا ۱/۱ و ۰۴۶ و ۰۲.

kar :

[illegible]

ã-kar :

توئی برترین انگیزاننده^۲ (علت العلل) یسنا ۹ و ۱۵.

fra-kar:

to do; to work, to produce.

فرکر :

کردن، ساختن، فراهم کردن، پدید آوردن.

١٩ و ۴۱ - ۳ / ۱۰

han-kar:

هس-و-سا

to complete (H. & M.); to offer, to dedicate (D.);

to announce; to (sp.) to pay homage; to welcome

(kama) هَن کَر: پایان رساندن، انجام دادن (میلز)

پیشکش کردن، رایگان دادن، (دارمستتر). آگاهی دادن به (اشپیکل)

کرنش کردن، بزرگداشت، گذاشتن، خوش آمد گفتن، (کامه).

هس-و-سا دد-سا ۶ د ۱/۱ یسنا او او یسپرد او. همانند شدن،

همبسته شدن، کنکاش کردن، 2- to unite, to consolidate.

مانند هس-و-سا ۶ د ۱/۱ -

kar:

و-سا ۲

to sow, to cultivate.

کَر: کاشتن، کشاورزی کردن.

و-سا ۱ د دد-سا ۳ د ۱/۳ وند ۳ و ۴ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ وند ۴۰۳

kar:

و-سا ۳

to cut.

کَر: ۱- بریدن - چیدن - درو کردن. و-سا ۱ د دد-سا ۱۰ وند ۱۸ و ۱۹ و

و-سا ۱ د دد-سا ۴ د ۱/۳ یشت ۴ و ۴۰ = او میکشد شیار یا شخم میکند

hedraws (the furrows).

2- to harm; to torment; ۲- آزار کردن. رنج دادن.

ā-kar:

س-و-سا

to mould, to model, to create;

آکَر: پیکر ریختن، نمونه ساختن، آفریدن، س-و-سا ۱ د ۱/۱ ۶

وند ۱۴۰۸۱ و ۲۲

pairi-kar:

س-و-سا = پرکار

پیشری گز: ناراست بریدن، ناراست چیدن; to cut round about;
 وند ۱۹ و ۱۹ و ۲/۱-۶۴ و ۱۹ و ۱۹ و

2- to draw circles around the hole in which the
 pared off nails are put;

به گرد سوراخ‌هایکه میخ تراشیده گذاشته دایره کشیدن.
 وند ۱۷ و ۸۰۶ و ۲/۱-۶۴ و ۱۷ و ۸۰۶ و

fra-kar: **فر-ک-ر**

to shape by cutting. to creat(as of Ahriman);

فرکز: پیکره ساختن یا برش و بریدن، درست کردن (مانند ساخته اهریمن)=
 وند ۲۲ و ۱۵۰۹ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۱۵۰۹ و
 وند ۳ و ۱۱-۶۴ و ۳ و ۱۱-۶۴ و

2- to draw circles or furrows round about;

۲- دایره کشیدن یا شیار زدن ناراست **فر-ک-ر** وند ۲/۱-۶۴ و ۲/۱-۶۴ و
 وند ۱۱ و ۱۱ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و

kar:

to see, to examine.

ک-ر

کز: نگردن. آزمایش کردن.
 مانده: وند ۴ و ۱۱-۶۴ و ۴ و ۱۱-۶۴ و

pairi-kar:

to see round about.

پیشری گز: **فر-ک-ر**
 ناراست نگریستن، ناراست دیدن، وند ۱۹ و ۱۹ و ۲/۱-۶۴ و ۱۹ و ۱۹ و
 وند ۱۹ و ۱۹ و ۲/۱-۶۴ و ۱۹ و ۱۹ و

kara: (1)

ک-ر

کز: کار کردن، سودمند شدن، فراهم کردن; working; producing; energetic;
 کوشش، وند ۱۱ و ۱۱ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و
 وند ۱۱ و ۱۱ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و ۳/۱-۱۰۴ و ۲۲ و ۲۵ و

kara: (2)

ویدل۲

name of Turanian, antagonistic to the Mazdayasnian religion;

کر: کر. نام یک کس تورانی است که بادی زرتشتی و مزدیسنان ستیزه‌جویی داشت.

۲/۱ پشت ۵ و ۷۳.

ویدل۴م۶ب. ویدل۶۴ب.

kara: (3)

ویدل۳

the chief of the fishes; it keeps watch and guards the White Haoma from being destroyed by Ahriman;

کر: کره - نام سردسته و بزرگ ماهیان است که نگهدارنده و نگهبان هوم سفید است و آنرا در برابر ویرانگری اهریمن نگهداری میکند.

۶د۶د۶د۶. ۱/۱ پشت ۱۴ و ۲۹. پشت ۱۶ و ۷. ویدل۶. ۶د۶د۶د۶.

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

karana: (1)

ویدل۱ب. ۱.

trousers or long drawers;

کرنه: شلوار یا زیر شلوار.

۲/۱ وند ۸ و ۲۴.

karana: (2)

ویدل۲ب. ۲.

a side, a corner, boundary, end; کون: کنار، گوشه، مرز، کرانه.

ویدل۲ب۲/۱ پشت ۱۰ و ۹۹. پشت ۱۲ و ۲۰. ویدل۲ب۲/۲ پشت ۱۰.

۰۹۵ و

karapan:

ویدل۱ب۱د۱.

deaf(orig.). one who turns a deaf ear to کرپن: کر، ناشنوا

the moral precepts of Zoroastrianism, Karapan; the Kavis and the Karapans, the blind and the deaf, are those who cannot see nor hear anything of god;

کسانیکه از دستورهای دینی زرتشتی شنوائی نمیکنند (کرپن)

گاوی؛ کسانی که خود را در برابر درستی دینی بکوری میزنند کرپن‌ها و کاویها کسانی هستند که چشم دارند و نمی‌خواهند درستی‌ها را ببینند و گوش دارند و نمی‌خواهند درستی و دستورهای دینی را بشنوند. **ویدلده** ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۴ و ۲۰. ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۴ و ۷ **ویدلده** ۲/۳ فرکرد ۲/۲ **ویدلده** ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴.

ویدلده چام مد. **ویدلده** (-) karapōtā:

a disciple of Carpan. a Karpan. گرپوتا؛ پیرو کرپن، ناشنوا.

ویدلده چام مد ۱۰ **ویدلده** ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵.

karasna:

ویدلده

name of an illustrious personage; possibly the great Karen of the Shah Nameh.

کرسن: نام کسی با آوازه و شاید کارن بزرگ باشد که در شاهنامه فردوسی آمده است.

ویدلده ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

karéti, karéta:

ویدلده

cutter. knife Couteau= کرته: کارد، گرتی، گرت: چاقو، کارد.

ویدلده ۳/۳ وند ۴ و ۵۰. ومانند **ویدلده** ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۴ و ۲۰. یسنا ۴۸ و ۱۱. یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۴ و ۷ **ویدلده** ۲/۳

شمشیر، تیغ، **ویدلده** ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱۳ و ۷۲. 2- a sword.

ویدلده ۲/۱۰۶ یشت ۱۴ و ۲۷. **ویدلده** ۴/۳ یشت ۱ و ۱۸.

ویدلده ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. **ویدلده** ۱/۳ وند ۱۷ و ۱۰۰۹. **ویدلده** ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

karétō-dāsu:

ویدلده

the name of the cock, which by its crowing scares away Bushyasta, the Demon of Sloth.

گرتودانسو: نام خروسی است که با آواز بانگ آن.

۱۱/۱ نیایش ۴۱.

وند (۱۴۴۰ هـ) - ۱۱/۱ یشت ۳ و ۶ و ۱۴۴۰ هـ - ۱۱/۱ یشت ۳ و ۶ و ۱۴۴۰ هـ
۱/۳ و ۷ و ۴۴

لا بد - ١٤٩١ هـ - ١٣/١٠ و ١٣ و ١٠ و ١١.

ava-kérént:

to cut off;

آوگیرنت - وایرنت

آوگیرنت

شکاف زدن پاره کردن، بریدن

ددرنت - وایرنت در بدنت ۳/۱ وند ۴ و ۵۰

avi-karént:

to cut off; to come to cut;

آویگیرنت

شکافتن، پاره کردن، بریدن. (آمدن برای چاک زدن، آغاز شکافتن تن)

دارمستتر: دلداد - وایرنت در بدنت ۳/۱ وند ۱۴ و ۶۲

upa-karént:

to cut off;

نوپ گیرنت

شکافتن، پاره کردن، بریدن، (دلداد - وایرنت در بدنت ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۳)

fra-karént:

to rend, to pieces;

فرگیرنت

پاره کردن، تکه کردن، تکه تکه کردن.

دلداد - وایرنت در بدنت ۳/۳ وند ۷ و ۱۳. (پاد) دشمنی با

to counter-create;

آفرینش.

karédarésé:

one who tears and separates(sp.).

one who sees the thing to do

ویدایرنت - ویدایرنت

گردرس: کسیکه پاره و از هم جدا میکند (اشیگل) هارلز
کسیکه چیزی را برای انجام دادن می بیند. (دارمستتر). ویدایرنت - ویدایرنت ۱۵/۱ و

۴۶

karéna:

ویدایرنت - ویدایرنت

an ear(of a good being).

گَرَن: کر - ناشنوا.

an ear(of an evil being).

کسیکه یک گوش بخوبی یک گوش به بدی دارد.

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

karénā:

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

deaf.

گَرِنَا

کر، ناشنوا، وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

karép:

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

to creat, to shape, to model;

کرپ: کسه کشیدن، نگاره کشیدن، نمونه کردن، بیکره کشیدن. وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

karés:

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

to be lean-weak-thin;

کَرِس: لاغر و ناتوان، نازک، نزار بودن، ماننده (وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱)

karésnayana:

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

(a member)of the family of Karsesana.

کَرِسَن_یَن: نام یک تن از هموندان خانواده کَرِن وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

۱۵۸ و ۱۳ پشت ۰۶ و ۱

karéš: (1)

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

to cultivate, to till.

کَرِش: کاشتن، کشاورزی کردن، کشت و زرع کردن.

ماننده ها، وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱ و د ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

karéš: (2)

وَد ۱۱ و ۲/۲ پشت ۰۲ و ۱۱

to draw; to pull, to drag;

to draw the furrow or circle;

کَرِش: کشیدن، شیار زدن، شخم زدن

شیارزدن یا دایره کشیدن، و س د چ و س د چ س -

س د س د - و س د چ س :• apara-karéš:

to draw back, to shrink back, to recede;

آپَر کَرِش: به پشت کشیدن، به پس کشیدن، خودداری کردن.

س د س د - و س د چ س د چ س :• ۳/۳ پشت ۱۹ و ۸۰.

س د د د - و س د چ س :• ava-karéš:

to drag; to pull or drag along;

آوَ کَرِش: کشیدن، کندن یا کشیدن به تنهایی.

س د س د - و س د چ س د چ س :• ۳/۳ وند ۵ و ۵.

س د س د - و س د چ س :• pairi-karéš:

to drow the furrows around;

پَیَری کَرِش: کشه کشیدن یا شیارزدن به پیرامون،

س د س د - و س د چ س د چ س :• ۳/۱۰ وند ۱۹ و ۲۱.

karsna:

same as

س د س د - و س د چ س د - مانند

کَرَسَنَ

karšā, karša:

drawing a circle on the ground;

a circular furrow.

س د س د - و س د چ س د -

کَرِشَا، کَرِشَ

کشه گرد کشیدن روی زمین،

شیارگرده (دایره‌ای) و س د چ س د چ س د چ س :• ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ و س د چ س د - ۲/۱-۶

پشت ۴ و ۴.

س د س د - و س د چ س د - مادینه ۲۲/۱ و س د چ س د - ۲/۳ وند ۹ و ۱۱ و س د چ س د -

مادینه ۲/۳ وند ۲۲ و ۲۵ و مانده‌های

karši:

(س د چ س - ۰۱) و س د چ س د -

گَرشی : کشاورزی ، کشت و زرع .

وہ افسوس، «اس بھڑکے»

گَرْشِیَوْنَت: کشاورز، برزیگر، کشت کار

وہ لکھتا ہے۔

گَرشو : بسیار شلوغ، انبوه کسان، نمایش و گردآمدن مردم .
 ر ۱۲۸- { د ا د د س ع } ۹۰ و { د ل ج ح ه م } ۶ یسنا ۱۱ و ۲ .

وہ اس کے لئے اس کے لئے .

ویدایوس = ویدایوس + ایدایوس

ruling over Karshvare(i.e; the region);

کَرشورونگه، کَرشوراز، فرمانروائی کشور به بخشی از کشور مانند استاندار. یا فرماندار (فرماندار، استاندار).

rendering the region prosperous; خوشبخت ساختن بخشی از کشور

rendering the cultivation(of the country)

prosperous; to cultivate= خوشبخت ساختن کشاورز (از کشور و بخشی از کشور)

= کشاورزی کردن، 6 دل 64... و در این 64 دل 3 و 64 خزینه 2/1 بیش 10 و

١٤٠

۱۔ اس کے تحت سیکشن 6-9 و اصلاحی - اس کے تحت 6- مادیہ ۲/۱ یسنا ۵۶ و ۵۷

karšnaz: وہ افسردہ . وہ افسردہ + دی .

گَرَشَنَزَ: رهبری کردن = to lead = دایره، انجمن، کنکاشستان

وہ (فہم) د = رہبر انجمن ، سرپرست کنکاشستان ،

one who leasd the assembly. a chief, a leader:

رهبر - پیشوا - سرپرست، فرمان‌ده. **ویدایس دی گی**. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

ویدایس دیب. (ویدایس - ۱) karšya:
(land) fit for tillage; arable;

کَرَشی: (سرزمین) شایسته کشاورزی، زمین بارور، زمین شایسته کشت کردن. **ویدایس دیب**.
مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ ی ۶۰، **ویدایس دیب** ۶۰ مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۳.

ویدایس دیب دیب. (ویدایس دیب - ۱) karšvaré, karšvan:

کَرَشَوَر، کَرَشَوَن: سرزمین، کشور. a region; a country; the earth

is divided in to Seven Karshvares separated frome one another by seas and mountains. These are Seven Karshavars.

زمین در باستان به هفت کشور جدا از هم بخش گردیده بود که آنها را دریاها و کوهها از هم جدا میکرد هر کشور به فهرست زیر نامگذاری شده بود. ۱- **ویدایس دیب دیب** ۰۲
۲- **ویدایس دیب دیب دیب** ۰۳ - **ویدایس دیب دیب دیب** ۰۴ - **ویدایس دیب دیب دیب** ۰۵ - **ویدایس دیب دیب دیب** ۰۶
۷- **ویدایس دیب دیب دیب دیب** ۰۷ - **ویدایس دیب دیب دیب دیب دیب** ۰۸
ویددفشو، فرددفشو، سوهی، ارزهی، خونیرث و ثورو

جرشتی و ثوروورشتی، **ویدایس دیب دیب دیب** ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹ یسنا ۵۷ و ۳۱ یشت ۱۰ و
۶۷۰۱۵ یشت ۱۲ و ۹۰۱۵ **ویدایس دیب دیب دیب** (۴) ۶/۱ ویسپرد ۱۰ و **ویدایس دیب دیب دیب** ۰۶
۲/۳ یسنا ۶۱ و ۵ یسنا ۶۵ و ۵ یشت ۳۰ و ۸ یشت ۳۳ و ۱۰ یشت ۶۴ و ۸۹ یشت
۱۵ و ۲۰ یشت ۱۹ و ۸۲ **ویدایس دیب دیب دیب دیب** - **ویدایس دیب دیب دیب دیب** ۷/۳ یشت ۱۰ و ۱۶
و مانده‌های **ویدایس دیب دیب دیب دیب** - **ویدایس دیب دیب دیب دیب دیب** - **ویدایس دیب دیب دیب دیب دیب**

ویدایس دیب دیب دیب. (ویدایس دیب دیب - ۱) karšiptan:
name of the prophet who preached and promugated

his new religion inthe Vara made by King Jamsheed;

کَرَشِیپَتَن: نام و نام‌آواز پیشوای دینی که در زمان جمشید شاه‌دین خود را در کشور ویاورا
گسترش داد.

ویدایس دیب دیب دیب دیب ۱/۱ وند ۲ و ۴۲.

گوارزن: گوزم برادر اسفندیار است که به اورشک برد و به پدرش که شاه کشتاسب است بد
گوئی کرد و اسفندیار بزدان انداخته شد
پشت ۱۳ و ۱۰۳

وقت درود ۱-

گوی: نام کسی با آوازہ، و مدد کی دہ ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۴ . ۱۱۹ . ۱۲۳ .

۹۵-۳۰۰

knowing; intelligent; wise; خرد، آگاهی، هشیاری، دانائی، دانستن، گوی دانسته، داننده، زهد و سادگی

وہم

گس: درخشیدن، دیدن، تماشا کردن، نگریستن.

• ۳۳-۹۳۵

آگس: نگاه کردن به (کسی) . سد و سد و سد ۳/۱ و ۲۲ و ۰۲ و ۰۹ و ۰۱۵ .

۹۵۰۴۳۷۱۲۸۶

گسیشت : کوچکترین و کمترین

۹۵۷۰

گسو : اندک، کوچک .

کوجکتر و کوچترین ۹ و عدد ۱۰ کما سه ۲/۱ و ند ۱۳ و ۴۵ و صدوم دن صدوم و صدوم کما سه ۶/۱
یسننا ۴۷ و ۴ و صدوم و صدوم و صدوم ۴/۱ و ند ۱۵ و ۲ و صدوم و صدوم و صدوم ۶/۳ و ند ۵ و ۲۴.

وند هود سه م ۶۴ ۲/۱ پشت ۱ و ۲۴. و هود سه م ۶۵ نرینه ۱/۶ و ۶ و ۱۰.
وند ۱۷ و ۷.

kasu-xratu:

وند هود - ی ل م د .

possessing little intelligence. گسوخرتو: کم هوش، کم خرد

وند هود - ی ل م د سه نرینه ۱/۱ و ۷ و ۵۹.

kasu-danu:

وند هود - و م د ا د .

corns which require a small quantity of water for being fit to be cut or gathered; small-seeded fields(D.) little-producing prairies(H.).

گسولانو: دانه‌هاییکه با اندک آبیاری شایسته چیدن یا گردآوری می‌شوند. کشتزار
تخمه یا دانه کوچک. کشتزاری که تخمه و دانه کوچک بار میدهد. (دارمستتر) اندک بهره
و کم سود، دانه کوچک، (هیوک). و هود - و م د ا د سه م ۶۵ و هود - و م د ا د سه م ۶۴ پشت ۸ و
۲۹. و هود - و م د ا د سه م ۶۵

kasu-pāšna:

وند هود - ی ل م د سه م د .

small-heeled; thin-heeled; گسوپاشن: پاشنه کوچک، پاشنه نازک،

ولافه ۱۱۱۱. و هود - و م د ا د سه م د نرینه ۱/۶ پشت ۱۴ و ۱۷.

kasu-pitu:

وند هود - ی ل م د م د .

name of an illustrious personage.

گسوپیتو: نام یک کس با آوازه. و هود - و م د ا د سه م د پشت ۱۳ و ۱۱۰.

kasyapa:

وند هود - ی ل م د ل م د .

a tortoise;

کسیپ: لاک‌پشت، سنگ‌پشت.

وند هود - ی ل م د ل م د سه م ۶۴ و ۱۴ و ۵۰.

kasvi: (و س د و)
meanness, baseness.

کسوی: پستی، فرومایگی، و س د و د و د و ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ و ۳۷.
و س د و د و د و - و س د و د و = دیو پستی و فرومایگی. ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ و س د و د و د و
= (۶ و س د و) = قانون یا یک کس پست = a low or mean person.
۱/۱ وند ۵ و ۹۲.

kasvika: (و س د و)
worthless, trifling; (a thing) of little value;

کسویک: بی ارزش، بی بها، ناچیز. و س د و د و د و ۶ و ۶ و ۲/۱ وند ۴ و ۱ وند
۱۸ و ۳۴ و س د و د و د و ۶ و ۶ و ۲/۱ وند ۱۸ و ۳۷.

kaš: و س د و
to pull, to carry, to drag; کش: کشیدن، بردن، تاه کردن،
to wield (a weapon). گرداندن و بکار بردن (یک جنگ افزار):
و س د و د و د و ۶ و ۶ و ۳/۱ وند ۱۸ و ۴.

kaša: و س د و
the arm pit.

کش: زیر بغل، کشاله بغل و س د و د و ۶ و ۶ و ۲/۱ وند ۸ و ۴۸ و ۴۹ وند ۹.
۱۸ و ۱۷ و س د و د و ۶ و ۶ و ۲/۱ وند ۸ و ۵۰ وند ۹ و ۱۷ و ۱۸.

kaša: و س د و - ۲
shore. کش: کشه = دیرگ چوبی، ستون چوبی مانده و الجدار و س د و د و

و س د و د و د و د و د و د و د و د و د و
kahmi, kahmāt, kahmāi, kahmyai:
کهنیا، کهنمی، کهنمات کهنمائی، کهنمیائی

مانند (کی، چه کس) ویدم درسد د . same as (who)

kahrkatās:

ویدم اوسد م سد د .

another name of the bird parodars.

کهرکتاس: نام دیگر پرنده شکلک‌درار (مقلد) پاردارس ویدم اوسد م سد د ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۳ و ۱۵. خروس - آوای خروس
بدزبانان به خروس کهرتاس می‌گویند؛ پورداود.

kahrkana:

ویدم اوسد م سد .

(a member) of the Family of Kafarko.

کهرکن: از خانواده کهرکه. ویدم اوسد م سد ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

kahrkāsa:

ویدم اوسد م سد .

a vulture.

کهرکاس: کهرکاس = کرکس، مرغ لاشخوار،

ویدم اوسد م سد = کرک = مرغ = پرنده، سد = خوردن. ویدم اوسد م سد = پرنده خورنده
همان کرکس و لاشخوار است. ویدم اوسد م سد ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۱۳.
ویدم اوسد م سد م سد ۶/۱۰ یشت ۵ و ۶۱. ویدم اوسد م سد ۶/۳:
وند ۳ و ۲۰ و ۹ و ۴۹.

kahrkāsō-paréna:

ویدم اوسد م سد م سد اوسد .

vulture-feathered (arrows).

کهرکاسوپرن، پرکرکس تیرهایی که از پرکرکس ساخته میشود

ویدم اوسد م سد م سد اوسد م سد ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹.

kahrpu:

ویدم اوسد م سد .

crab; a crab; a lizard;

کهرپو: ۱ - بزوجه، ۲ - خرچنگ

kahrpuna:

ویدم اوسد م سد .

crab-shaped;

کهرپون: خرچنگ‌نما. بگونه بزوجه،

دندله دندله... وند (دندله) نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

kahv:

و-د-د-د

to glitter; to fizz (windi.) to clash against.

گهئو: درخشیدن، فش و فش کردن، صدای بزرگ در آوردن، ترک ترک کردن.

دندله دندله... وند (دندله) ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

kā:

و-د-د-د

to love; to regard with affection; to like;

کا: مهرورزیدن، ستودن با مهربانی، دوست داشتن.

2- to invoke, to address in prayer.

۲ - نیایش کردن، خواهش بالا به‌نیایش،

و-د-د-د ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. و-د-د-د یشت ۷۲.

kaiōya:

و-د-د-د-د-د

کائیندی: مانند و-د-د-د-د-د same as

kānh:

و-د-د-د-د-د

to make (a thing) known, to declare (Da.).

کاونه: شناساندن (یک چیز) آگاه کردن (دارمستتر) و-د-د-د-د-د و-د-د-د-د-د

یشت ۲۴ و ۲۲.

kāta:

و-د-د-د-د-د

1- one who holds wisdom dear; کسیکه خرد را گرامی می‌دارد.

2- beloved, greatly esteemed; فرزانه، دانای بزرگ، برزگداشته.

و-د-د-د-د-د = و-د-د-د-د-د ; و-د-د-د-د-د و-د-د-د-د-د

kāta:

و-د-د-د-د-د

name of an illustrious personage.

کاتنه نام کسی با آوازه

کات نام نخست وزیر دارا بوده است (بندهش ۳۲ و ۰۲) (دارمستتر) وندم ندی ۰۲۰
۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۲۷

kāθ a:

wish, desire;

وندیث .

کاث: خواهش، آرزو، وندیث ۷/۱ یسنا ۴۷ و ۰۴ .

kāθ ē:

in what manner? other of the same

who?

وندیث (واژه پرسشی)

کاث: واژه گاتی ساخته دیگری از واژه وندیث است و بمعنی آ یا، چه جور، چگونه،
چه کس، همان میباشد. وندیث ۴/۱ یشت ۱ و ۰۲۶ وندیث ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۰۲ .
پورداود: پاداش، تاوان،

kāma:

wish, desire;

وندم ندی .

کام: کام، آرزو، خواهش وندم ندی ۶ ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۰۱۰ .
وندیث ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۳ وندم ندی ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۳ .
وندیث ۷/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱۳ .

kāra:

doing, act, deed, business, labour;

وندیث .

کار: انجام دادن، کار-پیشه، کارگری،
مانند، وندیث ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۳ وندیث ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۳ .

kārayant:

causing(a person)to work; making active;

وندیث وندم ندی . (وسا.)

کارینت: بکار واداشتن، کاری ساختن.
بکوشش واداشتن وندیث ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۳ وندیث ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۳ .

kāravant:

hard-working, industrious;

وندیث وندم ندی . (وسا.)

singing the Gatha words of despair to what

lamd shall I turn? سرودن گاتها با نومییدی بکدام سرزمین روی آورم، یسنا ۱۰۴۶

kyēintē:

same as

مانند . وید

• وید ۱۰۴۶

کَی‌ئینْتِ

• وید ۱۰۴۶ با نشانی شماره ۱. (وید ۱۰۴۶) وید ۱۰۴۶ وید ۱۰۴۶ وید ۱۰۴۶

ku:

where?

کُو: کجا، کو، یسنا ۵۱ و ۴۰ یسنا ۵۳ و ۹۰

ku:

(وید ۱۰۴۶)

• وید ۱۰۴۶ با نشانی شماره ۲

to bend, to torment; to be blind.

کُو: خم کردن، رنج دادن، کور بودن،

ku:

• وید ۱۰۴۶ با نشانی شماره ۳

bad, evil; (a bad woman

کُو: بد، زشت، وید ۱۰۴۶ = زن بد =

kuiris:

• وید ۱۰۴۶

armour for the neck and chest; a hauberk.

کُوئیرِیس: زبوری برای گردن و سینه، سینه‌بند، گردن‌بند، ذره، جوشن، وید ۱۰۴۶

kuxšvāna:

• وید ۱۰۴۶

rejoicing, satisfying; propitating;

کُوخْشَوَا نَن: شادمانی، خرسندی، از خشم فرو نشستن، وید ۱۰۴۶

۱/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ وید ۱۰۴۶ خورده اوستا ۱۳ و یسپردیشت

۵۹ وید ۱۰۴۶ نرینه ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹

kuxšnviša: (وید ۱۰۴۶) • وید ۱۰۴۶

desider, sing wish to render thee content or satisfied.

طرحه سده ۱۰۰۰ و دین مسلمانان در قریه بزرگ، فروردین ۲۰۲۰.

۹۱۰۰ و ۹۱۰۱

کوند: کند - کودن، آدم بی کله = (بی اندیشه)

نام دیوی که در ابرها بگونه سیاه آشکار می شود. ۹۰ دیو ۶۴/۱۰۶ و ۱۹ و

١٢٠٩٠١١ وند ٢/١٢٩٥٩.٤١

واریزو، فله بـ.

کوندیر: نام دیوی، یا فرزند دیو کونده.

۹ د ستر و د ملا بـ ۲/۱ ونډ ۱۱ او ۰۹۱۲ ورځو په تړاو کې د ورځو په

• ۱۹۴۵

کودک . کوچک ،

[illegible]

وادی۔

کوٹ: چگونہ، چہ جور، چنانکہ، آنجوریکہ.

و در باب ۳۴۰. ملاحظه فرمایید. و در باب ۳۴۱. و در باب ۳۴۲. و در باب ۳۴۳. و در باب ۳۴۴. و در باب ۳۴۵. و در باب ۳۴۶. و در باب ۳۴۷. و در باب ۳۴۸. و در باب ۳۴۹. و در باب ۳۵۰.

وند ۵ و ۱۰-۳۹-۴۵ وند ۶ و ۶-۲۶-۲۸ وند ۸ و ۱-۷۳ و ۹ و ۲ وند ۳۱

وند ۱۱ و ۱ و ۹ و ۱۰ یشت ۱۲۱ و ۱۷ یشت ۵۷ و ۱

کی، چہ هنگام۔ ورنہ نہ... نہ ۱۴۴۴ھ۔ نہ ص ۶۱۔ نہ ۱۴۴۴ھ۔ نہ ۱۴۴۴ھ۔ when?

where? کجا، چه جایی و در کد، اندونیشیا، رسلیم، باندو، دمر

(۵۹)

کوثر: بہ کجا، بہ جائیکہ، بہ چہ جائی، ورنہ! سہ۔

وړډ لښ یسنا ۳۴ و ۰۷ و ۴۴ و ۰۱۵ یسنا ۴۶ و ۰۱ یسنا ۵۱ و ۰۴ .
چگونه . چه جور ، چنانکه ، آنجوریکه ، وړډ لښ یسنا ۶۵ و ۰۹ .

kudat:

where. anywhere;

وړوډ ۰۳
کوټ: کجا ، هر جا ، وړوډ ۰۱/۱

kuda- aēm-vātém: وړوډ-ايم-واتيم ۰۶۴
whence dose that wind blow;?

کوډ ټټيم واتيم : از کجا باد می‌وزد؟ ویشناسپ یشث ۰۵۵ وړوډ-ايم-واتيم ۰۶۴

kudā:

when?

وړوډ ۰۳
کودا: هنگامیکه ، آنگاه ، چه هنگام ، کجا وړوډ ۰۲۹ یسنا ۱۱ و ۰۱۱

kudō:

anytime; wherever, at whatever place.

وړوډ ۰۳
کوډو: هر، هنگام ، هر گاه ، هر آنچه، در چه جایی .

kudō-zāta:

born at any time; born at whatever place.

وړوډ-زاتا ۰۳
کوډوزات: زایش هر هنگام ، زایش در هر جا وړوډ-زاتا ۰۳۶ یسنا ۶/۳۴
۰۲۳۹

kunāiri:

a bad woman. a woman of easy virtue.

وړوډ ۰۳
کونايري: زن بد ، زن بی‌شرم ، زن هرجائی ، وړوډ ۰۳۱ و ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۱ و ۰۳۲

kup:

to be excited, to be raised;

وړوډ ۰۳
کوپ: برآشفته شدن ، وادار شدن ،

وړا.

kur:

to protect, to shelter;

کور: پناه بردن، پناهنده شدن، نگاهداری کردن، پشتیبانی کردن:

وړاڼد.

kura:

blind

وړاڼد = کور =

the dog Kuro

کور: سگ سیاه وړاڼد = گونه‌ای سگ کورو.

a species of dog.

نژاد یا تیره‌ای از سگ. فرگرد ۲/۲.

وړاڼدو.

kuru a:

a kind of disease or distemper.

کوروغ: یک جور بیماری، یا ناخوشی روانی. وړاڼدو ۱۰۶/۱ وند ۲۰ و ۳.

۰۹۰۶ وړاڼدو ۸/۱۳ وند ۲۰ و ۷.

وړاڼد.

kusra:

name of a mount; the gorge of a mountain(M.); a carg(sp.)

کوسر: نام ستیغ کوه، گذر تنگ یا دره تنگ، دربند، پرتگاه، کمره کوه. وړاڼدو ۵/۱ وند ۱۰ و ۱۱.

corner, edge.

۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱. گوشه، لبه، کناره.

ماننده‌ها. وړاڼدو ۱۰ و ۱۱. وړاڼدو ۱۰ و ۱۱.

وړاڼدو-پاتا.

kusrō-pata:

the pass of Kusra; abyss(M.); a craggy way(sp.);

کوسروپت: گذار کوه، گذرگاه کوسره. (گردنه) تنگنا و تنگه، راه پرتگاه

وړاڼدو-پاتا یا وړاڼدو-پاتا ۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱.

وړاڼد.

kuš:

to kill.

کوش: کشتن.

۰۳۰۲ وړاڼدو ۲۴ وند ۵.

fra-kuš:
to kill.

کُشتن - وریج .
فرکوش: کشتن کاسم و وریج بددم ۳/۱۳۰

kuiris:

same as

ویریداد .
کوئیریس مانند ویریداد .

kéréta: (1)

made, formed.

ویریت - ویریت .
کیرت: کرده، انجام داده، درست کرده.
ویریت مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰ و ویریت ۶۴ م ۶۴ کاسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹ .
ویریت ۶۴ م ۶۴ یشت ۶/۱ . مانده‌ها یشت ۶/۱ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -
ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -
ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -

kéréta: (2)

producing; forming;

ویریت ۲ .
کیرت: فراهم کردن، پایه گذاشتن، ساختن،
مانده، ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -

kérétar:

a doer, one who acts.

ویریت (اکتر) .
کیرت: کارگر، انجام دهنده، کننده،
مانده: ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -

kéréti:

cutting(Lit.); tormenting; punishing;

ویریت ۱ .
کیرتی: بریدن چیدن، آزار دادن، پادافره دادن (تنبیه)
ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -
ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ - ویریت ۶۴ م ۶۴ -




kéréti: (2)

making, fulfilling; deed;

ویریت ۲ .
کیرتی: ساختن، انجام دادن، کردار

kéréθ ana: (۱۰۱-۱۰۲) .
performing; action.

kéredušā: (وسا-ا) .
workers(Lit) helpers;
کیردوش کارگران، یاری کنندگان ،
+ ۱۹ = ۱۹ + جلد ۳ = ۱۹ و جلد ۳ / ۱ یسنا ۲۹ و ۳.

kéré airiša: 
Same as  

kérépta: وکیلان مدعی (وکیلان مدعی)
formed, shaped; کِریپت
 ساخته شده، درست شده و گونه داده شده،
 مانده وکیلان مدعی

kéréfš: 
Same as  كرفش

[illegible]

kéréma:

a worm;

وایرما .

کیرما : کرم .

ددم سداج- وایرما ۶ سغ = کرمی گونه . worm-shaped, (i.e. shooting).
وایرما ۶ سغ - ماننده : پرتاب شدن ستاره که کرمی شکل در آسمان پرتو درازی میکشد .
(شهاب) ۱/۳ یشت ۸ و ۸ .

kérésa: (1)

thin, lean, long;

وایرسا .

وایرسا .

کیرس: نازک، لاغر، دراز وایرسا ۶ سغ ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷ .

kérésa: (2)

an opponent to the Zoroastrian
religion; an idolator. D. an
oppressor (Har.) a tormentor (sp.)

وایرسا .

کیرس: دشمن، ستیزه‌جو، ستمکار، آزار رسان، کرسه نام کسی است که بابهدنیان ستیزه-
جوئی میکرده است . وایرسا ۶ سغ ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶ .

kérésaoxšan:

name of an illustrious personage;

وایرساوئشان .

کیرس اوئشن: نام یک کس با آوازه وایرساوئشان ۶ سغ ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۱ .

kérésavazda:

Kersivas the brother of Afrasyab.

وایرساوئزدا .

کیرس اوئزدا: کرسیز برادر افراسیاب وایرساوئزدا ۶ سغ ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷ .

kérésani:

the adversary of Haoma, the founder of the Haoma Ceremony.

وایرسانی .

وایرسانی: وایرسان ۶ سغ ۱۰ وایرسان ۶ سغ ۶

یشت ۱۹ و ۳۰ در روز ۲۴ خرداد ماه

وہم و ہمہ .

کانستَر: با بیل بیل زدن و شخم کردن (دارمستر)

تیر . جنگ افزار (دارمستتر) وهارلز . } وند = کندن = to dig = وند }
وچر وند (6 کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

• ۵۵۹

منہ:

۲- کدام، چه کس، **و** نند ۳ و ۱.۲.۴-۱۱

وند ۷ و ۱۳ . ۲۳ . ۳۳ . ۷۴ . وند ۸ و ۳۶ . ۳۸ .

[illegible]

واری ایستاد. و در ده دمید.

کُویری اَنْتَ : (نام جا .)

he called it Kuleng Dis the fortress of the stork; the

inhabitants called it Dis Het. Kulen Dis was in Avesta Kvirinta . and Dis Het is nothing else than Duzhita. one may doubt whether Kvirinta is the name of a palace or the Avesta Forme of Kuleng a stork; in any case it was a palace in Bawri(Babylon) Kvirinta Duzhhita is changed to Kang-dezh- hukht.the Dis-het of Hamza is another corruption of duzh-it.

جائیت که ضحاک در آن میزیسته است . بنابه گفته حمزه اسپهانی ضحاک در بابل زندگی می‌کرد و در بابل دژی ساخت به‌گونه‌لانه لکلک (لانه‌لکلک‌در بلندی جای می‌گیرد) و نام آن ساختمان را کلنگ دیز که دژ ارتشی و لانه لکلک‌وار بود ، نهاد . و کسانی که در آن دژ بزندگی نشستند نامش را دیر هت گذاشتند . کلنگ دژ در اوستا بنام کوئیرین‌ته و دیز است و دیز هت جز از دژ هیت چیز دیگری نیست . شاید کسی دو دل باشد بر اینکه کوئیرین‌ته نام جائی دیگر است یا جای لکلک است . بهر باره کوئیرین‌ته جائی بوده در بابل و دگرگونی آن از کوئیرین‌ته دژ هت بنام کنگ دژ هت وخت دگرگون شده است و دیس هت حمزه اسپهانی گونه و نام دیگری از دژ هت است .

و در دایره دوم ۶۴ و در دایره دوم ۶۴ ۲/۱۰۶ یشت ۱۵ و ۱۹ .

ל, ז

۷۲

خو

مانند $\frac{1}{2} \frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} \frac{d}{dt} \right)$ دارا بودن و پیوسته بودن

[illegible]

۱۲۳-۱۲۴

• ۱۰۰۰

خَوَّعِينِي: زيبا، درخشان، باشکوه، فِي سِدْرٍ مَّسْدُودٍ موصوفه در سدر ۳/۱

وند ۱۴ و ۱۴.

سید، اولی و دومین صمد.

(۱۰) ۳۴۵۶۷۸

xvaētū:

خَوَئِیتو ۱ - نامزدی، پیوند، بهم بستگی، پیمان پیوستن. ۶/۱. ۶/۱

۱- relationship, affinity. یسنا ۱۳ و ۶. یسنا ۳۹ و ۵.

2- a relative, a kinsman, a relation; خویشاوند نزدیک، پیوسته،

بسته، خویش، ۳/۱. یسنا ۳۳ و ۳. یسنا ۳۹ و ۵. یسنا ۴۹ و ۷. یسنا

۳۲ و ۱. ۳/۱. یسنا ۳۳ و ۳. ۴/۱. یسنا ۴۱ و ۲۰. یسنا

۴۶ و ۵. ۴/۱. یسنا ۴۳ و ۵. (۳، ۳) ۴/۱. یسنا ۴۳ و ۵.

۶/۱. یسنا ۴۶ و ۱. یشت ۲۴ و ۴۴. ۶/۱. یسنا ۴۳ و ۴.

۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

xvaētumaiθya-hāiti:

خَوَئِیتو مَئِیثَی هائیتی

بخش پنجم اهونودگات یسنا ۳۳.

xvaētwa:

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

relationship, family connection;

خَوَئِیتو: خویشاندی، بستگی، خانوادگی، پیوستگی داشتن.

xvaētvadaθa:

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

giving relationship to family

connection; self-devoted; خَوَئِیت و دَت: همبستگی، پیوستگی

2- (a part). a patriotic person;

a person devoted to the welfare of his native country;

۲ - مبین پرست، مبین دوست.

کسی که هوا خواه آرامی و خوشبختی کشور خویش باشد. ۶/۱. ۶/۱

3- domesticated, tamed; ۳ - رام شده، آموخته شده، اهلی.

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

۳/۳. یسنا ۴۰ و ۴. ۲/۳. یسنا ۴۰ و ۴.

۴۷۹-۱

خَوَّین: آمیخته نشده، ناپ، پاک، (دارمستتر) درخشنده و گیرا، (میلز)

میں نے وہی دیکھا، وہی دیکھا۔

خَوَّيْنَيْثُی: دارا بودن، از خود بودن، دارائی. (۱۰۳۵)

[illegible]

سَمِيعٌ دَدِ لِّلَّهِ . سَمِيعٌ دَدِ لِّلَّهِ .

OWN = 244

خَوَّوْیا و خ و خَوْیا: دارا بودن .

۱۰۵۳-۵۶۳

خونگه: ریش کردن، زخم کردن و دندن،

بسم الله الرحمن الرحيم ۱۰/۳ یشت ۱۴ و ۶۲.

ند وند - نند - نند .

أَوِي خَوْنَكُهُ : زخم بزرگ زدن ، زخمی شدن .

بدل ۱۱۰۰۰ ریال ۳۵۰۰۰ ریال ۲۵۰۰۰ ریال ۱۴ و ۶۲ یشت

لے دے اور - سب سے بڑے .

پَئیتی خَوَنگه :

• ۱۰۹

سید ۳۵۳.

خونگهر خواهر سید محمد ۱/۱۰ وند ۱۲ و ۵ وند ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۱۶.
سید محمد ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۵. یشت ۱۷ و ۲.

五、

خونج: پیرامون را گرفتن ، (محاصره) فراگرد وهمه‌سوی شهر یا ارتشی را بستن .

مسند ادریس - مسند یحییٰ .

پَئیریش خَوَنج : همه سوی چیزی یا کسی یا جایی را گرد گرفتن ، بستن همه سو .

۱۲/۲ یسنا ۱۱۷۰ ل. د. د. ا. د. ق. س. د. ل. م. ۶۴ = یسنا ۱۱۷۰ ل. د. د. ا. د. ق. س. د. ل. م. ۶۴ - ۱۱۷۰ ل. د. د. ا. د. ق. س. د. ل. م. ۶۴

Frangrasyan. (Afrasyab.). باهن آراسته در فارسی به نام افراسیاب است .

میرزا یحیی واند وند اند .

خونَد رَکَر: آواز خواندن دوستانه (اشپگل . یوستی). خورسند از آواز خواندن (دار
مستتر). (۳۵ + ۳۵ + ۳۵ = ۱۰۵) (۳۵ + ۳۵ + ۳۵ = ۱۰۵)

سید محمد علی (۱۳۴۵)

خَوَتَو: خودش، خودشان، خودش (زن)

مجموع وند ۱۲ و ۷. وند ۱۵ و ۱۱. وند ۱۸ و ۱۱. وند ۱۹ و ۱۴ و ۳۴.

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

۲۰۰۰

خَوَدَات: ۲. نام کسی، پازنام زروان و سپهر ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۹ در موم ۱۳۸۵

۱ - {

خُون: درخشیدن، شکوهمند شدن، ماندها،

۱۰۳۳ - ۱۰۳۴

to made inefficacious or useless; أَبْخُونُ:

بی‌روشنائی کار انجام دادن، یا کردن یک چیزی در نبودن روشنی، یا کار

۱۴ و ۴۶.

۰۲ . ۱۳۳۳

to sound, to utter sweet or melodious sounds, to sing.

خون: آواز کردن، بی‌آهنگ آواز خواندن، نغمه‌خوانی کردن، مانند: *میسوزد*

۱۰۳-۱۱۵-۱۲۷ با شماره ۱

(مسجد - ۱۰۱)

xvanwant: (2)

2. 20-11-19

خُونَوْنَت: نام کسی روشناس. ۳۰۰ رزم در ۱۳۰۰ رزم ۶/۱۳ یشت ۱۱۷ و ۱۱۸.

xvanvant: (3)

منہ داد و بخش . ۳

Bamyan, from which the Balkh River springs.

خَوْنٌ وَنَتٌ: ستیغِ خنوت باید همان ستیغ با میان باشد که رود بلخ از آن سرچشمه گرفته و روان می شود و به اکسوس میریزد. (دار مستتر)

دادار محمد علی ۳۰۶ دادار محمد علی ۳۸۰۶

xvap:

مسجد

to sleep, to slumber;

خَوپ: خوابیدن، خفتن، چرت زدن.

سید علی حسینی نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۴۷ . مانده ها سید علی حسینی -

xvafénā:

سید علی محمد (۱۳۰۵)

among themselves.

خَوْفُنَا: در میان خودشان.

מנד. 6 ניויך של דאדינס... טעלענזשט ווערן ארגומנט
סיני 30.3.

xvafna:

مسجد لایه . (مسجد ۵۰)

sleep,

۲۱ و ۱۱. هر دو در ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.

سید کا ہے اے .

خَو فریز: از خود خورسند بودن و هم آهنگ بودن. بسیار خوشنودی بخش، بسیار خرسندی -

سید احمد . (۱۳۷۵)

خَوْفُسُ: خَسِیدَنَ ، خوابیدن ، چرت زدن .

ਸਦਾ ਚਿਤਾਵਨੀ ।

خَوْ فَسَنَ خواب، خواب‌آلودگی، از پا افتادگی.

مسجد اوسد .

خوبُدا: خوابیدن - آرام گرفتن.

۳/۱ وند ۴ و ۴۵ لاله ۳ عید و ۲۹ ممرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱.

۱-۳۴-۲۵۰

to sleep, to lie down;

نی خوبدا: خوابیدن، لمیدن، دراز کشیدن.
 [دسپد] و [دسپد] دم د ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴.

سپدا (سپدا-۳) xvar: با شماره ۱.

to eat;

خوَر: خوردن، سپدا [م] ۲/۳ وند ۷ و ۵۷. سپدا [م] ۳/۳ وند ۵ و ۵۳.
 سپدا [م] ۳/۳ وند ۷ و ۵۷. سپدا [م] ۳/۱ وند ۳ و ۱۰.
 ۵ و ۲۰. سپدا [م] ۳/۱ وند ۳ و ۱۹. سپدا [م] ۳/۳ وند ۹ و ۴ یشت
 ۱۳ و ۵۰ یشت ۱۵ و ۱۶. سپدا [م] ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۲. سپدا [م] ۳/۳ وند ۶ و ۱۳
 ۳/۱ وند ۵ و ۴۰. سپدا [م] ۱/۱ یشت ۱ و ۳۲ و ۸. سپدا [م] ۶ و ۱۳
 ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸. سپدا [م] = نوشیدن = to drink ۳/۱ وند ۷ و ۷۱-۷۰.
 سپدا [م] ۴/۱ یشت ۴ و ۱۶.

paiti-xvar:

to eat.

سپدا-دسپد

پیشینی خوَر:

خوردن سپدا [م] ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۵.

fra-xvar:

to eat.

سپدا-فرا

فر خوَر:

خوردن سپدا [م] ۳/۱ وند ۷ و ۳.

xvar: (2)

شماره ۲. آزار کردن، آسیب زدن، زخم کردن

to harm, to wound.

خوَر:

xvar: (3)

سپدا شماره ۳.

to shine, to glitter;

خوَر: درخشیدن، شکوهمند شدن، مانده سپدا [م] ۱ و ۵.

xvara:

سپدا-سپدا (سپدا-۲) نرینه

a sore, a wound;

خَوَر: چشم درد، زخم، ریش. **سپد (۱-۰۶)** وند ۴ و ۳۳. ۳۳. ۳۴. ۳۶.

سپد (۱-۰۳) xvaraiti:

lustre, glory; efficacy,

charm, moral excellence;

خَوَرَنییتی

تابندگی، درخشندگی، شکوه، پاکی، گیرائی، فریبا، برتری و رسائی.

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰ و مانند دیگر

جای... **سپد (۱-۰۳)** وند ۳۶. **سپد (۱-۰۳)** وند ۳۳. **سپد (۱-۰۳)** وند ۳۴. **سپد (۱-۰۳)** وند ۳۶.

xvarézišta:

eatable;

سپد (۱-۰۳) xvarézišta:

خَوَرزِشت: شایسته خوردنی

xvarézu:

eatable

سپد (۱-۰۳) xvarézu:

خَوَرزو: خوردنی

most eatable, fullest. of food. food.

سپد (۱-۰۳) xvarézu: = شایسته‌ترین خوردنی و تواناترین خوراکی = **سپد (۱-۰۳)** وند ۳۶.

سپد (۱-۰۳) xvarézu: وند ۱/۳ و ۲ و ۲۸ و ۳۶.

xvarénti:

food.

سپد (۱-۰۳) xvarénti:

خَوَرنتی: خوراکی، خوردنی.

سپد (۱-۰۳) xvarénti: وند ۲ و ۲۷ و ۲۹.

xvarétā:

obscurity (sp.) obscure road (Har.).

سپد (۱-۰۳) xvarétā:

خَوَرتا: تیره‌گی (اشپگل). راه تاریک (هارلز) راه و جاده راه پیچیده راه خم‌دار road, way.

سپد (۱-۰۳) xvarétā: وند ۲/۱۰۶ و ۵ و ۵۰.

xvaréti:

سپد (۱-۰۳) xvaréti:

مسجد ائمه اربعین (مسجد ۱-۳)

خَوَرَنَنگَه: فروغ و شکوه و درخشان،

سورب ۱۰۳ = خوره، فروشکوه، شکوهمند، درخشان، تابناک، فروغمند

21/11/2020

خورنگه: فره‌کیانی ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷ یشت ۱۰ و ۶۶ یشت ۱۷ و ۲۲ یشت ۱۸ و

۰۵ یشت و ۱۹، ۳۶، ۶۸۔ ہمدانیؒ نے ۵ و ۹۔ ہمدانیؒ نے ۲/۱ و ۱۹

۳۹ و یسنا ۲ و ۱۴ و ویسپرد ۱۹ و ۲ و یشت ۵۵ و یشت ۱۰۱۸ و یسنا ۱۰۱۸ و یسنا ۱۰۱۸

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۱-۱۱ یسنا ۷۱ و ۰۸ یشت ۱۵ و ۱۰۸ یشت ۳۴ و ۴۶ یسنا ۱۱ و ۱۰۸ یشت ۳۴ و ۴۶

۳/۱ یسنا ۵۷ و ۰۳ ۰۶ ۰۸ ۰۱۰ ۰۱۲ ۰۱۴ ۰۱۸ ۰۲۰ ۰۲۲ ۰۲۹ ۰۳۲ ۰۳۵ یشت ۱۱۰۵

۸۹. یشت ۱۰ و ۴. سوره ۱ { در ۳۳ و ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵.

۱۷۱۰ م. در ایام دولت علی شاه قاجار و در روز شنبه ۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی

۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ یشت ۵ و ۹۶ یشت ۱۰ و ۶۲.۰۰۰ لای ۳۳۳ و ۳۳۳۳۳ ۶/۱

پشت ۵ و ۸۶ پشت ۱۳ و ۱۳۴. سجد ۱ (سج ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۸. پشت ۱۰ و ۲۷.

سودای ۳۰۰۰ ریال و ۶۳۰۰ ریال و ۶۰۰۰ ریال و مانده‌ها بسیار دیگر

[illegible][illegible]

2- glorious, illustrious. نامی، با آوازه، شکوهمند

مقامہ انور شاہ - سولہ سو تیس ; پتہ ۶۔ کراچی، پاکستان

تاریخ: ۱۳۰۶/۱/۱۵ و ۱۵ و ۴۸

xvarénañhan: (xvarénañhan) . {xvarénañhan}

خَوَرَنَنْگَهِن: پرفروغ، تابناک، شکوهمند، نامدار، نامور، سادای دل و دستان در دست نرینه

۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

xvarénañhaiti: ممد(م) اند ۳ س د و ص و

name of a river in Afghanistan; the Pharnacotis

خَوَرِنُودا: درخشندگی دادن، شکوه دادن سَمَدِ دِلِ دُوسِ ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۶

سہ ماہ کے لئے (۱۵۰۰ روپے)۔

خَوَورِیر: خود چیدن (مانند میوه از درخت) سَمَر = خود اَد = میوه چیدن ،
سَمَر + اَد = اِد = سَمَر سَکَه اِد = سَمَر د + د سَکَه اِد + اِد
= سَمَر سَکَه اِد = سَمَر سَکَه اِد . well-watered with clouds (trees)
= درختانی که با ابرو بارش خوب آبیاری شده اند .
دَل اِبْد اِد {نَو} سَمَر سَکَه اِد {نَو} - مادینه ۶/۳ و سپرد ۲۱ و ۱۰

۱۳۴۵ و ۱۳۴۶

خوسر: پدرزن = پدر همسر = پدر داماد
between the son-in-law and his father-in-law.
و پدرزن = ۲/۲ پشت ۱۰ و ۱۱۶.

۱۹۹۵

خوراک خوردنی . شایسته خوردن مانند **نفسه خورد** same as

بسم الله الرحمن الرحيم (۱۳۰)

خوا آئوثر: س د = خود، س د = موزه، پاپوش. س د = موزه خود.
 س د - س د = ۶۰۰۰۰ نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

xvã-iriza:

the region of Kharazm, lying to east of the

xvāpaiθya:

selfness; self-existence; Ahura Mazda by his omnipotence.

خَواپَئیشَو: خویشتن، خودی، هستن خودی، هستن خود.

2- one's own; belonging to one's self; دارنده خودش، (قائم بالذات) پایدار

۶ سَکَوسَ - دَدَه رَاکَ . . . سَ S ۲/۱ یشت ۵ و ۶۲.

xvāpaθana: (سَ سَ سَ سَ سَ سَ سَ سَ سَ سَ S) . سَ سَ S

(roads) that can be easily passed over; (سَ سَ S + سَ سَ S)

خَواپَئَن: (راهیکه) بتوان باسانی در آن گذر کرد (سَ سَ S + سَ سَ S) . سَ سَ S + سَ سَ S
نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۲۰ (سَ سَ S + سَ S) (سَ S یشت ۲، ۳، ۱۳ و ۳۲)**xvāpara:** (سَ سَ S + سَ S) . (سَ S + سَ S)

self-supporting, self-dependent; enduring

(sp.&J.); full of bounty (Dar.).

خَواپَر: خویشتن‌داری، بخود پایمند بودن، شکیا بودن (اشپیکل - یوستی) پربخشش،
بسیار بخشنده (دارمستتر) سَ سَ S + سَ S مادینه ۲/۱ یسنا ۱۴/۲ یسنا ۱۶ و ۱۳ یسنا
۱۰ و ۳ یسنا ۶۵ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۵۷ سی روزه ۲ و ۲۵ سَ سَ S + سَ S ۲/۳ یشت
۱۳ و ۳۲.**xvābairya:** (سَ S + سَ S) . (سَ S + سَ S)

self-supporting, self-depending;

offering of the entire self (M.);

خَواپَئِیَر: خویشتن‌داری، بخود پاینده بودن، از خود پدافند کردن، فداکاری، آزادگی.
سَ سَ S + سَ S ۵/۱۰ یسنا ۶۰ و ۶۰.**xvā-baréziš:** (سَ S + سَ S) . (سَ S + سَ S)

one's own covering; bedding or sheet;

خَواپَریزیش: کسیکه خود را می‌پوشاند، به رخت‌خواب روی خود کشیدن.

۳۳۵ - اَسَدَایِ رَسَه ۲/۱ وند ۵۱ و ۶۰.

xvāraoxšna:

self-lighted.

۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۲/۱ ۶۰.

خوارآخشن:

از خود روشن. ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰ وند ۲ و ۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۱.

xvārémnū:

eat

same as

مانند ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

خوارِمنو: خوردن

xvāsaoka:

conferring weal or benefit

on one's self;

۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰ - ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

خواساک

کنکاش برای سود و بهره خویشتن

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲.

xvāsta: ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰ = ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

(food)made eatable or delicious; cooked;

خواستَر شایسته و خوردنی و دلپذیر و گوارا. پخته. ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰ ۲/۱ وند ۵ و

۵۲ وند ۷ و ۵۷. ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰. کاسه ۲/۳ وند ۷ و ۷۵ وند ۹ و ۴۰ ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

۶/۳ وند ۷ و ۳۵. خورش. خوراک ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰. مادینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱. food

xvā-staitiš:

one's own bedding or seat;

خوا - ستَیَریش: برخت خواب خود رفتن، یا بجای خود رفتن، آرمیدن ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

۲/۱ وند ۵۱ و ۶۰.

xvāstāiti:

self-standing(Lit.); firm; pleasantnedd(M.).

۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰. ۳۳۵ اَسَدَایِ رَسَه ۶۰.

xvāšā: (۳ سنج) . ۳ سنج

food, eating, another form of ۳ سنج

خواشا: خورش، خوردن، ساخت دیگری از واژه خورته = ۳ سنج

۳ سنج در ۳/۱ وند ۳ و ۳۳. و مانند دیگرش ۳ سنج

xvīā: ۳ سنج

pleasure, enjoyment; خویتا: خرسندی، خوشنودی، دلپذیری - کیف،

۳ سنج = ۳ سنج = ۳ سنج از ریشه ۳ سنج = مزه کردن. کیف کردن، خرسند شدن،

۲/۳ یشت ۴ و ۱. ۳ سنج دو ۳ سنج

xvīti: ۳ سنج و ۱. با شماره ۱.

happiness

خویتی: خوشبختی، شادکامی

۳ سنج = ۳ سنج = شیرین = sweet ۳ سنج ۳ سنج ۳ سنج وابسته

به شادی و رنج = happiness and suffering ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

xvīti: ۳ سنج و ۲. با شماره ۲. (۳ سنج د)

the Mazdayacna religion itself.

۳ سنج و ۱. ۳ سنج و ۱. ۳ سنج و ۱. ۳ سنج و ۱. ۳ سنج و ۱.

خویتی: خودش، دین مزدیسنه خودش یشت ۱۰ و ۶۸. مادینه با نشانی گرامری ۱/۱.

xvis: ۳ سنج

to pant, to be out of breath; خویس: خس خس کردن، بسختی دم زدن

۳ سنج ۳ سنج ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۳ سنج ۳/۳ وند ۳۲۳.

xvēng: ۳ سنج

the sun; Gathic form of خوینگ: خورشید، نمونه گاتائی واژه هور.

۳ سنج ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. ۳ سنج ۶/۱ یسنا ۴۴. ۳.

xvéng-darésa:

سپم پرن - ودا دد

looking like the sun (Lit.)

(ودا دد)

خوینگد دس: در نگاه مانند خورشید گونه اوستائی این واژه مانند زیر است

Avestaic form س دد دد - ودا دد دد ۹ و ۴ = سپم پرن - ودا دد
 سپم پرن - ودا دد = یل یل دد دد = کس پارسا و درست مانند خورشید نیرومند
 و شکوهمند است.

in that (holy) realm which shines

سپم پرن - ودا دد - یل یل دد

(with splendour) as the sun.

کاسه ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶

same as

مانند س دد دد - ودا دد

سپم پرن - ودا دد

خوین و ت:

xvyaona:

س دد دد - ودا دد

name of a region lying to the north of ancient

Iran. Arjat-aspa, who waged war against King

Gushtasp, was the king of Khyaona;

خوینتن: نام سرزمینی در بخش اپاختر ایران باستان که ارجت اسب یا ارجاسب که با
 گشتاسب شاه جنگید شاه آن سرزمین بود. خیونه. خیون، خیوه که اکنون جز ترکستان شوروی
 است.

س دد دد - ودا دد ۶/۱ یشت ۳۰ و ۹ یل یل دد دد ۳/۲ یشت

۱۹ و ۸۷

س دد دد - ودا دد ; س دد دد - ودا دد

xvyaonya, xvyaonī:

خوینتن خویننی

pertaing pertaining to the Khyaona rigion. The Khyaonyas
 seem to have been the Chionitatae, a bellicose tribe, near
 the land of Gilan often at war with the First sassanedes.

وابسته به سرزمین خیونه. چنین مینماید که خیونه شاید

چیونیتی باشد که نزدیک سرزمین گیلان که گاه با نخستین تیره ساسانیان می‌جنگیدند

واحد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱. سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱. و سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱.

بیش ۳۱ و ۹ و ۳۱ و ۵۱. و بیش ۳۱ و ۹ و ۳۱ و ۵۱. مادینه

۶/۳ بیش ۳۱ و ۹ و ۳۱ و ۵۱.

سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱. و سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱.

سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱. و سه در صد ۱۹ و ۳۱ و ۵۱.

xvyāta, xvyāw, xvyāΘa, xvyāt, xvyén, xvyém:

to be;

این هفت واژه همه از ریشه *xvy-* با شماره ۱ اند که معنی بودن را میدهد.

xumb:

to cover;

خومب: پوشانیدن، زیرزمین نهادن

xumba:

an earthen pot.

خومب: خُم = کوزه بسیار بزرگ سفالی که بیشتر در باستان در زیر زمین می‌نهادند.

خومب: ۱/۱ وند ۸ و ۳۱ و ۳۲. خانواده بدکار. از خانواده زناکار (دارمستتر)

xāya:

pertaining to a spring;

خانی: وابسته به چشمه، چشمه‌ئی، کانی

خانی: ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶. مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱. سدده... یسنا ۶۸ و ۶.

xnénta:

name of a region; possibly, Kandahar (Hau.);

name of a river in Hyrcania (Dar.).

خننت: نام یک سرزمین و بخش شاید در قندرها (هوک)

نام یک رودی در گرگان (دارمستتر). ۶۴ یسنا ۶۴ و ۱۱ و ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۱.

xnāaiti:

name of a fairy, who was

attached to Kereshaspa.

خنانتی: نام پری یا زن جادوگر که به کرشاسب پیورش آورد.

۲/۱ وند ۱۹ و ۵. ۱ و ۹ وند ۱۹ و ۵.

xra:

(شماره ۴) از ریشه وند

خرا: (شماره ۴)

sense, intelligence.

خر

هوش، خرد، هوشیاری، آگاهی (بی‌اند م د)

بی‌اند کمه وس پورج . (بی‌اند کمه وس .)

xraoždant:

خرژدنت سخت، استوار.

hard, firm.

بی‌اند کمه وس پورج . (بی‌اند کمه وس پورج .)

with louder voice = با آواز بلند .

مادینه ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۸۱ . بی‌اند کمه وس پورج ۶۶ م ۶۶ م مادینه
۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴ یسنا ۲۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۰ . بی‌اند کمه وس پورج ۶۶ م ۶۶ م
۲/۳ یسنا ۳۰ و ۵ .

xraoždāt-urvan:

بی‌اند کمه وس پورج - داند .

cruel. stone-hearted

خرژدنت ثورون جان سخت، سنگدل.

بی‌اند کمه وس پورج - داند . نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴ و ۷ وند ۸ و ۳۴ .

xraoždā:

(بی‌اند کمه وس پورج - داند)

to harden, to make obdurate.

خرژدانتا

سختی کردن، سخت بودن، سخت دلی کردن

بی‌اند کمه وس پورج ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰ .

xraoždosma:

بی‌اند کمه وس پورج ۶۶ م .

خرژدوسم

مانند بی‌اند کمه وس پورج ۶۶ م same as

xrauždva:

بی‌اند کمه وس پورج .

hard.

خرژدوا

سخت، بی‌اند کمه وس پورج ۳۰ نرینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۷ .

بی‌اند کمه وس پورج ۶/۳ وند ۷ و ۳۱ . وند ۱۴ و ۲ وند ۱۸ و ۷۱ بی‌اند کمه وس پورج ۶۶ م

مادینه ۶/۳ وند ۵ و ۱ - م ۶۶ م .

خُرَتوگوٹ

افزون کردن خورد، خوردگستر.

نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۳۶.

۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸

خَرَتُو جِينَنگَه

خردجو. خردخواه.

٢٤ و ٢ و ١/٣

16-10-1954

خُرْتُوْمَنْتْ

خردمند ، دانا ، هوشیار .

بیل (مردم) ۱/۱ یشت ۷۱ لیل (مردم) ۶۶ مادینه ۲/۱ وند

۱۹ و ۱۴ . یسنا ۲۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۰ . بی‌لادکی دود مدم م نرینه ۶ / ۱ یسنا

• 1/1

میں اللہ کی کعبہ . (میں اللہ کا بندہ)

خُرْتُو

هشیاری، خردمندی، دانایی

ملی اردو کتب خانہ ۶۲/۱ پست ۱۸ و ۱۰۱ ملی اردو کتب خانہ ۳/۱ وند ۱۵ او

۰۲ بل ایل دی کوه سا ۰۳/ یشت ۱۹ و ۰۲ بل ایل دی کوه سددم ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۰۷ یسنا

۴۸ و ۳. یسنا ۵۳ و ۳. بل (اول کوه) ۳/۱۰ یشت ۲۶ و ۱. وماننده‌های دیگر یسان:

میں ایک دل کھ دے وہ صدمہ۔

مانند می اندازد و می بیند

خُرْشَوِیشت

سے ایک طرح کے ماحول ہے۔

خُرْتُومَنَ

این واژه از ریشه واژه بی‌ادب است که خرد و هوشیاری و دانائی باشد
بی‌ادب که بی‌ادب نرینه ۶/۱ وند ۲۰۴.

xrapaiti: (𐬰𐬀𐬭𐬀 + 𐬵𐬀𐬨𐬀) .
lord of wisdom, master of intelligence;
خرداوند خرد و دارنده هوشیاری
دارای هوشیاری و آگاهی 𐬰𐬀𐬭𐬀 𐬵𐬀𐬨𐬀 . ۸/۱ یسنا ۴۰ و ۱.

xrap, xrafs: بی‌اندو، بی‌اندو
to be miserable; or, to creep; خَرَبَ - خَرَفَسَ
بی‌چاره و بدبخت بودن، پست بودن،
خزیدن، سینه‌مال رفتن.

[illegible]

xrafstra na:
an instrument for killing noxious animals

خرقست رغن

نام ابزاری است که برای کشتن خرفستران و جانوران بکار می‌رود.

۲/۴۱ وند ۱۴ و ۰۸ وند ۱۸ و ۰۲

می ادوہ و ادب۔

خروژدر :

• ۴۰ • ۲۴ و ۱۹

ملا دو، ملا دی۔

خُرود ، خُرودُ :

می آید و در دم د. و مانند دیگر بسان می آید و آید؛ می آید و د.

של דוד .

خروس:

خروشیدن ، غریو برآوردن ،

∴ ۸, ۵۳

میں اپنے

خرو:

۲۰۲۸ - می (اردیبهشت ماه) .

خروژ دیسم:

زمین سخت ، زمین یا خاک سفت .

۳/۶ وند ۹ و ۱۱.

سے (۱۱-۱۰) .

hard

خروت: سخت

ی د ای ی د ای صیدس ۳۵ نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷.

xrūn:

ی د ای .

to be hard, to torment, to oppress.

خرون:

سختگیر بودن، آزار کردن، ستم کردن.

xrūnérā:

ی د ای .

wound, hardship;

خرونرا

سختی، دشواری، زخم، ریش.

ی د ای { د ای ۳۶ ۳۷ ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

xrūnya:

ی د ای { د ای . (ی د ای)

oppression, hardship. suffering;

خرونی:

سختگیری، ستمکاری، ستمگری، مردم‌آزاری، زیانکاری.

ی د ای { د ای ۵۱/۵ یسنا ۴۶ و ۵.

xrūni, xrūma:

ی د ای ۶ د . ی د ای ۶ د . ی د ای ۱۱

dreadful, frightful;

خرومی، خروم:

ترسناک، بیمناک، زشت‌وهراسناک،

ی د ای ۶ ۶ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۸ ی د ای ۶ سع مادینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

ی د ای ۶ سع ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

xrūra:

ی د ای ۱۱

ی د ای .

cruel, hard-hearted, dreadful

خورو:

ستمگر، سنگدل، ترسناک. ی د ای ۶ ۶ ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ یسنا ۵۷ و ۲۵.

پوردادود: ریش‌خوندار. ۲/۱ یشت ۱ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ یسنا ۵۷ و ۲۵.

ی د ای { د ای ۳/۳ و ۳ و ۵ یسنا ۴۸ و ۱۱ مانده د ی د ای { د ای .

xrvi: 𐬰𐬀𐬭𐬀 𐬰𐬀𐬭𐬀
 hard, dreadful, wounding; خروی:
 سخت، ترسناک، زخم‌زدن، آزدن.

xrvi nu: 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀
 name of a Demon; possibly,
 the Demon of Murder. خروینو:
 نام یک دیوی و شاید نام دیو مرگ باشد 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀 ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲.

xrviš: 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀
 to be hard or cruel. خرویش:
 سخت بودن، ستمگر بودن.
 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱ یسنا ۳۰ و ۳۱. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱.
 نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.
 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱. مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۷. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬀 ۳۰ و ۳۱.
 مادینه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۴۹.

xrnī-dru: 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀
 (Aeshma) of the wounding or bloody spear; epithet خرویندرو:
 خروی درونام آوازشمه دیو خشم است. (Aeshma) the Demon of wrath.)
 به معنی سهمگین نیزه و خونین نیزه نیز آمده است.
 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀
 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۹۵. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 وند ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ وند
 ۴۳ و ۴۶. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 نرینه ۳/۱ یسنا ۸۱ و ۸۰. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 وند ۱۳ و ۱۶ یسنا
 یشت ۱۹ و ۵. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀 نرینه ۶/۱ وند ۹ و ۱۳ وند ۱۰ و ۱۶ یسنا
 ۲۷ و ۱.

xsā: 𐬰𐬀𐬰𐬀 𐬰𐬀𐬰𐬀
 to teach. خشا:

یاد دادن. آموزش دادن.

یاد دد ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴۰ یاد دد ۳/۱ یسنا ۵ و ۹ یاد دد ۳/۱ یسنا ۶ و ۹

خشیت xšaēta: (یاد دد - ۳) .

brilliant, shining, = شید، درخشان، باشکوه.

یاد دد = xšaēta = فرمانروائی کردن. یاد دد یاد دد یاد دد = جمشید =

the brilliant Yima, or the king Jameed نرینه ۱/۱

یاد دد ۲ و ۲۱ یاد دد ۶ و ۴ - نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ یسنا ۶ و ۴ یسنا ۷ و ۶ یشت

۲ و ۹ یشت ۵ و ۷۲ یشت ۱۹ و ۳۱ یاد دد یاد دد ۴/۱ و ۹ و ۳۹ یشت

۱۰ و ۱۴ یاد دد یاد دد یاد دد نرینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۵ یاد دد یاد دد یاد دد

نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۳ یشت ۱۴ و ۱۷ یاد دد یاد دد یاد دد کماسه ۶/۱ یسنا ۳ و ۱۳

یاد دد یاد دد یاد دد کماسه ۲/۳ یشت ۳ و ۱ یاد دد یاد دد یاد دد نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و

۳ یشت ۱۳ و ۸۲ یشت ۱۰ و ۱۹

یاد دد یاد دد یاد دد (یاد دد -) نرینه xšaētar: خشیتو: a king, a ruler.

شاه، فرمانروا. یاد دد یاد دد یاد دد ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۲.

یاد دد یاد دد یاد دد - یاد دد یاد دد

خشیتو - پوثری: (یاد دد یاد دد یاد دد -) xšaētō-puθri:

a brilliant off spring; فرزند باشکوه و درخشان، شکوهمند

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲

یاد دد یاد دد یاد دد xšauθa: خشأت: مانند same as .

یاد دد یاد دد یاد دد xšaēna: (یاد دد - ۴)

lean, weak.

xšaoδaṇh:

• ୧୩-୯-୧୯୫୫

خَشَعْنَاهُ

من مقرر داری و ۳/۱۵۵۵ یشت ۱۰ و ۱۴.

xšaΘra:

ملفوظات مولانا (جلد اول) (۱۰۱-۱۰۰)

kingdom, authority, dominant or sovereign power; خَشْتَر

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروائی، شهریاری، نیروی سختگیر، **بلیج مد** ۱/۱ ۶۴۱
وند ۲۵ و ۸. یسنا ۲۸ و ۳ یسنا ۳۶ و ۱ و ۳۴ و ۶. **بلیج مد** ۱/۱ ۶۴۲ یسنا ۱۹ و ۱۴.
یسنا ۳۱ و ۴. یسنا ۳۷ و ۵ یسنا ۲۲ و ۵. ۴۶. یسنا ۱۰ و ۱۰۹. **بلیج مد** ۱/۱ ۶۴۳ م مد -
۱/۱ وند ۱۹ و ۸. **بلیج مد** ۱/۱ ۶۴۴ یسنا ۲/۱۳۸ یسنا ۲۸ و ۹ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۳۲ و ۱۲.
بلیج مد ۱/۱ ۶۴۵ م مد ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲. **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۲
۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۴ و ۹ یسنا ۵۱ و ۶. یسنا ۴۶ و ۱۱. **بلیج مد** ۱/۱ م مد -
۳/۱ یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۵۰ و ۴ **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۴/۱ یسنا ۵ و ۴۹. یسنا ۱۵ و ۳۲
نیایش ۸. **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۵/۱ یسنا ۳۵ و ۱۰. یسنا ۴۶ و ۴. **بلیج مد** ۱/۱ م مد -
مادینه ۶/۱ وند ۲ و ۷ **بلیج مد** ۱/۱ م مد در مد ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۹. یسنا
۴۸ و ۸. **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰۷. **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۷/۱ م مد -
۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۳۵. **بلیج مد** ۱/۱ م مد وند ۵ و یسپرد ۱۴ و ۲ یسنا ۱۵ و ۱۶. یسنا
۹ و ۵. **بلیج مد** ۱/۱ م مد ۷/۱ و ۳۲ و ۶. یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۱۳.

a king, a ruler

شاه، فرمانروا،

[illegible]

the fourth of the 7 Ameshaspand, presiding over

۳ - چهارمین از هفت امشاسپندان که نگهبان و پشتیبان weather and metals;

خشث رو کام desire or ambition of sovereign power;
فرمانروائی دلخواه، فرمانروائی نیرومند برابر آرزو و اماج (دفعه اولی). و س د د س
۷/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

خشث رو کیرت xšaθrō-kététa: (apalace) built for the king (lit);
suitable to a king;
(کاخ) برای شاه ساخته شده، شایسته پوشش شاه (دفعه اولی). و س د د س
۶/۱ یشت ۱۷ و ۶۰ یشت ۱۸ و ۳.

خشث رو چی ننگه xšaθrō-čīnañh: نام یک کس روشناس و نامور.
name of an illustrious personage
(دفعه اولی). و س د د س ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

خشث رو دا xšaθrō-dā: بخشش شاهانه، بخشش کردن شاه.
bestowing sovereignty;
(دفعه اولی). و س د د س ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۶ و ۶۵.

خشث رو نپتر xšaθrō-naptar: شاهزاده
residing in the navel of kings;
معنی درست این واژه باید از دودمان شاه باشد. (دفعه اولی). و س د د س
۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۹. (دفعه اولی). و س د د س ۶/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روزه
۹ و ۱.

خشث رو سکا xšaθrō-suka: (دفعه اولی). و س د د س

شبانہ، وابسته به شب.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 ۲/۱ ۶۳۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

xšaya: (1)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 . ۱

ruling, enjoying authority; with full power. خَشَی:

فرماندادن، شادی کردن، پورداود: پادشاه 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۵۰.
یشت ۱۳ و ۱۸. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 𐬵𐬀𐬎𐬀 ۲۸ و ۷.

xšaya: (2)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 . ۲ (𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀)

a boode residence;

خَشَی:

سرای، خانه، جایگاه، جاگزینی، جاگیری.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

xšāudri:

(𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀

(food)of seeds or of corn; of seed fruits(sp.) خَشَا ئوَدْرِی

distilled beverage(H.); cordiall liquor(D.)

otherwise; honey,

(خورش) از دانه‌ها و گندم، از دانه میوه‌ها (اشپگل)

چکیده آشامیدنی‌ها، پالایش آشامیدنی‌ها. (هوگ) آبگون نیرودهنده (دارمستتر). عسل

۶/۳ و ۷.

xšāfnya:

(𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀)

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀

the night meal;

خَشَا فَنَی

شام، پورداود: خورش شبانه

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۷ نیایش ۵ و ۱۳.

xši:

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌 𐬵𐬀𐬎𐬀 . ۱

to rule to govern, to exercise authority, to be powerful.

to command,

خَشَی:

fra-xšud:

to flow; to steam;

فرخشود.

فرخشود:

روان شدن، لبریز شدن، مانده: فرخشود بد دادم (۱۸).

xšudra:

semen, seed;

(بخشیدو)

بخشیدو.

خشودر:

شسر (آب منی) تخم، تخمه‌دانه، گشناب

بخشیدو ۱۶۴ ۲/۱ یشت ۱۳ و ۶۲. بخشیدو ۱۸۴ ۱۹ یشت ۵۸.

بخشیدو ۱۸۴ ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶. بخشیدو ۱۸۴ ۷/۱ وند ۱۸ و ۳۲ و ۳۵ و ۴۱.

۴۷. بخشیدو ۱۸۴ ۲/۳ وند ۷ و ۱۶ و ۸ و ۳۲ و ۱۵ و ۷ و ۸ و ۱۶ وند ۱۶.

و ۱۸۰ ۱۷ یشت ۲ و ۵ یشت ۱۳ و ۵. بخشیدو ۱۸۴ ۶/۳ وند ۸ و ۳۲.

xšub:

to move, to tarble (Lit.); to be disturbed or perplexed;

بخشود.

خشوب:

جنباندن، لرزاندن، (ادبی)، حیران شدن، سرگشته شدن گیجی، منگی. بخشود در =

= برآفتن. بخشود در = بخشود در ۱۸۴ ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

xšusta: از ریشه: بخشود

washed (Lit.); comp.

(بخشود + م)

خشوست

melted; purified (as iron)

شسته، چم درست:

شستشو شده، پاک شده، پالایش شده (چون آهن) (بد دد ۱۸۴)

بد دد ۱۸۴. بخشود در ۱۸۴. کما ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۹.

xšusta:

(the earth) turned up and strewn with seeds;

(بخشود)

بخشود.

خشوست

(زمین) کاشته شده، زمینکه شخم شده و بذر و دانه پاشیده شده.

بخشود در ۱۸۴. ۶۴ مادی ۷/۱ وند ۲ و ۳۱ و ۳۲.

خشن اثر: **خشن اید کا اید** . (خشن اید کا اید) xšnaōra:
satisfaction; propitiation;

خوشنودی، خرسندی، آرامش دل.

خشن اید کا اید ۱/۱-۶ یشت ۲۱ و ۰۵ خشن اید کا اید دم دب ۴/۱ یسنا
۳ و ۰۲۴ و یسپرد ۴ و ۰۲ خشن اید کا اید ۱/۳ یسنا ۴ و ۰۲۳ و خوزه. درفره‌ورانی.

خشناوت: **خشن اید کا که دب** . (خشن اید کا که دب) xšnaūwa:
worthy of propitiation;

شایسته آرامش دل، آرامش شایسته شایسته خوشنودی

خشن اید کا که که م ۰۶۴۶۴۰۶ (برتری م ۶۴۶۴۰۶) نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و
۰۱۵۲

خشناوت: **خشن اید کا که دم دب** . xšnaoūwata:
worthiness of propitiation;

شایان خوشنودی.

خشن اید کا که دم دب ۳/۱ یشت ۸ و ۰۵۰

خشن ام: **خشن اید کا دب** . (خشن اید کا دب) xšnauma:
satisfaction; joy;

خوشنودی، شادی،

خشن اید کا دب ۳/۱۰ وند ۳ و ۰۱۲ و ۰۱۳ و ۰۲۲ و ۰۲۳ و ۰۳۴.

خشنا: **خشن اید** . xšnā:
to know, to be acquainted with;

شناختن، شناساندن، آشنا (dsire. base)= to dsire or to wish to

know.

آرزو و یا خواهش شناختن، = خشن اید ۳۵۳ ۶۴۳ ۳۵۳ مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۸

خوشنودی، خرسندی،

ماننده‌ها: بد دل میخیزد د م د ؛ بد دل میخیزد د م د ؛

xšnūta: (دل میخیزد-د-۱) . دل میخیزد دل میخیزد

well-pleased, satisfied, satiated.

خشنوت

خوشنود، خرسند، شادمان، سپاسگذار،

دل میخیزد د م د - نرینه ۱/۱ وند ۳۹ و ۱۸ وند ۰۲۶ و ۱۹ وند ۰۳۲ و ۴۵ یسنا ۰۶۲ و

۰۹ یشت ۰۴۳ و ۴۳ دل میخیزد د م د - نرینه ۱/۱ و ۱۱۱۱ یشت ۰۱۱۱۱ دل میخیزد د م د -

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۴ و یشت ۰۱۵۶ و ۱۵۷ . خوشنودی دل میخیزد د م د -

۱/۱ یسنا ۰۲۶ و Satisfaction: دل میخیزد د م د - ۰۶۴ ۲/۱ یسنا ۰۳۱ و ۰۳۱ یسنا

۰۹ و ۵۱

xšnūman: (دل میخیزد-د-۱) کماش . دل میخیزد دل میخیزد

propitiation.

خشنومن

خرسندی، خوشی، دل میخیزد د م د - ۴/۱ یسنا ۰۳ و ۰۱ یسنا ۰۶۶ و ۰۱

xšnévīšā: (دل میخیزد-د-۱) . دل میخیزد دل میخیزد

to popiteate;

خشنویشا:

خرسند شدن، خوشنود شدن،

دل میخیزد د م د + دل میخیزد د م د + دل میخیزد د م د = دل میخیزد د م د - یسنا ۰۲۸ و ۰۱

xšmaibyā:

دل میخیزد دل میخیزد = د م د

thou.

خشماییبا

تراای، ترا، در نیایش بگونه خواهش گفته می‌شود.

xšmā, xšmat: (دل میخیزد-د-۱) . دل میخیزد دل میخیزد

thou.

خشما، خشمات

این دو واژه بمعنی ترا و توای و تراای. یا تو، در نیایش برابر آنکه نیایش بسوی اوستا به

کار میرود. معنی درست بشما، شما.

خَشْمَاکَ: (شما دو نفر) xšmāka: .

pron. 2nd plu. your.

خَشْمَاکَ

برای دوم کس جمع بکار میرود مال شما، از شما.

شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸.

شما دو نفر: ۱۷/۴۴ یسنا ۱۷/۴۴. شما دو نفر: ۳/۱۰ یسنا ۱۵ و ۳۴.

شما دو نفر: ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۵۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۵۰ و ۷.

خَشْمَاوَنْتَ: (شما دو نفر) xšmāvant: .

like you; (of the one like you).

خَشْمَاوَنْتَ

مانند شما، شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

of such as you = مانند شما = شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰.

خَشْمَاوَهَ - خَشْمَاوَهَ - خَشْمَاوَهَ: xšmāva-gēuš-utvā-hāiti:

the 29th chapter of Yasna

خَشْمَاوَهَ کیش - خَشْمَاوَهَ کیش: بخش بیست و نهم از یسنا.

شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

خَشْوَاوَهَ: xšvaewa: .

fast-going, swift; gliding; epithet of,

خَشْوَاوَهَ

شیب، نشیب، سرازیر.

(تندرونده، چُست، لغزنده و سرخورنده نام آواز اژدها). شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

مانده دیگر: شما دو نفر: ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰. شما دو نفر: ۶/۱۰ یسنا ۳۳ و ۸. شما دو نفر: ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱.

خَشَوَيْتَ: **نِ پیس در د س کده د د س - پیس** .
 xšvaewayant: (an instrument) piercing, sharp.
 (ابزار) برنده، تیز.

خَشَوَيْتَ اَشْتَر: **نِ پیس در د س کده د س - د د س - (د س س - س)**
 xšvaewyat-aštra:
 with sharp daggers
 خنجر تیز و برنده، کارت تیز و برنده

نِ پیس در د س کده د س - د د س - (د س س - س) کما س ۲/۳ پشت ۵ و ۱۳۰ و پشت ۱۷ و ۷.

خَشَوَی: **نِ پیس در د س واه د د س - (نِ پیس «د س»)**
 xšvažaya: six-time.
 شش‌گاه، شش بار، **نِ پیس در د س واه د د س** وند ۸ و ۱۷.

خَشَوَش: **نِ پیس در د س -**
 xšvaš: six.6.
 شش -

نِ پیس در د س - ۱/۳ وند ۴ و ۲ و ۹ و ۳۴ وند ۱۴ و ۱۴ وند ۱۶ و ۹.
نِ پیس در د س - ۲/۳ وند ۲ و ۳۰ و ۳۸ وند ۵ و ۵۱ وند ۹ و ۱۱ وند ۱۲ و ۷.
 وند ۱۵ و ۴۵ وند ۱۷ و ۸۰ **نِ پیس در د س -** وند ۴۰۰ = ۶۰۰ = ۶۰۰ = ششصد ۲/۳ وند
 ۲ و ۳۰ وند ۴ و ۱۲ وند ۶ و ۲۳ وند ۸ و ۲۴.
 وند ۴ و ۹۵۵ **نِ پیس در د س -** = شش‌گاه یا شش‌بار = six times.
نِ پیس در د س - ۰ **نِ پیس در د س -** ۶۰۶ وند ۶۰۶ وند ۷ و ۱۵ و ۷۵.

خَوَش آشی: **نِ پیس در د س - نِ پیس د - (د س د - ۲)**
 xšvaš-aši: six-eyed; epithet of
 شش چشم . نام آواز زهاک =

د س و ۶ و ۶۰۶ **نِ پیس در د س -** **نِ پیس در د س -** ۶ نرینه ۲/۱ پسنا ۹ و ۸ . پشت
 ۵ و ۳۴ . پشت ۹ و ۱۴.

خَشَوَشْ خَشِيرَ : **شش شب پیوسته بروز**
 xšaš-xšapara: **شش شب پیوسته بروز**
 six night including day time;

خَشَوَشْ گَرَشْ : **شش شیار و شخم**
 xšaš-karša: **شش شیار و شخم**
 six circular furrows;

شش شیار و شخم ، شش شیار در روی زمین که شخم پدید میکند . شش کشته
شش گام : **شش گام**
 xšaš-gāya: **شش گام**
 six steps;

خَشَوَشْ تِی : **شست**
 xšašti: **شست**
 sixty, 60.

خَشَوَشْتِی وَنْت : **شست گاه ، شست بار**
 xšvaštivant: **شست گاه ، شست بار**
 sixty times

خَشَوَشْ دَس : **شانزدهم**
 xšaš-dasa: **شانزدهم**
 sixteenth, 16th;

شانزدهم : **شانزدهم**
 xšaš-dasa: **شانزدهم**
 sixteenth, 16th;

خشوش دسن **شش ماهه - وند وند** **xšvaš-dasan:**
 sixteen, 16;
 شانزده، ۱۶.

خشوش ماهی **شش ماهه - وند وند** **xšvaš-māhya:**
 (a woman with child) in the course of six
 شش ماهه، زنیکه بچه ۶ ماهه در شکم دارد. روزگار شش ماهه آبستنی.
 months.
شش ماهه - وند وند **xšvaš-stō-zima:** ۲/۳ وند ۵ و ۴۵.

خشوش ست: ششصد **شش ماهه - وند وند** **xšvaš-sata:**
 600;
شش ماهه - وند وند **xšviw, xšvip:** ۲/۳ وند ۵ و ۹۵.

خشوش ستو زیم: **شش ماهه - وند وند** **xšvaš-stō-zima:**
 six hundred winters;
 ششصد زمستان.
شش ماهه - وند وند **xšviw, xšvip:** ۱/۳ وند ۲ و ۱۲.

خشویو، خشویپ **شش ماهه - وند وند** **xšviw, xšvip:**
 to hasten; to fling; to pierce
 شیبیدن، لغزیدن، شتابیدن، پرت شدن، رخنه کردن.
 to pour, to throw.
ریختن، انداختن، مانده (شش ماهه - وند وند)

خشویپت: **شش ماهه - وند وند** **xšvipta:**
 fat grease;
 فربه، پرگوشت، جربالو، جربین

شش ماهه - وند وند **xšviptavant:**

rich in fat or grease

خْشویپنتونت

دارا در فریبی و چربی (بسیار فربه، پرچرب)

در فریب دد دد دد دد دد - مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ ۰۱۱ ۰۱۵ یشت ۲۴ و

۰۴۹

xšviwrāspa:

در فریب دد که (اسد دد) . نرینه

name of an illustrious personage.

خْشویو راسپ

نام یک کس با آوازه و روشناس دارنده اسب شتابان

xšviwrāspana:

در فریب دد که (اسد دد) .

of the family of Khashviwraspa; the son of

خْشویوراسپن

Khashviwraspa.

در فریب دد که (اسد دد) نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱.

xšviwi:

(در فریب دد) .

در فریب دد که .

swift.

خْشویوی

تند، شتاب، تیز.

xšviwi-išu:

در فریب دد که د - در فریب دد .

the swift archer (the best).

خْشوی وی ایشو

تیرانداز تند، (بهترین کمانگر).

در فریب دد که در فریب دد - نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۰۶ در فریب دد که د - در فریب دد نرینه

۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۲ ۰۱ یشت ۱۷ ۰۱۲.

xšviwi-vāza:

در فریب دد که د - واند که . (جامی-۱)

swift-moving;

خْشویوی واز

تند و تیز جنیدن، به شتاب جنبیدن،

در فریب دد که د - واند که ۶ . نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۳۷.

میں صبح و دوکھ دے جاؤ

خُشْوِيو يُو ۶

من توسع «دکھ» (ب) . (توسع «دکھ»)

خُشویور:

تند ، شتاب ، شیدا ،

a fluent tongue = شیوا زبان

۱/۲ یسنا ۶۲ و ۴۰

من صبح ۱۱ به بعد .

خُشَوِي دَ

شش‌تاه، شش‌بار، شش‌گاه بی‌دریغ و ۶۴۰ یسنا ۱۱۹۰.

۱۰۔ $\frac{1}{x^2} = x^{-2}$

خُشُوعِيَّةٌ

شیر ، شیرینی ، خوشبختی .

٢٠١٦

• ٢ • ٥٨

[illegible]

ملفوظات حضرت مولانا صاحب

to stand. خُشتا:

ایستادن است .

(میں نے) میں اور تم سے جدا ہو گیا ہوں۔

خُشْتَاوْ اُنْیَ

فصل دوم در رد و ردود و ردودیه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۱. نام یک کسی.

ج

gaiti:

مادینه

جیدم د

going, movement;

گئیتی

رفتن، جنبش ده ده - جیدم د = پرواز کردن.

gainti:

جیدم د

stench.

گئیتی

گند، بوی بد. جیدم د ۱/۱ وند ۷۰ و ۵۸.

جیدم د ۲/۳ نیایش ۲۵. مانده و ده جیدم د.

gairi:

جیدم د. نرینه (جیدم د)

a mount, a mountain; rt to sprinkle, to flow.

گئیری

ستیف و کوه از ریشه جیدم د = پاشیدن، روان کردن.

جیدم د ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱۰. جیدم د ۲/۱۰۶ وند ۲۲ و ۱۹. یسنا ۲ و ۱۴.

یسنا ۲۵ و ۷ و یشت ۱ و ۳۱. یشت ۸ و ۶ و ۳۸. نیایش ۱ و ۸. جیدم د ۵/۱

یشت ۵ و ۴۵. یشت ۸ و ۶. جیدم د ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یشت

۱۹ و ۹۷. جیدم د ۷/۱ یسنا ۱۰ و ۴. جیدم د ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت

۱۰ و ۳. یشت ۱۹ و ۷۰. جیدم د ۲/۳ مادینه ۲ و ۱۴ و یسپرد

۸ و ۲ سی روزه ۲۸. جیدم د ۲/۳ یسنا ۲ و ۷۱ و

۱۵. جیدم د ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۳. جیدم د ۲/۳ یشت ۱۳ و جیدم د

۲/۳ یشت ۱۴ و ۴۱. جیدم د ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲. جیدم د ۲/۳ یسنا ۱۰ و

۱۱. جیدم د ۵/۳ وند ۲ و ۲۲. جیدم د ۶/۳ وند ۲ و ۲۳ وند ۵ و

۱۰۰۰

گئے

گاو = گوسلی گاؤنر . گوسالہ .

[illegible]

۱۶ و ۸ یشت و ۱۹ یسنا ۰۱۴ و ۷ وند ۰۴۸ و ۴ وند ۰۴۱ ۰۲۷ و ۲ وند ۶/۱
 {۶} - ع م د خورده اوستا خورشید نیایش، و یسنا ۶۸ و ۲۲ ع م د ویسپرد ۲۱
 و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۸۶ ع م د ۶/۱ یشت ۸ و ۰۲ یشت ۱۵ و ۰۲۸ یشت ۱۳ و ۰۵۲
 ع م د ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۰۷ یسنا ۵۸ و ۴ ویسپرد ۹ و ۰۵ ع م د -
 د م د د سغ - ۶/۱ یشت ۷ و ۰۵۷ ع م د م د م د
 نربنه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۷ یشت ۱۷ و ۰۵۵ ع م د ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۰۱۴ ع م د -
 ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱۴ ع م د سغ ۸/۱ وند ۲۱ و ۰۱ ع م د ۱/۳ وند ۲ و
 ۰۲۳ و ۰۳۶ ع م د م د ۲/۳ وند ۰۴۱ ع م د ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۰۴ ع م د م د -
 ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۳ ع م د د ۶- ۶/۳ وند ۰۲۵ وند ۲۲ و ۰۱۱ یشت ۵ و ۰۲۱
 meat; milk;
 گوشت و شیر.

ع سدره: ع دوسع - گائوش هوداد کره و روغن کره . یا گوشت تازه سرخ شده .
 fresh roasted meat or clarified butter; ع سدره =
 fresh milk ع سدره = شیر تازه = ع سدره ۵۴۰۵۲ و ۵۷۰۵۲ . ع سدره ۶۴۰۵۲ و ۶۷۰۵۲ .
 ۲/۱ و ۳/۱ یسنا ۳۰۳ . یسنا ۲۲ و ۱ یسنا ۲۴ و ۱ . ع سدره ، ع سدره ، ع سدره . ع سدره . ع سدره .
 ع سدره ۶/۱ و ۷ و ۷۷ و ۱۳ و ۲۸ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۹ . یسنا
 ۱۱ و ۷ . ع سدره ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۸ .

ع سدره: (ع سدره - و سدره)
 gaoidya: nourishing or feeding the cattle گئو ایدنی
 چراندن یا خوراک دادن گله .
 ع سدره: ع سدره ۶/۱ و ۶/۱ و ۶/۱ و ۶/۱ .

ع سدره: (ع سدره - و سدره)
 gaoidyā: the milk-dish; the meat-dish; گئو ایدنی
 آوند شیر ، آوند گوشت .
 ع سدره ۱/۱ و ۱۴ و ۸ .

ع سدره: ع سدره
 gaokéréna: the white Hom, the juice of which is the eliuir of
 immortality. It grows in the sea Vourukasha, and
 is protected by the fish kara from being destroyed
 by anghra mainyu. گئو کیرن

گوکنار: هوم سفید که شیرۀ آن شهد بی مرکی است در دریای و عروکش روئیده است و ماهی
 خرا آنرا از نابودی و آزار و آسیب انگر مینونگهداری میکند . ع سدره ۶/۱ و ۶/۱
 و ۲۵ و ۲۵ . یشت ۱ و ۳۰ . سی روزه ۲ و ۷ . ع سدره ۶/۱ و ۶/۱ و ۶/۱ و ۶/۱ . یشت ۱ و ۳۰ .
 یشت ۲ و ۳ سی روزه ۷ و ۲ .

ع سدره: (ع سدره - و سدره)
 gao-čīθra: (the moon) that keeps in it the seed of the kine or cattle

epithet of (the moon).

گئو چیتر

صفت ماه که نگهدارندن تخمه و نژاد گاو و گله‌ها است. نژاد گاو

نام آواز ماه: ع دگم دگ ۱۶ نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۰۴ یشت ۷ و ۰۳ یشت ۱۲ و ۰۳۳.
 ع دگم دگ ۱۳ نرینه ۴/۱ یشت ۷ و ۰۱ ع دگم دگ ۱۳ نرینه ۱/۱ یسنا
 ۱۱ و ۰۱ یسنا ۳ و ۰۱۳ یشت ۷ و ۰۷۰ ع دگم دگ ۱۳ نرینه ۸/۱ وند ۲۱ و ۰۹.

gao-jan: (ع دگم دگ ۱۳)

ع دگم دگ ۱۳

cattle-killing(winter)=

گئو جن:

گله‌کش

زمستان رمه نابودکن ۶/۱ نرینه وند ۷ و ۰۲۷. ع دگم دگ ۱۳

gao-zasta: (ع دگم دگ ۱۳)

ع دگم دگ ۱۳

(the holyman) with fresh milk in hand,

گئو زست

شیر بدست

مردورجاوند که شیر تازه بدست دارد ع دگم دگ ۱۳ نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۰۱ یسنا
 ۶۲ و ۰۱ یشت ۱۰ و ۹۱

gaotéma:

ع دگم دگ ۱۳

the founder of the Buddha religion Gaotama,

گئو تم

گوتمه بودا. پایه‌گذار و سازنده دین بودائی یشت ۱۳ و ۰۱۶ (پیش از سده دوم مسیح نیز
 در خاور ایران دین بودائی پیروانی پیدا کرده بود).
 ع دگم دگ ۱۳ نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۶.

gaodaya:

ع دگم دگ ۱۳

same as

ع دگم دگ ۱۳

مانند

گئو دی

ع دگم دگ ۱۳

gaodāyu, gaodāya:

nourishing or feeding the cattle; otherwise rendering

گہودایو، گئودای

۲۹ و ۳۰. ددځو نړينه ۱/۲ وينسپرد ۲ او ۱۱
world = جهان

۱۰۔

گے وزن:

تندرست نگهداشتن و افزایش کله. $\frac{1}{2}$ پود (۶۰۰ گرام) ۲/۱ دند ۲۱، ۲۷، ۳۱، ۱۵

ج د ذ ر ز

گئے۔

گونه، جور، سود، بهره، دارائی، افزایش.

عظام و استخوان = bones and sinews ۲/۳ یشت ۱۳ و

• 11

رنگ و گونه = colour, sort ۰۶۳۱۰۳/۶ یشت ۱۴ و ۵۰.

۱۴ و ۵۰) ۱/۳ یشت ۵ و ۱۲۹. و ماننده‌های دیگر. در دلد. - مع. مدلط. و. و. و. و.

၁။ အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ် ; အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ် ; အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ်
 ၂။ အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ် ; အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ် ; အင်္ဂလိပ် - အင်္ဂလိပ်

۱۳۳۳-۱۳۳۴

گنوپى ونگھو

نام یک کس نامور و روشناس عبدلہ درویش محمد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱.

میرزا کا نام ، (پیوستہ)

گنوم:

the fresh milk of the cow; the jeevam. گاو، گوساله، گله، مانند :

شیر تازه گاو. مانده (۱۰۰ گرم) (۱۰۰ گرم).

gaomaeza: (گومایزا) . گومایزا

the urine of the bull; gomez

گنومئیز

پیشاب گاو نر. گومایزا ۱/۱۶ وند ۹ و ۱۴.

گومایزا ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ و ۲۲.

gaomant: (گومانت) . گومانت

savoury (Dar.); of milky whiteness (M.); sweet (sp.) گنومنت

از گوشت = of meat گومانت ۶/۱۰ وند ۱۰ = خورش یا گوشت

meals with meat = نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۲. گومانت ۲/۱ وند ۲۲ = نرینه

۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰. گومانت ۵/۱ وند ۱۶ = خورده اوستا ۱۶. خوش مزه (دار مستتر):

شیری، سفیدی، (میلز)

شیرین، (اشپگل) گومانت ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

gaomant: (2)

گومانت ۲

name of an illustrious personage.

گنومنت:

نام یک نامور روشناس.

گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

gaomavant: (گومانت) . گومانت

rich in flocks or herds;

گنومونت

دارائی و توانگری از گله و رمه.

گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹. گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹ =

a house where the cattle thrive; خانه‌ای که در آن گله‌ها انداخته میشود.

کما سه ۲/۱ وند ۲۰. فراهم شده از شیر تازه =

گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹. گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹ =

the offering with the fresh milk with it. مادینه ۱/۱ یسنا ۱۰.

گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹. گومانت ۶/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹ =

gaoya: (عسك) عسك .

گئی

وابسته به گله، از رمه،

gaoyaoiti: 高要市

تخم کشی کله، زمین چراگاه، کشت زار، یکاندازه درازا بدرزای چهار میل. ۱۶ و ۲ یسنا
۴/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۲. ۳/۴ یسنا ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۲ یسنا
۷۲ و ۸. ۶/۳ یسنا ۱۶ و ۱ یسنا ۳ و ۱۸.

وہی ہے جو کہ

وابسته بخانواده گوری، پسر کثوری ع مدی (د د م) {دهشت} ۶ / ۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

۱۳۰۵

گئوری

بسم الله الرحمن الرحيم

gaosūra: (सुरा, गावः) .

a cow-shaped club (Lit.); a weapon; a spear (Jus.); گَنسور

2- furnished with weapons, armed;

• 人

gaospénta:

گئوسپینت

بسم الله الرحمن الرحيم ۱/۸ وند ۲۱ و ۱.

an ear(of beings of good creation);

گئوش

گوش (که از آفریش خوب است)

[illegible]

an earring

گئو شاور

گوشوار، گوشواره، جہد جہد جہد ۳/۱ یشت ۱۲ و ۱۰.

و مانند های : لاند - جی مد کی فیس مد «دند اند» ; ماسع . جی سلفوس مد «درام

(wood) as high as the ear;

گَنُوشُوْ مَسْنَكُهْ

gaoṣṭh-srūta: .

گئوشو سروت

هوا ده م د ، بل ادم د = د ل م . و ساختمان واژه ی د ل ی ص ل ی هوا ده م مانند
سور مد - بل ادم د یعنی با گوش و دل شنیدن برابری با هم میکند . ماننده : ی د ل ی -
ص ل ی . هوا ده م د . ۶ . بل ادم د ی ۶ - نرینه ۲ / ۱ یسا ۲۵ و ۰۶ سی روزه ۰۲ و ۰۲
ی ص ل ی هوا ده م س د . بل ادم ک د ل ی . نرینه ۶ / ۱ یسا ۲۲ و ۰۲۵ یشت ۲۰ و ۱ سی
روزه ۰۲ و ۱

(۱۵۳۷۷)

• **பெரிய**

گنگہ

حوردن (از چیزهای ناروا)

٥٧ و ٧ و ٣ / ٣ - ٢٠

niž-gañh, nigañh: •ལྷོ་རྒྱ་མཚན་དུ་སྐྱོད་པའི་ལྷོ་རྒྱ་མཚན་དུ་སྐྱོད་པའི་

to 'nibble;

نیز گنگہ ، نی گنگہ

آزمندانه خوردن، غورت دادن، خوردن) خوراکي هي آئين ديني) خوراک بدهريم

دریدن گازگرفتن، (دمل - دوزخ) ۱۴۰۵ و ۳/۳ و ۷۲ و ۳.

یہ سنہ ۱۵ و ۱۵

gandar éwa :

۱۰۷

Gandarewa was a monster who lived in the sea, on گندرو

the montain an in the wally. Kershaspa the great Iranian

hero, fought with him for nine days and nine nights

together. He drew him at last from the bottom of the sea,

and smashed his head with his club. The Gandarewa appears

گندرو نام یک جانور بزرگ شگفت‌انگیز و هراسناک بود که در میان دریا و دره کوهی زندگی میکرد گرشاسب پیل نامور ایران با آن جانور نه شب و نه روز جنگید و سرانجام سر او را با گرز خود کوبید و به ژرفای دریا انداخت. گندرو ادروای هندوان بنام گندهاروه نوشته شده و یک بودنی باور نکردنی و شگفت شناسانده شده است گاه مانند خدا و گاه مانند دیو و گاهی مانند نگهبان درنده آسمانی از سوم و چهارم یاد شده است. در شاهنامه فردوسی بنام "گندرو" وزیر اژیدهاک (ضحاک) است. **نبرد گندرو با دیو** ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸. **نبرد گندرو با دیو** ۲/۱۶ یشت ۵ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۴۱.

۱۰۰ پیروا کے ہیں۔

گَنَدِرُو: ۱۰۲

۱۲۳ و ۱۳ یشت ۶/۱

۱۰۔ مہم جوئی۔ (۱)۔

گتو آرز

مع دهم - دداع ۱۰۴۵/۶ یشت ۱۹ و ۴۲.

۱. **مذہب (ودائی) .**

گٹ

۱۰۴۳ یسنا ۰۱

gat: (2)

مانند گات = رفتن
 گشت: ۲. same as to go = گات = گات

gaḍa: (1)

a freebooter, a brigand; a murderer;

گذا: ۱. گاد .
 تاراجگر، رهن، آدم‌کش،
 گاد ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸. گاد ۲/۱ یسنا ۲۱ و ۹. گاد ۶/۱ یسنا ۳۰ و ۹ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. و مانده: گاد ۰.

gaḍa: (2)

a kind of sickness or distemper.

گذا: ۲. گاد .
 یک‌جور بیماری، ناخوشی، ناخوشی‌روانی
 گاد ۶/۱ و ۲/۲۱.

gaḍavara: (گاد) .

(a club, a mace, a cudgel) a club-bearer a

bludgeon-bearer.

گدور
 دارنده و برنده گرز. دارنده و برنده چماق.
 گاد ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۹. گاد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶۱.
 بواژه گذا نگاه کنید شماره ۲۱۹۵.

gaḍā:

a club, a mace, a cudgel.

گذا:
 گرز، چماق، پتک
 گاد ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۰. گاد ۶/۳۰ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

gaḍō-karšta:

گاد و گاد .
 گدو گزشت

to come together, to meet; to become; هَن گم
this earth became full of flocks. دیدار کردن

باهمدیگر آمدن، شدن. ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰
۰ ۱۷۰ ۱۶۰ ۱۵۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

۳/۱ و (۱/۱) و ۲ و ۰۹ و ۰۱۳ و ۰۱۷

gaya:

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

life,

گی

جان، زندگی، ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۱/۱ فرگرد ۴ و ۳

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۲/۱ پسنا ۳۰ و ۴۰ ۳/۱

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۲۷ و ۱۸ پسنا ۶۲ و ۱۰

نیایش ۵ و ۱۶ یشت ۱۵ و ۴۰ ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

Gayomard, the primeval man from whom the whole

human race is supposed to have sprung. گیومرد یا کیومرث.

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

گیومرد یا کیومرث. نخستین کسی که پدیدار شده و همه کسان از او پدیدار شده و گروه آدمی

فرزندان آن می‌شوند. ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۶/۱ پسنا ۶۸ و ۲۲ و یسپرد ۲۱ و یشت ۳ و ۸۶ ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۶/۱ پسنا ۹ و ۱۰ ۱۴ و ۷۱ یشت ۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۵۵ و ۷۱ یشت ۱۹ و ۴۴

یشت ۲۱ و ۱۵ ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۶/۱ پسنا ۵۱ و ۹۱ معنی درست کیومرث پیدایش

جان در جهان است برابر کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا (فریدون جنیدی)

gayaδāstayana: ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

of the Family of Gayadhasti (Lit.) son of Gayodhasti;

گی دَاسْتِیَن

از خانواده گیه دَاسْتِی پسر گیه دَاسْتِی ۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰ ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۱۴

gayaδāsti:

۰ ۱۴۰ ۱۳۰ ۱۲۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۰

name of an illustrious personage and the

گی دَاسْتِی

کيه داستي نام کسی نامور و روشناس و شوهر بانوفرنی که بانوئی با آواز و روشناس و به خوبی نام آور بوده است. به عدد ۱۳۰۱۱۲ و ۱۴۰.

سید دج-وس (۱۰ دورہ باؤس شمارہ ۱)

گئیو دا :

زندگی دادن، جان بخشیدن.

مسدود ہے۔ وسیع ترینہ ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵۔

۱۰۰۰ شماره ۱.

مغز :

بیدار، بیدار نگهداشتن.

۶۴ = بیدار. نرینه ۲/۱ پشت ۰۷ خورد و استا و ۰۶
۶۴ = نام آواز میترا. epithed of نرینه ۲/۱
پشت ۲۴ و ۰۴۱

لا بد - في حد.

فَرَمَ:

همیشه بیدار بودن ،

he wakes up = او بیدار می شود .

۳/۱ وند ۱۸ و ۲۳.

الذی ایدم - = بیدار شد. (awaked. نرینه ۱/۱ وند

• ۲۴ • ۱۶۹۱۸

۱-۲ با شماره ۲.

تحریر

درخشیدن، گرم شدن، داغ بودن،

مانده $\frac{1}{2}$ = گرم .

gar: (3)

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۳.

to Gravitare. to be heavy, to be grave.

گَر

کشیدن، سنگین بودن، کشیده شدن، مانده‌ها: 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 .

gar: (4)

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۴.

to devour, to eat up;

گَر

فرو بردن، غورت دادن، دیدن و خوردن؛
مانده‌ها: 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 .

gar: (5)

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۵.

to sing in praise, to hymn;

گَر

نیایش با آواز خواندن، سرود خواندن،
𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 .

aibi-gar:

𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀

to sing in praise.

آشیبی گَر

با آواز نیایش خواندن یسنا ۱۷۰.

gar: (6)

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۶.

to hold, to keep fast;

گَر

نگهداشتن، استوار گرفتن، سفت نگهداشتن.

gar: (7)

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۷.

gravity, respect, invocation;

گَر

سنگینی، درود، بزرگداشت، نیایش، زمزمه کردن.

𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀 .

𐬔𐬀𐬭𐬀 با شماره ۲. (𐬔𐬀𐬭𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀) نرینه

gara: (1)

poison, venom.

گر زهر، زهرکشنده. جادوید = زهر. (نداندیدم ۴۳۳).

gara: (2)

the celestial abode of endless lights, or where hymns are chanted;

سرای آسمانی در فروغ بی‌کران و جاودانی، یا جایگاهی که سرودها نواخته می‌شود.

نداندی ۶۴۰ نداندی ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۴۰.

garañh: (1)

a song, chant.

نداندوین (نداند-۰۵) با شماره ۱

گرنگه

سرود، آواز، نداندی ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۲۰.

garañh: (2)

the throat; under the throat of a ram.

نداندوین ۱۰ نداندی با شماره ۲

گرنگه

گلو، نداندی ۶۰۰ نداندی ۳۰۰ نداندی = گلند زیر گلوئ قوچ.

با نشانی ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۶.

garañh: (3)

respect, honour, gravity;

نداندوین، (نداند-۳) با شماره ۳

گرنگه

درود، بزرگواری، بالایش، سنگینی (وقار)

نداندی ۲/۱ و نداندی ۲۱ و ۵۰۹-۱۳۰.

garamant:

poisonous; wicked, harmful;

(نداند-۰۲)

گرمنت

زهرآلود، زهری، زیانکار، رنج‌آور.

نداندی ۶۰۰ نداندی (نداندی ۶۰۰) نرینه ۶/۳ یسنا ۹ و ۲۸.

garéz: (1)

نداندی با شماره ۱

to utter a loud voice; to weep, to cry aloud; to wail; گرز
گریستن.

نالیدن با سداى بلند، گرزیدن، گله کردن، شیون کردن.

دگرگونی = سداى = با سداى گرز سداى گرز ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹۰ سداى گرز
یسنا ۴۶ و ۲۰ سداى گرز ۳/۱۰ یسنا ۵۳ و ۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۷ یسنا ۵۷ و ۱۷
۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

سداى گرز و سداى گرز (۳/۱) یسنا ۲۹ و ۱۰ سداى گرز و سداى گرز
نرینه ۶/۱ یسنا ۸۵ و ۱۰ سداى گرز و سداى گرز مادینه ۱/۳ یسنا ۱۳ و ۱۵۷ یسنا
۱۹ و ۸۰.

garéz: (2)

سداى گرز با شماره ۲.

to hold, to receive, to welcome, to chant the glory; گرز
نگهداشتن.

دریافتن، خوش آمدگویی، خوش آمدگفتن، سرود خواندن، پرداختن، سداى گرز و سداى گرز
۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۷.

uz-garéz:

دری - سداى گرز

to press closely, to pound, to grind.

ئوز - گرز

فشردن، آب یا شیرۀ چیزی را گرفتن، کوبیدن، سائیدن، نرم کردن. مانده:

دری - سداى گرز و سداى گرز - سداى گرز و سداى گرز

garéδ: (1)

سداى گرز با شماره ۱.

to hold; to accept, to welcome; to take up, گرز
to undertake; نگهداشتن.

پذیرفتن، خوش آمدگفتن، برداشتن، بایسته دانستن، سداى گرز و سداى گرز ۱/۳ ویسپرد
۱ و ۲۱.

aiwi-garéδ:

دردک - سداى گرز

to lay hold of, to impress on the mind,

آئیوی گرز

ویسپر ۱۷ و ۱.

۲۰۰۵ شماره ۲

تغیر

دانستن، فهمیدن. مانند: ۱۴، ۱۵

७५-१३५.

گرنو

خارش (پ) بیماری گری. گال، ناخوشی، درد.

من ۱۷۱۶ - ۱/۱ وند ۷ و ۵۷.

في صلاة وسد) في صلاة كذا) مدينه

گربا

نگهداشتن، برگزیدن، باغوش گرفتن،

٢٠١٥

صمد (عزاد) از ریشه (ص م د) (کمه)

گرو نگهداشتن . آریستن شدن .

گربوش

گربوش = چربی، فریبی = grease fat = عذله (عذله)

یک تکه گوشت. a piece of flesh. بره کوچک، a lambkin

بند (۱) و ۲/۱ و ۹ و ۳۸.

مسألة ١٠٢. (١٠٢-١٠٢)

گرم:

کرم ، hot = ۶۴ نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۲ . ۵ . یشت ۱۰ و ۵ . یشت ۱۲ و ۲۳ .

۱- **garéman**: **گرمان** (۰۴-۰۱) **گرمان** ۲/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰ **گرمان** ۳/۱۳ و ۰۱۵ و ۰۴
 ۲- **heat** = گرمی، درخشش، روشنائی،
 ۳- **lustre, light**;
گرمان ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

garéman: **گرمان** (۰۴-۰۱) **گرمان** ۲/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰
 the throat; **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴
گرمان ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

garémō-warañh: **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰
 hot-breasted (Lit.) (a reprobate) having his breast burnt
 by the ordeal. **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴
 سینه داغ: (رانده شده و بدخو) سینه خود را با کیفر تنی می‌سوزاند.
گرمان ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

garémva: **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰
 excessive heat; **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴
 گرمای بی‌اندازه. **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

garémō-skarana: **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰
 heat-producing or increasing; **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴
 a pair of tongs. **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

kar: **گرمان** ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۰
 گرمافراهم کردن یا افزودن. انبردوشاخه (گیره‌آتش)
گرمان ۳/۱ یشت ۰۱۰ و ۰۱۵ و ۰۴

garéw:

گرفتن (بن)

to take hold of; to get-in to the hand; to acquire.

گرفتن (بن)

بدست گرفتن، فراهم کردن، بدست آوردن. **گرفتن** در **ددم** ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۳. **گرفتن** در **ددم** ۳/۱ و **سیرد** ۳۰. **گرفتن** در **ددم** ۱/۱ خورده اوستا ۹. **گرفتن** در **ددم** ۳/۱۰ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱. **گرفتن** در **ددم** = seize away = ربودن و ربوده. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. **گرفتن** در **ددم** ۳/۱ یشت ۵ و ۶۵. **گرفتن** در **ددم** ۳/۱ یشت ۸ و ۶۰. و مانده:

apa-garéw:

آپ گرو

to separate (Ori.) to hold back (the hand).

جدا کردن (بن)

دست به پشت نهادن، **گرفتن** در **ددم** ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۸ و ۵۰.

ava-garéw:

آو گرو

to be caught (as in a snare); to be

entangled; to be closed; گرفتار شده (در دام و تله).

گیر افتاده، بسته شده. **گرفتن** در **ددم** ۳/۳ یشت ۱۱ و ۶۰.

گرفتن در **ددم** ۶/۱ نرینه ۲ و ۱۸ و ۱۰.

ā-garéw:

آ گرو

to overtake, to reach.

آ گرو

بگیر آوردن (بن) رسیدن،

گرفتن در **ددم** ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴.

2- commit the crime called Agerepta.

۲ - نام انجمن نیایش که اگر پته نامیده میشود.

گرفتن در **ددم** ۴/۱ یسنا ۱۸ و ۲۱.

uz-garéw:

دی - ن د ا ک

hold up, to up lift.

نوز گرو:

برداشتن، بلند کردن، درجا گرفتن،

د... ن د ا ک ا ک ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵ دی ن د ا ک در س ۳/۱ یشت ۱۳
 و ۴۶ دی ن د ا ک در س ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷ دی ن د ا ک در س ۳/۱۰
 و ند ۱۹ و ۲۳ و ۲۵ دی ن د ا ک م ی نرینه ۱/۱ نرینه ۱/۱ یشت ۵۶ و ۸ دی ن د ا ک م ۳۶
 ۲/۱ یشت ۴ و ۷۶ دی ن د ا ک م س ۵/۱ و ند ۲۵ و ۵ دی ن د ا ک م در س -
 و س م م م م در س ۳/۲ و ند ۸ و ۷۰ و ۲۵ و ۹ و ۲۶ دی ن د ا ک م م در س -
 و س م م م م در س ۳/۲ و ند ۸ و ۷۱ و ۹ و ۲۶

ni-garéw:

د - ن د ا ک

to press down, to press upon the ground; نی گرو:

به پائین گرفتن (بن)

پائین فشردن، روی زمین کشیدن، د ن د ا ک م م در س نرینه ۳/۲ و ند
 ۸ و ۷۰ و ۹ و ۲۵ و ۸ و ۷۱ و ۹ و ۲۶

pairi-garéw:

و د د ا د - ن د ا ک

to encompass, to stick to

پئیری گرو:

گرداگرد گرفتن (محاصره) پایداری کردن،

و د د ا د - ن د ا ک در س ۳/۱۰ و ند ۸ و ۳۲

fra-garéw:

ا ک - ن د ا ک

to seize; to assist;

فرگرو:

ربودن. فراگرفتن.

to accept, to receive with approbation; پذیرفتن،

دریافت کردن با پسند (ا ک) ا ک - ن د ا ک در س یا د ا د

د د د ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۰

para-garéw: . پارا گره

to hold, to retain; to receive; پر گرو

نگهداری کردن، پشتیبانی کردن، دریافت کردن.

پارا گره - پارا گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ وند ۸ و ۳۲.

vī-garéw: . وی گره

to be ensnared or entrapped; وی گرو:

به تله گیر افتاده، گرفتار رنج شده.

وی گره - وی گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ (۲/۳) و یسپرد ۷ و ۳

وی گره - وی گره د = در چگونگی رنج و آزار قرار گرفتن.

han-garéw: . هان گره

to seize, to lay hold of هَن گرو:

ربودن، بل گرفتن، دورادور گرفتن،

هان گره - هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت ۱۵ و ۶۸ و ۱۴۳ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یسنا

۱۰ و ۲۰ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یسنا ۱/۱ و ۳۱ و ۰۸ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت

۱۹ و ۵۱ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت ۱۹ و ۳۵ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت

۳/۳ وند ۶ و ۲۹ هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت ۱/۱ و ۱۰ و ۱۰۵

هان گره - هان گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یشت ۱۹ و ۴۷

garéwa:

the womb.

گره

گره:

زهدان، گره گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ وند ۷ و ۱۶



گره گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ یسنا ۴۶ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۵

2- the fruit in the womb of a woman.

باردرون زهدان رن = تخمه بچه در زهدان؛ گره گره دد م ۳۵ د ۳/۱۰۰ وند ۱۵ و ۱۱ و

the region of supreme felicity in the world; گَرُ وُ نَمَانْ
the highest heaven, the home of Hymns. گرومان

[illegible]

gr̥šta: (گریته) 
name of an illustrious personage; گزشتت
نام، کسی نامور،  ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

گوا: ۱
the hand(of an evil being);
the hand(of being of good creation) = دست اهریمنی
دست آفرینندگی ها، دست اهریمنی
دست اهریمنی ۲/۲ یشت ۱ و ۲۸ یشت ۱۱ و ۲ یشت ۱۹ و ۵۰ یشت ۲/۲ یشت ۱۰
۴۸ یشت ۱۴ و ۶۳ یشت ۳/۲ یشت ۹ و ۲۹ مانده: ویدای ۱
میداد ۱ ویدای ۱ - دست

گَوَشَيْنَ :
 گوه‌شینه، گاوآشیانه = آغل گله، جای گله.
 گَوَاشَیانا :
 the abode of cattle;
 مَدرَد - مَدرَد (۱۶/۲ یشت ۱۵ و ۱۵).

gava: (2)

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 . ۰۲

گو: ۲ name of a country, subject to the empire of Ancient Iran, having Sogdians as its capital city;

نام کشوری وابسته به شاهنشاهی ایران باستان که سغد پایتخت آن بوده است.

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 . 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 ۲/۱۶ وند ۰۴ 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 ۲/۱۴ یشت ۱۰ و ۱۴.

gava: (3)

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 . ۰۳

he bull. ok

گو:

مانند 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 same as گاو، گاوتر،

gavaiθi:

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 . (𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) نرینه

the cow-stable

گوئیثی

گاوخانه، جای گاو، استبل گاو 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۸۶.

gava-daénu: (𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) . 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌

a cow, the female of the bull

گودئو

گاوماده، ماده گاو، 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 a bull, the male of the cow kind

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 = 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 = 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 = گاوتر

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 - 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 ۱/۱ وند ۷ و ۴۲.

gava-dāta: (𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) . 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌

(Gomez or urine) given by the bull.

گودات

گاوداده، (گومیز یا پیشاب گاوتر)

ماننده: 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 ۰۶ 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 - 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 مادینه ۱/۶ کماسه ۲/۱

۱۹ و ۲۲.

the Gomez from the bull.

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 = 𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 گاوتر ۱۹ و ۲۲.

gavayān:

𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 . (𐬔𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) (نرینه)

name of an illustrious personage.

گویان

نام کسی نامور،

نبد دد دد دد دد دد ۱/۶ پشت ۱۳ و ۹۶.

gavasna: (ن سئ، هه دد - ۲) . نبد دد دد دد دد .

cow-gut;

گوسن

روده گاو، نبد دد دد دد دد دد ۱/۳ پشت ۱۰ و ۱۲۸.

gava-šiti:

the dwelling of cattle;

نبد دد دد - هه دد دد .

گوشیتی

جای رمه و گله، آغل رمه و گله

نبد دد دد - هه دد دد ۲/۱۶ پشت ۱۰ و ۱۵.

gavāz:

an ox-whip; an instrument for driving cattle;

نبد دد دد .

گواز

گوازان، گاوزن، گواره، گواز. گاواران

چوبی است که گاو یا گله گاو را با آن می‌رانند. تازیانه گاو

نبد دد دد دد ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

gavāzita:

(a whip)driving or urging cattle, ox greatly.

نبد دد دد دد .

گوازیت

(تازیانه) برای راندن یا رام وادار کردن گاو بزرگ و نیرومند

نبد دد دد دد دد ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

نبد دد دد دد دد دد . (ن سئ، هه دد دد - ۲) . نبد دد دد دد دد .

gavāstrya: pertaining to the fodder for cattle;

وابسته به خوراک رمه و گله، گیاه خشک، کاه یونجه و دیگر گیاهان.

نبد دد دد دد دد دد - هه دد دد . (نرینه)

gavāstryāwaréz:

گواستری وریز

working for the fodder of cattle;

برای خوراکی گله کار کردن

کارگر گردآوری گاه و گیاه برای گله

کارواژه برترین نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲ (نبد)

gavō-stāna:

گاوستان

an ox-stable; a place for cattle;

گاوستان

گاوستان، جای گاو، جایی برای گله

نبد «ج» - گاوستان ۲/۱۶ و ۱۵ و ۳۰. نبد «ج» - گاوستان ۲/۱۶ و ۱۵ و ۳۰. نبد «ج» - گاوستان ۲/۱۶ و ۱۵ و ۳۰.

وند ۱۷ و ۲۹.

gavō-stāni:

گاوستان

the owner or the keeper of the ox-stall;

گاوستانی

خداوند گله و رمه

نگهدارنده گله و رمه دارنده استبل گاو. نبد «ج» - گاوستان ۱/۱ و ۱۵ و ۳۰.

۱۵ و ۳۰.

gā: (1)

(ودایی)

گاو

to come

کا

to go

آمدن. نبد «ج» - ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۸ و ۴۹ و ۱.

ورفتن. نبد «ج» - ۲/۱ و ۳۰. نبد «ج» - ۲/۱ و ۳۰. نبد «ج» - ۲/۱ و ۳۰.

یسنا ۴۶ و ۶.

gā: (2)

گاو

to sing, to chant, to hymn;

کا

آواز خواندن، سرود نواختن، سرودن

ماننده: نبد «ج» - ۲/۱ و ۳۰. نبد «ج» - ۲/۱ و ۳۰.

gāw:

(نبد)

گاو

a bull, a cow.

گاؤ

گاؤ، ماده‌گاؤ

gāwñh:

گاوَنَه

same as گاوَنَه مانند

گاؤنَه

خوردن، خوراکی ناروا،

gātu:

گاتو (گاتو - ۱)

place

گاتو بدد - دادم - گاتو بدد

گاه و جا. ویدم دد - گاتو بدد ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ ویدم دد - گاتو بدد ۶
 ویدم دد - گاتو بدد = دادگاه. ویدم دد ۶ - گاتو بدد ۶ وند ۸ و
 ۸۱-۹۶. گاتو بدد ۶ - ۲/۱ وند ۸ و ۸. وند ۹ و ۳۳-۳۵. وند ۱۵ و ۴۳. وند ۱۶ و
 ۸-۱۰. سی‌روزه ۲ و ۳۰. گاتو بدد کاسه ۲/۱ وند ۵ و ۵۵. ۵۶. وند ۱۶ و ۲.
 گاتو بدد ۱۳/۱ وند ۵/۱ وند ۱۷. گاتو بدد ۱۳/۱ وند ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶. وند ۱۴
 و ۱. سی‌روزه ۱ و ۳۰. گاتو بدد ۷/۱ وند ۱۳ و ۵۳ و ۵۷. خورده ۱۴.
 = وند ۲۲ و ۱۴. گاتو بدد ۷/۱ وند ۶۵ و ۹. گاتو بدد ۲/۳ وند ۲ و
 ۸. ۹. ۱۲. ۱۳. ۱۶. ۱۷. گاتو بدد ۷/۳ وند ۶ و ۴۵. وند ۱۵ و ۵۳.

2- a carpet, mat, a throne.

۲- گسترک (فرش) زیرانداز، پهن‌کردنی - نشستن‌گاه. گاتو بدد ۱/۱ وند ۲۵
 a seat.

گاتو بدد ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۴. گاتو بدد ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴. گاتو بدد ۷/۱
 وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲.
 up rose wohu-muno from his throne. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲.
 وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲.
 وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲.
 وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲. وند ۱۵ و ۲.

gāθ ā:

(گاتو - ۲)

گاتو

the Gathas, five in number, are comparatively

گاتا

small collections of metrical compositions, containing short prayers, songs and hymns which generally express philosophical and abstract thoughts about metaphysical subjects. That they were sung is not to be doubted their recitalis always designated by a separate word-Frasrvayeti.(Haug).

۱۱۶۱. گاهاه. گاهامبار. گاهامبار. گاهامبار.

"گاهاه" کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود زرتشت می‌باشد. زرتشت در این سرودهای جاودانی اندیشه ژرف و گسترده خویش را در باره جهان و جهانیان. گیتی و مینو و رفتاری که شایسته همراهی با نیروی بزرگ جهانی و "اشا" داد و قانون گسترده جهان را داشته باشد سخن می‌گوید.

شیوه سخن زرتشت در این سروده‌ها بسیار استادانه و دلپذیر و شیوه اندیشه او بسیار گسترده و همه‌گیر است همین اندیشه است که بعدها در اوج اندیشه‌های عرفانی ایرانیان جلوه‌گر می‌شود و با رنگی تازه جهانیان را شگفت‌زده از ژرفای اندیشه ایرانی می‌سازد. ف.ج. دد ۲۲۲۲۲۲ (۲۲۲۲۲۲ - یسنا ۲۸-۳۴). دد ۲۲۲۲۲۲ (۲۲۲۲۲۲ - یسنا ۴۳-۴۶). دد ۲۲۲۲۲۲ (۲۲۲۲۲۲ - یسنا ۴۷-۵۰). دد ۲۲۲۲۲۲ (۲۲۲۲۲۲ - یسنا ۵۱). دد ۲۲۲۲۲۲ (۲۲۲۲۲۲ - یسنا ۵۱).

اهونوئیتی ۲- غوثوئیتی ۳- سپنتامئینو ۴- وهوخشترا ۵- وهیشثوئیشتی
 دد ۲۲۲۲۲۲ ۲/۱۰ و یسپرد ۲/۷ دد ۲۲۲۲۲۲ ۶/۱ و ۱۹ و ۳۸. و یسپرد ۵۱
 ۷- دد ۲۲۲۲۲۲ ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ یسنا ۵۵ و ۲. دد ۲۲۲۲۲۲ ۲/۳ و ۱۸ و ۹ یسنا ۵۷ و ۷. دد ۲۲۲۲۲۲ ۲/۳ یسنا ۹ و ۱ فرگرد ۷ و ۲ نیایش ۱۳. دد ۲۲۲۲۲۲ ۶/۳ و ۱۲ و ۲۰ یسنا ۱۹ و ۵. دد ۲۲۲۲۲۲ ۶/۳ یسنا ۳ و ۴. دد ۲۲۲۲۲۲ ۷/۳ و ۹ و ۴۶ و ۱۰ و ۲ و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵.

2- days of the Gatha Gahambar, which or five dayes immediately following the month of Asfandad.

۲- روزهای پنجگانه آخر هر سال که بنام پنجه است به شماره گاتهای پنجگانه است و به همان نام نیز خوانده می‌شوند.

گَاثرَ . (سده ۲-۰) **gāθ ra:**

singing a song; chanting of the Gathas or sacre songs. گَاثرَ .
نغمه‌خوانی، آواز، خواندن سرود گاتها با آهنگ، خواندن نیایش دیگر با آواز.

گَاثرَ و رَینَتَ . (سده ۱-۰) **gāθ rō-rayant:**

deseccrating the Gathas, treating the Gathas with گَاثرَ و رَینَتَ
irreverence. بی‌فرهیتگی کردن به گاتها. کرامی نداشتن گاتها به سخن
کشیدن گاتها بی‌بزرگداشتی. (سده ۱-۰) **gāθ rō-rayant:** **gāθ rō-rayant:**
نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

گَاثَ . (سده ۲-۰) **gāθ ya:**

pertaining to the sacred hymns Gathas. گَاثَ
گاتهایی، وابسته به سروده‌های ورجاوند گاتها. (سده ۲-۰) **gāθ ya:**
وَدَاسَدَ . (سده ۱-۰) **gāθ ya:** خورده ۲۰، (سده ۲-۰) **gāθ ya:**
وَدَاسَدَ . ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۹، یسنا ۶۵ و ۱۴، ویسپرد ۵ و ۳۹، نیایش ۴ و ۸.

گَامَ . (سده ۱-۰) **gāma:**

step. گَامَ
گام (سده ۱-۰) **gāma:** ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۲، (سده ۱-۰) **gāma:** ۲/۲ یشت ۲۲ و ۱۵، (سده ۱-۰) **gāma:**
۲/۳ وند ۹ و ۱۰.

گَامُ . (سده ۱-۰) **gāmō-béréti:**

moving a step; گَامُ
گام برداشتن. (سده ۱-۰) **gāmō-béréti:** ۲/۱۰ وند ۱۸ و ۵۵.

گَا . (سده ۱-۰) **gāya:**

a step, pace. گَا
پله، پله‌کان، گام‌جای

gāvaya: (گاو-ی) .
 گاوی: گاوی
 (milk) of cows.
 شیر گاوی = گاو-ی ۶۰۶ - گاو-ی ۶۰۶ کما سه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲ . ۴۰۶

gāvayana: (گاو-ی) .
 گاوی: آغل یا جایی برای گاو گله
 a pen or enclosure for cattle;
 گاو-ی ۶۰۶ = گاو-ی ۶۰۶ ۲/۱ وند ۲ و ۲۵ . ۳۳ وند ۱۴ و ۱۴ .

gi: (گی) .
 کی: زندگی کردن
 to live
 زندگی کردن = گاو-ی ۶۰۶ ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۷ و مانده: گاو-ی ۶۰۶ -

giθ: (گیθ) .
 گیث: رسیدن
 to reach
 رسیدن = رفتن = to go

pairi-gaθ: (پیری-گیث) .
 پیری گیث: نزدیکی کردن، به نزدیک آمدن
 to approach, to come near;
 پیری-گیث ۶۰۶ ۱/۱ پسنا ۳۴ و ۲ .

gu: (2) (گو) .
 گو: فریاد بلند کشیدن، مانند گاو غریدن
 to make a loud cry, to bllow(as a bull);
 گو ۲ شماره ۲ .

gu: (1) (گو) .
 گو: با شماره ۱
 to soil, to dirty, to voed exrement;
 گو ۱ شماره ۱ .

۴۵۰

غوز

۲۲۹۱- لکھنؤ - صدقہ

فَرَكُوْز

هویدا کردن، نیم - بی‌دی دود مجموعه - ۳/۳ یشت ۱۷ و ۵۵.

[illegible]

گوند، گوند

آرد گندم ، خوشه گندم . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲ . د پړو د د پړو د مادینه
۴/۱ وند ۳ و ۳۲ .

۱۰۵

پیک شاخه رود روانی از رود رنگها

۹۷۹ ۶۴۱۰۲ / ۲ یشت ۱۵ و ۲۷.

• ୧୨୭

گروپ

to declare; پنهان کردن، پنهان کردن، پناه دادن، یا گفتن و سخن راندن.

gūō-varéta: . گشتو ورت - چاره‌انداز

moving about in Filth or refuse (as a mouse); گشتو ورت

در میان پلیدی وول خوردن و غلتیدن یا رفتن مانند موش. گشتو ورت. گشتو ورت
چاره‌انداز. نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

gūšayat-uxša: . گوشیت شوخا - دین‌دوست

(a man) causing the Holy Words to be heard گوشیت شوخا

(Lit.); elucidating the tents of religion;

(کسیکه) انگیزه شنیدن واژه‌های ورجاوند می‌شود.

ادبی. گوینده و بازکننده بن و نغزهای گفتار دینی و چیستانهای سخنان کیشی.

گوشیت شوخا. دین‌دوست. چاره‌انداز. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

gérvaya: . گرو - گرو

same as گرو. گرو

génā: . گنا - گنا

a woman.

گنا

same as گنا. گنا

gémén, gémat: . گمین، گمت - گمین، گمت

to go گمین، گمت
رفتن

gérézā: . گریزا - گریزا

wailing, lamenting with audible cries. گریزا

شیون کردن، سوگواری کردن با گریه‌های غم‌انگیز و دل‌کاه. گریزا. ۲/۱-۶ یشت ۱۷

و ۵۷.

gérézdar:

(سَدَی-۱)

سَدَی-۱

a suppliant, an humble petitioner;

گیرزدر:

is the soft

بالا به درخواست کننده.

با فروتنی و خواهش چیز خواستن، سَدَی-۱ و سَدَی-۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹۰.

سَدَی-۱ و سَدَی-۱/۱ نرم گفتن و سَدَی-۱ off

برابر است با سَدَی-۱ from

géréda: (1)

سَدَی-۱ نرینه ۰۱

a burrow, a hole underground (of Drujes and noxious creatures). سوراخ، مفاک، سوراخ زیرزمینی (دروچ یا خرفستروزند باران زیانکار)

سَدَی-۱ سَدَی-۱ (سَدَی-۱ سَدَی-۱ گلدنر) ۵/۱ و ۳ و ۰۷ سَدَی-۱ = سَدَی-۱ + سَدَی-۱

۶۳ (۶۳ و ۳ و ۰۱۰ و ۲۲)

géréda: (2)

سَدَی-۱ نرینه ۰۲

one who gladdens; one who knows or perceives; one who cries out or screams (Dar.); full of burrows; cavernous (Har.);

گیرد: ۰۲

کسیکه سپاسگزار است، کسیکه میداند و می‌فهمد.

کسیکه با بانگ بلند گریه میکند، پراز سوراخ، غارنشین، سَدَی-۱/۱ یشت ۱۵ و

۰۴۷

سَدَی-۱ سَدَی-۱ سَدَی-۱ (سَدَی-۱ سَدَی-۱)

gérédixaya:

one who spits in the burrow (of noxious creatures.)

from سَدَی-۱ = a burrow.

گیردی، خَو

کسیکه بسوراخ خرفستران تف می‌اندازد.

سَدَی-۱ = سوراخ خرفستر، سَدَی-۱ = خيو. سَدَی-۱ سَدَی-۱/۱ یشت ۱۵ و

۰۴۷

gérébō-kéréta:

to eat, to devour;

گیردو کیرت

گیردو کیرت

خوردن، فروبردن، غورت دادن، با آزمندی خوردن.

کردن = وید = نکهداشتن، گیردو کیرت = دستگاه گوارش، درونه. وید = کردن

to do harm به درونه آزار کردن.

doing harm to one's heart. گیردو کیرت - وید = آزار کردن

the heart = دل = گیردو کیرت - وید = ۱/۲۳ وید ۷ و

۰۲۴

gérébyōxaða:

one who digs out (and then fills up); the burrows (of noxious creatures.

گیردو کیرت - وید

کسیکه لانه خرفستان را زیر و رو میکند.

گیردو کیرت - وید ۱/۱۰ پشت ۱۵ و ۴۷.

gérépta:

to take hold up

گیردو کیرت

گیرت

مانند گیردو کیرت same as

گرفت

géréhma:

same as

گیردو کیرت - وید

مانند

گیرهَم :

gēuš:

bull, cow.

گیردو کیرت - وید

گیشوش

گاو، گاو ماده مانند گیردو کیرت

gēušā:

sound, noise (Lit.); fame glory.

گیردو کیرت - وید

گیشوشا :

بانگ، آوا، شلوغی، گسترش آوازه

٢٤٦٧٨٩ ٣/١ يسنا ٥١ و ٣.

فمذبح و سجده

See: **فرد داوود**

فجاءه

گو آر

دهو، ٻڌ، ترسناڪ، زشت، بيزاري انگيز.

میں نے یاد رکھا۔

(an evil person)dedicating an enworthy offering; كُودُو - زَانِقُ
one whose oblations are hated;

(کس اهریمن و بدکار) که قربانی نارد و ناشایسته میکند

پیاده داد - کد خان (مؤ) - نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

ۛۛۛ

محرّم

غریدن ، غرمبیدن ، فریاد خشناک کشیدن .

درخشم شدن، $(\epsilon + 6\epsilon) = 1$

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۸ . ۱۹ . ۲۳ . ۳۹ . ۴۳ . ۵۵ . ۶۵ . ۷۵ . ۸۵ . ۹۵ . ۱۰۵ . ۱۱۵ . ۱۲۵ . ۱۳۵ . ۱۴۵ . ۱۵۵ . ۱۶۵ . ۱۷۵ . ۱۸۵ . ۱۹۵ . ۲۰۵ . ۲۱۵ . ۲۲۵ . ۲۳۵ . ۲۴۵ . ۲۵۵ . ۲۶۵ . ۲۷۵ . ۲۸۵ . ۲۹۵ . ۳۰۵ . ۳۱۵ . ۳۲۵ . ۳۳۵ . ۳۴۵ . ۳۵۵ . ۳۶۵ . ۳۷۵ . ۳۸۵ . ۳۹۵ . ۴۰۵ . ۴۱۵ . ۴۲۵ . ۴۳۵ . ۴۴۵ . ۴۵۵ . ۴۶۵ . ۴۷۵ . ۴۸۵ . ۴۹۵ . ۵۰۵ . ۵۱۵ . ۵۲۵ . ۵۳۵ . ۵۴۵ . ۵۵۵ . ۵۶۵ . ۵۷۵ . ۵۸۵ . ۵۹۵ . ۶۰۵ . ۶۱۵ . ۶۲۵ . ۶۳۵ . ۶۴۵ . ۶۵۵ . ۶۶۵ . ۶۷۵ . ۶۸۵ . ۶۹۵ . ۷۰۵ . ۷۱۵ . ۷۲۵ . ۷۳۵ . ۷۴۵ . ۷۵۵ . ۷۶۵ . ۷۷۵ . ۷۸۵ . ۷۹۵ . ۸۰۵ . ۸۱۵ . ۸۲۵ . ۸۳۵ . ۸۴۵ . ۸۵۵ . ۸۶۵ . ۸۷۵ . ۸۸۵ . ۸۹۵ . ۹۰۵ . ۹۱۵ . ۹۲۵ . ۹۳۵ . ۹۴۵ . ۹۵۵ . ۹۶۵ . ۹۷۵ . ۹۸۵ . ۹۹۵ . ۱۰۰۵ . ۱۰۱۵ . ۱۰۲۵ . ۱۰۳۵ . ۱۰۴۵ . ۱۰۵۵ . ۱۰۶۵ . ۱۰۷۵ . ۱۰۸۵ . ۱۰۹۵ . ۱۱۰۵ . ۱۱۱۵ . ۱۱۲۵ . ۱۱۳۵ . ۱۱۴۵ . ۱۱۵۵ . ۱۱۶۵ . ۱۱۷۵ . ۱۱۸۵ . ۱۱۹۵ . ۱۲۰۵ . ۱۲۱۵ . ۱۲۲۵ . ۱۲۳۵ . ۱۲۴۵ . ۱۲۵۵ . ۱۲۶۵ . ۱۲۷۵ . ۱۲۸۵ . ۱۲۹۵ . ۱۳۰۵ . ۱۳۱۵ . ۱۳۲۵ . ۱۳۳۵ . ۱۳۴۵ . ۱۳۵۵ . ۱۳۶۵ . ۱۳۷۵ . ۱۳۸۵ . ۱۳۹۵ . ۱۴۰۵ . ۱۴۱۵ . ۱۴۲۵ . ۱۴۳۵ . ۱۴۴۵ . ۱۴۵۵ . ۱۴۶۵ . ۱۴۷۵ . ۱۴۸۵ . ۱۴۹۵ . ۱۵۰۵ . ۱۵۱۵ . ۱۵۲۵ . ۱۵۳۵ . ۱۵۴۵ . ۱۵۵۵ . ۱۵۶۵ . ۱۵۷۵ . ۱۵۸۵ . ۱۵۹۵ . ۱۶۰۵ . ۱۶۱۵ . ۱۶۲۵ . ۱۶۳۵ . ۱۶۴۵ . ۱۶۵۵ . ۱۶۶۵ . ۱۶۷۵ . ۱۶۸۵ . ۱۶۹۵ . ۱۷۰۵ . ۱۷۱۵ . ۱۷۲۵ . ۱۷۳۵ . ۱۷۴۵ . ۱۷۵۵ . ۱۷۶۵ . ۱۷۷۵ . ۱۷۸۵ . ۱۷۹۵ . ۱۸۰۵ . ۱۸۱۵ . ۱۸۲۵ . ۱۸۳۵ . ۱۸۴۵ . ۱۸۵۵ . ۱۸۶۵ . ۱۸۷۵ . ۱۸۸۵ . ۱۸۹۵ . ۱۹۰۵ . ۱۹۱۵ . ۱۹۲۵ . ۱۹۳۵ . ۱۹۴۵ . ۱۹۵۵ . ۱۹۶۵ . ۱۹۷۵ . ۱۹۸۵ . ۱۹۹۵ . ۲۰۰۵ . ۲۰۱۵ . ۲۰۲۵ . ۲۰۳۵ . ۲۰۴۵ . ۲۰۵۵ . ۲۰۶۵ . ۲۰۷۵ . ۲۰۸۵ . ۲۰۹۵ . ۲۱۰۵ . ۲۱۱۵ . ۲۱۲۵ . ۲۱۳۵ . ۲۱۴۵ . ۲۱۵۵ . ۲۱۶۵ . ۲۱۷۵ . ۲۱۸۵ . ۲۱۹۵ . ۲۲۰۵ . ۲۲۱۵ . ۲۲۲۵ . ۲۲۳۵ . ۲۲۴۵ . ۲۲۵۵ . ۲۲۶۵ . ۲۲۷۵ . ۲۲۸۵ . ۲۲۹۵ . ۲۳۰۵ . ۲۳۱۵ . ۲۳۲۵ . ۲۳۳۵ . ۲۳۴۵ . ۲۳۵۵ . ۲۳۶۵ . ۲۳۷۵ . ۲۳۸۵ . ۲۳۹۵ . ۲۴۰۵ . ۲۴۱۵ . ۲۴۲۵ . ۲۴۳۵ . ۲۴۴۵ . ۲۴۵۵ . ۲۴۶۵ . ۲۴۷۵ . ۲۴۸۵ . ۲۴۹۵ . ۲۵۰۵ . ۲۵۱۵ . ۲۵۲۵ . ۲۵۳۵ . ۲۵۴۵ . ۲۵۵۵ . ۲۵۶۵ . ۲۵۷۵ . ۲۵۸۵ . ۲۵۹۵ . ۲۶۰۵ . ۲۶۱۵ . ۲۶۲۵ . ۲۶۳۵ . ۲۶۴۵ . ۲۶۵۵ . ۲۶۶۵ . ۲۶۷۵ . ۲۶۸۵ . ۲۶۹۵ . ۲۷۰۵ . ۲۷۱۵ . ۲۷۲۵ . ۲۷۳۵ . ۲۷۴۵ . ۲۷۵۵ . ۲۷۶۵ . ۲۷۷۵ . ۲۷۸۵ . ۲۷۹۵ . ۲۸۰۵ . ۲۸۱۵ . ۲۸۲۵ . ۲۸۳۵ . ۲۸۴۵ . ۲۸۵۵ . ۲۸۶۵ . ۲۸۷۵ . ۲۸۸۵ . ۲۸۹۵ . ۲۹۰۵ . ۲۹۱۵ . ۲۹۲۵ . ۲۹۳۵ . ۲۹۴۵ . ۲۹۵۵ . ۲۹۶۵ . ۲۹۷۵ . ۲۹۸۵ . ۲۹۹۵ . ۳۰۰۵ . ۳۰۱۵ . ۳۰۲۵ . ۳۰۳۵ . ۳۰۴۵ . ۳۰۵۵ . ۳۰۶۵ . ۳۰۷۵ . ۳۰۸۵ . ۳۰۹۵ . ۳۱۰۵ . ۳۱۱۵ . ۳۱۲۵ . ۳۱۳۵ . ۳۱۴۵ . ۳۱۵۵ . ۳۱۶۵ . ۳۱۷۵ . ۳۱۸۵ . ۳۱۹۵ . ۳۲۰۵ . ۳۲۱۵ . ۳۲۲۵ . ۳۲۳۵ . ۳۲۴۵ . ۳۲۵۵ . ۳۲۶۵ . ۳۲۷۵ . ۳۲۸۵ . ۳۲۹۵ . ۳۳۰۵ . ۳۳۱۵ . ۳۳۲۵ . ۳۳۳۵ . ۳۳۴۵ . ۳۳۵۵ . ۳۳۶۵ . ۳۳۷۵ . ۳۳۸۵ . ۳۳۹۵ . ۳۴۰۵ . ۳۴۱۵ . ۳۴۲۵ . ۳۴۳۵ . ۳۴۴۵ . ۳۴۵۵ . ۳۴۶۵ . ۳۴۷۵ . ۳۴۸۵ . ۳۴۹۵ . ۳۵۰۵ . ۳۵۱۵ . ۳۵۲۵ . ۳۵۳۵ . ۳۵۴۵ . ۳۵۵۵ . ۳۵۶۵ . ۳۵۷۵ . ۳۵۸۵ . ۳۵۹۵ . ۳۶۰۵ . ۳۶۱۵ . ۳۶۲۵ . ۳۶۳۵ . ۳۶۴۵ . ۳۶۵۵ . ۳۶۶۵ . ۳۶۷۵ . ۳۶۸۵ . ۳۶۹۵ . ۳۷۰۵ . ۳۷۱۵ . ۳۷۲۵ . ۳۷۳۵ . ۳۷۴۵ . ۳۷۵۵ . ۳۷۶۵ . ۳۷۷۵ . ۳۷۸۵ . ۳۷۹۵ . ۳۸۰۵ . ۳۸۱۵ . ۳۸۲۵ . ۳۸۳۵ . ۳۸۴۵ . ۳۸۵۵ . ۳۸۶۵ . ۳۸۷۵ . ۳۸۸۵ . ۳۸۹۵ . ۳۹۰۵ . ۳۹۱۵ . ۳۹۲۵ . ۳۹۳۵ . ۳۹۴۵ . ۳۹۵۵ . ۳۹۶۵ . ۳۹۷۵ . ۳۹۸۵ . ۳۹۹۵ . ۴۰۰۵ . ۴۰۱۵ . ۴۰۲۵ . ۴۰۳۵ . ۴۰۴۵ . ۴۰۵۵ . ۴۰۶۵ . ۴۰۷۵ . ۴۰۸۵ . ۴۰۹۵ . ۴۱۰۵ . ۴۱۱۵ . ۴۱۲۵ . ۴۱۳۵ . ۴۱۴۵ . ۴۱۵۵ . ۴۱۶۵ . ۴۱۷۵ . ۴۱۸۵ . ۴۱۹۵ . ۴۲۰۵ . ۴۲۱۵ . ۴۲۲۵ . ۴۲۳۵ . ۴۲۴۵ . ۴۲۵۵ . ۴۲۶۵ . ۴۲۷۵ . ۴۲۸۵ . ۴۲۹

۱۰ و ۶۹ و ۷۰. فواید اندکی در بدن صورت می‌گیرد... در اندام بیرون بدن صورت می‌گیرد ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۵.

مع الله .

مُحَرَّرٌ

چوبدستی ، تکه‌نی یا خیرزان .

مع انك ۱۶/۱ وند ۱۴۰۹ . مع انك ۶/۱۳۵ وند ۱۴۰۹ .

معاد دوسو اتم مرتبه

name of a person;

گروارتو:

نام یک کسی. ۱۲۲ و ۱۳/۱ یشت ۶/۱

grah:

گره

to eat, to devour, to take away;

خوردن، فرو بردن، ربودن.

grāfa:

گراف

a prison; captivity;

زندان، بند، بازداشتگاه، ۵۲ و ۱۵/۱ یشت ۷/۱

grīwa:

گریو

neck(of mountain); a narrow place.

گردنه (کوه) جای تنگ و باریک. گریوه - لانه جانور درنده.

۷ و ۳/۱ و ۷/۱ و ۳ و ۷/۱

gru:

گرو

a song, hymn, heading(M.) recitation(D)

آواز خواندن، سرودن، سخن راندن، نیایش کردن،

to hymn. = آواز خواندن، = to sing = سرودن.

۲۶ و ۹/۳ یسنا ۲/۳

grēhna:

گرهمنه

a bribe, bribery, ill-got money(Dar.)

رشوه، رشوه‌دادن.

one who receives bribes(Har.)

رشوه‌گیرنده،

نام برخی خدانشناسان و بی‌دینان. نام برخی از تبه‌کاران و رشوه‌خواران، نام سر دسته

برخی از رشوه‌خواران و بی‌دینان. ۱۴۰۱۳ و ۱۴۰۱۳/۱ یسنا ۱۴۰۱۳

۱۲ و ۳۲/۱ یسنا ۳/۱

ā-yar: **آفریدن**
to invoke; to address in prayer. **آفر**

۹ لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱، صفحہ ۱۳۴ / ۳ یشت ۱۳ و ۵۰ و ۷۳.
نگرش بسوی درنمایش.

𐬯𐬀𐬰𐬭𐬀: (𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀) نرینه
name of a Daeua. غشی:

نام یک دیوی. یک گونه بیماری

𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۱ یشت ۴ و ۵/۱ یشت ۴ و ۳.

𐬯𐬀𐬰𐬭𐬀: (𐬵𐬀-۱) شماره ۱
a woman, female; غنا:

یک زن، مادینه.

𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۱. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۰. سی‌روزه
و یسپرد ۲ و ۷ نیایش ۴ و ۹. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۳ یسنا ۲ و ۶. یشت ۲ و ۱۰. سی‌روزه
۲/۷ نیایش ۴ و ۱۰. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۱. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۶/۳ یسنا ۱۳ و ۱. یشت ۲ و ۵. نیایش ۴ و ۲. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۶/۳ یسنا ۱ و ۶. یسنا ۳
۸. مانده: 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱.

𐬯𐬀𐬰𐬭𐬀: (2) (𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀) مادینه
smiting, a blow. غنا:

زدن، نواختن.

𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۱۰ ۶ یشت ۱۰ و ۷۱. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

𐬯𐬀𐬰𐬭𐬀: (𐬵𐬀-۲) مادینه
smiting, a stroke, a blow; غنانا:

زدن، نواختن، آخت، زنش.

𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱۰ و ۲۹. و یسپرد ۵ و ۲۹.

𐬯𐬀𐬰𐬭𐬀: (𐬵𐬀-۶) غمَت
situated, permanently fixed;

رخداده، پیش آمده، درگیر شده همیشگی،

𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱۰ و ۲۷. 𐬵𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱۰ و ۲۹. و یسپرد ۵ و ۲۹.

Yzar: ()

دوشیدن، روان شدن، لبرز شدن از پستان مادینه شیر دوشیدن، دوشیدن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

aipi-žzar: مديسد - قولا د.

of a female beast. روان کردن، کشیدن، دوشیدن شیر

از پستان مادینه . عدد د - ج و ه ل د ا د ر م ع ر د د و ۳
کما سه ۶ / ۳ و ن د ۵ و ۵۲ .

~ā-žar: سدر - عوله لدا.

به جلوروان کردن، پرواوردن آب.

سج. کلد درجی. سدج فله سداند درج درج = او دریا

را روان می‌سازد ، ۱/۳ یشت ۸ و ۳۱ .

vi-žar: واپس - و فلاح د.

وی غُرَّرَ :

لبریز کردن، (طغیان کردن) و باج و ده بیدار کردن ۱/۳ و ۲۲ و ۵.

۱۲. ۱۸. یشت ۸ و ۳۱. جای و مده سلا بد د ۳۵ د ۳۴ ۶۰۶ مادینه

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰ . یشت ۵ و ۱۳۲ . یشت ۱۲ و ۳ .

žaré-žéžaréntī: • འཇོ་གསལ་དང་འཇོ་གསལ་

continually flowing(as water).

غُرَّ - غُرَّنتی

همیشه روان . (مانند آب)

این واژه یک چیزی را بگونه همیشگی دنباله داشتن روان بودن را نشان میدهد.

Sna: (2) ع-ما شماره ۲
a multiplicative suffix implying "fold times":

غنه با شماره ۲ واژه بهم زدنی است که در پسوند بکار می‌رود: بار، گاه، "چند بار"
مانند: **هسومسومسوم** = سدبار، **هسومسومسوم** = ده هزار بار، **هسومسومسوم** = پنج بار، **هسومسومسوم** = هزار بار.

ḡnāna:

(۰-۳-۱)

ا sort of drug which kills the fruit in the womb. غنان:

داروئی است که تخمه را در زهدان میکشد. **هسومسومسوم** ۰۶۴ و ۲/۱ و ۱۵ و ۱۴.

ḡnij:

۰-۳-۱

to gnaw, to nibble, to bite, to eat. غنج:

غنجیدن، دندان زدن

جویدن، گزیدن، خوردن **هسومسوم** = **هسومسوم** بهم آمیختن **هسومسوم** واژه **هسومسوم** را درست میکند.

aiwi-ḡnij:

۰-۳-۱

to nibble or to bite greatly; to eat. آئیوی غنج

دندان زدن، گزیدن، گاز سخت گرفتن، خوردن. **هسومسوم** = **هسومسوم** **هسومسوم** = **هسومسوم** = تن مردگان خورده می‌شود با (مرغان) ۱/۱ و ۷ و ۳۴ و ۳۵ و ۸ و ۳۶ و ۹۸ و دیگر ساخته این واژه **هسومسوم** **هسومسوم** **هسومسوم** = **هسومسوم** **هسومسوم** **هسومسوم**.

ḡnita:

(۰-۳-۱)

۰-۳-۱

smiting, killing. غنیت

زدن، کشتن

smiting Daevas.

ماننده: **هسومسوم** **هسومسوم** = دیوان را زدن

ḡnīa:

۰-۳-۱

destructive, destroying غنی:

ویران‌شدنی، ویران‌کردن.
destruction, killing. ۴۲/۱ و ۱۳/۱۰ کشتن و تباہ کردن.

ṣrā:

to keep awake.

ع راسد .

غرا:

بیدار نگاهداشتن،

ṣris:

a fast going horse.

ع راسد .

غریس: بیدار - هوشیار

دده راسد . بدیع راسد و دد اسب تندرو و هوشیار.

a horse of the first quality.

اسب تندرو بهترین گونه

fra-ṣris:

to wake up

ک اسد - ع راسد .

فر غریس

اسد . سده راسد . فراسد راسد .

بیدار کردن،

when a man waking up from sleep.

هنگامیکه یک مرد از خواب برمیخیزد

۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳.

ṣṣi:

مانند ع سده سده . same as

ع سده .

غشی:

یک گونه بیماری

१

۴۴ (کاتھا ۴۴)

واژه چه در گاتها چا یک واژه جدائی‌پذیر و جفت کردنی است و همیشه به واژه‌ها پیوند می‌خورد هنگامیکه در یک فرازمان چند پارچه‌ئی برای نمایان کردن و بهم پیوستگی دادن واژه‌های آن در دنباله یک یک واژه‌ها جا میگیرد معنی (واو عطف) را میدهد و نیز برای جدا کردن واژه‌ها از در دنباله واژه بکار میرود مانند : **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬎𐬌𐬨𐬭𐬀𐬢𐬀𐬊𐬵𐬀𐬯𐬀𐬰𐬀** -

[illegible]

۲- واژه صرف کردنی، هنگامیکه کوتاه یا دگرگونی در واژه که پیوسته

[illegible]

چیچست نام دریاچه‌ایست در آذربایجان،

$$(49 \times 6) \div 106 + 11 = 49$$

۴۱. نیایش ۵ و ۵.

۳-۴-۵ از ریشه ود {۱-}

جَکَن :

۴۳۰۷ • نرینه

چکو

فلاخن، سنگ غلاب ممدومددی ۲/۳ یشت ۱ و ۱۸.

۴-۹ و فصل ۱.

حِکْمَتِ :

چکش

یک جنبره پهن و سنگین از آهن ۴۲ و دو وسیله (۶۳-۶۴) ۳/۶ یشت ۱۰ و ۱۳۵.

• ۵۳ - ۹۷۳

جَاكَ وَنَعْمَ

کسیکه مهرورزی دارد یا با مهربانی از یکی نگهداری میکند یا با مهر از او پاسداری میکند.
 م د و د م ص ۲۶/۱۰ یشت ۴ و ۱۳ و ۲۴.

čaxra:

a wheel.

م د ی ل د با ۰۹

چَخر:

یک چرخ.

م د م = رفتن و جنبیدن. م د م + ل د = م د ی ل د = رفتن، گام زدن، م د ل + و د = م د ی ل د = چرخ، فرمانروایی یا پادشاهی:
 م د ی ل د ۲/۴۶ یشت ۱۹ و ۴۳. م د ی ل د ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۶.
 م د ی ل د ۶/۱۶ یشت ۱۳ و ۸۹. م د ی ل د ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۶۷.

čaxra: (2)

the wheel of authority or sovereignty;

م د ی ل د با ۰۳

چَخر:

جهرم یا چرخ نام شهری در شمال نیشابور استان خراسان بوده است که نام نو آن بنام چرخ شناسنامه داشته است. م د ی ل د ۶/۱۶ و ۲/۱۰ و ۱۷.

čaxse:

to teach.

م د ی ل و و د از ریشه ی ل و د

چَخش:

یاد دادن و آموزش دادن

čag:

to seek, to desire, to wish earnestly;

م د ی

چَگد:

جستجو کردن، جستجو کردن

آرزو کردن، آرزو کردن بالا به خواهش م د ی ۶۴ و ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۳.

čagéd:

whishing, seeking, desiring.

(۰ م د ی)

م د ی ۴۹

چَگد:

خواهش، جستجو، آرزو.

jatañrō, čatañrō: جاتاڻرو، چاتاڻرو
for (Dar.) two, both (Har.) جَتَنگَرُو، چَتَنگَرُو

م د ل اد- م د ی س گ د . (م د ی س گ د-۰۳)

čaθ ru-čašma:

چَثرو چَشَم :

for-eyed. a dog with four eyes.

چهار چشم

دود س د (۰۶) م د ل اد- م د ی س گ د = ۰۶۶ = سگ چهار چشم

سگانی که دو خال سیاه بالای دو چشم دارند و بسیار باهوش‌اند . نرینه ۲/۱ و نر ۸ و ۱۶ -

۰۱۹

م د ل اد- و د دود . (و س د د-۰۲)

čaθ ru-dasa:

چَثرو دَس :

14th

چهاردهم ، م د ل اد- و س د د گ ماسه ۲/۱ و نر ۱ و ۱۸ .

čaθ ru-dasan:

م د ل اد- و د دود .

fourteen ; 14

چَثرو دَسَن :

چهارده = ۰۱۴ (م د ل اد- و د دود . ۰)

čaθ ru-pištra:

م د ل اد- د د ی س گ د .

pertaining to four classes of men (viz, the priest, the warrior, the cultiator, and the artisan).

چَثرو پِشْتَر :

چهارپیشه ، چهار دسته ، (د د ی س گ د-۰۳)

چهار دسته از مردم (که موبدان ، جنگاوران ، کشاورزان ، دستورزان ،) باشند .

دود م د ی س گ د . و د د ی س گ د م د ل اد- د د ی س گ د ماسه ۱/۱ پسنا ۱۹ و ۱۶ .

āθ ru-mahya:

م د ل اد- م د ی س گ د د د .

(a woman with child) in the course of four months.

چَثرو مَاهِی :

months.

چهار ماهه ،

(زن آبستن) چهار ماهه . م د ل اد- م د ی س گ د ماسه ۲/۱۰۶ و نر ۵ و ۴۵ .

čaθ ru-yuxta:

م د ل اد- و د ی س گ د .

یک چهارم $\frac{1}{4}$.
 م س ط ک س د ا - ۶ و ۲/۱ و ۶ و ۳۲ و ۱۶ و
 ۰۲ یسنا ۱۹ و ۰۷

čaθwaré:

م س ط ک س د ا .

four, 4.

چَئَوَر :

چهار (۴) . م س ط ک س د ا - ۱/۳ و ۶ و ۴۳ و ۱۶ و ۰۸ و ۱۸ و ۱۱ و ۰۳۱ .
 یسنا ۲۷ و ۲۵ و ۱۰ یشت ۱۲۵ و ۱۹ و ۰۳ م س ط ک س د ا - ۱/۳ یشت
 ۰۷ و ۱۹

م س ط ک س د ا - ۲/۳ و ۹ و ۰۶ و ۰۷ و ۰۹ و ۰۲۹ و ۱۱ و ۱۱ و ۰۱۴ و ۰۱۷ و ۱۸ و
 ۰۴۳ یشت ۵ و ۱۲۰ . م س ط ک س د ا - چهار س د = ۲/۳ ۴۰۰ و ۶ و
 ۰۲۱ و ۸ و ۰۲۳ و ۰۸۴ و ۱۰۵

م س ط ک س د ا - ک س پ ر ا

čaθwaré-zangré:

چَئَوَر زَنگَر :

چهارپا ، (جانور یا دام که روی چهار پا راه می‌روند)
 four-footed;
 م س ط ک س د ا - ک س پ ر ا - ۱/۳ و ۱۸ و ۰۳۸ و ۰۴۴ و ۰۵۰

م س ط ک س د ا - م س د م د م س د م

čaθwaré-paitištana:

چَئَوَر پَئِیتِشْتان

an animal standing on four legs; four-legged.

جاندار یا جانوریکه روی چهارپای است ، چهارپا ، دام . م س ط ک س د ا - م س د م د م -
 م س د م د م - مادینه ۱/۱ و ۱۵ و ۰۱۹ م س ط ک س د ا - م س د م د م س د م س د م -
 مادینه ۱/۱ و ۱۵ و ۰۱۹ م س ط ک س د ا - م س د م د م س د م س د م - ۲/۱۶ یشت ۵ و ۱۳۱

čaθwarésata:

م س ط ک س د ا - م س د م

fourty, 40.

چَئَوَر سَت :

چهل - ۴۰ . م س ط ک س د ا - م س د م ۶۴ م س د م - ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۷
 م س ط ک س د ا - م س د م ۶۴ م س د م - ۲/۳ و ۲ و ۰۴۱ و ۸ و ۰۹۳ و ۱۲ و ۰۱۳ یسنا ۶۵ و

čar:

چار

to walk, to go, to pass;

چَر:

(چریدن) گام زدن، رفتن، گذشتن،

چار (ددم) چ ۳/۲۰ وند ۱۳ و ۰۴۹ ددم بدلا ۲۵/۱ یسنا ۱۰ و ۰۱۴ م بدلا سدج -

۳/۱ یسنا ۹ و ۰۲۴.

2- to proceed, to pass one's life. گذشتن از زندگی. ۲- رعیسپار شدن،

3- to disobey; to trouble, to harass. ۱۷ و ۰۴۴ یسنا ۱/۱ م بدلا سدج -

to hasten, to attach; نافرمانی کردن، رنج دادن، تکیدن، شتابیدن

یورش کردن، م بدلا سدوم سدوم ۳/۲ یسنا ۵۱ و ۰۱۲ و ماننده: لاسد ص بدج -

م بدلا سدج -

antaré-čar:

انتارچار - م بدلا

to go into, to enter (Lit.);

آنتَرِچَر

to diffuse, to promote; بدرون رفتن، درون شدن (ورود).

ریختن و پاشیدن، پیشرفت دادن و جلو انداختن

بد پرم م دلا - م بدلا د م ع ۳/۱۰ یسنا ۵۱ و ۰۱.

ā-čar:

اچار - م بدلا

to go, to come.

آ چَر:

رفتن، آمدن، ۳/۱ یسنا ۸۰ و ۰۴۶ یسنا ۱۰ و ۰۱۱۲.

para-čar:

پارچار - م بدلا

to come;

پَر چَر:

آمدن. نه بدلا د - م بدلا پرم پرم ۶ دستهای چه کس می آیند.

۶/۳ یسنا ۶۲ و ۸ نیایش ۵ و ۰۱۴.

fra-čar:

فرچار - م بدلا

to proceed; to walk, to pass one's life. فر چَر:

گذشت از زندگی کس، از زندگی یکی گذشتن، Δ اندم سالاد Δ اندک ۲/۳۳ یشت ۱۳ و ۳۴.
 Δ اندم سالاد رم ۳/۱۸ یشت ۱۸ و ۰۴۰۳ Δ اندم سالاد رم د. یسنا ۵۷ و ۲۴.
 Δ اندم سالاد رم ۰۶۰۶ یشت ۱۰ و ۱۱۲ Δ اندم سالاد رم ۳/۲۰۶۰ یسنا ۵ و ۹.
 Δ اندم سالاد رم ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۷ Δ اندم سالاد رم ۰۶۰۶ یسنا ۱/۱ یسنا
 ۱۷ و ۹ Δ اندم سالاد رم ۳/۳ و ۲ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۹.

١١٦٠٠٠ م. ص ١٠/٣ يسنا ٤٦ و ٤.

vī-čar :

۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶. و ماننده‌ها: جاج-م-داند، جاج-م-داند (د).

hām-čar ;

ہانم چر:

۶۰ و ۱۷ یشت ۲/۱-۵۵

čarana:

مانند انبر یا گیره. = $mm - mm - mm$ (ب)

a maiden, a virgin;

جراثیتی

دوشیزه دست نخورده، پرده دختری دار. (باکره).

م باحد دم د ۱۰/۱۰۱ وند ۰۲۴۳ م باحد دم د ۱۰/۱۰۱ خورده ۰۱۰۵ م باحد دم د ۰۶/۰۶
۶/۳ یشت ۲۲ و ۰۱۰ م باحد دم د ۰۵/۰۵ م باحد دم د ۰۵/۰۵ = زنیکه درهنگام زایش
است.

women on the point of giving birth to. .۸۷ و ۵۰

čarãit ikã:

میدان، ص ۹۵.

a spinster, a maid

جراثیمی کا

دخترخانه مانده، ترشیده دختر.

م. ل. س. د. ر. و. د. ۱/۱ وند ۵ و ۶۰. ۶۱.

čarāni, čarāna: (۴۴)۔

حیرانی ، حیران

a field:

کشتزار، گیاهزار مـ (دند ۶۰) ۲/۱۰ یسنا ۱۵ و ۴۰.

a corn-field

وہم درجہ - مہم درجہ = گندم زار =

čarékéréΘ ra: مەلەو، ئەلەب (۱۰-۱۱) کەسە

that which a person is bound to do; duty.

حیرکرت:

کسیکه آنچه که باو سپرده شده است انجام دهد ، انجام دادن کار بایسته (بایستگی = وظیفه)

۴۹۱۷۸۰۳ - ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸۰

čarétã:

(۱۰۴) .

way, rapid course, race.

حیرتا:

راه، میدان تندتازی، برابر تاخت (مسابقه).

مجلس ۶۰۶/۱۰۲ یشت ۱۹ و ۷۷. مانند:

čarétar:

(م.د.)

مذہب ابراہیم علیہ السلام

a promoter;

چَرتر:

مانند $\frac{1}{2} - \frac{1}{3} = \frac{1}{6}$ = پایه گذار . بنیان گزار .

čarétu: (۳۲) ۳-د-ا-م-د-۰
 riding ground; a running place for horses; a sort of چَرَتَو: اسپریس (میدان اسب‌دوانی).
 measure of length; Pch اندازه از درازا. پهلوی. ۳-د-ا-م-د-۰

čarétu-drājañh: ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰
 long as a riding-ground. PCHL. چَرَتَو در اجنْه: درازمانند درازای اسپریس.
 ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ پهلوی. ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ وند ۲ و ۲۵ و ۳۳.

čaréma: ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰
 the skin, hide. چَرِم: جرم، پوست، ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹.

čaš: (1) ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ با شماره ۱.
 to taste; to eat. چَش: چشیدن، خوردن، ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰

2- to acquire spiritual knowledge or religious lore.
 ۲- آموختن و آموزش دادن دانش مینوی و دینی.
 مانده‌ها: ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰

čaš: (2) ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ با شماره ۲.
 to see, to examine, to look in to. چَش: نگاه کردن، آزمایش کردن.
 رسیده‌گی کردن ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ = چشم = the eye.

čān: ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰ (۱۱-۳-د-ا-م-د-۰)
 tasting, learning چَشَن: چشیدن، یاد گرفتن، آموختن. ومانند: ۳-د-ا-م-د-۰-۳-د-ا-م-د-۰

čāt:

a well

چاه

چاٹ:

چاه، چاه، چاه = در میان چاه into a well ۷/۱ وند ۳۸ وند ۱۵ وند ۰۶

čaxraré:

to do.

چاخر

چاخر:

مانند ودا با ریشه ۰۱ = انجام دادن، کردن = to do

či: (1)

to gather, to collect, to cull

چی

چی:

چیدن، فرادست آوردن، گردآوری کردن. 2- to seek, to desire, to wish.

3- to arrange, to establish, to set; برگزیدن، گل‌چین کردن،

۲- جستجو کردن، آرزو کردن، خواهش کردن،

۳- دایر کردن، آماده کردن، نهادن و استوار کردن.

چی ۰۵ وند ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۰۶

چا (یا به نوشته وسترگارد دلاچی - دلاچی)

urvat-či

اوروت چی:

to form, to nourish, to develop.

ساختن، پروراندن، خوراک دادن، آشکار کردن،

دلاچی - چاه ۱/۱۰۶ یشت ۱۳ و ۰۱۱ دلاچی - چاه ۳/۱ یشت

۱۳ و ۰۲۸ دلاچی - چاه ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۰۲۲

fra-či:

فر

to collect sufficiently; to make (the water) فر چی

گردآوری کردن باندازه بسنده، روان ساختن (آب) flow;

۲/۱ وند ۲ و ۰۲۶ دلاچی - چاه ۳/۱ وند ۲ و ۰۳۴

جواب - ۴۰۰

وی چپی :

واج مد مد و مد و مد = شما تماشاکن ، ≈ you discern. ۲/۳ یسنا

۳/۱ وند ۱۶ و ۱۱۰۲۰ ماه م د و د د د د یسنا ۴۹ و ۰۶ ماه م د د د

خود را آماده کردن (تصمیم گرفتن) .

۴۵۰ با شماره ۲.

جی:

جبران کردن، پاداش دادن، پادافره دادن،

[illegible]

שלום וברכה - מר

پَئیتی جی :

جبران کردن، برابر کردن،

۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۱.

• ۴۰ - ۴۱

پرچی

جبران کردن، برابر کردن،

مساحت ... م درود در مدح وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳ و ۳۱ وند ۱۵

۱۶. یشت ۲۴ و ۴۴.

۴۲ با شماره ۳. (از ریشه (واد))

جی

(indef. Pro.) anyone, someone, who ever, whatever. (وازه ہر کسی)

۲۔ من مادہ ام کہ نگرش اور ایسوی خود بکشانم . ورنہ لای و لای نہ مہ دیں جیاد فرست

۲۰۲۰ • با شماره ۱.

اندیشیدن، آگاه شده، دانستن، نگرش کردن، بینش داشتن.

۶۹. مردم دلی که سجد و ند ۱۸ و ۶۸. ۵۷. مانده: مردم دلی که سجد و ند ۶۹.

د داند - م. ص. ۱۰۰

دانستن، آگاه بودن،

بدین دفعہ ملا ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱۰

مسدود - ۲۰۴۰

to think, to teach. نگرش کردن، اندیشیدن، خستوشدن

یسنہ ۱۹ و ۱۳ و ۲۵ و ۱۰

॥ ५॥

خستوشدن (فرادانستن) T شناختن یا پیوند دادن، فرمان راندن،

$\Delta = 32$ و 5 یسنا

punishment, atonement;

چیئی:

کیفر، پادافره،

م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۱۴-۲-۶۰۴-۱۰-۱۲-۱۶.

čiθnā:

م د ل ی ۶ ۲/۱ وند

how? of what sort? ever

چیئنا:

چه، از چه جور، هرگز، هر،

م د ل ی ۶ ۲/۱ وند = م د ل ی ۶ ۲/۱ وند یسنا ۴۴ و ۲۰. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند، م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ساخته شده
از م د ل ی ۶ ۲/۱ وند -

čiθrā:

(۱-۴۲)

م د ل ی ۶ ۲/۱ وند

evident, open; public.

چیئر:

چهره، رو، نمایان، نژاد

م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۴ و ۱۰ و ۷.
یشت ۳ و ۴ یشت ۸ و ۸. ۹. ۸. ۴. ۹. نیایش ۳ و ۱۱ فرگرد ۳ و ۲. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۳/۱ یسنا ۴۴
و ۱۶ و ۸ و ۲۰. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند کماسه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲۲. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند مادینه ۱/۳ یسنا ۳۳
و ۷ یشت ۱۰ و ۱۱۲. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند کماسه ۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند مادینه ۲/۳ یسنا ۴۵
و ۱. 2- evidence; publicity; clearness, face

کواه، آشکار، نام آواز، روشنی، رو، چهره. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند
یشت ۵ و ۶۴. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۷/۱ و یسپرد ۱۴ و ۲.

3- origin, seed, source; brood; breed.

بن. تخمه، سرچشمه، کان، نژاد، هم زاد، م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۵۸
۱. یشت ۸ و ۴. خورده ۴۰ = یشت ۲۲ و ۴۰. م د ل ی ۶ ۲/۱ وند ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۷. و دیگر
واژه‌های آمیخته: م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛
م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛
م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛
م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛ م د ل ی ۶ ۲/۱ وند؛
4- monthly flowing of a woman; the signs of menstruation.

۴۱) چه کشتی‌هایی را باید برای حمل غذا به کار برد؟
 in what kind of vessels shall he carry the food? is

واژه‌ها می‌چسبند مانند: وندو ددو ددو م رزب وند ۴ و ۱ وند ۱۸ و ۲۴.
ددو ددو م د رزب - یشت ۱۱ و ۰۵ وند بدم رزب ویسبرد ۲۲ و ۰۲
وندو ددو ددو م رزب - یستا ۳۱ و ۱۰.

آرزو، خواهش، جستجو.

مانندها : م-د-م د-ب-د ; دهه م س-ل-ی -م د-د د-س . ب-ف-ج-د -م-ن

دهه م ؛ م-ک-ث-ل-ی -م د-ب-د ، ث-ف-ع-ط-ل-ی -م د-د-د-ز ؛ ط-س-ك-ل-ی -م د-ر
دهه ز ؛ ع-ح-ص-م-ي-ی -م د-ب-د د-س-

činaθāmūide: same as ۱۰-۲۳ چینامید مانند

čīnasti: same as چینیستی

čīnahmī: same as چینه‌می مانند ندریس

čīnman: • } - u { } د م
love, affection; جينمن:

مهرورزی، مهربانی، ۴۱/۱۳۵ یشت ۱۹ و ۴۲/۱۳۵ یشت ۱۰
و ۴۲/۱۳۵ یشت ۷/۱۲ یسنا ۱۲ و ۳.

(۴۱۷۷)

۴ دودفع .

جی ویش

[illegible]

(1-502)

۴ و ۵ و ۶ و ۷

حیست

دانشمند، کسیکه بر سائی و نیکی آگاه است. م. ر. ص. ۴۰۵. م. د. د. م. ۱/۱ و ن. د. ۳۰۲

(၁-၄၃)

مذہب و قوم ہند .

جیستا

دانش، خرد (بن)

invoked in company with deana.

نام چیستا . نام فرشته ایست که او سرپرست و دانای همه دانش

وروشهای دینی ایستدانشی که راهنمای خوشبختی است و او با نیایشکنندهگان دینی شرکت

۲/۱ میکند ۲ دوسمه ۰ ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۷ ۰۱۰ ۰۱۳ ۰۲ دوسمه ۰۶

یسنا ۲۵ و ۴ یشت ۱۰ و ۱۲۶ یشت ۱۶ و ۱۰۵ و ۸۰۱ و ۱۱۰۱۴ و ۱۶۰۱۸ نیایش ۱ و

۸. مرد ۳۵ در ۶/۱ و ۱۹ و ۳۹ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۱ و ۱۶. ۲۱. یشت

۱۶ و ۵۰۲۰ م. دوم ۱۳۸۵/۸ یشت ۱۶ و ۲۰. مانده: ۱۷ (داد) - م. دوم م.

(1-42) • 2020

چیسٹی

مانندواژه هم در فارسی، same as دانش، خرد.

۲/۱-۶ م د ف ص د ۰۷ و ۱ یشت ۰۶ یسنا ۴۸ و ۰۹ یسنا ۳۰ و ۱/۱-۴ م د ف ص د

هسنا ۱۶۵۰ و سپرد ۱۴۰۰ م دد ۳۵ ع / ۱۳ یسنا ۲۴۷ و یسنا ۲۱۵۱ م دد ۳۵ م ف

۳/۱ پشت ۱ و ۲۶ و ۴۵ و ۶۱ و ۱۹ و ۳۹ . پینا ۱ و ۱۴ . پینا ۳ و ۱۶ .

čistivant:

[illegible]

چیسٹی ونٹ

Čĭš, Čiš:

(۴۴۴۴۴۴)

۴ دفعہ : ۴ = ۴ دفعہ .

چیش

دهش کردن، بخشش کردن، پیوند داشتن، پذیرفتن، ارج گذاشتن

fra-čič:

لغات - م و ص

to clear(the way); to show(the path). فَرَّ چیش

پاک کردن (راه) . نشان دادن (جاده) (اندک و اندک به تدریج به حد ۶ -
۳/۲ پشت ۸ و ۳۸.

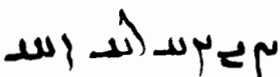
vi-čič:

جواب - ۴ و ۵

وی چیش

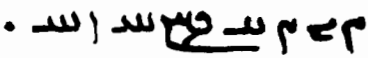
آماده کردن، فراهم کردن،

[illegible]

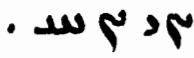
čičaranā: چیهَرَنَا: 
(ways) dividing in to branches.


راه شاخه‌شاخه


۵۴ و ۲۴ یشت ۲/۳ مادینه ۲/۳ چیهَرَنَا ۰ چیهَرَنَا ۰ ۵۴ و ۲۴ یشت ۲/۳

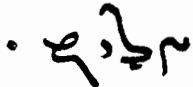
čičšaṇā: چی‌چَشاَنَا: 
dellicious viands; or teaching, admonition.

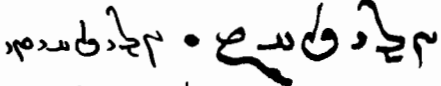
خورش خوشمزه، یا یاد دادن، پند و اندرز، چی‌چَشاَنَا ۰ چی‌چَشاَنَا ۰ ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸

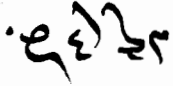
čičā: چیچَا: 
same as ۳ مانند ۳ شماره ۳

čīždī: چیژْدِی: 
same as ۳ مانند ۳ شماره ۳

čū: چُو: 
how? how much? چو: چند، چه اندازه. وند ۵ و ۲۲.

čōit: چوئِیت: 
assuredly; by way of injunction. چوئیت
بایسته، باید، دستور، بدین سان، بدین جور. یسنا ۱۲ و ۵.

čōiθat: چوئِیثَت: 
same as ۱ مانند ۱ شماره ۱

čōrét: چوَرِئَت: 
same as ۱ مانند ۱ شماره ۱

چوئیشٹ، چوئیش، چوئیشم

(מזל צ.)

چینگہٹ

٢-١٢

२॥१॥३॥

چونت

in what capacity نرينه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰ یسنا ۲۰ و ۴۰

ج

jainti: (1) جَئِنْتی (از ریشه جَئ-د-جَئ) مادینه
smiting
ژدن، زنش، جَئ-د-جَئ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳.

jainti: (2) جَئِنْتی ۲۴۷۶
he smites.
او میزند.

jaiti: (1) جَئِتی (جَئ-ا-جَئ) مادینه
a stroke; a tone stroke,
جَئِتی
یک زنش، با یک زنش
جَئ-ا-جَئ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰.

jaiti: (2) جَئِتی ۲
a family; rt. to be born
خانواده، بسته

واژه جَئ-د-جَئ از ریشه جَئ-د-جَئ = زاده شدن است. (جَئ-د-جَئ در ریشه واژه ساخته است)
جَئ-د-جَئ (جَئ-د-جَئ) جَئ-د-جَئ ۶ - پیوست، کسی بمیان خانواده که
بستگی پیدا کند، یشت ۱۸ و ۴۰۳،
life جَئ-د-جَئ = زندگی جَئ-د-جَئ ۱/۱ یسنا ۲ و ۱۰ =

jaidyāi:

for smiting.

(از ریشه جید)

جیدیا

جئیدیا

برای زدن

jaiḍi:

smite thou.

از ریشه جید

جید

جئیدی:

توبزن

jaini:

an evil spirit;

(جانی)

جانی

جئینی ۱

روان بدکار و اهریمنی

a bad woman that deceives men by her tricks;

زن بدکاره، و فریبکار که مردان را با نیرنگ فریب میدهد.

هم چنین گونه بیماری یا آفریده شده‌گان بسیار ریز که انگیزه بیماری و ناخوشی می‌شوند.

جانی ۱/۳۰ یشت ۱۹ و ۸۰ جانی ۲/۳ وند ۲۰ و ۱۰ و ۱۲ جانی ۳/۶

۶/۳ یسنا ۱۰ و ۱۲.

jaini: (2)

same as

مانند جانی

جانی با شماره ۲.

جئینی ۲

jaini-mahrka:

death caused by Jaini.

جانی-مهرکا

جئینی مهرک:

مرگ جن برانگیخته،

جانی-مهرکا ۶/۱۳۵ وند ۲۱ و ۲.

jaini-yaska:

sickness brought on by Jaini.

جانی-یاسکا

جئینی یسک:

بیماری گرفته از جن، جن زده، جانی-یاسکا ۶/۱۳۵ وند ۲۱ و ۲.

۲۵۳ = (جنگ)

جنگہ :

درگیر شدن، بیورش کردن، تک کردن، ۳۵۳ و ۴۰۶ و ۳/۳ و ۲ و ۲۲.

مقام اولہ : نرینہ (کے-۱۴)

حَزُو

یک‌گونه‌سگ . سگی‌که آغاز پارس و غرش میکند .

این واژه از ریشه د، د و ک = غریدن و سدا درآوردن است.

۱/۱ وند ۵ و ۳۱. فلاں بدو بدو دلاں ۶/۴ وند ۱۳ و ۱۶.

[illegible]

حَفْتَر:

کسیکه میزند یا می‌کشد (زننده، کشنده)

تاریخ: ۱۳۹۷/۱/۱ و ۱۵۷ و ۱۵۸ - تاریخ: ۱۳۹۷/۲/۱۶ - شماره: ۱۲ و ۱۷

از ریشه کلمه

حَفَّتُو

رفتن • خرده اوستا - فروش باژ

ਅੰਮ੍ਰਿਤਸਰ

مانند **همانند** same as .

حسن نیر

۲۵۷۰

حَتَّ:

زده شده

مجموعه نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۳ و ۵۵ وند ۴ و ۷ وند

۱۰ و ۱۱۳. جلد ۴۵ - مدینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۸ و مانده‌های :

3- one who smites.

ازوسترگارد

مانند $m - m - m - m - m$ و $m - m - m - m - m$.

جَنَگَرُ و

معتمد المدبرینہ

حَـتَّـرَ :

نام کوہی .

۶ و ۱۹ یشت ۱/۱

مصدق

حد

جستن

لابه کردن، خواهش کردن، گدائی کردن

$68 \times 21 = (70 - 2) \times 21$ ومانده: ۳۴۱

بدین مضمون :-

۱۹ و ۲۳.

• ۱۷۷

حَسَنٌ

(مصدر) یسنا ۳۲ و ۱۴ ج ۱۰۱۴ «معجم» ۳/۳ یشت ۸ و ۶۱ یشت ۱۴ و ۵۳۰۴۳.

د دود - مع دد

آئیپی جن :

۱/۱ وند ۵۹ وند ۱۳ و ۴۵ . عدد دایره ای در ۷/۱ وند ۳ و ۳۲ .

• دد - دد - دد

آَوْ حَنْ :

وند ۸ و ۷۴. د د د د - د د د د { د د د د / ۳ و ۱۴ و ۶۰۵ و ۱۶ و ۱۲.

وند ۱۸ و ۷۳. وند ۱۹ و ۴. دندند-ج-ند {دند} ۳/۳ وند ۸ و ۷۴

دَدَدَ {سَد} چَ نَرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۱.

2- to bite; to gripe with the teeth (as a dog)

گزیدن، گاز گرفتن بادنندان (مانند سگ) دَدَدَ {سَد} ۳/۱ وند ۱۳ و

۰۳۴۰۳۳۰۳۲

avi-jan:

دَدَدَ - {سَد} .

to fell(a tree).

آوی جَن

انداختن، برانداختن (مانند درخت)

دَدَدَ {سَد} ۳/۱ وند ۵ و ۲.

upa-jan:

دَدَدَ - {سَد} .

to strike (Lit.). to touch.

ثوپَجَن:

شکستن، دست زدن، دَدَدَ - {سَد} ۳/۱ وند ۵ و ۱۱.

ni-jan:

دَدَدَ - {سَد} .

to crush down, to destroy;

نی جَن

خرد کردن به پائین، پائین انداختن، ویران کردن، {دَد} ۱/۱۶۵ یسنا ۱۰ و ۲ =

کوبیدن. {دَد} ۳/۱ وند ۱۸ و ۳۸ و ۴۴ و ۵۰ یشت ۱۰ و ۷۱ و ۱۰۱.

{دَد} ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۴۸. {دَد} ۳/۱ وند ۱۳ و ۵۵.

{دَد} ۱/۱۰ یشت ۵ و ۵۴. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۰۱. یشت ۱۴ و ۵۸.

یشت ۱۵ و ۳. {دَد} ۱/۳۰ یشت ۵ و ۵۸. {دَد} ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

{دَد} ۳/۳۰ یشت ۱۵ و ۳۲. {دَد} ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. {دَد} ۳/۶۴.

نَرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷. {دَد} ۳/۱۱۰.

paiti-jan:

دَدَدَ - {سَد} .

to smite away, to repulse;

پَیتی جَن:

کنار زدن، پدافند کردن، شکست دادن، جنگیدن در برابر

۳/۱ یشت ۴ و ۷. دَدَدَ - {سَد} ۳/۱ یشت ۱۳ و ۶۷.

نرینه (۳۵۰)

جنی

۲۶ خرداد ۱۳۵۷ و ۱۹ و ۴۰ خرداد ۱۳۵۸ و ۱۴ و ۵۶ خرداد ۱۳۵۹
مانده : ۱۳۵۷ - خرداد : ۱۳۵۸

نرینه

جَنَر :

نام کسی پیدائش ۱۳۵۶ / ۶ یشت ۱۲ و ۱۱۵.

بیتل : بیتل . ۵۰

جَبُّ، جَبُّ

خمیازه کردن ، دهن دره کردن ، پهن کردن

مانندہا: $\frac{1}{2}x^2 + 2x + 1$; $\frac{1}{2}x^2 + 2x + 1$; $\frac{1}{2}x^2 + 2x + 1$; $\frac{1}{2}x^2 + 2x + 1$.

۱۰۰۰۰۰ . ۱۰۰۰۰۰

حَفَرٌ :

ژرف، کود، پوداند ۳۵ کما سه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۵۰۲۹ و ۴۳ یشت ۱۸ و ۱۸ پوداند ۱۱۱ -
مادینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹ پوداند نرینه ۱/۳ یشت ۱۵ و ۱۴ پوداند مادینه
۲/۳ یشت ۱۵ و ۱۱۲ پوداند ۱۱۶ نرینه ۶/۳ و ۱۹ و ۴۲ یشت ۱۹ و ۵۱۰

• 6-د

حَم:

رفتن، آمدن، رسیدن، پیش آمد،

واژه پند در کار رفت بیشتر واژه با دگرگونیهای بسیاری بکار می‌رود. پند و بددند .
۳/۱ پینا ۵۹ و ۳۱ . یشت ۱۰ و ۱۱۲ . یشت ۲۳ و ۸ . پند و بددند ۳/۳۱ پینا ۴۶۰ .
پند و بددند ۳/۳۰ پینا ۶۰ و ۲ پند و بددند ۳/۱۰ پینا ۳۰ و ۸ .
پند و بددند ۳/۱۰ پینا ۴۴ و ۱۶ . پند و بددند ۳/۱۰ پینا ۴۴ و ۱۶ .

نی جَم
to go down; to celibacy;
پائین رفتن،

د- پائین رفتن = انگیزه پائین رفتن =
و د- پائین رفتن ... و د- پائین رفتن ...
یشت ۱۷ و ۵۹ .
they condemn maids to loong celibacy;
آنها دختران را به شوهر نکردن دیرگاه ناگزیر کردند . یشت ۱۷ و ۵۹ .

پائیتی جَم
paiti-jam:
to come near; to approach.
نزدیک آمدن . بدسترسی آمدن ، به

و ۲ یسنا ۵۸ و ۷۰ .
۲- to welcome, to receive with honour;
خوش آمدن ، آبرو و بالایش یافتن ،

پشیری جَم
pairi-jam:
to come around, to go near.
بگرد آمدن ، به نزدیک رفتن ،

و ۱۲ و ۶۰ .
بگرد شما میائیم .

وی جَم
vi-jam:
to enter into, (orig.); to exercise
بدرون رفتن (بن) . آزمایش نیرو کردن .

و ۱۱ و ۴۴ یسنا ۳/۱

هم جَم
han-jam:
to meet together;
همدیگر را دیدار کردن ، انجمن

و ۱۵ و ۴۴ یسنا ۳/۲ .
مانده ها :
-

jaya: (1)

victory; triumph;

جایا (۱-د)

جَی:

پیروزی، جشن پیروزی جایا در بند دوم ۴/۱ و بند ۱۸ و ۵۰.

jaya: (2)

reaching

جایا (۲-د)

جَی:

رسیدن، جایا در بند دوم ۳/۳ یسنا ۵۰ و ۷۰.

jayant:

conquering vanquishing;

جایانت (۳-د)

جَیَنت:

چیره و پیروزی و گشایش،

ودوم - مادم - دایم - دایم - دایم.

jaréz:

to wail, to weep.

جاریز (۴-د)

جَریز:

شیون کردن، گریه کردن، اشک ریختن.

jarézya:

wailling, weeping.

جاریزیا (۵-د)

جَریزَی:

she lifts up a wailing cry.

گریه، شیون، مویه

جاریزیا کیسه رسایم دم مادم دم =

آن زن آوای گریه را بلند کرد ۲/۱ مادیته و بند ۳ و ۱۱.

jarō-danhu:

the high-priest of the Karshvar savahi.

جاریو دانهو (نرینه)

جَرو دَنهُو

موبد بزرگ کشور سوهی.

جاریو دانهو کیسه مادم دم ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

ایدی-جاس: **ایدی-جاس**
 to be acquired, to be found. آئیپی جَس
 ایدید-جاس = فراهم بودن، پایه‌گذاری کردن، پایمند بودن ایدید.
 ایدیدیدم د ۳/۱ یشت ۲۳ و ۸.

اپا-جاس: **اپا-جاس**
 to flee, to run away, to take refuge, آپی جَس
 to depart; گریختن، بکناری گریزان شدن، پناهنده شدن، کوچیدن
 ایدید-جاس ۲/۱ نیایش ۱۶. ایدید-جاس ۳/۱ وند
 2- to recover from sickness. ۲۳ و ۲
 بهبود یافتن از بیماری. ایدید-جاس ایدیدیدم د ۷ و ۳۹.

اوا-جاس: **اوا-جاس**
 to come near. آو جَس:
 به نزدیک آمدن، ایدید-جاس ایدیدیدم د ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۸. ایدید-جاس
 ایدیدیدم د ۲/۱ یشت ۸۵. ایدید-جاس ایدیدیدم د ۱/۱ یشت ۱۷.
 ایدیدیدم د ۱/۳ یشت ۱۰ و ۸.

آ-جاس: **آ-جاس**
 to go to (a person or thing); to reach; آ جَس
 رفتن به، (کس یا چیزی)
 رسیدن، ایدید-جاس ایدیدیدم د ۳/۱ یسنا ۴ و ۸. ایدید-جاس د ۱/۱
 یشت ۱۵ و ۱۱۸. ایدید-جاس ایدیدیدم د ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۶ و ۱۵.
 ۱۷ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۷. ایدید-جاس ایدیدیدم د ۱۱ و ۶. یشت ۱۷ و
 ۱۰. ایدید-جاس ایدیدیدم د ۳/۲ وند ۷ و ۷۰. ایدید-جاس
 ایدیدیدم د ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

آیتی-جاس: **آیتی-جاس**

to walk to

آئیبی جَس

پس و پیش رفتن .

۳۲۰۳۱۰۱۲ و ۹ و ۳/۱۰ و ۳۲۰۳۱۰۱۲

uz-jas:

د-ج-اس .

to march on, to go forth; to reach up; ئوز جَس

مانند سرباز گام برداشتن، پیش رفتن، به بالا رسیدن،

د-ج-اس ۳/۱۰ یشت ۱۵ و ۵۰ د-ج-اس ۳/۱۰ یشت ۱۵ و ۱۹

د-ج-اس ۳/۳ و ۱۴ د-ج-اس ۳/۳ و ۱۵ د-ج-اس ۳/۳ و ۱۶ د-ج-اس ۳/۳ و ۱۷ د-ج-اس ۳/۳ و ۱۸ د-ج-اس ۳/۳ و ۱۹

2- to be produced, to grow up (as corn).

۲ - فرآورده شده، روئیده و بالا آمده (مانند گندم) د-ج-اس ۳/۳ و ۱۰ یشت ۳/۳

۲۹ و ۸

3- to grow up (as child)

۳ - نمو کردن و بزرگ شدن (مانند بچه)

to be born;

زاده شدن .

د-ج-اس ۳/۳ و ۱۵ و ۱۵

د-ج-اس ۳/۳ و ۱۵ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۶ و ۳۹

upa-jas:

د-ج-اس .

to go to; to reach.

ثوپَجَس:

رفتن به رسیدن د-ج-اس ۳/۱۰ و ۶ و ۲۷

د-ج-اس ۳/۱۰ یشت ۳۰ و ۶

ni-jas:

د-ج-اس .

to go down.

نی جَس:

به پائین رفتن، د-ج-اس ۳/۱۰ و ۵ و ۸

2- to obtain, to succeed.

۲ - بدست آوردن، کامیاب شدن، د-ج-اس ۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۷

زایمان دادن به د-ج-اس ۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۷

3- to give birth to the woman gives birth to a

still-born child.

بچه مرده زائیدن ۳/۱۰ و ۵ و ۴۵

بهیورش آمدن، {درآمد} یشت ۱۳ و ۳۷ با نشانی شماره ۳/۳.

100 - 100 - 100

به روبرو رفتن ، روبرو کردن ، روبرو شدن

[illegible]

رسیدن ، دست زدن

پایان و درم در یشت ۱۰ و ۶۹. در درم در - پایان و درم در ۳/۳

یشت ۵ و ۱۳۲.

١٣ وند ۵۷ . ۵۵ . ۵۴ وند ۹ وند ۳ / ۲ وند

· ۵۶ · ۵۴ · ۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

دسترسی یافتن .

٢٥٩ - ٣ / ٣ يسينا ١٣ و عيسينا ٥٣٩ و ٥٤٠ هـ - ١٤٦٧ م ، ج ٢٥

پسنا ۳۶ و ۱۵۵ عددی، ۴۰ عددی، ۱/۱ پسنا ۲۲۵۱ عددی، ۱۰۰ عددی، ۱۰۰

یسنہ ۵۰ و ۸۰ یسنہ ۷۰ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۶۱ و یسنہ ۲۸ و ۲۰ دد داد - مالد فو مد

۳/۱ یسنا ۴۳ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۶

• ۱۰۰ - ۱۰۰

پر جس

آمدن، وارد شدن، رسیدن - رسیدن دهم دیش ۱۰ و ۱۰۱.

fra-jas:

فرا-جاس- .

to go forward; to come near;

فرَجَس:

بسوی جلورفتن، بنزدیک آمدن - فرارسیدن فرا-جاس- . ۳/۱ وند

۵ و ۸-۹ . فرا-جاس- . ۳/۱ وند ۶ و ۴۷-۰ وند ۱۶ و ۱۶-۰

فرا-جاس- . ۳/۳ وند ۶ و ۲۶-۰ ۴۶-۰ وند ۸ و ۷۳-۰ بچه زائیدن

فرا-جاس- . to give birth to; = ۱۷ و ۱۵-۰ ۲۰ و ۲۳-۰

۲۶-۰ ۲۹-۰ ۳۲-۰ ۳۵-۰ ۳۸-۰ ۴۱-۰

vī-jas:

وی-جاس- .

to spread all over; to go over.

وی جَس:

بهمروپهن کردن، بآن سوزفتن، وی-جاس- . ۵ و ۶۵-۰

نیایش ۴ و ۶-یش ۱۵ و ۸۵-یش ۱۳ و ۴۴-۰ وی-جاس- . ۵ و ۵-۰

یش ۸ و ۹-جاس- . ۱۳ و ۹۴-۰ وی-جاس- . ۵ و ۵-۰

یش ۱۰ و ۸۹-جاس- . یش ۳۸-۰ وی-جاس- . ۵ و ۵-۰

مادینه یش ۸ و ۴۰-۰

han-jas:

هن-جاس- .

to meet together; to come together.

هن جَس:

همدیگر را دیدن. با همدیگر آمدن، هن-جاس- . ۳/۳۰-۰

۱۹ و ۲۷-۰ هن-جاس- . ۷ و ۴۴-۰ یش ۱۴ و ۴۳-۰

هن-جاس- . ۷ و ۴۴-۰ یش ۱۴ و ۴۳-۰

هن-جاس- . ۳/۱۰-۰ وند ۷ و ۷۰-۰ هن-جاس- . ۶۴-۰

۳/۲ یسنا ۳۰ و ۴-۰

رساشدن، گستراندن به، 2- to amount, to extend to;

هن-جاس- . وند ۲ و ۸-۰ ۱۲-۰ ۱۶-۰

jasta:

جاست- .

See:

جاست- .

جَسْت

jah: (1)

to reach to; to come unto;

جَه: 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 با شماره ۱

جستن - جهیدن،

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 ۳/۱ نیایش ۱ و ۱۰

jah: (2)

to live without restraint; to indulge;

جَه: 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 با شماره ۲

بی‌بند و بار زیستن،

زیادروی کردن،

(𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 - ۰۲)

jahī:

a libertine; a person who leads a licentious life, either male or female. جَهی:

افسارگسیخته، کسیکه بی‌بند و بار زندگی میکند چه زن یا مرد.

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۲. وند ۲۱ و ۰۱. 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 ۸/۱ یش ۹/۳ 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 ۲/۱ یش ۳ و ۱۲. 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 ۰۵ وند ۲۱ و ۱۷.

jahika:

a licentious or immoral man.

(𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀)

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 دود

جَهیک

مرد هرزه، مرد شران، مرد بی‌بند و بار،

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 دود ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴.

2- a woman of bad reput, a fienish woman.

زن پست و هرزه و بدکاره، زن روسی‌فریکار،

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 دود ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸. یش ۸ و ۸۹. یش ۱۴ و ۵۱. یش ۱۷ و ۵۴.

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 دود دود ۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲. یش ۱۷ و ۵۷. خرودی اوستا ۳۶.

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 دود دود ۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴. ۴۸.

(از 𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀)

𐬙𐬀𐬢𐬀𐬵𐬀 - وند دود

جَه كَرِشَت :

کما شہ ۱۳ و ۱۲۲

more capable to take hold of or to acquire; جاگر بوشتَر

سست ترین پایگاه (در صورت بداند) (خوی برترین) از جاگیرد. جاگیر و جاگیر ترین.

مستند: اردو صحیفہ - نرینہ ۱/۱ وند ۴ و ۴۸.

• ۶۶۶

حَام :

همبستگی، دوستی، برادری، $\frac{۱}{۲}$ دلد فالد م دد یشت ۴ و ۴۸.

מלך המלכים

جامِ یئیتی

رفتن، آمدن، رسیدن مانند آمدن • same as

مع عدد 6 عدد 9 عدد 1 .

of Kai Gushtasp. He was noted for his great wisdom and a

character of a warrior. جاماسب برادر فر شوستر و نخست وزیر کی گشتاسب

چہرہ، یک جنگاور شناساندہ شدہ است۔

۶۸۵ و ۳ یشت ۲۳، ۱/۱ یشت ۲۳، ۰۶۸۵ - ۴ - ۶۸۵

جی درجی ۱/۱۰ یسنا ۵۱ و ۱۸. و می-باید بدو ده بد ۱/۱۰ یسنا ۴۹. ۰۹
 می-باید بدو ده بد ۳۰۳۵ درجی ۱/۲۹ یسنا ۱۳ و ۱۰۳. و می-باید بدو ده بد ۰
 ۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. ۰ لاند می-باید بدو ده بد ۱/۲ یسنا ۱۲. ۰۷
 لاند می-باید بدو ده بد ۲۰۲۰ درجی ۴/۳ یسنا ۵ و ۱۱ = یسنا
 ۲۴ و ۱۱.

jāmāspa: (2)

نرینه

۰۴. می-باید بدو ده بد

he is different from jamaspa mentioned above; he is called jamaspa the younger;

جاماسب این با جاماسب دانشمند جدا است و این جاماسب را. جاماسب جوان می نامند.
 می-باید بدو ده بد ۱/۲۵ یسنا ۶ و ۱۳. ۰۱۲۷

jāmāspana:

۰. می-باید بدو ده بد

Pertaining to the family of jamaspa the son of jamaspa

جاماسپین

وابسته به خانواده جاماسب. پسر جاماسب می-باید بدو ده بد ۱/۲۵ یسنا ۶ و ۱۳. ۰
 ۱۰۴.

ji: (1)

۰۱. با شماره ۰۱

to win, to gain to win, to gain victory.

جی:

بردن، (پادباختن)، پیروزی را بردن،

پیروزی بدست آوردن، مانده: می-باید بدو ده بد -

ji: (2)

۰۲. با شماره ۰۲

to desire, to seek after;

جی:

آرزو کردن، پیش‌بینی کردن،

می-باید بدو ده بد ۱۰ (آرزو. کارواژه) ۱۰/۲ و ۱۵ و ۱۳. می-باید بدو ده بد ۰
 ۱/۳ و ۱۵ و ۱۴.

ji: (3)

to live

جی با شماره ۳

جی :

زندگی کردن . جی ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

urvat-ji:

same as

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

شوروتجی :

ji-gaurva:

same as

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

مانند

جی گشورو :

ji- aeša:

same as

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

مانند ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

مانند

جی غیش :

jit : (3)

(۳-۱۲)

living; passing one's life

جیت ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

جیت

زندگی ، زندگی گذرا ،

jit-aša:

(۱۲-۱۳)

passing one's life in accordance with (the rules of) purity;

جیت آش ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

جیت آش

گذراندن زندگانی با پاکی ، گذشت زندگی کسی برابردستورهای پاکی و درستی ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

۲/۱ وند ۵ و ۰۷۰۴ وند ۸ و ۳۴۰

jim:

to go, to come, to happen, to acquire;

جیم ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

جیم :

رفتن ، آمدن ، پیش آمد کردن ، بدست آوردن . فراگرفتن (۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰) گونه دیگر از ساختمان

واژه ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰ ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰ ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰ ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۱۰

حیش

مانده: $k = 2$ و $m = 2$.

۱۴۰۲

same as مانند (۱)

جیگزٹ

(3-5)

جی حیش

آرزو (بن) آرزوی زندگی کردن. مانند: **آرزوی من**.

(ཡིད་ལྡན་)

جی حیث

آرزوی زندگی کردن .

$(\text{ج} + \text{د}, \text{هـ}, \text{و}) = (\text{ج}, \text{هـ}, \text{و})$ ٦/٣ يسنا ٣٥ و ٨.

(۳۵-۳۶) نرينه

حیاتی

زندگی، زیست. ۴۶۲ و ۵۳۸ یسنا

و مانند‌های:

၁၈၉၂-၁၈၉၃၊ ၁၈၉၃-၁၈၉၄၊ ၁၈၉၄-၁၈၉၅၊ ၁၈၉၅-၁၈၉၆

• ၁၀၀၀-၂၃၄၅၆၇၈၉၀၁၂၃၄၅၆၇၈၉၀၁၂၃၄၅၆၇၈၉၀

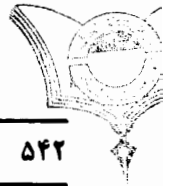
۲۰۰۱-۲۰۰۲

جیر و سار

سرزننده و هوشیار، برجسته، ۵۲-۵۳ ساله، نرینه ۱/۱ یشت ۰۱۴-۰۱۲.

• ۱۱ = ۲۵

جیو: زیستن = زندگی کردن ،



jivya:

Living

جیو۱ دودس . (ج۱ = ۱۰)

جیو۱

زنده بودن،

Fresh milk from the cow used in the Yacna ceremony.

ج۱ دودس = شیر تازه ماده گاو که در آئین نیایش یسنه بکار میرود، مادینه

۲/۱ یسنا ۳/۳ .

یسنا ۲۲ و ۱ . یسنا ۲۴ و ویسپرد ۱۱ و ۳ .

jištayamna:

passing one's life

ج۱ دودس دودس

جیشت یمن

گذر زندگی کسی . ج۱ دودس دودس ج۱ . نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۳ .

jīšti: (1)

Life

ج۱ دودس د . ۱

جیشتی ۱ .

زندگی، زیست . مانده: ج۱ دودس دودس ج۱ .

jīšti: (2)

name of a person;

ج۱ دودس د . ۲

جیشتی ۲ .

نام کسی .

jištayana:

pertaining to the family of jishti(orig): the son of jishti;

ج۱ دودس دودس (ج۱ دودس)

جیشتین

وابسته بخانواده جیشتی (بن) . پسر جیشتی . ج۱ دودس دودس دودس ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

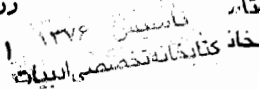
ju: (1)

to live, to exist

ج۱ دودس با شماره ۱ .

جو

آسیب، رنج، آزار. (بوستی). زننده (میلز). این واژه کوتاه شده واژه مردد است.



٢/١ يسنا ٥٣ و ٨٠

حینی:

بنیان نهادہ شدہ ازواژہ ۲ { ۱ } ۱۰۰ و ۱۰۱ { ۲ } ۱۰۰

جُحِشَجْ

و آن مرد با پیشکش کردن آنچه که میخواست پاداش دریافت کرد.

جوى:

• Y,

جَنَّتُو :

و ۴۱. با توجه به کمالات و نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵.

• ۱۴۳۵ هـ